

به نشر
انتشارات آستان قدس رضوی
۱۰۷۸

دکتر شوقی ابوخلیل

متن کامل

اطلس قرآن

اماکن ، اقوام و اعلام

مجموعه ای موثق از اطلاعات قرآنی شامل نقشه ها ، جداول و تصاویر

چـاپ پنجم

ترجمهٔ محمد کرمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر شوقی ابوخلیل

متن کامل

اطلس قرآن

اماکن، اقوام و نشانه‌ها

مجموعه‌ای موثق از اطلاعات قرآنی شامل نقشه‌ها، جداول و تصاویر

ترجمه از متون عربی و انگلیسی:

محمّد کرمانی

سرشناسه	: ابوخلیل، شوقی -	Abu Khalil, Shawqi
عنوان قراردادی	: اطلس القرآن: اماکن، اقوام، اعلام. فارسی	
عنوان و پدیدآور	: اطلس قرآن / شوقی ابوخلیل؛ ترجمه محمد کرمانی؛ ویراسته حمیدرضا نویدی‌مهر (نگهبان)	
مشخصات نشر	: مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۸۸.	
مشخصات ظاهری	: ۳۷۲ ص.	
فروست	: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر؛ ۱۰۷۸.	
شابک	: 4 - 1367 - 02 - 964 - 978	
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا	
موضوع	: قرآن - - نام‌های جغرافیائی	
موضوع	: قرآن - - نام‌های تاریخی	
موضوع	: قرآن - - نام‌ها	
شناسه افزوده	: کرمانی، محمد، ۱۳۴۹- ، مترجم	
شناسه افزوده	: نگهبان، حمیدرضا، ۱۳۵۲ - ، ویراستار	
شناسه افزوده	: شرکت به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)	
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۶۰۴۱ الف ۲ الف / ۹ / ۱۰۳ BP	
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۹	
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۱۹۶۱۹	

۱۰۷۸

اطلس قرآن

دکتر شوقی ابوخلیل

ترجمهٔ محمّد کرمانی

ویراستار علمی ـ تطبیقی: دکتر منصور معتمدی

ویراستار ادبی: حمیدرضا نویدی‌مهر (نگهبان)

چاپ پنجم / ۱۳۹۱

۳۰۰۰ نسخه / وزیری

چاپ: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ـ به‌نشر

شابک: ۴ ـ ۱۳۶۷ ـ ۰۲ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

دفتر مرکزی: مشهد، ص . پ ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹، ۹۱۷۳۵/۱۵۷، تلفن ۳ـ۷۶۲۵۰۰۱ ، نمابر ۷۶۵۲۰۰۶

دفتر تهران: ۸۸۹۶۰۶۲۰ ، ۸۸۹۶۲۳۰۱ ، نمابر ۸۸۹۶۵۹۸۲

آدرس اینترنتی: www.behnashr.com   پست الکترونیک: publishing@behnashr.com

تقدیم به پیشگاه

الگوی همیشه جاویدان خردورزی و اخلاق‌مداری

مولای موحدان و پیشوای متقیان

امام علی علیه‌السلام

مترجم

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم

این کتاب شرح قصه‌های پیامبران یا شرح حوادث مذکور در قرآن کریم یا حتی یک کتاب تفسیر نیست. کتاب‌های خوب متعددی درباره این موضوعات وجود دارد. اما این کتاب یک اطلس کامل و در واقع مجموعه‌ای ازترجمه‌آیات برگزیده به‌همراه، نقشه‌ها، جداول، تصاویر و توضیحات روشنگری در مورد اماکن، اقوام و نشانه‌های مذکور در قرآن‌کریم است. برای افزایش اثربخشی‌این اطلس، جداولی حاوی دفعات تکرار هر موضوع در قرآن، به‌همراه نام سوره‌ها وآیاتی مرتبط با آن مطلب آمده و در ادامه تعدادی از مهم‌ترین‌آیات درباره موضوع تبیین شده است.

بر این اساس انتظار می‌رود مطالبی که دربرگیرنده بیش از هزار آیه از متقنات و مسلّمات قرآنی و توضیحات پیرامونی آن به‌همراه نقشه‌ها، جداول و تصاویر مربوطه است، تصور روشن و تصویر بسیار شفافی از موقعیت اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی و فضای فرهنگی حاکم بر هر یک از موضوعات مندرج را در ذهن واندیشه خواننده مسلمان، متبادر و روشن نماید و به ابهامات پیرامون آن‌ها خاتمه بخشد. ویژگی منحصر به‌فرد ترجمه فارسی این اثر، استفاده ازترجمه تفسیرگونه و بسیار روان استاد مکارم شیرازی برای معنی فارسی‌آیات است.

از همه خوانندگان گرامی ممنون و دعاگوی‌شان خواهم بود، بالاخص چنان‌چه ماحصل مداقه‌های علمی خویش را در جهت ارتقای کیفیت این اثر، در اختیار اینجانب قرار دهند. در خاتمه از کلیه دست‌اندرکاران و خادمان حوزه نشر وترویج فرهنگ و معارف اسلامی در شرکت انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر) به ویژه مدیرعامل فرهیخته و نیک‌اندیش آن آقای مهندس برازش و همچنین آقای دکتر مجتهدی، آقای نگهبان و برادر عزیزم آقای مهدی کرمانی که در مراحل مختلف عهده‌دار ویرایش علمی و ادبی این اثر بوده‌اند، و نیز از دوستان بزرگوار، آقای مهندس فروزان و آقای مهندس یزدانی که بخش عمده مسئولیت آماده‌سازی تصاویر و نقشه‌ها را بر عهده داشته‌اند، قدرشناسی می‌نمایم.

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

محمد کرمانی

بهار ۱۳۸۸

مقدمه مؤلف

ستایش مخصوص خداوند است و سلام و صلوات بر محمّد و خاندانش و همه دوستدارانش باد.

و اما بعد، این اطلس شامل تصاویر، نقشه اماکن، اقوام و نشانه‌های مذکور در کتاب خداست. ایده تدوین این اطلس در سال ۱۹۹۰ به ذهنم رسید وقتی که به نقشه شبه جزیره عربستان خیره شده و نقطه کوچکی بر آن نظرم را جلب کرد که روی آن نوشته شده بود: "قبر هود پیامبر". آن محل واقع در شرق شهر تریم در حضرموت بود. وقتی این را دیدم از خودم پرسیدم: وقتی یک مسلمان قرآن مجید را تلاوت می کند و به داستان هود ﷺ می‌رسد، آیا واقعا می‌داند هود ﷺ در کجا زندگی کرده است؟ وقتی که سوره احقاف (تپه‌های شنی خمیده) را قرائت می‌نماید،آیا واقعا می‌داند این تپه‌های شنی خاص کجا واقع‌اند؟

این ایده بدون تبیین خاصی در ذهنم وجود داشت، تا این که در بازدید از شهر باکو به معبدی برخورد کردم که زیارتگاه آتش‌پرستان بوده است. در آن‌جا بود که (باز) از خودم پرسیدم: در کتاب خدا، یک مسلمان از مجوس و صابئین می‌خواند، اما آیا او می‌داند که آن‌ها در کجا زندگی کرده‌اند و آیا امروز بقایا و آثاری از آن‌ها باقی است؟ ایده (تدوین این اطلس) در اندک اندک در ذهنم شکل گرفت تا این که نهایتا رسیده و کامل شد. از آن‌جایی که راه من قبلا، از طریق اطلس‌های تدوین شده در موضوعات مختلف، هموار شده بود، من دقیقا می‌دانستم که چه باید بکنم و چه مراحلی را برای تدوین این اطلس طی کنم.

من این پروژه را با استمداد و توکل به خداوند شروع کردم. به سختی می‌توان (این) اثر را آخرین تلاش در این راستا دانست در عین حال تاکنون هیچ کتابی از این نوع در جهان اسلام به چاپ نرسیده است. البته تعدادی از مورخان درباره اقوام و اماکن مذکور در قرآن مجید مطالبی نوشته‌اند، اما تلاش‌های آن‌ها محدود به نوشته‌های توضیحی پیرامون

اقوام و اماکن بوده است و حتی همین نوشته‌ها هم جامع نیستند. ضمنا آن‌ها هیچ تلاشی برای به دست دادن نقشه‌ها و تصاویر نکرده‌اند. چنین کتاب‌های تاریخی شامل نمونه‌هایی نظیر "کوهها، اماکن و آب‌ها (یا چشمه‌ها)" (الجبال، و الامکنه و المیاه)، نوشته زمخشری و "نشانه‌های مهم در قرآن" (اعلام فی القرآن الکریم) نوشته یحیی عبدالله معلمی است.

من تلاش‌هایم را با مطالعه عمیق کتاب خدا و جستجو برای آیاتی که اماکن، اقوام و افراد مهم در آن‌ها ذکر شده است، آغاز کردم. سپس نوبت بخش تحقیقاتی این تلاش رسید، (یعنی) مرحله‌ای که منتهی به ترسیم تصاویر و نقشه‌های این کتاب و نوشتن شرح کوتاهی در حاشیه آن‌ها شد.

به انجام رساندن این پروژه چندان هم آسان نبود. در طی مراحل مختلف این جهد و تلاش با موانع زیادی مواجه شدم که آخرین آن‌ها چگونگی برخورد با اماکن و اقوام (آسمانی و) آخرتی و جهان غیب نظیر سدره المنتهی، اصحاب اعراف، اصحاب یمین، کوثر، تسنیم...، ابلیس، اسباط، اصحاب شمال و نظایر آن بود. تنها راه (این است که) بگویم نمی‌توان چنین مفاهیمی(چنین اماکن و افرادی) را به تصویر کشید، یا در نقشه نشان داد. جهان غیب جهانی نادیده است.

اما مانع بزرگ‌تری که پیوسته با آن مواجه بودم، نحوه برخورد با برخی کتاب‌های شرح قصص قرآنی و حتی کتاب‌های تفسیری بود. مشکل این بود که تعدادی از این کتاب‌ها به افسانه‌های اسرائیلیات اعتماد کرده بودند که اغلب آن‌ها از تورات (تحریف شده) روایت شده است. آیا ما باید به چنین روایاتی اعتماد کنیم؟

با اطمینان جواب این سؤال منفی بود. ما نباید به آن‌ها (اسرائیلیات) تکیه کنیم. به‌جای آن ما باید به منابع موثق خودمان تکیه کنیم. زیرا اتکا به توضیحات تورات (موجود) خطرناک و غلط است. اما چنان‌چه چیزی از اسرائیلیات را مغایر با اعتقادات خودمان نیافتیم، آن‌را در کنار سایر دیدگاه‌ها نقل نمودیم و وجود آن، حضور یک امکان (حالت ممکن یا گزینه) در میان حالات محتمل دیگر و نه یک خبر قطعی است. زیرا (اساسا) راهی

برای اثبات صحت شرعی چنین روایاتی موجود نیست. وقتی چندین دیدگاه در مورد یک موضوع وجود داشت من هم آن‌ها را در کنار هم، ذکر نمودم و آن‌گاه اگر دلیلی برای باور قوی‌تر یکی از دیدگاه‌ها بود، آن‌را یادآوری کردم. مانع دیگری که با آن مواجه بودم تصمیم گیری درباره ترتیب مطالب این کتاب بود: از کجا باید شروع و چه توالی را باید تعقیب می‌کردم؟ من تصمیم گرفتم که براساس توالی زمانی رخدادهای مذکور در قرآن جلو بروم. لذا با آدم‌ؑ شروع کردم و با حضرت محمّدﷺ خاتمه دادم. و حتی زمانی که به بیوگرافی پیامبر اسلام رسیدم، حداقل آن‌چه را که در قرآن کریم ذکر شده است را مطابق زمان تقویمی رخدادها پیش بردم.

خواننده محترم باید عنایت داشته باشد که این کتاب، کتابی در شرح قصه‌های پیامبران یا رخدادهای مذکور در قرآن کریم یا یک کتاب تفسیر نیست. کتاب‌های خوب متعددی درباره این موضوعات وجود دارد، (در حالی‌که) این کتاب، یک اطلس است که دربرگیرنده مجموعه‌ای از نقشه‌ها، جداول، تصاویر و توضیحات روشنگری در مورد اماکن، اقوام و نشانه‌های مذکور در قرآن کریم است. من به همراه هر جدول، نقشه، عکس یا تصویر، توضیحاتی ضروری برای شرح آن را نیز آورده‌ام. برای افزایش کارایی این اطلس، جداولی حاوی دفعات تکرار هر موضوع به آن افزوده شده است. به‌علاوه آدرس آیات و سوره‌های مرتبط با هر موضوع هم بیان شده است.

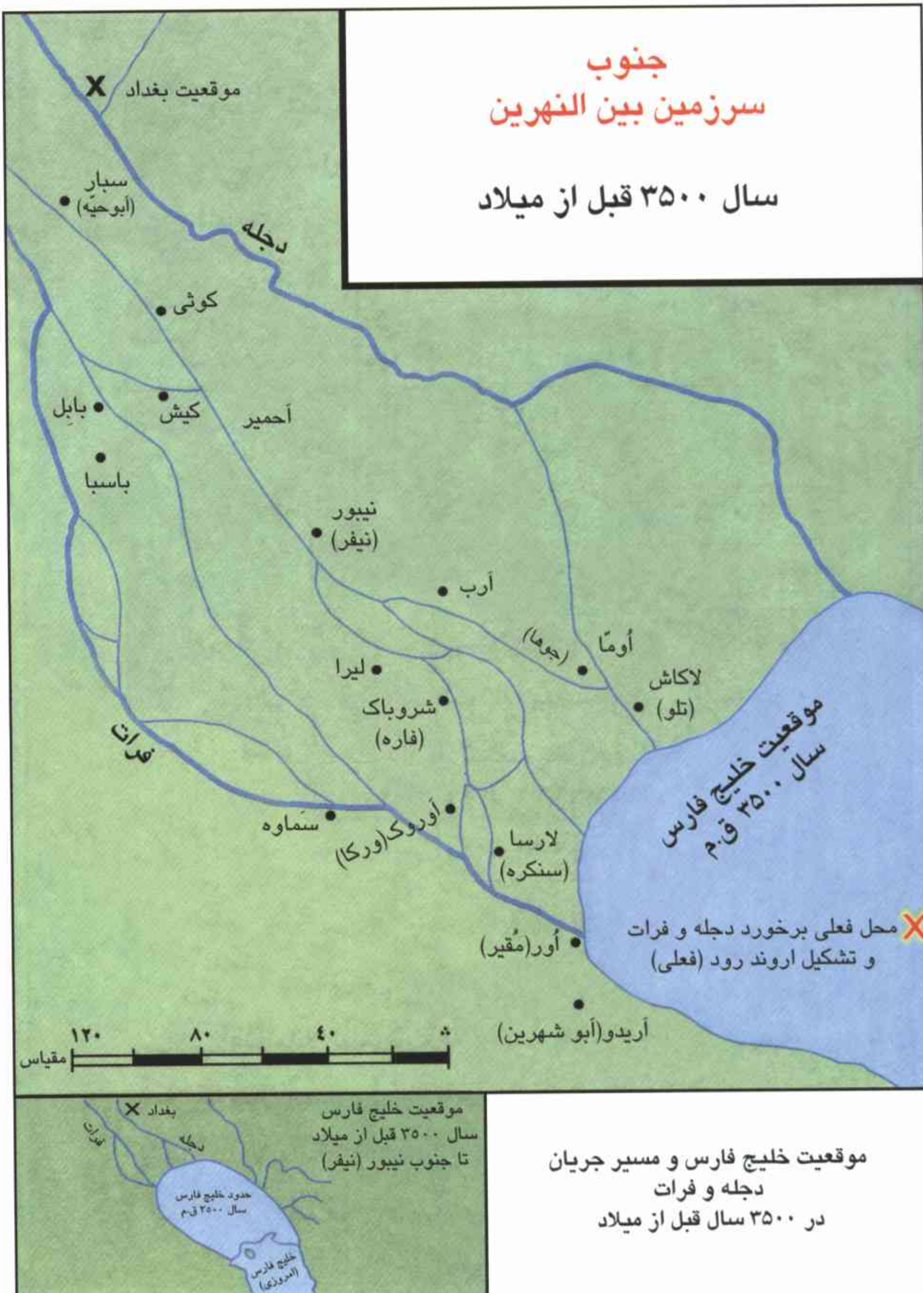
در اغلب نقشه‌ها، وقتی نام اقیانوس، دریا، نهر، رودخانه، روستا یا شهری را ذکر کرده‌ام، نام امروزی آن‌ها آورده شده تا خوانند بتواند ایده و تصویر روشنی از محل واقعی قرار گرفتن آن مکان به‌دست آورد. در عین‌حال نام‌های تاریخی محل‌ها را آن‌گونه که در قرآن ذکرشده‌اند، آورده‌ام. برای انجام این کار، بطور کامل به کتاب "اطلس تاریخی عرب و اسلام" اعتماد کرده‌ام. هم‌چنین یک نقشه از شبه جزیره عربستان در ۳۵۰۰ سال پیش آورده شده است تا خواننده بتواند مقایسه‌ای بین شهرها و مرزها در آن زمان با شهرها و مرزهای امروزی داشته باشد. در جاهایی هم که ضرورتی به ترسیم دوباره

نقشه‌ای نبوده است، خواننده را به نقشه موجود در چند صفحه قبل ارجاع داده‌ام.

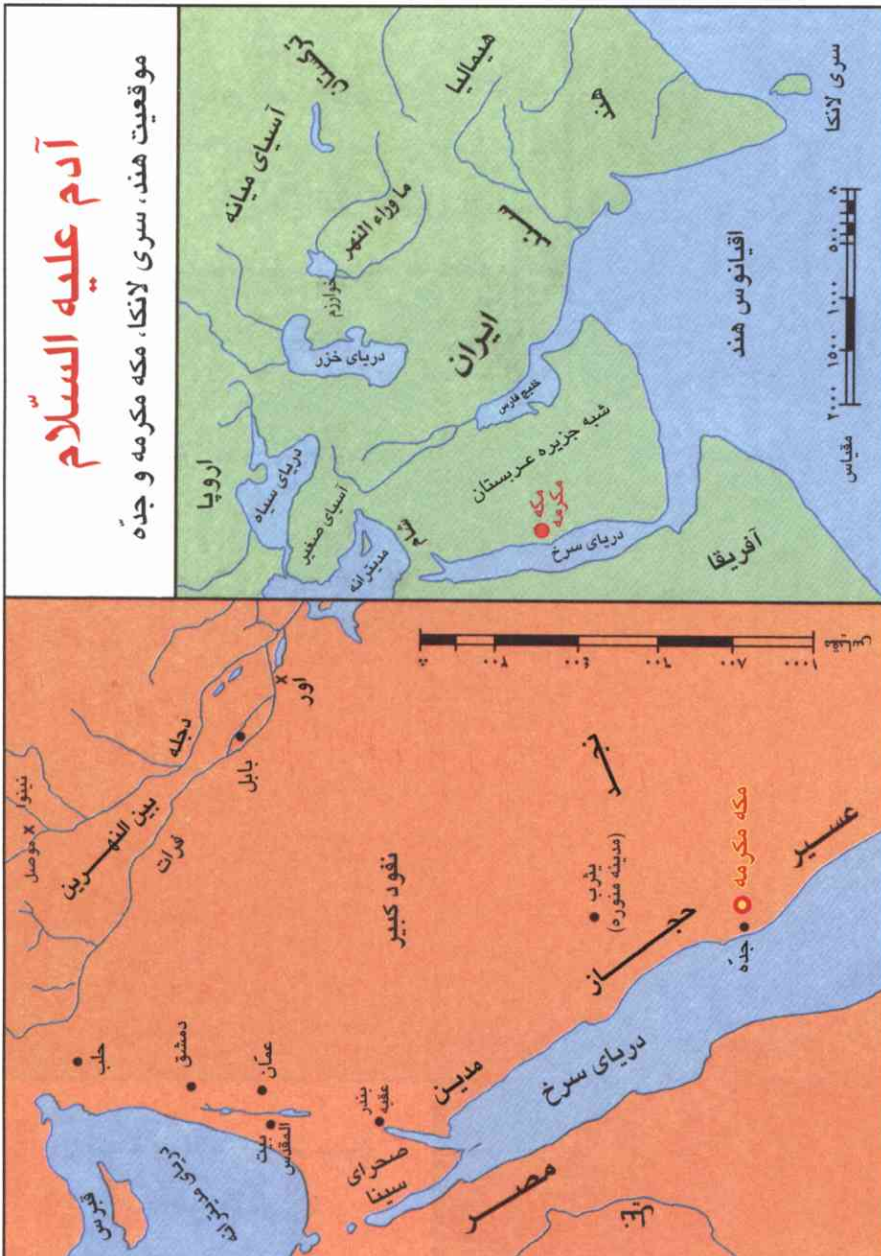
این شرحی مختصر از آن‌چه من در این "اطلس قرآن" انجام داده‌ام، بود و حداقل تا آن‌جا که من می‌دانم، هیچ کس پیش از من کاری مشابه با این اثر را به انجام نرسانده است. در خاتمه از خدا می‌خواهم تا مرا به آن‌چه راست (و حقیقت) است رهنمون شود. **این شرف برای شخصی کافی است تا به‌وسیله خداوند برای خدمت به قرآن کریم راهنمایی و هدایت شود.** در خاتمه قدرشناسی عمیق خود از پرسنل انتشارات دارالفکر که از زمان طرح ایده تدوین این کار، حامی و مشوق من بودند، ابراز می‌دارم.

والحمد لله اوّلا و آخرا

دکتر شوقی ابوخلیل



موقعیت خلیج فارس و مسیر جریان
دجله و فرات
در ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد


آدم علیه السّلام
موقعیت هند، سری لانکا، مکه مکرمه و جدّه
اروپا
دریای سیاه
آسیای صغیر
مدیترانه
شام
دریای سرخ
مکه مکرمه
شبه جزیره عربستان
خلیج فارس
ایران
دریای خزر
خوارزم
ماوراء النهر
آسیای میانه
هیمالیا
هند
سند
اقیانوس هند
سری لانکا
آفریقا
مقیاس
قبرس
بیت المقدس
عمّان
دمشق
حلب
موصل
نینوا
بین النهرین
فرات
دجله
بابل
اور
نفود کبیر
نجد
یثرب
(مدینه منوره)
مکه مکرمه
جدّه
حجاز
عسیر
مدین
دریای سرخ
بندر عقبه
صحرای سینا
مصر
نیل

آدم(ع)

نام آدم(ع) ۲۵ بار در ۲۵ آیه قرآن ذکر شده است، که شامل موارد زیر است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۳۷و۳۵و۳۴و۳۳و۳۱
آل عمران	۳	۵۹و۳۳
مائده	۵	۲۷
اعراف	۷	۱۷۲و۳۵و۳۱و۲۷و۲۶و۱۹و۱۱
اسراء	۱۷	۷۰و۶۱
کهف	۱۸	۵۰
مریم	۱۹	۵۸
طه	۲۰	۱۲۱و۱۲۰و۱۱۷و۱۱۶و۱۱۵
یاسین	۳۶	۶۰

درآیات ۳۰ تا ۳۹ سوره بقره می‌خوانیم:

(به یاد آور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من بر روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «(پروردگارا!) آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! حال آنکه ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم (و برای جانشینی شایسته‌تریم)». فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.» ﴿۳۰﴾ سپس، تمامی علم اسماء [= علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را به آدم آموخت. آنگاه آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، (و از آدم شایسته‌تر هستید) اسامی اینها را به من خبر دهید!» ﴿۳۱﴾ گفتند: «منزّهی تو! ما جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ زیرا تویی که دانا و حکیمی.» ﴿۳۲﴾ فرمود: «ای آدم ! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آدم آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم

که من، غیب آسمانها و زمین را می‌دانم ؟! و می‌دانم آنچه را شما آشکار می کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید!» ﴿۳۳﴾ و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم : «برای آدم سجده (و خضوع) کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبّر ورزید، و(بخاطر نافرمانی و تکبّرش) از کافران شد. ﴿۳٤﴾ و گفتیم: «ای آدم ! تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از (نعمتهای)آن، از هر جا می‌خواهید، در کمال فراوانی بخورید؛ (ولی) نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمکاران خواهید شد.» ﴿۳٥﴾ پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد؛ و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (دراین هنگام به آنها) گفتیم : «(همگی از مقام خویش) فرود آیید! در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدّت معیّنی محل اقامت و وسیلهٔ بهره‌برداری خواهد بود.» ﴿۳٦﴾ سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آنها توبه کرد.) وخداوند توبهٔ او را پذیرفت؛ زیرا او توبه‌پذیر و مهربان است. ﴿۳۷﴾ گفتیم: «همگی از آن، فرود آیید! ولی هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی برآنهاست، و نه اندوهگین می‌شوند». ﴿۳۸﴾ و کسانی که کافر شدند، و آیات ما را تکذیب کردند اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود. ﴿۳۹﴾

درآیات ۱۱۵ تا ۱۲۴ سوره طه می‌خوانیم:

و پیش از این، از آدم پیمان (اطاعت) گرفته بودیم؛ امّا او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم. ﴿۱۱٥﴾ و (به یاد آور) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد (و سجده نکرد). ﴿۱۱٦﴾ پس گفتیم: «ای آدم! این دشمن تو و (دشمن) همسر توست؛ مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت و رنج خواهی افتاد! ﴿۱۱۷﴾ زیرا تو در بهشت (درآسایشی و) گرسنه و برهنه نخواهی شد؛ ﴿۱۱۸﴾ و در آن تشنه نمی‌شوی، و حرارت آفتاب آزارت نمی‌دهد.» ﴿۱۱۹﴾ ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به‌درخت زندگی جاویدان، و مُلکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟!» ﴿۱۲۰﴾ سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتی آنها فرو ریخت،) و عورتشان آشکار گشت و از برگهای (درختان) بهشتی برای

پوشاندن خود جامه دوختند. (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و (از پاداش او و ماندن در بهشت) محروم شد. ﴿۱۲۱﴾ سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه‌اش را پذیرفت، و (او را) هدایت نمود. ﴿۱۲۲﴾ (خداوند) فرمود: «همگی شما از بهشت خارج شوید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود؛ ولی هرگاه هدایتی از سوی من به سراغ شما آید، هرکس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود، و نه در رنج خواهد بود. ﴿۱۲۳﴾ و هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محشور می‌کنیم.» ﴿۱۲٤﴾

سؤال این‌جاست که محل فرود (هبوط) آدم و حوا در روی زمین کجا بوده است. از ابن عباس روایت شده که آدم و حوّا و ابلیس و... در مکانی به نام «دجنه» میان مکه و طائف، فرود آمدند. هم‌چنین، گفته شده است که آدم در صفا و حوا در مروه(دوکوه معروف در مکه) فرود آمدند. در روایت دیگری از ابن عباس منقول است که آدم در جایی در هندوستان فرود آمد.

در آن روایت که توسط ابن سعد و ابن عساکر از ابن عباس نقل شده، آمده است که آدم در جایی در هندوستان فرود آمد در حالی که حوّا در جده هبوط کرد و آدم آن قدر به دنبال حوا گشت تا او را در مُزدلفه یافت و تا امروز زائران [حج تمتع] در مزدلفه گرد می‌آیند. کلمه مزدلفه از فعل «ازدلف» و به معنی نزدیک شدن و به هم رسیدن گرفته شده است. برخی معتقدند نام مزدلفه ناشی از آن است که حوا در آن‌جا به آدم رسید و ملاقات آن‌ها با هم دراین سرزمین رخ داد.

طبری، ابونعیم، و ابن عساکِر نقل کرده‌اند که رسول خدا فرمود: آدم در هندوستان فرود آمد و طبری از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که: وقتی خداوند آدم را فرود آورد او را در سرزمین هندوستان فرود آورد. سپس به مکه و از آن‌جا به شام (سوریه و نواحی اطراف آن) رفت و در همان‌جا از دنیا رفت.

از این روایات و موارد مشابه در می‌یابیم که: آدم در هندوستان فرود آمد، روی کوهی به نام «بوذ» در سریلانکا(سرندیب/سیلان) واقع در جنوب شبه قاره هند. ابن بطوطه در سفر نامه‌اش نقل می‌کند که در این جزیره حضور یافته است؛ جایی که هنوز هم مردمانش حضرت آدم را به نام «بابا» و حضرت حوا را به نام «ماما» خطاب می‌کنند. و در مورد مرگش، وی نقل می‌کند که آدم در کوه ابوقبیس مدفون است. بر طبق نظر دیگری، محل دفن آدم کوه بُوذ در سری‌لانکا، همان جا که نخستین بار او بر زمین فرود آمد، می‌باشد. در برخی منابع هم ذکر شده است که حضرت نوح پس از طوفان، حضرت آدم را در بیت المقدس دوباره دفن نمود.

از این میان، به نظر ما روایت طبری، ابن اثیر و یعقوبی ترجیح دارد. آن‌ها نقل می‌کنند که پس از آنکه خداوند آدم را بخشید، جبرئیل آدم را به کوه عرفات برد و مناسک حج را به او آموخت و او در آن‌جا وفات یافت و در پای کوه ابوقبیس دفن شد.

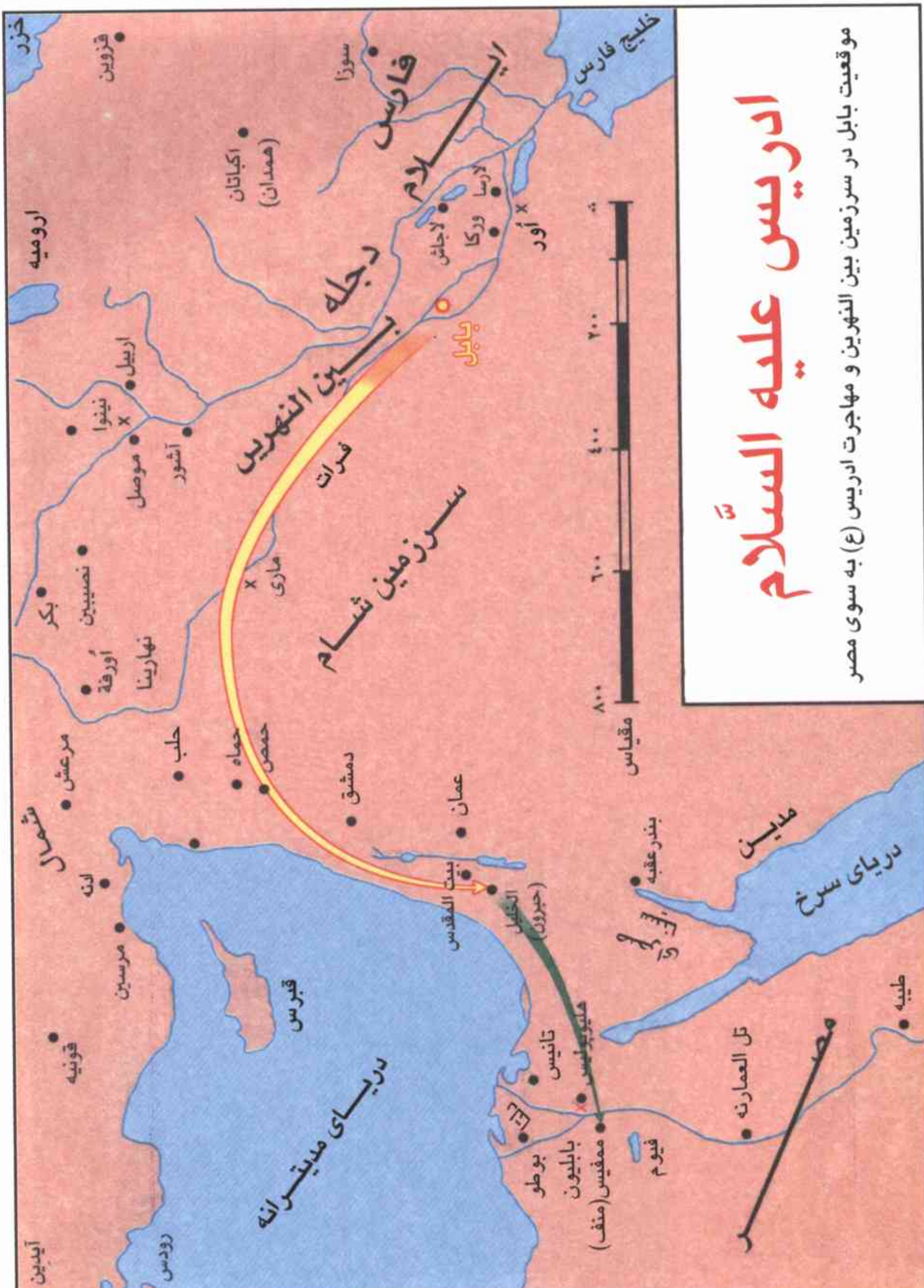
دو پسر آدم‌ هابیل و قابیل

داستان آن‌ها در سوره مائده نقل شده است:

و داستان دو فرزند آدم را به درستی بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرّب انجام دادند؛ امّا از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. ﴿۲۷﴾ اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون من از خداوند که پروردگار جهانیان است می‌ترسم. ﴿۲۸﴾ من می‌خواهم تو بار گناه من و گناه خود را بر دوش کشی؛ و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران!» ﴿۲۹﴾ نفس سرکش، به تدریج او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ و (سرانجام) او را کشت؛ و از زیانکاران شد. ﴿۳۰﴾ سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جستجو (و کند و کاو) می‌کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من ناتوان‌تر از آن هستم که مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام (از ترس رسوایی، و براثر فشار وجدان) از نادمان شد. ﴿۳۱﴾ به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرّر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی به همهٔ مردم حیات بخشیده است. و پیامبران ما، دلایل روشن برای آنان [= بنی‌اسرائیل] آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدّی و زیاده‌روی کردند.﴿۳۲﴾

به احتمال زیاد، این حادثه در مکه رُخ داده است؛ همان جایی که آدم و حوا زندگی می‌کردند. در روایتی آمده است که قابیل پس از کشتن هابیل، به یمن فرار کرد. عبارتی از طبری هم مؤید رُخ دادن این حادثه در مکه است. عین عبارت او چنین است: « و قابیل از ترس پدرش، آدم به سمت یمن گریخت.»

در کوه قاسیون مشرف بر قسمت شمالی دمشق غاری قرار دارد که عوام آن را «مغاره الدم»=[غار خون] می‌نامند، زیرا معتقدند قتل هابیل در آن‌جا رخ داده است. در سمت راست جادهٔ دمشق به الزبدانی و بَلودان در منطقه تکیّه، کوهی مشرف بر درهٔ رودخانه بوردی وجود دارد. دراین مکان، قبری به طول ۱۵ متر وجود داد که گروهی معتقدند قبر هابیل است.


ادریس علیه السّلام
موقعیت بابل در سرزمین بین النهرین و مهاجرت ادریس (ع) به سوی مصر
مقیاس
۰ ۲۰۰ ۴۰۰ ۶۰۰ ۸۰۰
خزر
قزوین
ارومیه
اکباتان (همدان)
سوزا
فارس
ایلام
خلیج فارس
دجله
بابل
اربیل
نینوا
موصل
آشور
بین النهرین
فرات
لاجاش
لارسا
ورکا
اور
ماری
سرزمین شام
نصیبین
بکر
اورفه
نهارینا
مرعش
حلب
حماه
حمص
دمشق
عمان
بیت المقدس
الخلیل (حبرون)
بندر عقبه
مدین
دریای سرخ
شمال
قونیه
مرسین
قبرس
دریای مدیترانه
تانیس
هلیوپلیس
بوطو
بابلیون
ممفیس (منف)
فیوم
تل العمارنه
طیبه
مصر
رودس
آیدین

ادریس (ع)

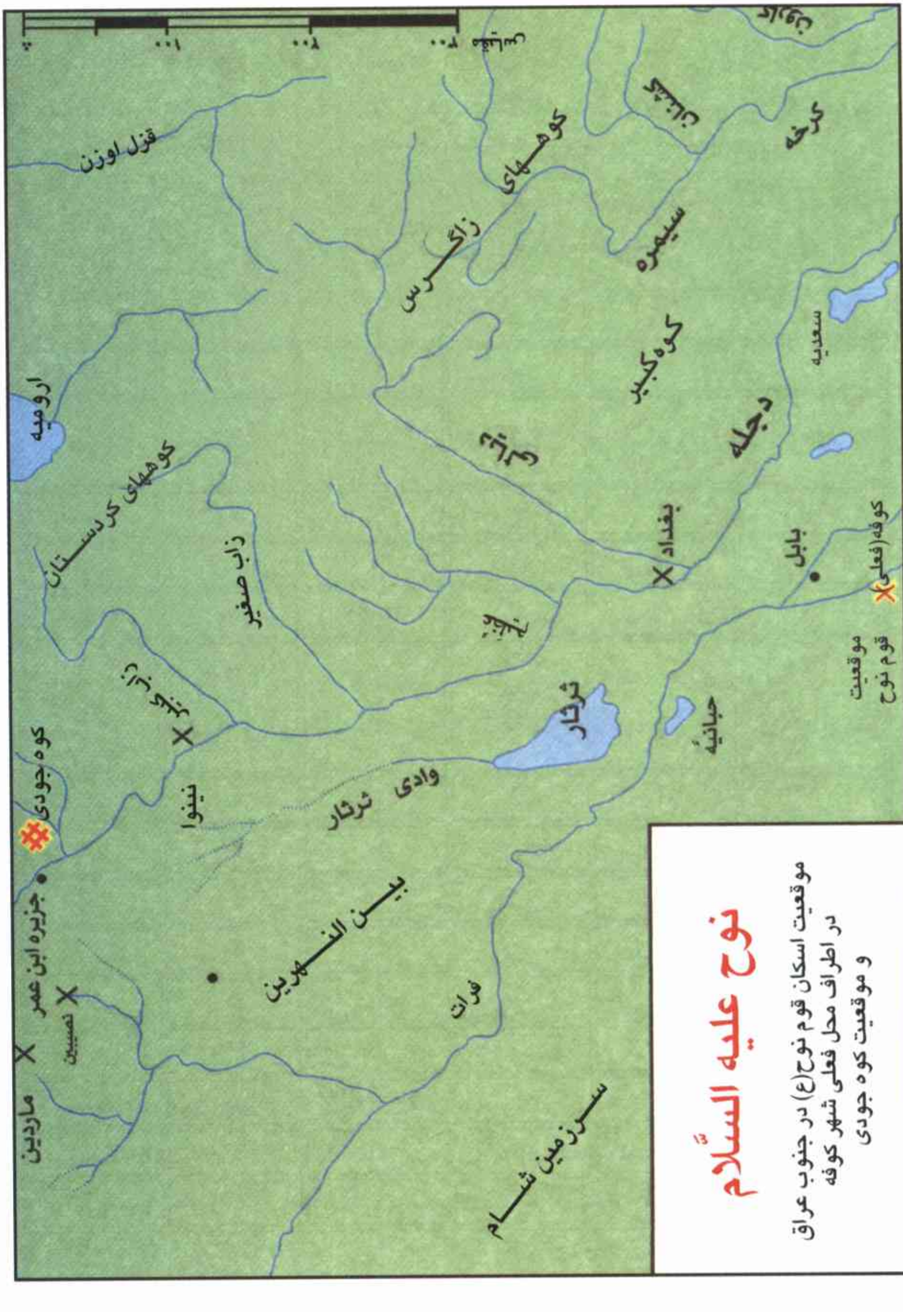
نام ادریس (ع) دو بار در قرآن مجید آمده است:

و در این کتاب، از ادریس (نیز) یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر (بزرگی) بود. ﴿۵٦﴾ وما او را به مقام والایی رساندیم. ﴿۵۷﴾ (سوره مریم،آیات ۵٦و۵۷)

و اسماعیل و ادریس و ذالکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند. ﴿۸۵﴾ و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چرا که آنها از صالحان بودند. ﴿۸٦﴾ (سوره انبیاء،آیات ۸۵و۸٦)

ادریس (ع) در مصر در شهر ممفیس (منف) به دنیا آمد و نام «هرمس الهرامسه» به وی اطلاق شد. ادریس اسم عَلَم و واژه‌ای سریانی است، و هرموس به معنی «ثابت رأی و کارآزموده» است. بر مبنای گزارش دیگری، او در بابِل به دنیا آمد و آن‌گاه به مصر مهاجرت نمود. وقتی برای نخستین بار رود نیل را دید، گفت: «بابلیون» که به معنی یک رودخانه شبیه رودخانه شما، یک رودخانه بزرگ و یا یک رودخانه مقدس است. گفته شده که ۱۸۸ شهر در دوران ادریس ساخته شده است که کوچک‌ترین آن‌ها «رُها» بود. ادریس نخستین کسی بود که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و جملات حکمت آمیزی به او منسوب است، از آن جمله:

- هیچ راهی برای شکر خدا بهتر از بخشندگی به آفریدگانش وجود ندارد.
- وقتی خدا را می‌خوانید، نیت خود را پاک و خالص گردانید.
- حکمت جان زندگی است.
- به دارایی دیگران رشک مبر، زیرا بهره مندی‌شان از آن بس کوتاه است.
- هیچ چیز نمی‌تواند به کسی که در جستجوی چیزی بیش از نیازهای اساسی‌اش است، احساس دارا بودن بدهد.


نوح علیه السلام
موقعیت اسکان قوم نوح(ع) در جنوب عراق
در اطراف محل فعلی شهر کوفه
و موقعیت کوه جودی
قزل اوزن
کوههای زاگرس
سیمره
کرخه
کوه کبیر
دجله
سعدیه
ارومیه
کوههای کردستان
زاب صغیر
بغداد
بابل
کوفه(فعلی)
موقعیت قوم نوح
جبانیه
ثرثار
وادی ثرثار
نینوا
کوه جودی
جزیره ابن عمر
نصیبین
ماردین
بین النهرین
فرات
سرزمین شام

نوح علیه السلام

نام نوح علیه السلام ۴۳ بار در قرآن مجید، در سوره‌ها وآیات زیر ذکر شده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره آیات	نام سوره	شماره سوره	شماره آیات
مؤمنون	۲۳	۲۳	آل عمران	۳	۲۲
فرقان	۲۵	۳۷	نساء	۴	۱۶۳
شُعراء	۲۶	۱۱۶و۱۰۶و ۱۰۵	انعام	۶	۸۴
عنکبوت	۲۹	۱۴	اعراف	۷	۶۹و۵۹
احزاب	۳۳	۷	توبه	۹	۷۰
صافات	۳۷	۷۹و۷۵	یونس	۱۰	۷۱
صاد	۳۸	۱۲	هود	۱۱	۸۹و۴۸و۴۶و ۴۵و۴۲و۳۶و ۳۲و۲۵
غافر	۴۰	۳۱و۵	ابراهیم	۱۴	۹
شورا	۴۲	۱۳	اسراء	۱۷	۱۷و۳
قاف	۵۰	۱۲	مریم	۱۹	۵۸
ذاریات	۵۱	۴۶	انبیاء	۲۱	۸۶
نجم	۵۳	۵۲	حج	۲۲	۴۲
قمر	۵۴	۹			
حدید	۵۷	۲۶			
تحریم	۶۶	۱۰			
نوح	۷۱	۱۶و۲۱و۱			

در سوره هودآیات ۲۴ الی ۴۹ می‌فرماید:

و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (؛ او به آنها گفت): «من برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم. ﴿۲۵﴾ جز خدای یگانه را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم!» ﴿۲۶﴾ اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم؛ و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز افراد پست ساده لوح، مشاهده نمی‌کنیم؛ و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه گمان می‌کنیم که شما دروغگو هستید.» ﴿۲۷﴾ (نوح) گفت: «ای قوم من! به من خبر دهید اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم، و او از سوی خود رحمتی که شما از آن بی‌خبرید، به من داده باشد (آیا باز هم رسالت مرا انکار می‌کنید)؟! آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، با این که شما کراهت دارید»؟! ﴿۲۸﴾ «ای قوم من! به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ اجر من، تنها بر خداست. و من، کسانی را که ایمان آورده‌اند، (بخاطر شما) از خود طرد نمی‌کنم؛ چرا که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد؛ (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود؛) ولی شما را گروهی می‌بینم که جهالت به خرج می‌دهید. ﴿۲۹﴾ ای قوم من! چه کسی مرا در برابر (مجازات) خدا یاری می‌دهد اگر آنان را طرد کنم؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟! ﴿۳۰﴾ من هرگز به شما نمی‌گویم خزائن الهی نزد من است؛ و غیب هم نمی‌دانم؛ (جز آنچه خدا به من بیاموزد) و نمی‌گویم من فرشته‌ام؛ و (نیز) نمی‌گویم کسانی که در نظر شما خوار می‌آیند، خداوند خیری به آنها نخواهد داد؛ خدا از آنچه در دل آنهاست آگاهتر است. (و اگرآنها را از خود برانم،) در این صورت از ستمکاران خواهم بود.» ﴿۳۱﴾ گفتند: «ای نوح! با ما جرّ و بحث کردی، و زیاد مجادله کردی! (بس است!) اکنون اگر راست می‌گویی، آنچه را (از عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی بیاور!» ﴿۳۲﴾ (نوح) گفت: «اگر خدا اراده کند، (عذابش را) خواهد آورد؛ و شما قدرت فرار (از آن را) نخواهید داشت! ﴿۳۳﴾ و هر گاه خدا بخواهد شما را (به خاطر گناهانتان) گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حالتان نخواهد داشت. او پروردگار شماست؛ و به سوی او بازگشت داده می‌شوید». ﴿۳۴﴾ آیا (مشرکان) می‌گویند: «او [= محمد] قرآن را بدروغ به خدا نسبت داده است.»؟! بگو: «اگر من آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم، گناهش بر عهده من است؛ ولی من

از گناهانی که شما مرتکب می‌شوید بیزارم.» ﴿۳۵﴾ به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد. پس، از کارهایی که انجام می‌دادند، غمگین مباش. ﴿۳٦﴾ و (اکنون) در محضر ما و طبق وحی ما، کشتی بساز. و دربارهٔ آنها که ستم کردند با من سخن مگو (و شفاعت مکن،) که (همهٔ) آنها غرق شدنی هستند!» ﴿۳۷﴾ او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند؛ (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین‌گونه مسخره خواهیم‌کرد. ﴿۳۸﴾ بزودی خواهید دانست چه‌کسی عذاب رسواکننده به سراغش خواهد آمد، و عذاب ابدی بر او وارد خواهد شد!» ﴿۳۹﴾ (این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تنور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: «از هر یک از انواع حیوانات، یک جفت (نر و ماده) در آن (کشتی) حمل کن. همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) ــ مگر آنها که قبلاً وعدهٔ هلاک آنان داده شده [= همسر و یکی از فرزندانت] ــ و همچنین مؤمنان را.» امّا جز عدهٔ کمی همراه او ایمان نیاوردند. ﴿٤٠﴾ او گفت : «بر آن (کشتی) سوار شوید به نام خدا؛ در هنگام حرکت آن و توقفش، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است.» ﴿٤١﴾ و کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوهها حرکت می‌داد؛ (در این هنگام،) نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود صدا زد: «پسرم! همراه ما سوارشو، و با کافران مباش!» ﴿٤٢﴾ گفت: «بزودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب حفظ می‌کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهدارنده‌ای در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند.» در این هنگام، موج در میان آن دو جدایی افکند؛و او در زمرهٔ غرق شدگان قرارگرفت! ﴿٤٣﴾ و گفته شد: «ای زمین، آبت را فروبر! و ای آسمان، (از بارش) خودداری کن!» وآب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنهٔ کوه) جودی، پهلو گرفت؛ و (در این هنگام،) گفته شد: «دور باد گروه ستمکاران (از رحمت خدا!)» ﴿٤٤﴾ نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسرم از خاندان من است؛ و وعدهٔ تو (درمورد نجات خاندانم) حق است؛ و تو بهترین حکم کنندگانی.» ﴿٤٥﴾ فرمود: «ای نوح ! او از خاندان تو نیست؛ او عمل غیرصالحی است [= فرد ناشایسته ای است]؛ پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه؛ من به تو اندرز می‌دهم که از جاهلان نباشی.» ﴿٤٦﴾ عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از

توچیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم. و اگر مرا نیامرزی، و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود.» ﴿٤٧﴾ (به نوح) گفته شد: «ای نوح ! با سلامت و برکاتی از ناحیهٔ ما بر تو و بر تمام امّتهایی که با توانـد، فـرود آی! و امّتهایی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره‌مند خواهیم ساخت، سپس (به سبب کفران نعمت) عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد.» ﴿٤٨﴾ (ای پیامبر!) اینها از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌کنیم؛ نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید. بنابراین، صبر واستقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است. ﴿٤٩﴾

«سوره هود،آیات ۲۴ تا ۴۹ »

در سوره قمر آیات ۹ الی ۱۶ می‌فرماید:

پیش از آنها قوم نوح (پیامبرشان را) تکذیب کردند، (آری) بندهٔ ما را تکذیب کرده و گفتند: «اودیوانه است.» و (با انواع آزارها از ادامهٔ رسالتش) بازداشته شد. ﴿٩﴾ او به پیشگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام، پس (مرا) یاری کن !» ﴿١٠﴾ در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و بی‌وقفه گشودیم؛ ﴿١١﴾ و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب برای هدفی که مقدّر شده بود درآمیختند (و دریای وحشتناکی تشکیل شد)! ﴿١٢﴾ و او را بر (کشتی) ساخته شده از الواح و میخها سوار کردیم؛ ﴿١٣﴾ (آن کشتی) تحت مراقبت ما حرکت می کرد. این پاداشی بود برای کسانی که (از سوی دشمنان) مورد انکار قرار گرفته بودند. ﴿١٤﴾ ما این ماجرا را بعنوان نشانه‌ای در میان امتها باقی گذاردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! ﴿١٥﴾ (اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! ﴿١٦﴾

«سوره قمر،آیات ۹ تا ۱۶»

و باز در سوره نوح آیات ۱ الی ۲۸ (کل سوره) می‌فرماید:

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: «قوم خود را انذار کن پیش از آن که عذاب دردناکی به سراغشان آید.» ﴿١﴾ گفت: «ای قوم من! به یقین من برای شما انذار کنندهٔ آشکاری هستم، ﴿٢﴾ که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید، ﴿٣﴾ تا خدا گناهانتان را بیامرزد و تا زمان معیّنی شما را عمر دهد؛ زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد، تأخیری نخواهد

داشت اگر می‌دانستید.» ﴿٤﴾ (نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم، ﴿٥﴾ امّا دعوت من چیزی جز فرار (از حق) بر آنان نیفزود. ﴿٦﴾ و من هر زمان آنها را دعوت کردم (که ایمان بیاورند) تا تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و بشدّت استکبار کردند. ﴿٧﴾ سپس من آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم، ﴿٨﴾ سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم. ﴿٩﴾ و گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، ﴿١٠﴾ تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد، ﴿١١﴾ و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. ﴿١٢﴾ چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! ﴿١٣﴾ در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به صورت انسان کامل رسیدید). ﴿١٤﴾ آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است، ﴿١٥﴾ و ماه را در میان آن‌ها مایهٔ روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرارداده است؟! ﴿١٦﴾ و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، ﴿١٧﴾ سپس شما را به زمین باز می‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد. ﴿١٨﴾ و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد، ﴿١٩﴾ تا از راههای وسیع و درّه‌های آن بگذرید (و به هر جا می‌خواهید بروید).» ﴿٢٠﴾ نوح (بعد از نومیدی از هدایت آنان) گفت: «پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است. ﴿٢١﴾ و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند، ﴿٢٢﴾ و گفتند: دست از معبودان خود برندارید (بخصوص) بتهای «ودّ»، «سُواع»، «یَغُوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید. ﴿٢٣﴾ و آنها بسیاری را گمراه کردند. خداوندا، ستمکاران را جز گمراهی میفزا!» ﴿٢٤﴾ (آری، سرانجام) همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. ﴿٢٥﴾ نوح گفت: «پروردگارا! هیچ‌کس از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! ﴿٢٦﴾ چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به دنیا نمی‌آورند. ﴿٢٧﴾ پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و همهٔ کسانی را که با ایمان وارد خانهٔ من شدند، و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیامرز؛ و ستمکاران را جز

هلاکت میفزا!» ﴿۲۸﴾

«سوره ۱۸، آیات ۱ الی ۲۸»

قوم نوح در جنوب عراق، جایی نزدیک محل کنونی شهر کوفه زندگی می کردند. جودی، کوهی رو به روی جزیره ابن عمر نزدیک مرز مشترک ترکیه و سوریه در ساحل شرقی رودخانه دجله می‌باشد. این کوه به راحتی از شهر «عین دِوار» سوریه قابل رؤیت است. از نظر تاریخی منطقه بین النهرین دوره‌های زیر را گذرانده است.

۱. دوره دیرینه سنگی: دانشمندی به نام «ساویلی» (sawyli) بقایای دوره دیرینه سنگی را دراین منطقه در سال ۱۹۵۴ کشف کرد.

۲. دوره نو سنگی(تمدن جَرمو): در سال ۱۹۴۸ آقای برد وود (Bred Wood) یک مرکز مهم این دوره را در روستای جَرمو در غرب شهر سلیمانیه کشف کرد. دانشمندان معتقدند این مرکز حدود ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد اندکی بعد از شروع ظهور جوامع کشاورزی ساخته شده است. در دورهٔ نو سنگی تَل حسّونه در جنوب شهر موصل کشف شد که قدمت آن به حدود سال ۵۷۵۰ قبل از میلاد می‌رسد.

در سال ۱۹۳۱ آقای «مالوان» (Malwan) نمونه مشابه با تمدن تل حسوّنه را در نزدیکی موصل در نینوا کشف کرد و نمونه‌های دیگری از این تمدن در بخش‌های دیگر عراق یافت شد. (هم‌چنین) یک دانشمند آلمانی به نام بایرون(Bayron) در تل حَلَف نزدیک شهر سوری «رأس العین» در سرچشمه رود خابور به نمونه‌هایی نظیر تمدن دوره نوسنگی برخورد.

۳. دوره مس در دره حاصل‌خیز اطراف رودخانه‌های دجله و فرات.

تمدن این دوره در سه موضع آشکار است:

الف- (تل عبید) نزدیک شهر قدیم «اور» در قسمت جنوبی بین النهرین که توسط گروه اکتشاف موزهٔ بریتانیا به سرپرستی دکترهال (Hall) کشف شد. کار دکترهال را مورخی به نام «لئونارد وولی» (Leonard Wooly) دنبال کرد و او در «اور» به مجسمه‌های عروسکی گلی با اهمیت مذهبی برخورد.

ب- تمدن دوره اوروک (ورکاء) که یک گروه آلمانی آن را کشف کرد.

ج- تمدن دوره جمده‌نصّر: آثاراین دوره در سال ۱۹۲۰ توسط باستان شناسی به نام «لانگدون» (Langdon) در تپه کوچکی به نام جمده‌نصّر در نزدیکی شهر قدیمی کیش کشف شد. بر طبق کتب تاریخی، در پایان این دوره سیلاب و طوفان بسیار عظیمی رخ داد که تمام منطقه بین النهرین را به زیر آب برد. حفاری‌های انجام شده در اور، اوروک، کیش و شوروپاک نشان می‌دهد طوفان عظیمی در بین دو دوره [تل] عبید و جمده‌نصّر و نیز سیلابی بزرگ در اواخر دوره جمده‌نصّر رخ داده است.

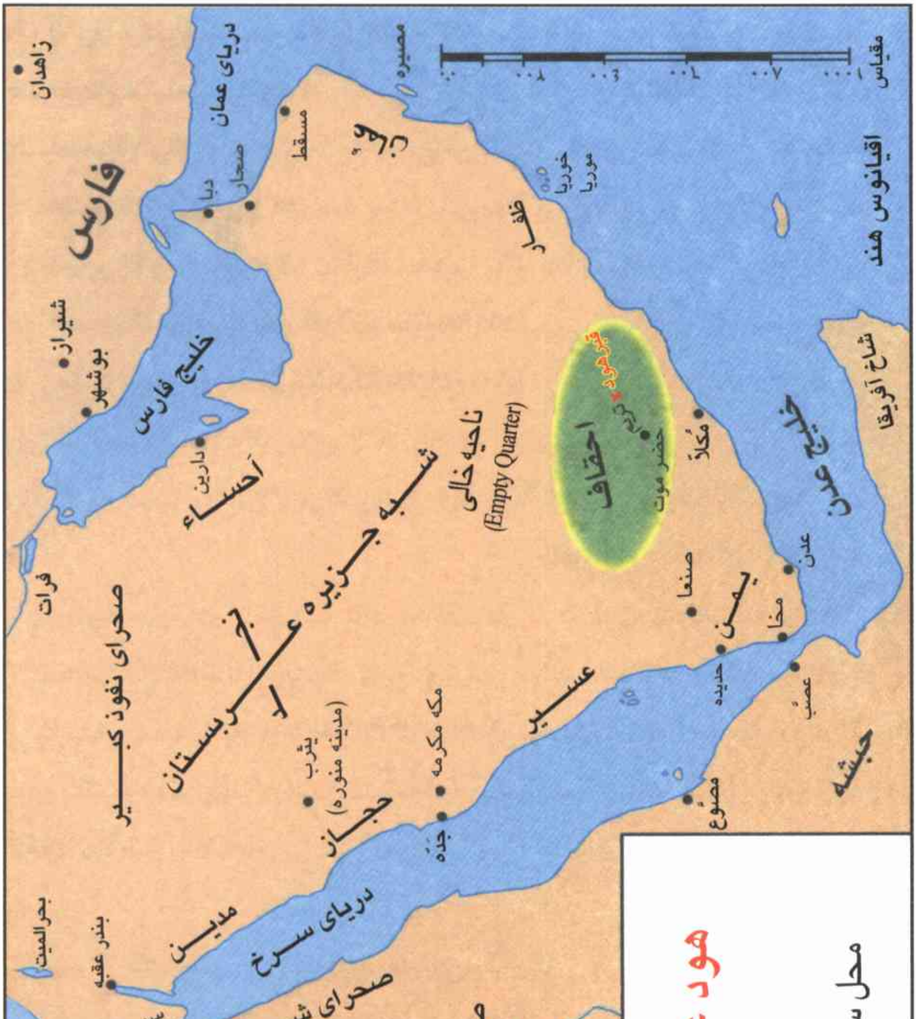
باستان شناس دیگری به نام آقای «وولی»(Wooly) لایه‌های بسیار ضخیمی از رسوب گل ولای را در عمق ۲/۵ متری در شهر اور یافت. وولی بقایای سکونت انسانی را در آن‌جا مشاهده کرد. او چنین نتیجه گیری کرد که این گل و لای‌ها در نتیجه طغیان آب دجله و فرات بر این منطقه آمده است.

«شاید قصه طوفان عظیم که در کتب مقدس ذکر شده است چند دوره قدیمی‌تر از این طوفان باشد چنان‌چه باستان شناسی به نام آقای «کونتنو» (Kountnu) به نقل از دمورگان، آن را به دورهٔ باران (پلئیستوسن Pleistocene) که به دنبال عصر یخبندان در پایان دورهٔ چهارم [زمین شناسی] آمد و طی آن جمعیت بسیار زیادی نابود شدند، ربط می‌دهد. الواح کشف شده در کتابخانه آشور"با نی پال" یاد این طوفان را جاودان ساخته است.»

خبرگزاریهای رادیویی و تلویزیونی (ماهواره‌ای) در روزچهارشنبه ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی خبری به این مضمون مخابره کردند که شهرهای کاملی در قعر دریای سیاه کشف شده‌اند. کاشفان گفته‌اند که وجود این شهرها وقوع طوفان را آن گونه که در کتاب‌های مقدس نقل شده است، تأیید می کند. بنگاه خبری بریتانیا (BBC) در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی پس از آنکه شبکه‌های ماهواره‌ای شامگاه روز قبل تصاویر این خبر را پخش کردند، این خبر را در برنامه «گشت بامدادی برگرد دنیا» نقل کرد.

منابع و مآخذ

- الشرق الادنی القدیم، عبدالعزیز عثمان ۲۱۳
- قصص الانبیاء ابن کثیر ۶۵
- قصص الانبیاء، ثعلبی ۵۵
- قصص الانبیاء الطبری ۸۶
- قصص الانبیاء النجار ۳۰
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۲۶۸
- خبرگزاریهای بین المللی، شامگاه ۲۰۰۰/۹/۱۳م.


هود علیه السلام
احقاف
محل سکونت قوم عاد
زاهدان
دریای عمان
مصیره
مقیاس
فارس
شیراز
بوشهر
خلیج فارس
دبا
صحار
مسقط
عمان
ظفار
خوریا موریا
اقیانوس هند
شاخ آفریقا
خلیج عدن
عدن
مکلا
حضرموت
احقاف
قبر هود
یمن
صنعا
مخا
حدیده
عصب
حبشه
مصوع
عسیر
ناحیه خالی
(Empty Quarter)
شبه جزیره عربستان
احساء
دارین
فرات
صحرای نفوذ کبیر
یثرب
(مدینه منوره)
مکه مکرمه
جده
حجاز
مدین
دریای سرخ
صحرای شرقی
سینا
بندر عقبه
بحرالمیت
دریای مدیترانه
مصر
صحرای غربی
صحرای نوبه

هود علیه السلام

نام هود علیه السلام در قرآن مجید هفت مرتبه در آیه‌ها و سوره‌های زیر آمده است:

اسم سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
اعراف	۷	۶۵
هود	۱۱	۵۰ و۵۳ و ۵۸ و۶۰ و ۸۹
شعراء	۲۶	۱۲۴

درآیات ۵۰ تا ۶۰ سوره هود می‌فرماید:

و به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آنها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست؛ شما فقط افترا می‌بندید (و بتها را همتای او می‌خوانید). ﴿۵۰﴾ ای قوم من! من از شما برای این (رسالت)، پاداشی نمی‌طلبم؛ پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده است؛ آیا نمی‌اندیشید؟! ﴿۵۱﴾ و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا باران را پی در پی بر شما بفرستد؛ و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید. و گنهکارانه، روی (از حق) برنتابید.» ﴿۵۲﴾ گفتند: «ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای؛ و ما خدایان خود را بخاطر گفتار تو، رها نخواهیم کرد! و ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم». ﴿۵۳﴾ ما (دربارهٔ تو) فقط می‌گوییم: «بعضی از خدایان ما، به (عقل) تو آسیب رسانده‌اند.» (هود) گفت: «من خدا را به شهادت می‌طلبم، شما نیز گواه باشید که من از آنچه همتای (خدا) قرار می‌دهید، بیزارم ﴿۵۴﴾ (بیزار از آنچه) غیر او (می‌پرستید)!حال که چنین است، همگی برای من توطئه کنید؛ و مهلتم ندهید (امّا بدانید کاری از شما ساخته نیست.) ﴿۵۵﴾ من، بر خدای یگانه که پروردگار من و شماست، توکّل کرده‌ام. هر جنبنده‌ای در قبضهٔ قدرت (توأم با عدالت) اوست؛ زیراپروردگار من بر صراط مستقیم است. ﴿۵۶﴾ پس اگر روی گردان شوید، من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم؛ و پروردگارم گروه دیگری را جایگزین شما خواهد ساخت؛ و شما

هیچ زیانی به او نمی‌رسانید؛ پروردگارم حافظ و نگاهبان هر چیز است.» ﴿۵۷﴾ و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، با رحمت خود نجات دادیم؛ و آنها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم! ﴿۵۸﴾ و این قوم «عاد» بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند؛ و از اطاعت پیامبرانش سر برتافتند؛ و از فرمان هر ستمگر حق ستیز، پیروی کردند! ﴿۵۹﴾ آنان، در این دنیا و روز قیامت، لعنت (و نام ننگینی) به دنبال دارند! بدانید قوم «عاد» نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند. دور باد «عاد» قوم هود (از رحمت خدا، و خیر و سعادت)! ﴿۶۰﴾

سوره۱۱، آیات ۵۰ الی ۶۰

هم‌چنین در سوره شعراء آیات ۱۲۴ تا ۱۴۰ می‌فرماید:

هنگامی که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! ﴿۱۲۴﴾ به یقین من برای شما پیامبری امین هستم. ﴿۱۲۵﴾ پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. ﴿۱۲۶﴾ من در برابر این دعوت، هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است. ﴿۱۲۷﴾ آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوا و هوس می‌سازید؟! ﴿۱۲۸﴾ و قصرهای محکم (و قلعه‌های زیبا) بنا می‌کنید به امید اینکه (در دنیا) جاودانه بمانید؟! ﴿۱۲۹﴾ و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همچون جبّاران کیفر می‌دهید! ﴿۱۳۰﴾ پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. ﴿۱۳۱﴾ و از (نافرمانی) خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید یاری کرده؛ ﴿۱۳۲﴾ شما را به چهارپایان و نیز پسران (برومند) امداد فرموده؛ ﴿۱۳۳﴾ و (همچنین) به باغها و چشمه‌ها. ﴿۱۳۴﴾ (اگر کفران کنید،) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم!» ﴿۱۳۵﴾ (قوم عاد) گفتند: «برای ما تفاوت نمی‌کند، چه ما را اندرز دهی یا ندهی؛ (ما به تو ایمان نمی‌آوریم). ﴿۱۳۶﴾ این همان روش و اخلاق پیشینیان است. ﴿۱۳۷﴾ و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.» ﴿۱۳۸﴾

سوره۲۶، آیات ۱۲۴ الی ۱۳۸

ابن عباس می‌گوید: «محققا هود نخستین کسی بود که به زبان عربی تکلّم کرد».

قوم عاد که هود (ع) در میان‌شان به پیامبری مبعوث شد، در منطقه احقاف واقع در شمال

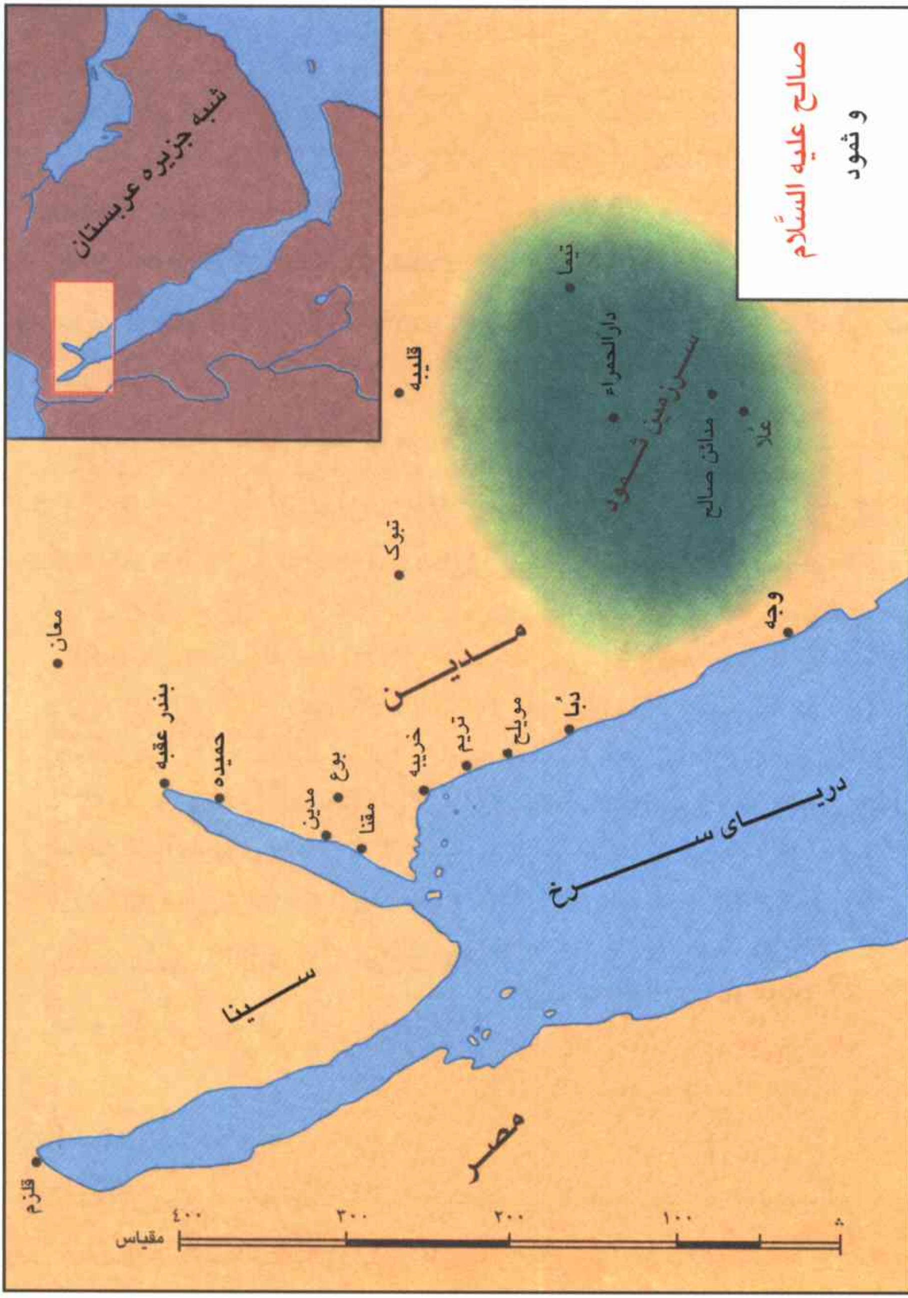
حضرموت در قسمت جنوبی شبه جزیره عربستان زندگی می کردند. در شمال احقاف منطقه رُبع خالی و در شرق آن عمان قرار دارد. قوم عاد بت‌هایی را می‌پرستیدند. این بت‌ها عبارت بودند از: «وَدّا» «سُوَاع»، «یغوث» «یعوق» و «نَسر» [برای مشاهده مکان بتها و اصنام در شبه جزیره عربستان به نقشه مراجعه نمایید]. ابن عباس گفته است که آن‌ها هم‌چنین بت دیگری به نام «الهَتّار» را می‌پرستیدند.

قوم عادی که نابود شدند، عاد نخستین (عاد الاولی) بودند که همچون قوم عاد دوم، ساکن در یمن و از تیره‌های قحطان، سبا و ابناءِ آن‌ها بودند. گفته‌شده‌است که قوم عاد دوم همان قوم ثمود بوده‌اند.

مردم حضرموت می گویند که هود عليه السلام پس از هلاک قوم عاد در حضرموت سکنی گزید و در نهایت در شرق این سرزمین در دو منزلی شهر تریم از دنیا رفت و همان‌جا در نزدیکی دره برهوت دفن شد. قبر منسوب به هود عليه السلام در فلسطین، قبر واقعی او نیست.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء ابن کثیر ۹۳
- قصص الانبیاء ثعلبی ۶۲
- قصص الانبیاء الطبری ۱۱۸
- قصص الانبیاء النّجار ۴۹
- المعجم المفهرس لِألفاظ القرآن الکریم ۷۳۹
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۲۹۴


صالح علیه السلام
و ثمود
شبه جزیره عربستان
تیما
دارالحمراء
سرزمین ثمود
مدائن صالح
علا
قلیبه
تبوک
مدین
وجه
معان
بندر عقبه
حمیده
بوع
مدین
مقنا
خریبه
تریم
مویلح
ضبا
دریای سرخ
سینا
مصر
قلزم
مقیاس
۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰

صالح ﷺ و مساکن ثمود

نام صالح ﷺ در قرآن مجید ۹ مرتبه در آیه‌ها و سوره‌های زیر آمده است.

اسم سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
اعراف	۷	۷۳و۷۵و۷۷
هود	۱۱	۶۱ و۶۲ و۶۶ و ۸۹
شعراء	۲۶	۱۴۲
نمل	۲۷	۴۵

در آیات ۷۳ تا ۷۹ سوره اعراف می‌فرماید:

و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، که جز او، معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده: این «ناقهٔ» الهی برای شما نشانه‌ای است؛ بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود؛ و هیچ‌گونه آزاری به آن نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت! ﴿۷۳﴾ و به خاطر بیاورید هنگامی که شما را جانشینان قوم «عاد» قرار داد، و در زمین مستقر ساخت، که در دشتهایش، قصرها برای خود بنا می‌کنید؛ و در کوهها، برای خود خانه‌ها می‌تراشید. بنابراین، نعمتهای خدا را متذکّر شوید؛ و در زمین، به فساد نکوشید.» ﴿۷٤﴾ (ولی) اشراف مستکبر قوم او، به مستضعفانی از آنها که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا (براستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!» آنها گفتند: «ما به آنچه او برای آن فرستاده شده، ایمان آورده‌ایم.» ﴿۷٥﴾ مستکبران گفتند: «(ولی) ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم.» ﴿۷٦﴾ سپس «ناقه» را پی کردند، و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند؛ و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه را (از عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی، بیاور!» ﴿۷۷﴾ سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، در خانه‌هایشان به رو افتاده و مرده بودند. ﴿۷۸﴾ (صالح) از آنها روی برتافت؛ و گفت: «ای قوم من! رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و

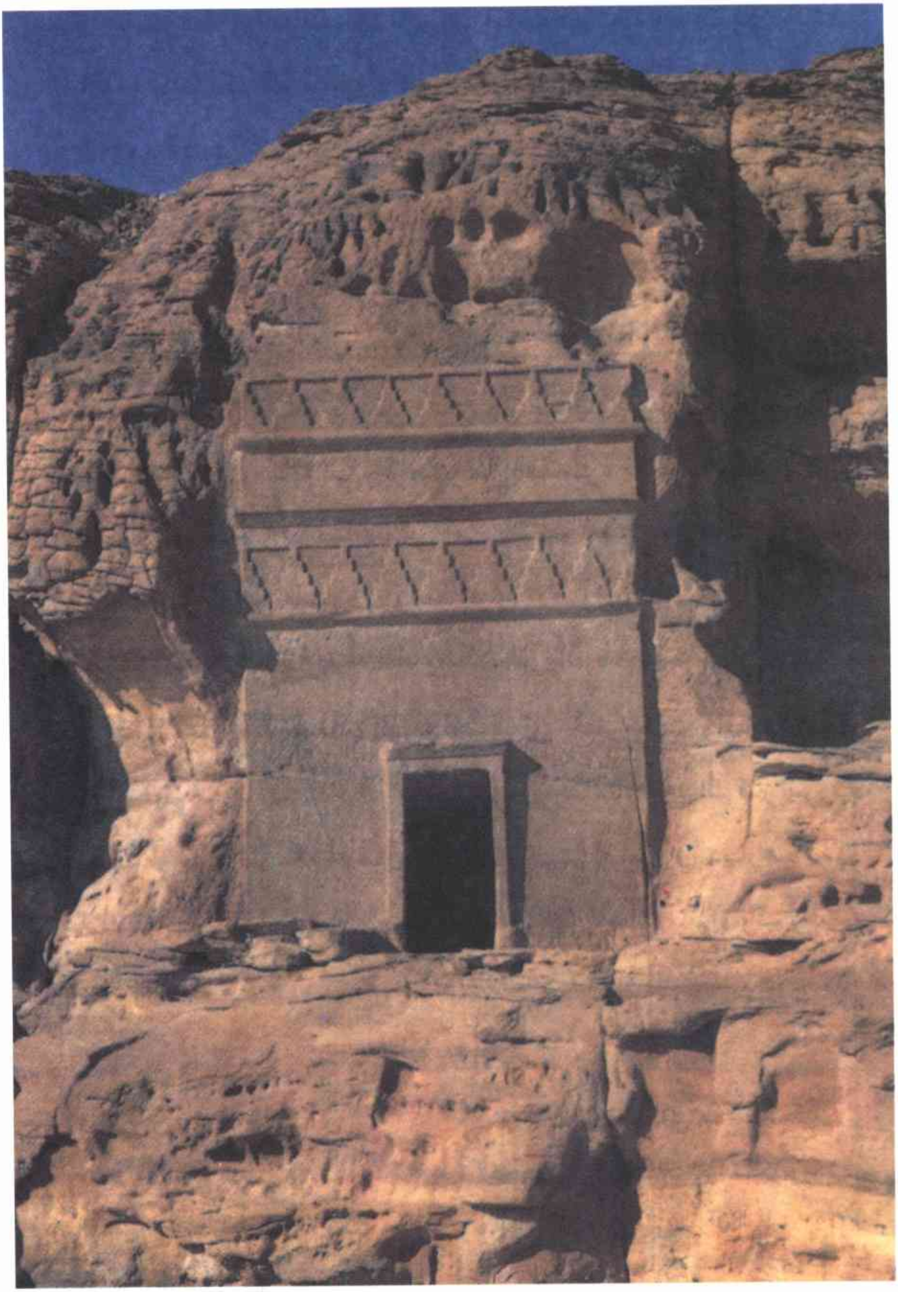
شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید.» ﴿۷۹﴾

«سوره ۷، آیات ۷۳ تا ۷۹»

هم‌چنین در سوره هودآیات ۶۱ تا ۶۸ می‌فرماید:

و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را فرستادیم؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید؛ و آباد کردن آن را به شما سپرد! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت کننده (خواسته‌های آنها) است!» ﴿٦١﴾ گفتند: «ای صالح! تو پیش از این، در میان ما مایهٔ امید بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟! در حالی که ما، در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می‌کنی، در شکی توأم با بدگمانی هستیم!» ﴿٦٢﴾ گفت: «ای قوم من! به من خبر بدهید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رحمتی از جانب خود به من داده باشد، پس اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر خداوند یاری دهد؟! پس شما، جز زیان، چیزی بر من نخواهید افزود. ﴿٦٣﴾ ای قوم من! این «ناقه» از سوی خداوند برای شما معجزه‌ای است؛ بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود؛ و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید، که به زودی عذاب (خدا) شما را خواهد گرفت!» ﴿٦٤﴾ سرانجام، ناقه را پی کردند؛ و(صالح به آنها) گفت: «(مهلت شما تمام شد!) سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند گردید؛ (و بعد از آن، عذاب الهی فراخواهد رسید؛) این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود.» ﴿٦٥﴾ و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرارسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب)و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم؛ چرا که پروردگارت توانا و شکست‌ناپذیر است. ﴿٦٦﴾ و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحهٔ (مرگبار آسمانی) فروگرفت؛ و بامدادان در خانه‌هایشان به روی افتاده و مرده بودند؛ ﴿٦٧﴾ آنچنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند! بدانید قوم ثمود، پروردگارشان را انکار کردند. دور باد قوم ثمود (از رحمت خداوند)! ﴿٦٨﴾

«سوره ۱۱، آیات ۶۱ تا ۶۸»



نمونه خانه‌های قوم ثمود در دل کوه‌ها

و باز در سوره شعراء آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹ می‌فرماید:

قوم ثمود (نیز) پیامبران راتکذیب کردند، ﴿۱٤۱﴾ هنگامی که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! ﴿۱٤۲﴾ من برای شما پیامبری امین هستم. ﴿۱٤۳﴾ پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. ﴿۱٤٤﴾ من در برابراین (دعوت،) پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است. ﴿۱٤٥﴾ آیا (شما فکر می‌کنید) همیشه در نهایت امنیّت در نعمتهایی که این جاست می‌مانید، ﴿۱٤٦﴾ در این باغها و چشمه‌ها، ﴿۱٤۷﴾ در میان کشتزارها و نخلهایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است؟! ﴿۱٤۸﴾ و از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید، و در آن به عیش و نوش می‌پردازید. ﴿۱٤۹﴾ پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. ﴿۱٥۰﴾ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید. ﴿۱٥۱﴾ همان کسانی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.» ﴿۱٥۲﴾ گفتند: «(ای صالح!) تو از افسون شدگانی (و عقل خود را از دست داده‌ای.) ﴿۱٥۳﴾ تو فقط بشری همچون مایی؛ اگر راست می‌گویی معجزه و نشانه‌ای بیاور!» ﴿۱٥٤﴾ گفت: «این ناقه‌ای است که (معجزهٔ الهی است) برای او سهمی از آب (قریه)، و برای شما سهم روز معیّنی است. ﴿۱٥٥﴾ هیچ‌گونه آزاری به آن نرسانید، که عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت!» ﴿۱٥٦﴾ سرانجام (بر آن ناقه حمله نموده) آن را از پای در آوردند، سپس از کردهٔ خود پشیمان شدند. ﴿۱٥۷﴾ و عذاب الهی آنان را فرا گرفت؛ در این ماجرا نشانهٔ روشنی بود؛ ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند. ﴿۱٥۸﴾ و پروردگار تو توانا و مهربان است. ﴿۱٥۹﴾

«سوره ۲۶، آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹»

محل سکونت ثمود، قوم صالح، حجر (یا همان مدائن صالح) جایی بین حجاز و شام (سوریه و مناطق پیرامونی آن) در قسمت جنوب شرقی مدین در شرق خلیج عقبه بوده است. مساکن ثمود، خانه‌های کنده کاری در میان سنگها (هستند) که هنوز باقی مانده‌اند.

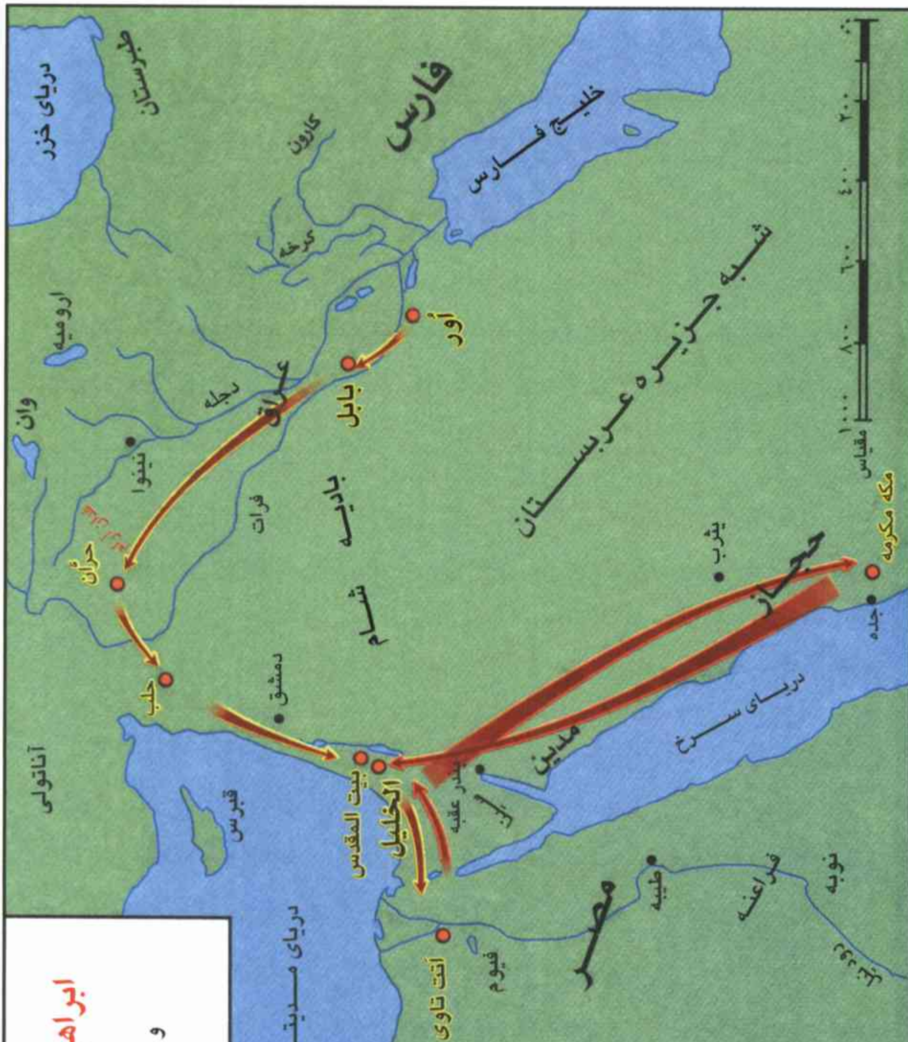
قوم ثمود بُت‌پرست بودند. خداوند صالح ؑ را برای موعظه آن‌ها و یادآوری وظایف‌شان نسبت به پروردگارشان فرستاد. معجزه صالح ؑ شتری بود که از میان سنگ [در حضور قومش] درآمد. با وجودی که قوم ثمود در مورد کشتن این شتر به صراحت تهدید به عذاب شده‌بودند، اما به‌دلیل بی‌اعتقادی و نافرمانی این ناقه را پی کردند و کشتند. آن‌گاه در

نتیجه صاعقه‌ای نابود شدند. تنها نجات یافتگان از قوم ثمود، صالح و ایمان آورندگان به پیامبری او بودند که به ناحیه رمله در فلسطین کوچ کردند.این قوی‌ترین روایت در مورد محل مهاجرت آن‌هاست، زیرا این ناحیه نزدیک‌ترین منطقه حاصل‌خیز به آن‌ها بوده است. و این (موضوع) معروف است که برای اعراب، نزدیکی به آب و مراتعِ فراوان اهمیت به‌سزایی داشته است، زیرا آن‌ها در ساختار زندگی‌شان برای تغذیه و چَرای احشام خود به آن وابسته بودند.

با وجوداین، مردم حضرموت می‌گویند که صالح و پیروانش به این سرزمین مهاجرت کردند زیرا آن‌ها اصالتا به این محل یا به احقاف تعلق داشتند. مقبره‌ای در آن‌جا (حضرموت) وجود دارد که معتقدند به حضرت صالح تعلق دارد. برخی نیز معتقدند حضرت صالح (ع) و پیروانش پس از نابودی قومش در همان سرزمین باقی ماندند. گروهی نیز گفته‌اند صالح و پیروانش به مکّه مهاجرت کردند و قبرهایشان در قسمت غربی کعبه است.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۱۰۶
- قصص الانبیاء ثعلبی ۶۸
- قصص الانبیاء الطبری ۱۲۶
- قصص الانبیاء النّجار ۵۸
- المعجم المفهرس لِاَلفاظ القرآن الکریم ۴۱۰
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۶۵۷


ابراهیم علیه السلام
پدر پیامبران
و خلیل الرحمن
۱۸۰۰ق.م
دریای خزر
طبرستان
فارس
کارون
خلیج فارس
کرخه
ارومیه
وان
دجله
عراق
نینوا
بابل
اور
فرات
حران
بادیه شام
شبه جزیره عربستان
مقیاس ۰ ۲۰۰ ۴۰۰ ۶۰۰ ۸۰۰ ۱۰۰۰
مکه مکرمه
یثرب
حجاز
جده
دریای سرخ
مدین
حلب
دمشق
آناتولی
قبرس
بیت المقدس
الخلیل
بندر عقبه
مصر
طیبه
فراعنه
نوبه
فیوم
آنت تاوی
دریای مدیترانه

ابراهیم ﷷ

پدر انبیاء؛ دوست خداوند (خلیل الرحمن)

او (ابراهیم) پدر پیامبران و خلیل الرحمن، نامش ۶۹ بار در ۲۵ سوره قرآن مجید آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره آیات	نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
عنکبوت	۲۹	۳۱و۱۶	بقره	۲	۱۳۵و۱۳۳و۱۳۲و ۱۳۰و۱۲۷و۱۲۶و (مکرر)۱۲۵و۱۲۴ ۱۳۶و۱۴۰و۲۵۸ (مکرر)و۲۶۰
احزاب	۳۳	۷	آل عمران	۳	۹۷و۹۵و۸۴و۶۸و۶۷ و۶۵و۳۳
صافات	۳۷	۱۰۹و۱۰۴و ۸۳	نساء	۴	۱۶۳و(مکرر)۱۲۵و ۵۴
صاد	۳۸	۴۵	انعام	۶	۱۶۱و۸۳و۷۵و۷۴
شوری	۴۲	۱۳	توبه	۹	(مکرر)۱۱۴و۷۰
زخرف	۴۳	۲۶	هود	۱۱	۷۶ و۷۵و۷۴و۶۹
ذاریات	۵۱	۲۴	یوسف	۱۲	۳۸و۶
نجم	۵۳	۳۷	ابراهیم	۱۴	۳۵
حدید	۵۷	۲۶	حجر	۱۵	۵۱
ممتحنه	۶۰	(مکرر) ۴	نحل	۱۶	۱۲۳و۱۲۰
اعلی	۸۷	۱۹	مریم	۱۹	۵۸و۴۶و۴۱
			انبیاء	۲۱	۶۹و۶۲و۶۰و۵۱
			حج	۲۲	۷۸و۴۳و۲۶
			شعراء	۲۶	۶۹

در سوره انبیاء آیات ۵۱ تا ۷۳ می‌فرماید:

ما وسیلهٔ رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم؛ و از (شایستگی) او آگاه بودیم، ﴿۵۱﴾ آن هنگام که به پدرش | = سرپرستش که در آن زمان عمویش آزر بود| و قوم او گفت: «این مجسمه‌ها(ی بی‌روح) چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟!» ﴿۵۲﴾ گفتند: «ما پدران خود را یافتیم که آنها را عبادت می‌کنند.» ﴿۵۳﴾ گفت : «به یقین شما و پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده‌اید.» ﴿۵٤﴾ گفتند: «آیا مطلب حقّی برای ما آورده‌ای، یا ما را به بازی گرفته‌ای؟!» ﴿۵۵﴾ گفت: «بلکه (حق‌آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفریده؛ ومن بر این امر، از گواهانم. ﴿۵٦﴾ و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بتهایتان می‌کشم!» ﴿۵۷﴾ سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب)، همهٔ بتها ـ جز بت بزرگشان ـ را قطعه قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند. ﴿۵۸﴾ (هنگامی که منظرهٔ بتها را دیدند،) گفتند: «هر کس با خدایان ما چنین کرده، به یقین از ستمکاران است!» ﴿۵۹﴾ (گروهی) گفتند: «شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند.» ﴿٦۰﴾ (جمعیّت) گفتند: «او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا گواهی دهند.» ﴿٦۱﴾ (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند،) گفتند: «ای ابراهیم! تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟!» ﴿٦۲﴾ گفت: «بلکه بزرگشان، چنین کرده باشد؛ از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند.» ﴿٦۳﴾ آنها به (وجدان) خویش بازگشتند؛ و (به خود) گفتند: «حقّا که شما ستمکارید!» ﴿٦٤﴾ سپس بر سرهایشان واژگونه شدند؛ (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند:) تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند. ﴿٦۵﴾ (ابراهیم) گفت: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زیانی به شما می‌رساند؟! ﴿٦٦﴾ اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا نمی‌اندیشید؟!» ﴿٦۷﴾ گفتند: «او را بسوزانید و معبودهای خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.» ﴿٦۸﴾ (سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.» ﴿٦۹﴾ آنها خواستند برای ابراهیم نقشهٔ (خطرناکی) بکشند؛ ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم ﴿۷۰﴾ و او و لوط را به آن سرزمین که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم |= سرزمین شام| نجات دادیم. ﴿۷۱﴾ و اسحاق و ـ علاوه بر او ـ یعقوب را به وی بخشیدیم؛ و همه آنان را افرادی صالح قرار دادیم.

﴿۷۲﴾ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می‌کردند. ﴿۷۳﴾

«سوره ۲۱، آیات ۵۱ تا ۷۳»

و در سوره انعام‌آیات ۷۴ تا ۸۴ می‌فرماید:

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که ابراهیم به پدرش |= سرپرستش که در آن زمان عمویش بود| «آزر» گفت: «آیا بتهایی را به عنوان معبود (خود) انتخاب می‌کنی؟! به یقین تو و قومت را در گمراهی آشکاری می‌بینم.» ﴿۷٤﴾ و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین (و حاکمیت مطلق خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ تا (به آن استدلال کند؛ و) اهل یقین گردد. ﴿۷٥﴾ هنگامی که (تاریکی) شب او را فرا گرفت، ستاره‌ای را مشاهده کرد؛ گفت : «این پروردگار من است؟!» امّا هنگامی که غروب کرد، گفت : «غروب کنندگان را دوست ندارم.» ﴿۷٦﴾ و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت : «این پروردگار من است؟!» امّا هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلّما از گروه گمراهان خواهم بودم.» ﴿۷۷﴾ و هنگامی که خورشید را دید (که سینهٔ افق را) می‌شکافت، گفت: «این پروردگار من است این (که از همه) بزرگتر است؟!» امّا هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من! به یقین من از آنچه همتای خدا قرار می‌دهید، بیزارم. ﴿۷۸﴾ من روی خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ در حالی که ایمان من خالص است؛ و ازمشرکان نیستم.» ﴿۷۹﴾ ولی قوم او |= ابراهیم|، با وی به گفتگو و ستیز پرداختند؛ گفت: «آیا دربارهٔ خدا با من گفتگو و ستیز می‌کنید؟! در حالی که (خداوند با دلایل روشن)، مرا هدایت کرده؛ و من از آنچه شما همتای او قرار می‌دهید، نمی‌ترسم (و زیانی به من نمی‌رسانند)؛ مگر اینکه پروردگارم چیزی را بخواهد. وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را در بر می‌گیرد؛ آیا متذکّر (و بیدار) نمی‌شوید؟! ﴿۸۰﴾ چگونه من از آنچه همتای خدا قرار می‌دهید بترسم؟! در حالی که شما از این نمی‌ترسید که برای خدا، همتایی قرار داده‌اید که هیچ‌گونه دلیلی دربارهٔ آن، بر شما نازل نکرده است. (راست بگویید) کدام یک از این دو دسته (مشرکان و خداپرستان)، شایسته‌تر به ایمنی (از مجازات) هستند

اگر می‌دانید؟! ﴿۸۱﴾ (آری،) آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با هیچ ستم (و شرک) نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند.» ﴿۸۲﴾ اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم. درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته ببینیم،) بالا می‌بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست. ﴿۸۳﴾ و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم؛ و همه را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ﴿۸٤﴾

«سوره ۶، آیات ۷۴ تا ۸۴»

در سوره شعراء آیات ۶۹ تا ۸۹ هم می‌فرماید:

و بر آنان سرگذشت ابراهیم را بخوان، ﴿٦٩﴾ هنگامی که به پدرش [= سرپرستش که در آن زمان عمویش آزر بود] و قوم او گفت: «چه چیز را می‌پرستید؟!» ﴿۷۰﴾ گفتند: «بتهایی را می‌پرستیم، و پیوسته ملازم عبادت آنهاییم.» ﴿۷۱﴾ گفت: «آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟! ﴿۷۲﴾ یا سود و زیانی به شما می‌رسانند؟!» ﴿۷۳﴾ گفتند: «ما پدران خود را یافتیم که چنین می‌کنند.» ﴿۷٤﴾ گفت: «آیا خبر دارید (این) چیزهایی راکه پیوسته پرستش می‌کردید، ﴿۷۵﴾ شما و پدران پیشین شما، ﴿۷٦﴾ همهٔ آنها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار جهانیان. ﴿۷۷﴾ همان کسی که مرا آفرید، و پیوسته راهنماییم می‌کند، ﴿۷۸﴾ و کسی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌نماید، ﴿۷۹﴾ و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد، ﴿۸۰﴾ و کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند، ﴿۸۱﴾ و کسی که امید دارم خطایم را در روز جزا بیامرزد. ﴿۸۲﴾ پروردگارا! به من علم و دانش ببخش، و مرا به صالحان ملحق کن. ﴿۸۳﴾ و برای من در میان امّتهای آینده، نام نیکی قرار ده. ﴿۸٤﴾ و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان. ﴿۸۵﴾ و پدرم [= عمویم] را بیامرز، که او از گمراهان بود. ﴿۸٦﴾ و در آن روز که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن. ﴿۸۷﴾ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، ﴿۸۸﴾ مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.» ﴿۸۹﴾

«سوره ۲۶آیات ۶۹ تا ۸۹»

و باز در سوره ابراهیم آیات ۳۵ تا ۴۱ می‌فرماید:

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده؛ و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه‌دار. ﴿۳۵﴾ پروردگارا! آنها |= بتها| بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس ازمن پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو آمرزنده و مهربانی. ﴿۳۶﴾ پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجّه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آورند. ﴿۳۷﴾ پروردگارا!تو آنچه را که پنهان کرده و یا آشکار می‌سازیم، می‌دانی؛ و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست. ﴿۳۸﴾ ستایش مخصوص خدایی است که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ به یقین پروردگار من، شنونده (و اجابت کنندهٔ) دعاست. ﴿۳۹﴾ پروردگارا!مرا بر پا دارندهٔ نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا! دعای مرا بپذیر. ﴿۴۰﴾ پروردگارا! من و پدر و مادرم و همهٔ مؤمنان را، در آن روزی که حساب برپا می‌شود، بیامرز!» ﴿۴۱﴾

«سوره ۱۴آیات ۳۵ تا ۴۱»

هم‌چنین در سوره هودآیات ۶۹ تا ۷۶ می‌فرماید:

فرستادگان ما |= فرشتگان| برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و چندان درنگ نکرد که گوسالهٔ بریانی (برای آنها) آورد. ﴿۶۹﴾ (امّا) هنگامی که دید دست آنها به آن نمی‌رسد (و از آن نمی‌خورند) آنها را ناآشنا (و دشمن) شمرد؛ و از آنان احساس ترس نمود. به او گفتند: «نترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.» ﴿۷۰﴾ و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را به اسحاق، و بعد از اسحاق به یعقوب بشارت دادیم. ﴿۷۱﴾ گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» ﴿۷۲﴾ گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و دارای مجد و عظمت است.» ﴿۷۳﴾ هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست، و بشارت به او رسید، دربارهٔ قوم لوط با ما مجادله می‌کرد؛ (و تقاضای

عفو آنان را داشت) ﴿۷٤﴾ چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و همواره رجوع کننده (به سوی خدا) بود. ﴿۷٥﴾ (گفتیم:) ای ابراهیم! از این (درخواست) صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرا رسیده؛ و به یقین عذاب بدون بازگشت (الهی) به سراغ آنها می‌آید. ﴿۷٦﴾

«سوره ۱۱ آیات ۶۹ تا ۷۶»

ابراهیم ؑ در جنوب عراق به دنیا آمد و در شهر «اور» کلدانیه مستقر شد. پدر او آزر فرزند ناحور بود، اگر چه گفته شده‌است که آزر عموی ابراهیم ؑ بود. شاید این ابهام ریشه در این سنت عرب داشته‌باشد که به عموی فرد هم پدر خطاب می‌کنند، آزر از مردم کوثی، روستایی در حومه کوفه، بود. ابراهیم ؑ در کوثی یا بابل یا ورکاء به دنیا آمد. کوثی جایی بود که حادثه سوزاندن نافرجام ابراهیم ؑ در آن جا رخ داد. پس از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌ها در زمینه سوزاندن ابراهیم ؑ، او به حرّان (یا حاران) واقع در بخش‌های شمالی بین‌النهرین سفر کرد. سپس همراه با همسر خود ساره و برادرزاده اش لوط ؑ و همسر او راهی فلسطین شد. آن گاه به علت خشکسالی مجبور به کوچ به مصر در دوره پادشاهی شبانان "هیکسوس" گردید.

بعدها ابراهیم ؑ و لوط ؑ به جنوب فلسطین برگشتند و برای حفظ علاقه و مودت بین خود مجبور به جدایی از هم شدند. علت این جدایی محدودیت در جلگه حاصلخیز و کمبود مرتع و آب برای گله‌های هر دوی آن‌ها بود. لذا ابراهیم ؑ در بئرشبع و لوط ؑ در جنوب "بحرالمیت" که به دریاچه لوط شهرت یافت، ساکن شدند.

ابراهیم ؑ بعدها همراه با همسر دومش هاجر در حالی که فرزندش اسماعیل ؑ را همراه داشت، به سرزمین مکه مهاجرت کرد و پس از گذاشتن ایشان در آن «سرزمین لم یزرع» چشمه زمزم برای ایشان جوشید و فوران کرد. با پیدایش این چشمه در مکه، این منطقه محل مطلوبی برای زندگی شد؛ لذا قبیله جُرهُم در همان جا سکنی گزیدند. ابراهیم ؑ در فلسطین در شهر الخلیل (حبرون) وفات یافت و در همان جا دفن گردید.

توضیحاتی در مورد اصالت اعراب و یهودیان

مورخان عرب دو دسته بزرگ از اعراب را ذکر می‌کنند:

۱- اعراب بائده: قبایل عربی که از بین رفته‌اند و آثارشان بر جای نمانده است؛ نظیر قوم عاد، ثمود، جُرهم نخستین و جدیس.

۲- اعراب باقیه: مورخان ریشه این اعراب را به اشتباه به دو تیره اصلی منتسب می‌نمایند:

الف) اعراب عاربه یا خالص که همان قحطانیان هستند و موطن اصلی آن‌ها یمن بوده است. از معروف‌ترین قبایل آن‌ها جُرهُم و یَعرُب هستند. از یَعرُب دو قبلیه بزرگ انشعاب یافته که عبارتند از: کهلان و حِمیر و از شاخه‌های قبیله کهلان، قبیله ازد است و از جمله ازدیان باید از قبایل اوس، خزرج (که هر دو در یثرب ساکن شدند)، فرزندان جَفنه (غَساسَنه)، عَنس، نَخع، طیء، مذحج، هَمدان، کِندَه و لَخم نام برد. این‌ها همه قبایلی بودند که از کهلان منشعب شدند. از انشعاب‌های قبیله حِمیر می توان به قُضاعه اشاره کرد که زیرشاخه‌هایش شامل قبایل دیگری نظیر بَلی، جُهینه، کلب و بهراء است.

ب) اعراب مُستعربه یا مُتعرِّبه؛ این‌ها عدنانیان هستند. برخی مورخان معتقدند این نام بدان جهت به ایشان داده شده است که اسماعیل (ع) به سریانی یا عبری تکلم می‌کرد و وقتی قبیله جُرهُم از اعراب قحطانی در مجاورت او و مادرش در مکه سکنی گزیدند، اسماعیل از ایشان همسر گزید و او و فرزندانش زبان عربی را یاد گرفتند و لذا متعرِّب یا مستعربه نامیده شدند. بیشتر اعراب بادیه نشین و شهرنشین ساکن در قسمت‌های میانی شبه جزیره عرب و ساکنان حجاز تا صحرای شام از نسل آن‌هایند. پس از فرو ریختن سد مأرب، اعراب یمن با اعراب مستعربه درآمیختند.

یکی از فرزندان عدنان، مُعدّ بود که نسل عدنان از ذُریّه او هستند. مُعد چهار فرزند به نام‌های ایاد، نزار، قَنَص و انمار داشت. از نزار دو قبیله مهم ربیعه و مُضَر پدید آمد.

قبیله ربیعه در سرزمین نجد از غور تا تِهامه ساکن شدند و فرزندان مُضَر در سرزمین حجاز پراکنده شدند و تعدادشان رو به فزونی نهاد، به گونه‌ای که در بسیاری از مواضع در سرزمین نجد غلبه یافتند. و ریاست حرم مکه مکرمه به آنان رسید.

مُضَر دو پسر به نامهای قِیس عَیلان و اِلیاس داشت. از فرزندان قِیس عَیلان قبایل هوزان، سُلَیم و ثقیف به‌وجود آمد. از سوی دیگر اِلیاس سه فرزند داشت که قبایل زیادی از آن‌ها منشعب شدند. از جمله آنان اَسلَم، خُزَاعه، مُزینَه، تَمیم، خُزیمه، هُون، اَسد، کِنانه و از کِنانه: نضر و از نضر، مالک و از مالک، فِهر پدید آمد که فهر همان قریش است.

برخی مورخان معتقدند نظریه عرب مستعربه افسانه‌ای است که رواج یافته است، زیرا عصر ابراهیم (ع) و پ[illegible] اسماعیل (ع) دورانی است که زبان عربی وجودی مستقل یافته است و دوره‌ای است که هیچ [illegible] ارتباطی با سریانی یا عبری ندارد و امروز به دلایل علمی تمایز بین قوم ابراهیم (ع) و قوم یعقوب (ع) (اسرائیل) و قوم موسی (ع)، یهود و عبرانیان مشخص است. این نکته به سبب اهمیتش به توضیحات بیشتری نیاز دارد:

اصطلاح عبرانی یا عبری تقریبا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (ع) به کار برده شده است. اما قبل از آن به برخی از قبایل عرب ساکن در نواحی شمالی شبه جزیره عرب در صحرای شام و هم‌چنین برای سایر قبایل عرب مستقر در نواحی پیرامونی آن به‌کار می‌رفت، تا جایی که اصطلاح «عبری» مترادف بادیه‌نشین یا هرکسی که در صحرا زندگی می‌کرد، شد. به همین دلیل است که اصطلاحات ابری، هِبیری، خیبرو و یا عبیرو در نوشته‌های میخی و آثار بر جای مانده از فراعنه یافت می‌شود، در حالی که هنوز اسرائیلیان یعنی پیروان موسی (ع) و یهودیان، پا به عرصه وجود نگذاشته بودند.

اساسا در قرآن مجید اصطلاح عبرانی یا عبری به کار نرفته است و به جای آن بنی‌اسرائیل، قوم موسی یا یهود به کار رفته است. تنها خاخام‌ها در سرزمین فلسطین اخیرا لغت عبری را معادل یهودی به کار برده‌اند.

ایشان در سده هفدهم پیش از میلاد که روزگار خود ابراهیم (ع) بود، پدید آمدند. در ابتدا، زبان این منطقه یک زبان یگانه (زبان مادر) بود که اهالی جزیره العرب پیش از آن‌که به هلال خصیب بکوچند، یعنی پیش از آن‌که این زبان به لهجه‌های گوناگونی مانند کنعانی، آرامی‌و عموری و... تقسیم شود به آن تکلم می‌کردند.

به‌این‌ترتیب، زبان تیره‌های آرامی که ابراهیم به آن تیره‌ها انتساب دارد، خود همان زبانی است که کنعانیان و عموریان فلسطین به آن سخن می‌گفتند و زبانی است که به زبان مادر قرابت زیادی دارد.

اما «قوم موسی» بنا بر مُرجَح‌ترین احتمالات، از جمله سربازان فراری بودند که جمع زیادی از بازماندگان هیکسوس‌ها در سده سیزدهم پیش از میلاد [illegible] را هم‌راهی کردند و نکته حایز توجه در این‌جا، این است که فلسطین برای ابراهیم [illegible] دش اسحاق (ع) و نوه‌اش یعقوب (ع) سرزمین بیگانه‌ای بود و این موضوع در خود تورات مذکور است، زیرا آن‌ها در فلسطین غریبه‌هایی بودند که در میان ساکنان بومی منطقه یعنی کنعانیان زندگی می‌کردند. این موضوع به‌ویژه در مورد بنی‌اسرائیل که متولد و رشد یافته حَرّان بودند، صادق است. این مرحله با مهاجرت خاندان یعقوب به مصر و پیوستن‌شان به یوسف (ع) خاتمه یافت. سپس آن‌ها در فرهنگ و محیط مصر، ممزوج و مستحیل شدند.

بنابراین اصطلاح «اسرائیل» به یعقوب (ع) - نوه ابراهیم (ع) - و فرزندانش اشاره دارد که عمده زندگی و روزگارشان در حَرّان سپری شد و فلسطین برای آن‌ها محلی بیگانه محسوب می‌شد.

در حالی که قوم موسی (ع) پیروان دین یگانه‌پرستی خالص بودند و دین‌شان غیر از دین یهودیتی بود که به پرستش "یَهوَه"، اله مخصوص‌شان دعوت می‌کرد و خودشان را "قوم برگزیده" وصف می‌نمودند.

تعالیم واقعی و شریعت (مجموعه قوانین) موسی (ع) به خط هیروگلیف (hieroglyphics) نوشته شده و هیچ اثری از آن نوشته‌ها در دست نیست. سپس پیروان

موسی پذیرای فرهنگ، زبان و سنتهای کنعانیان شدند و از تعالیم موسی علیه السلام منحرف و بعدا به جهود (jews) معروف شدند.

لغت جهود بر بازماندگان قوم یهودا که نبوکدنصر آنان را در سال ۵۸۶ ق.م اسیر کرد و به بابِل آورد، اطلاق شد. اینان لهجه خود را از زبان آرامی اقتباس کردند و با این لهجه تورات را که امروزه در دست است در زمان اسارت یعنی بعد از ۸۰۰ سال از زمان موسی تدوین کردند.

به همین دلیل است که گویش آن‌ها، معروف به «آرامی‌تورات» شد. برای نگارش هم از حروف موسوم به چهار گوش که برگرفته از خط آرامی قدیم بود استفاده می‌کردند. بدون هیچ شکی، تورات تألیفی آن‌ها همان شریعت وحی شده بر موسی علیه السلام نبود. بنابراین، می‌توانیم کتاب ایشان را «تورات یهود» بنامیم تا از «تورات موسی علیه السلام» باز شناخته شود.

وقتی یهود، تورات‌شان را تألیف می‌نمودند، به دنبال دو هدف اصلی بودند: نخست بزرگ داشتن تاریخ‌شان و نشان دادن این‌که بهترین اقوام و "قوم برگزیده" هستند که توسط خداوند انتخاب شده و بر تمامی مردمان برتری یافته‌اند. آن‌ها برای اعتبار بخشیدن به ادعای‌شان، ریشه و نسل خود را به مقدس‌ترین شخصیت قدیمی، یعنی ابراهیم علیه السلام منتسب نمودند که در آن زمان صاحب شهرت در همه گوشه و کنار جهان بود. لذا آن‌ها، با شاخ و برگ تاریخ‌شان را تعریف کردند و با مهارت، آن‌چه هوا و هوس‌شان اقتضا می‌کرد، تدوین نمودند و صبغه‌ای دینی به آن دادند تا پذیرش آن را نزد پیروان‌شان تضمین کنند.

بدین‌ترتیب، آن‌ها اصل تاریخ‌شان را به ابراهیم علیه السلام و نوه‌اش یعقوب(اسرائیل) منتسب نمودند و قوم موسی علیه السلام را درحالی بنی‌اسرائیل نامیدند که آن‌ها حدود ششصد سال بعد از دوران یعقوب زندگی می‌کردند.

دومین هدف آن‌ها این بود تا این‌گونه جلوه دهند که فلسطین سرزمین مادری آن‌ها بوده است. در حالی که مطالبی برخلاف این موضوع در خود تورات آورده شده

است، مبنی بر این که فلسطین سرزمین تبعید ابراهیم (ع)، اسحاق (ع)، یعقوب (ع) و فرزندان یعقوب بود که در شهر حرّان متولد و رشد یافتند.

پس در واقع، ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) به قبایل آرامی عربی تعلق داشتند که قرن‌ها قبل از اسرائیلیون و پیروان موسی (ع) و یهود وجود داشتند. و این است علت آن که قبلا ذکر نمودیم که عصر ابراهیم (ع)، عصر عربی مستقلی بود و هیچ ارتباطی به عصر جهود ندارد. قرآن هم درآیات زیر از سوره آل‌عمران به این موضوع اشاره می کند:

ای اهل کتاب! چرا دربارهٔ ابراهیم، گفتگو و نزاع می کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می‌نمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است. آیا نمی‌اندیشید؟! ﴿٦٥﴾ شما کسانی هستید که دربارهٔ آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفتگو و ستیز کردید؛ چرا دربارهٔ آنچه آگاه نیستید، گفتگو می کنید؟! درحالی که خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. ﴿٦٦﴾ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحّدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود. ﴿٦٧﴾ سزاوارترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند، و این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند (از همه سزاوارترند)؛ و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است. ﴿٦٨﴾

«سوره ۳ آیات ۶۵ تا ۶۸»

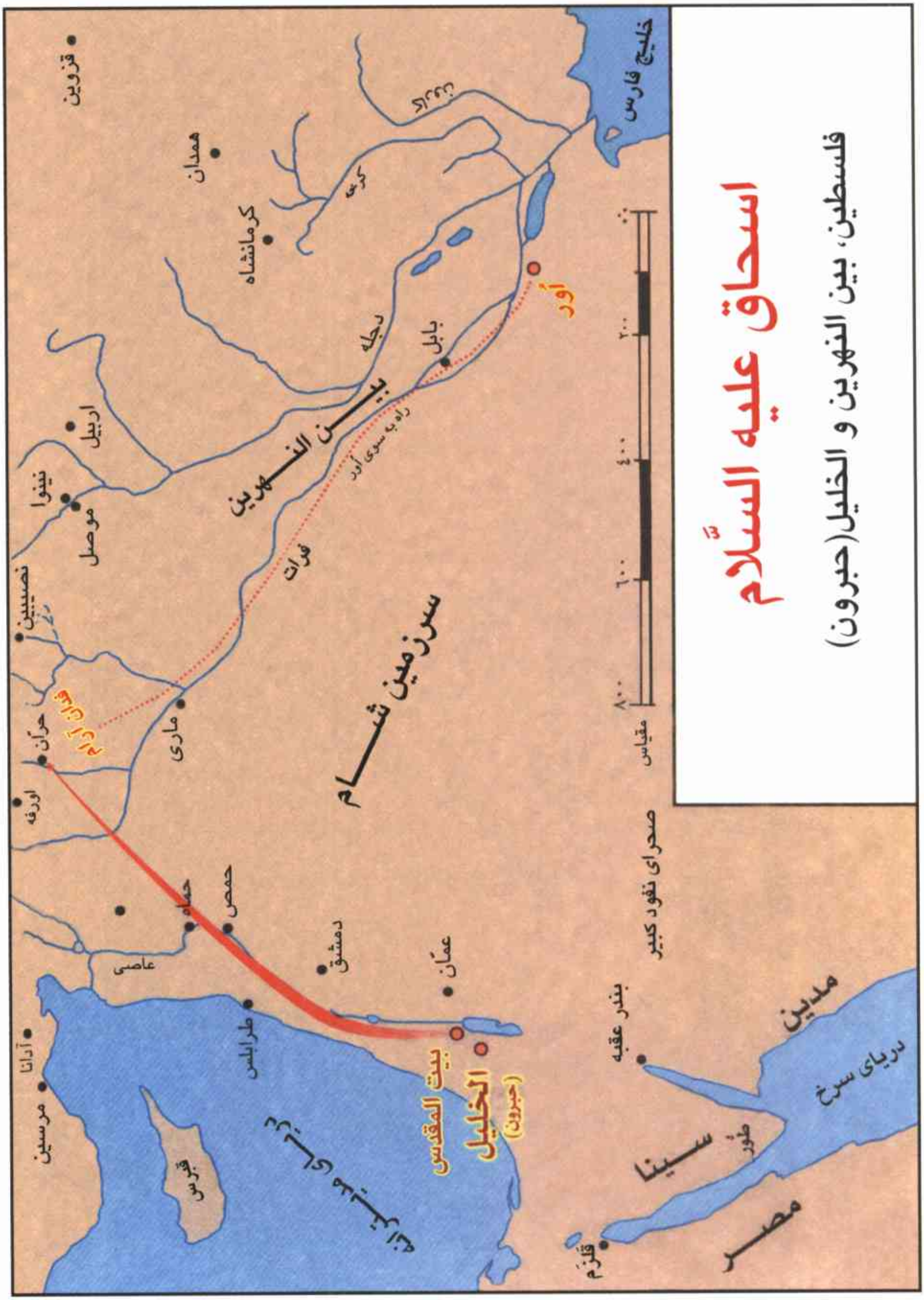
هم‌چنین اصطلاحات سامی و سامی‌ستیزی در تاریخ هیچ اصل و مبنایی ندارند. واژه «سامی» را دانشمند آلمانی، « شلوتسر» در کتابی که به سال ۱۷۸۱ میلادی منتشر ساخت و عنوان "فهرست نوشته‌های توراتی و شرقی" به آن داد، ابداع کرد.

پذیرش این نام یا سکوت در مورد آن نوعی انحراف است که به نادانی و تصدیق ادعاهای یهودیت و صهیونیست‌ها می‌انجامد. یهودیان صهیونیست از این عنوان اهدافی دارند که پنهان نیست و آن مقاصد را به‌خصوص در غرب و عموما در همه جهان می‌بینیم. داستان روژه گارودی و متهم شدنش به سامی‌ستیزی و محاکمه‌اش همین اواخر اتفاق افتاد.

منابع و مآخذ

- بلوغ الأرب فی معرفه اَحوال العرب ۸/۱

- تاریخ الاسلام ۸/۱
- دایره المعارف البربطانیّه ۳۷۹/۱۱ (۱۹۹۶ م)
- قصص الانبیاء ابن کثیر ۱۱۷
- قصص الانبیاء الثعلبی ۷۴
- قصص الانبیاء الطبری ۱۳۴
- قصص الانبیاء النجّار ۷۰
- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۱
- المعجم المفهرس لِمعانی القرآن العظیم ۵۹
- مفصَّل العرب و الیهود فی التاریخ ۸۶ (و بعد از آن)


اسحاق علیه السّلام
فلسطین، بین النهرین و الخلیل(حبرون)
مقیاس
۰
۲۰۰
۴۰۰
۶۰۰
۸۰۰
قزوین
همدان
کرمانشاه
خلیج فارس
دجله
بابل
اُور
بین النهرین
راه به سوی اُور
اربیل
نینوا
موصل
نصیبین
فرات
سرزمین شام
ماری
حرّان
اورفه
حماه
حمص
عاصی
دمشق
عمّان
صحرای نفود کبیر
بندر عقبه
مدین
دریای سرخ
طرابلس
آدانا
مرسین
قبرس
بیت المقدس
الخلیل
(حبرون)
سینا
طور
مصر
قلزم

اسحاق﷣ و اسماعیل﷣

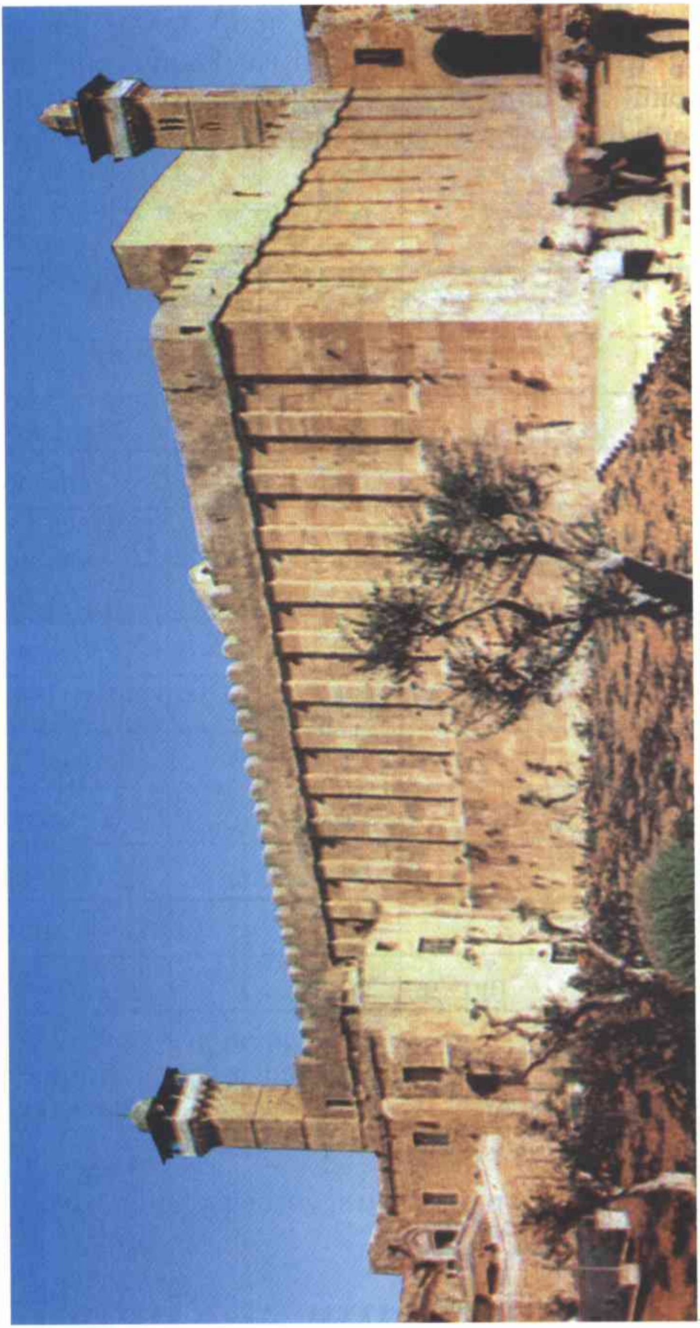
نام اسحاق﷣ در قرآن مجید ۱۷ مرتبه در ۱۲ سوره مختلف به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۱۴۰و۱۳۶و۱۳۳
آل عمران	۳	۸۴
نساء	۴	۱۶۳
انعام	۶	۸۴
هود	۱۱	(مکرر) ۷۱
یوسف	۱۲	۳۸و۶
ابراهیم	۱۴	۳۹
مریم	۱۹	۴۹
انبیاء	۲۱	۷۲
عنکبوت	۲۹	۲۹
صافات	۳۷	۱۱۳و۱۱۲
صاد	۳۸	۴۸

در آیه ۸۴ سوره انعام می‌فرماید:

و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم؛ و همه را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ﴿٨٤﴾

«سوره ۶ آیه ۸۴»



شهر الخلیل

در آیات ۷۲ و ۷۱ سوره هود می‌فرماید:

و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را به اسحاق، و بعد از اسحاق به یعقوب بشارت دادیم. ﴿۷۱﴾ گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» ﴿۷۲﴾

«سوره ۱۱آیات ۷۲ و ۷۱»

و درآیات ۳۹ تا ۴۱ سوره ابراهیم می‌فرماید:

ستایش مخصوص خدایی است که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ به یقین پروردگار من، شنونده (و اجابت کنندهٔ) دعاست. ﴿۳۹﴾ پروردگارا!مرا بر پا دارندهٔ نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا! دعای مرا بپذیر. ﴿۴۰﴾ پروردگارا! من و پدر و مادرم و همهٔ مؤمنان را، در آن روزی که حساب برپا می‌شود، بیامرز!» ﴿۴۱﴾

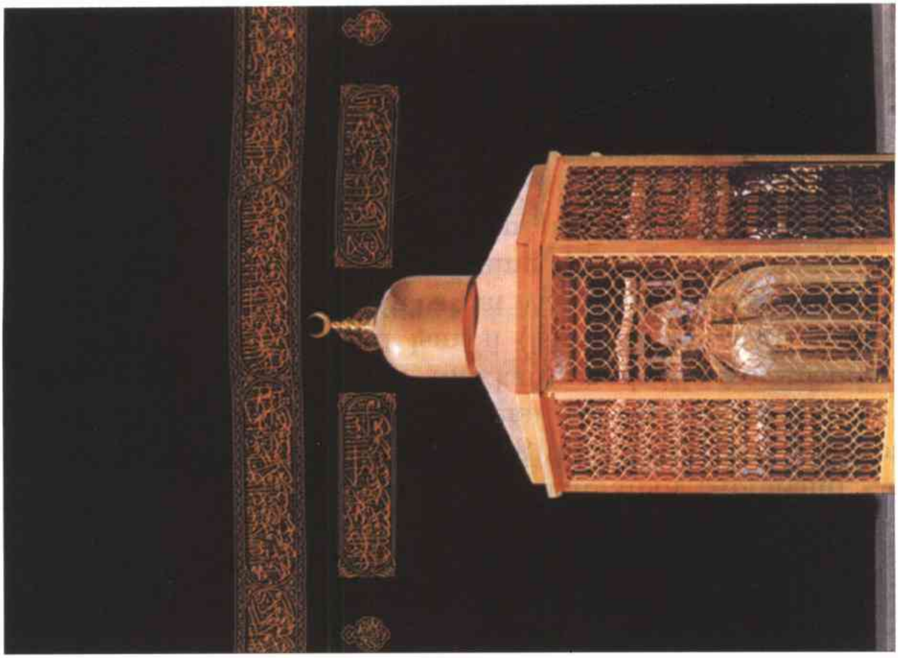
«سوره ۱۴آیات ۳۹ تا ۴۱»

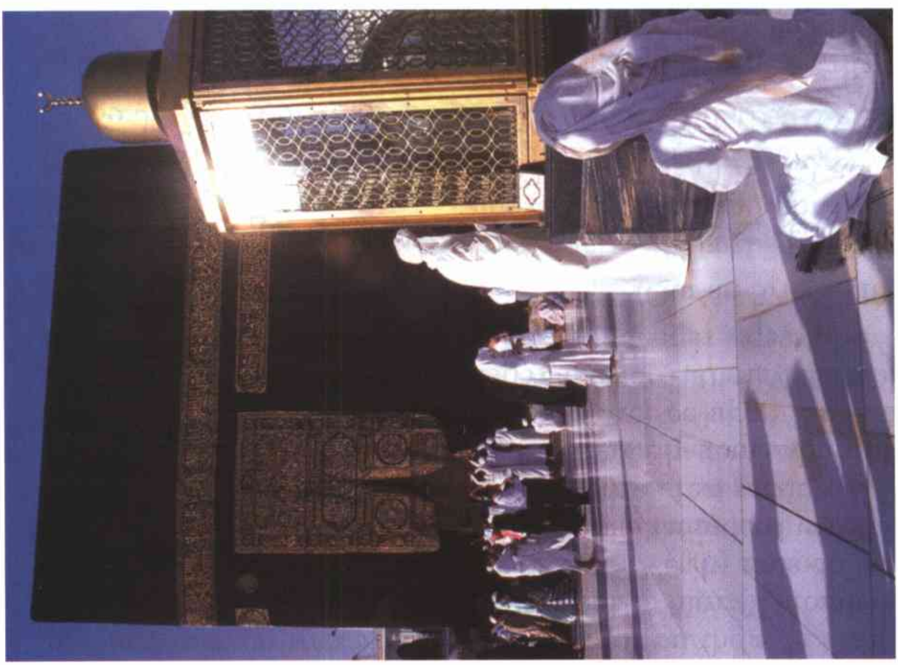
و در آیه ۶ سوره یوسف، از زبان یعقوب (ع) خطاب به یوسف (ع) می‌فرماید:

و این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند؛ و از تعبیر خوابها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و برخاندان یعقوب کامل می‌کند، همان گونه که پیش از این، بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا وحکیم است.» ﴿۶﴾

«سوره ۱۲آیه۶»

اسحاق (ع) همراه پدرش ابراهیم (ع) زندگی می‌کرد. در برخی منابع ذکر شده است که اسحاق (ع) برده‌ای را از فلسطین به «فدّان آرام» در شمال عراق فرستاد و وی کنیزی به نام «رفقه» را آورد که اسحاق (ع) با وی ازدواج نمود. اسحاق (ع) در شهر الخلیل (حبرون) و در غار مَکفیله دفن شد.





دو نما از «مقام ابراهیم» در مجاورت خانه کعبه

نام اسماعیل ﷺ در قرآن مجید ۱۲ مرتبه در ۸ سوره مختلف به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۱۴۰و۱۳۶و۱۳۳و۱۲۷و۱۲۵
آل عمران	۳	۸۴
نساء	۴	۱۶۳
انعام	۶	۸۶
ابراهیم	۱۴	۳۹
مریم	۱۹	۵۴
انبیاء	۲۱	۸۵
صاد	۳۸	۴۸

درآیات ۹۸ تا ۱۱۱ سوره صافات بدون نام بردن مستقیم از اسماعیل می‌فرماید:

آنها برای نابودی ابراهیم توطئه‌ای کردند، ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم. ﴿۹۸﴾ (آتش بر او گلستان شد و بسلامت بیرون آمد) و گفت: «من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد. ﴿۹۹﴾ پروردگارا! به من (فرزندی) از صالحان ببخش.» ﴿۱۰۰﴾ ما او [= ابراهیم] را به نوجوانی بردبار (و صبور) بشارت دادیم. ﴿۱۰۱﴾ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش (وحد رشد) رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، پس بنگر رأی تو چیست؟» گفت: «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.» ﴿۱۰۲﴾ هنگامی که هر دو تسلیم (فرمان الهی) شدند و ابراهیم پیشانی او را بر خاک نهاد، ﴿۱۰۳﴾ او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! ﴿۱۰٤﴾ آن رویا را تحقق بخشیدی (و آمادهٔ قربانی فرزند شدی).» ما این‌گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ﴿۱۰۵﴾ به یقین این همان امتحان آشکار است. ﴿۱۰٦﴾ ما قربانی عظیمی را فدای او کردیم، ﴿۱۰۷﴾ و نام نیک او را در امتهای بعد باقی نهادیم. ﴿۱۰۸﴾ سلام بر ابراهیم! ﴿۱۰۹﴾ این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ﴿۱۱۰﴾ چراکه او از بندگان باایمان ما بود. ﴿۱۱۱﴾

«سوره ۳۷آیات ۹۸الی ۱۱۱»

هم‌چنین درآیات ۱۲۴ الی ۱۲۸ سوره بقره می‌فرماید:

و (یاد کنید) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود؛ و او به طور کامل از عهدهٔ آنها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم گفت : «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد (مگر آنها که شایسته اند)». ﴿۱۲٤﴾ و (به یاد آورید) هنگامی که خانهٔ کعبه را محل بازگشت (و اجتماع) مردم و مرکز امن قرار دادیم. و (به مردم گفتیم:) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید. و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که: «خانهٔ مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان سجده‌گزار [= نمازگزاران] پاکیزه سازید.» ﴿۱۲٥﴾ و (به یاد آورید) هنگامی راکه ابراهیم گفت : «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده؛ و اهل آن را ـ آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند ـ از ثمرات (گوناگون)، روزی ده.» فرمود: «(خواسته‌ات را پذیرفتم) و به هر کس که کافر شود، بهرهٔ اندکی خواهم داد؛ سپس آنها را به عذاب دوزخ می‌کشانم؛ و چه بد فرجامی است !» ﴿۱۲٦﴾ و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه های خانهٔ کعبه را بالا می بردند؛ (و می گفتند:) «پروردگارا! از ماپپذیر، که تویی شنوا و دانا. ﴿۱۲۷﴾ پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرار ده؛ و از دودمان ما، امّتی که تسلیم (فرمان) توباشند، به وجود آور؛ و شیوهٔ عبادتمان را به ما نشان ده و توبهٔ ما را بپذیر، که تویی توبه پذیر مهربان. ﴿۱۲۸﴾

«سوره ۲ آیات ۱۲۴ الی ۱۲۸»

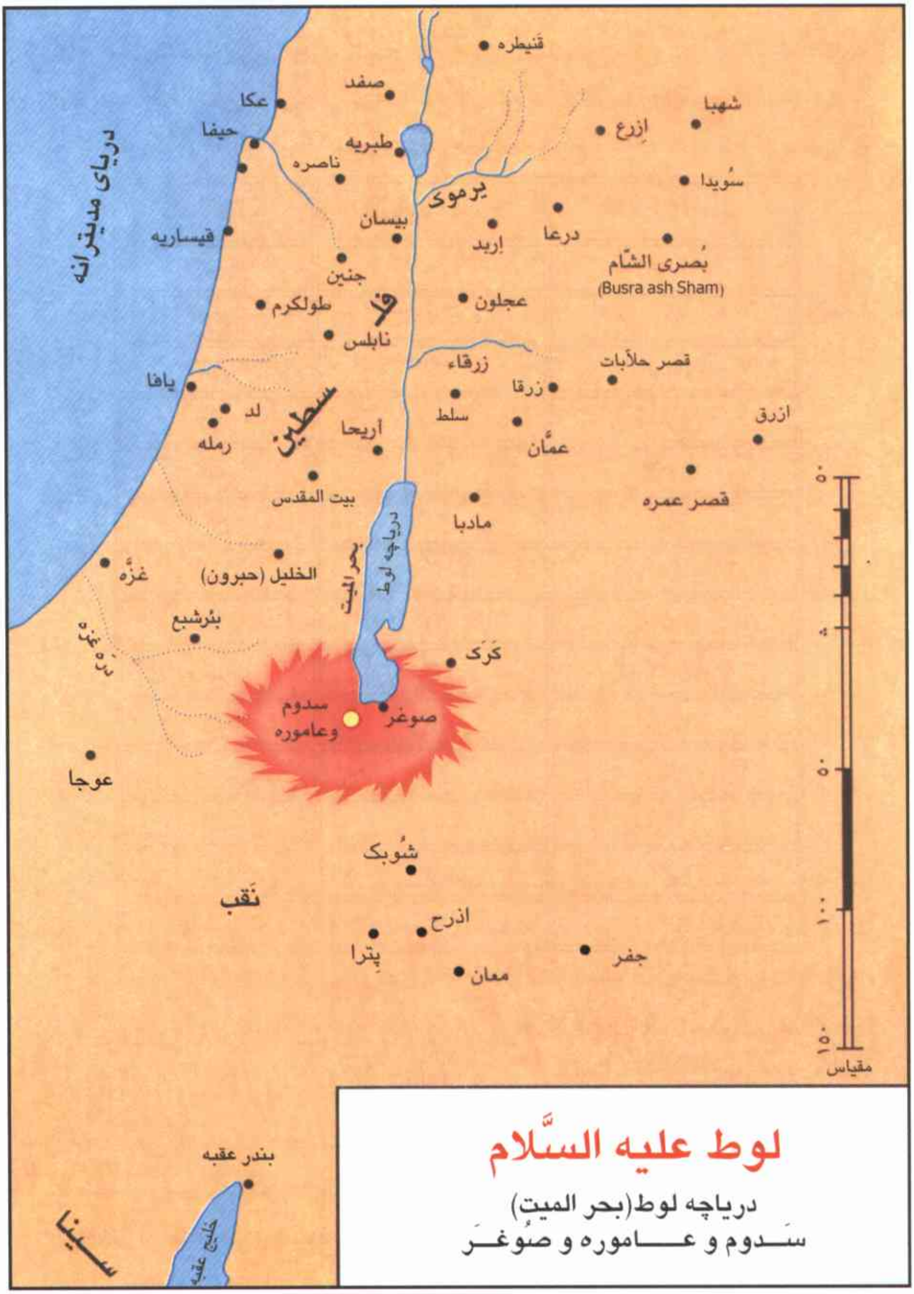
رخدادهای زیر از زندگی اسماعیل (ع) به زندگی ابراهیم (ع) مرتبط است:

- مسافرتش به مکه همراه با مادرش، هاجر و پدرش ابراهیم (ع).
- به فرمان خدا برای ذبح و قربانی شدن آماده شد و به همین سبب « ذبیح » خوانده شده است.
- ابراهیم (ع) سفرهای زیادی به مکه داشت. در یکی از این سفرها، خداوند به او و اسماعیل دستور ساخت خانه کعبه را داد. و آن دو، این امر مهم را به جای آوردند.

- اسماعیل﷣ در مکه وفات یافت و دفن شد. اعتقاد بر این است که او و مادرش در خانه خدا مدفون هستند (حجر اسماعیل).

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۱۳۳
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۸۱
- قصص الانبیاء ؛ الطبری ۱۶۷
- قصص الانبیاء، النّجار ۹۸ و ۱۰۳
- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۳۳ و ۳۴۷
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۰۳ و ۱۲۶



لوط علیه السَّلام

دریاچه لوط(بحر المیت)
سَــدوم و عـــاموره و صُوغَــر

لوط ﷺ

نام لوط ﷺ ۲۷ بار در ۱۴ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
انعام	۶	۸۶
اعراف	۷	۸۰
هود	۱۱	۸۹و۸۱و۷۷و۷۴و۷۰
حِجر	۱۵	۶۱و۵۹
انبیاء	۲۱	۷۴و۷۱
حج	۲۲	۴۳
شعراء	۲۶	۱۶۷و۱۶۱و۱۶۰
نمل	۲۷	۵۶و۵۴
عنکبوت	۲۹	۳۳و۳۲و۲۸و۲۶
صافّات	۳۷	۱۳۳
صاف	۳۸	۱۳
قاف	۵۰	۱۳
قمر	۵۴	۳۴و۳۳
تحریم	۶۶	۱۰

درآیات ۸۰ الی ۸۴ سوره اعراف می‌خوانیم:

و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟! ﴿۸۰﴾ آیا شما از روی شهوت به جای زنان، به سراغ مردان می‌روید؟!، آری شما گروه اسرافکار (و منحرفی) هستید» ﴿۸۱﴾ ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «اینها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها مردمی هستند که

پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما همصدا نیستند.)» ﴿۸۲﴾ (چون کار به این جا رسید،) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم؛ جز همسرش، که از بازماندگان (و هلاک‌شدگان در شهر) بود. ﴿۸۳﴾ و آن چنان بارانی (از سنگ) بر آنها فروریختیم؛ (که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت.) پس بنگر سرانجام مجرمان چگونه بود! ﴿۸٤﴾

«سوره ۷آیات ۸۰ الی ۸۴»

و در آیات ۷۷ الی ۸۳ سوره هود ادامه می‌دهد:

و هنگامی که فرستادگان ما [= فرشتگان عذاب] به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد؛ و قلبش پریشان گشت؛ و گفت: «امروز روز سختی است!» (زیرا آنها را نشناخت؛ و ترسید قوم تبهکار مزاحم آنها شوند.) ﴿۷۷﴾ قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) بسرعت به سراغ او آمدند ـ و قبلاً کارهای بد و زشتی انجام می‌دادند ـ گفت: «ای قوم من! اینها دختران منند؛ که برای شما پاکیزه‌ترند؛ (با آنها ازدواج کنید؛ و از زشتکاری چشم بپوشید.) از خدا بترسید؛ و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید؛ آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟!» ﴿۷۸﴾ گفتند: «تو می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم؛ و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم.» ﴿۷۹﴾ گفت: «(افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا پناهگاه نیرومندی در اختیار من بود. (آنگاه می‌دانستم با شما زشت سیرتان چه کنم.)» ﴿۸۰﴾ (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم؛ آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد؛ در تاریکی شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده ـ و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند ـ مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد. موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!» ﴿۸۱﴾ و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن (شهرها) را زیر و رو کردیم؛ و بارانی از سنگ به صورت گِلهای متحجّر متراکم، بر آنها فروریختیم. ﴿۸۲﴾ (سنگهایی) که نزد پروردگارت (برای مجازات گناهکاران) نشانه‌گذاری شده بود؛ و آن (مجازات)، از (سایر) ستمکاران دور نیست. ﴿۸۳﴾

«سوره ۱۱آیات ۷۷ الی ۸۳»

و در آیات ۶۱ الی ۷۷ سوره حجر می‌فرماید:

هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط آمدند، ﴿٦١﴾ (لوط) گفت:

«شما گروه ناشناسی هستید!» ﴿٦٢﴾ گفتند: «ما همان چیزی را برای توآورده‌ایم که آنها [= کافران] در آن پیوسته تردید داشتند (آری، ما مأمور عذابیم)! ﴿٦٣﴾ ما واقعیّت مسلّمی را برای توآورده‌ایم؛ و به یقین ما راستگو هستیم. ﴿٦٤﴾ پس، خانواده‌ات را در دل شب با خود بردار، و از این جا ببر؛ و خودت به دنبال آنها حرکت کن؛ و کسی از شما به پشت سر خویش ننگرد؛ و به همان جا که مأمور می‌شوید بروید.» ﴿٦٥﴾ و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان، همهٔ آنها ریشه کن خواهند شد. ﴿٦٦﴾ اهل شهر (از ورود میهمانان باخبر شدند، وبه طرف خانهٔ لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند. ﴿٦٧﴾ (لوط) گفت: «اینها میهمانان منند؛ آبروی مرا نریزید؛ ﴿٦٨﴾ و از(خشم) خدا بترسید، و مرا شرمنده نسازید!» ﴿٦٩﴾ گفتند: «مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم کسی را به میهمانی نپذیر؟!)» ﴿٧٠﴾ گفت: «اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید، این دختران من حاضرند (با آنها ازدواج کنید؛ و از گناه بپرهیزید!» ولی آنها نپذیرفتند.) ﴿٧١﴾ (ای پیامبر!) به جان تو سوگند، اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند)! ﴿٧٢﴾ سرانجام هنگام طلوع آفتاب، صیحهٔ (مرگبار) آنها را فرا گرفت ! ﴿٧٣﴾ سپس شهرهای آنها را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ به صورت گلهای متحجّر بر آنها فرو ریختیم! ﴿٧٤﴾ در این (سر گذشت عبرت‌انگیز)، نشانه‌هایی است برای هوشیاران. ﴿٧٥﴾ و آن (سرزمین ویران) همواره، بر سر راه (کاروانها) است. ﴿٧٦﴾ در این، نشانه‌ای است برای مؤمنان! ﴿٧٧﴾

«سوره ۱۵آیات ۶۱ الی ۷۷»

هم‌چنین در سوره شعراء آیات ۱۶۰ الی ۱۷۵ می‌فرماید:

قوم لوط (نیز) پیامبران را تکذیب کردند، ﴿١٦٠﴾ هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! ﴿١٦١﴾ من برای شما پیامبری امین هستم. ﴿١٦٢﴾ پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. ﴿١٦٣﴾ من در برابر این (دعوت،) هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم، پاداش من فقط بر پروردگار جهانیان است. ﴿١٦٤﴾ آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می‌روید (و همجنس بازی پیشه می‌کنید.) ﴿١٦٥﴾ و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! حقّا شما قوم تجاوزگر (و زشت کاری) هستید!»

﴿۱۶۶﴾ گفتند: «ای لوط! اگر (از این سخنان) دست برنداری، به یقین تو را (ازشهر) بیرون خواهیم کرد.» ﴿۱۶۷﴾ گفت: «من از دشمنان سرسخت عمل (پلید) شما هستم. ﴿۱۶۸﴾ پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی‌بخش.» ﴿۱۶۹﴾ ما او و تمامی خاندانش را نجات دادیم، ﴿۱۷۰﴾ جز پیرزنی که در میان بازماندگان بود. ﴿۱۷۱﴾ سپس دیگران را هلاک کردیم. ﴿۱۷۲﴾ و بارانی (از سنگ) بر آنها فرو ریختیم؛ چه بد بود باران انذارشدگان! ﴿۱۷۳﴾ در این ماجرا نشانه (و عبرتی) بود؛ امّا بیشترشان مؤمن نبودند. ﴿۱۷۴﴾ و پروردگار تو توانا و مهربان است. ﴿۱۷۵﴾

«سوره ۲۶آیات ۱۶۰ الی ۱۷۵»

در سوره عنکبوت هم درآیات ۲۸ الی ۳۵ می‌فرماید:

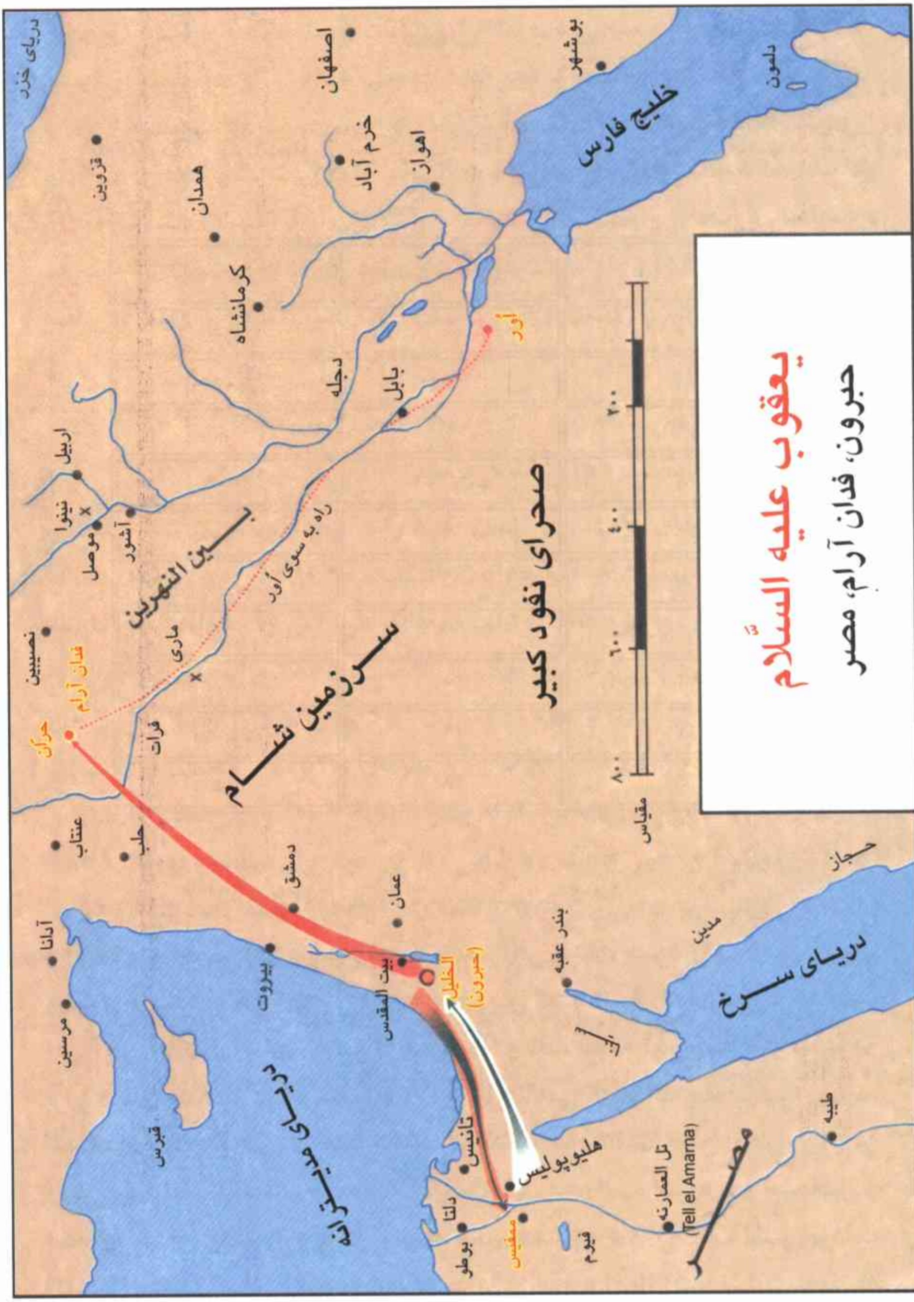
و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: «شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان پیش از شما آن را انجام نداده است! ﴿۲۸﴾ آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه (بقای نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مرکز اجتماعتان اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟!» امّا پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «اگر راست می‌گویی عذاب الهی را برای ما بیاور!» ﴿۲۹﴾ (لوط) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما.» ﴿۳۰﴾ و هنگامی که فرستادگان ما بشارت (تولد فرزند) را برای ابراهیم آوردند، گفتند: «ما اهل این شهر و آبادی (قوم لوط) راهلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمکارند.» ﴿۳۱﴾ (ابراهیم) گفت: «در آنجا لوط است!» گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاهتریم؛ او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم؛ جز همسرش که از بازماندگان در شهر و هلاک شدگان خواهد بود.» ﴿۳۲﴾ هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها ناراحت و دلتنگ شد؛ گفتند: «نترس و غمگین مباش، ما تو وخانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که از بازماندگان (در شهر) خواهد بود. ﴿۳۳﴾ ما بر اهل این شهر و آبادی بخاطر گناهانشان، عذابی از آسمان فرو می‌فرستیم.» ﴿۳۴﴾ و از این آبادی نشانه روشنی (و درس عبرتی) برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاردیم. ﴿۳۵﴾

«سوره ۲۹آیات ۲۸ الی ۳۵ »

لوط(ع) همراه ابراهیم(ع) آمد و به او ایمان آورد. پس از آن که از مصر برگشتند، از سر رضایت از یکدیگر جدا شدند، چون سرزمینی که بر آن وارد شدند برای گله‌های هر دو، مرتع و چراگاه کافی نداشت. و لوط(ع) در جنوبی‌ترین نقطه بحرالمیت «دریاچهٔ لوط» سکنی گزید، جایی که سُدوم و عاموره مستقر بودند و خداوند با زلزله‌ای زیر و رو کننده آن‌ها را نابود کرد. شهر «صوغر» سالم ماند و لوط(ع) و جماعت همراهش به آن‌جا پناه بردند.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۱۳۲
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۱۰۵
- قصص الانبیاء، الطبری ۱۸۶
- قصص الانبیاء، النجّار ۱۱۲
- المعجم المفهرس لِألفاظ القرآن الکریم ۶۵۴
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۰۴۷


یعقوب علیه السلام
جبرون، فدان آرام، مصر
خلیج فارس
دریای سرخ
دریای مدیترانه
دریای خزر
سرزمین شام
بین النهرین
صحرای نفود کبیر
راه به سوی اور
مقیاس
۲۰۰
۴۰۰
۶۰۰
۸۰۰
حران
فدان آرام
اور
بابل
ماری
فرات
دجله
نصیبین
موصل
نینوا
آشور
اربیل
قزوین
همدان
کرمانشاه
خرم آباد
اهواز
اصفهان
بوشهر
دلمون
حلب
عنتاب
آدانا
مرسین
قبرس
دمشق
بیروت
عمان
بیت المقدس
الخلیل
(حبرون)
بندر عقبه
مدین
حجاز
تانیس
هلیوپولیس
دلتا
بوطو
ممفیس
فیوم
تل العمارنه
(Tell el Amarna)
طیبه
مصر

یعقوب ﷺ

نام یعقوب ﷺ پسر اسحاق ﷺ پسر ابراهیم ﷺ ۱۶ نوبت در ۱۰ سوره قرآن مجید به شرح زیر ذکر شده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۱۴۰و۱۳۶و۱۳۳و۱۳۲
آل عمران	۳	۸۴
نساء	۴	۱۶۳
انعام	۶	۸۴
هود	۱۱	۷۱
یوسف	۱۲	۶۸و۳۸و۶
مریم	۱۹	۴۹و۶
انبیاء	۲۱	۷۲
عنکبوت	۲۹	۲۷
صاد	۳۸	۴۵

درآیات ۱۳۲ الی ۱۳۶ سوره بقره می‌خوانیم:

و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر،)فرزندان خود را به این آیین، وصیّت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند:) «فرزندان من ! خداوند این آیین (پاک)را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام (و تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید.» ﴿۱۳۲﴾ آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من، چه چیز را می‌پرستید؟» گفتند: «خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خدای یگانه را، و ما در برابر او تسلیم هستیم.» ﴿۱۳۳﴾ آنها امّتی بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به

خود شماست؛ و شما مسؤول اعمال آنها نخواهید بود. ﴿۱۳٤﴾ (اهل کتاب) گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید.» بگو: «(این آیینهای تحریف‌شده و شرک‌آلود، هرگز نمی‌تواند موجب هدایت گردد،) بلکه از آیین ابراهیم، که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود، پیروی کنید.» ﴿۱۳٥﴾ بگویید: «ما به خدا ایمان آورده‌ایم؛ و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [= پیامبران از فرزندان یعقوب] نازل گردیده، (وهمچنین) آنچه به موسی و عیسی و سایر پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است، و فرقی میان آنها نمی‌گذاریم، و ما در برابر (فرمان) خدا تسلیم هستیم» ﴿۱۳٦﴾

«سوره ۲آیات ۱۳۲ الی ۱۳۶»

و در سوره انعام‌آیات ۸۲ الی ۸۶ می‌فرماید:

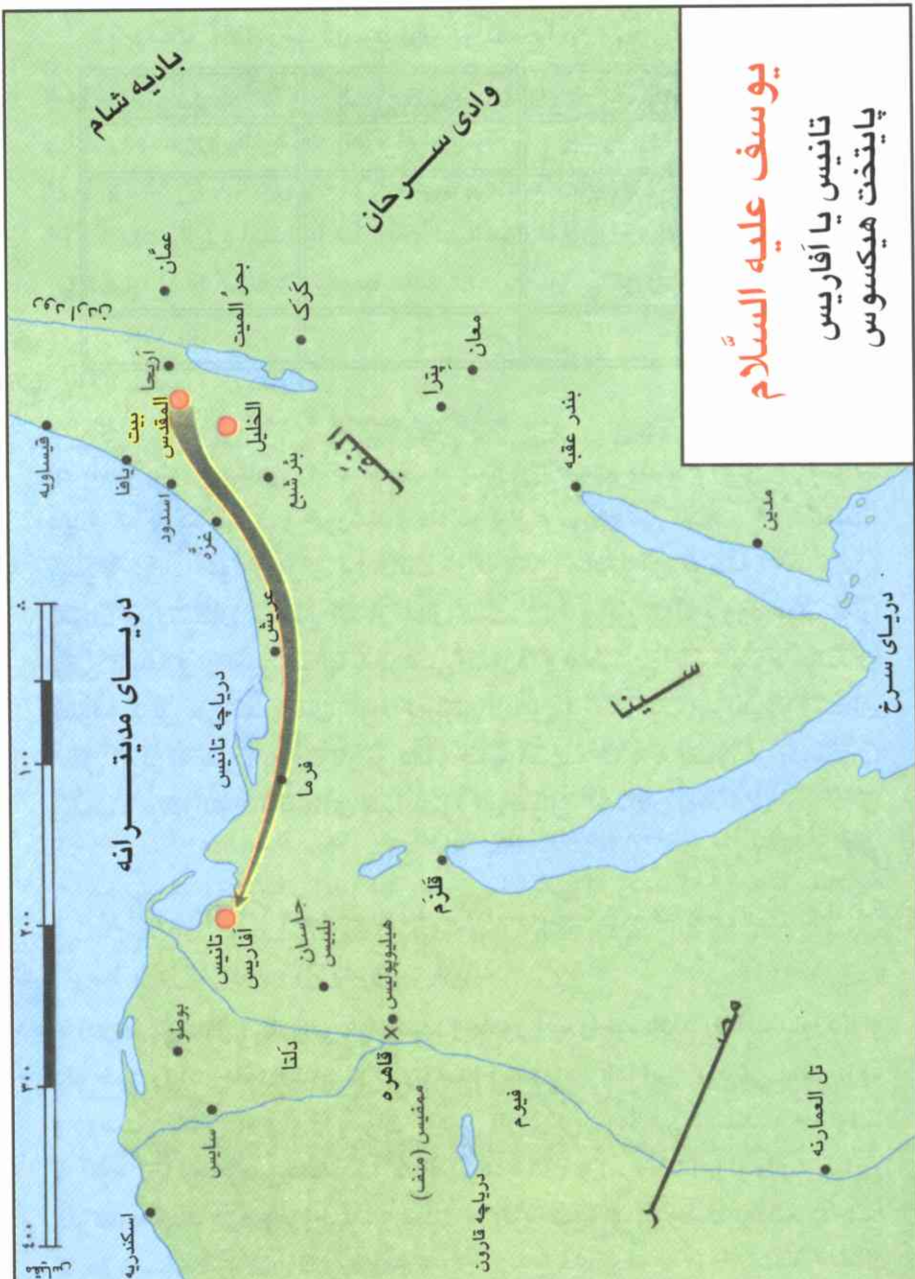
(آری،) آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با هیچ ستم (و شرک) نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند.» ﴿۸۲﴾ اینها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم. درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته ببینیم،) بالا می‌بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست. ﴿۸۳﴾ و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم؛ و همه را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ﴿۸٤﴾ و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ که همگی از صالحان بودند. ﴿۸٥﴾ و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم. ﴿۸٦﴾

«سوره ۶آیات ۸۲ الی ۸۶»

یعقوب ﷺ سفری به فدّان آرام (در شمال عراق) داشت و سپس به فلسطین برگشت. آن‌گاه به مصر مهاجرت کرد و در همان‌جا از دنیا رفت و برحسب وصیتش جنازه‌اش را نگاه داشتند و برای دفن به فلسطین منتقل و در غاری (مکفیله) در شهر الخلیل (حبرون) دفن کردند.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۱۸۸
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۱۱۰
- قصص الانبیاء، الطّبری ۲۰۹
- قصص الانبیاء، النجّار ۱۱۹
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۷۷۳
- المعجم المفهرس لِمعانی القرآن العظیم ۱۳۳۲


یوسف علیه السلام
تانیس یا آفاریس
پایتخت هیکسوس
بادیه شام
وادی سرحان
دریای مدیترانه
عمّان
بحر المیت
کَرَک
اریحا
بیت المقدس
الخلیل
بئر شبع
قیساریه
یافا
اسدود
غزه
عریش
دریاچه تانیس
فرما
سینا
معان
پترا
بندر عقبه
مدین
دریای سرخ
قلزم
تانیس
آفاریس
جاسان
بلبیس
هیلیوپولیس
قاهره
ممفیس (منف)
فیوم
دریاچه قارون
دلتا
بوطو
سایس
اسکندریه
تل العمارنه
مصر

یوسف ﷺ

نام یوسف ﷺ ۲۷ نوبت در سه سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
انعام	۶	۸۴
یوسف	۱۲	۴،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۷،۲۱،۲۹،۴۶ ۵۱،۵۶،۵۸،۶۹،۷۶،۷۷،۸۰،۸۴،۸۵،۸۷ ۸۹،۹۰(مکرر)،۹۴،۹۹
غافر	۴۰	۳۴

درآیات ۴ الی ۷ سوره یوسف، می‌خوانیم:

(به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم ! من درخواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند.» ﴿٤﴾ گفت: «پسرم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، مبادا برای تو نقشه (خطرناکی) بکشند؛ زیرا شیطان، دشمن آشکار انسان است. ﴿٥﴾ و این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند؛ و از تعبیر خوابها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و برخاندان یعقوب کامل می‌کند، همان گونه که پیش از این، بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا وحکیم است.» ﴿٦﴾ به یقین در (داستان) یوسف و برادرانش، نشانه‌ها(ی هدایت) برای سؤال کنندگان بود. ﴿٧﴾

«سوره ۱۲آیات ۴ الی ۷»

درآیات ۱۹ و ۲۰ همین سوره (به شروع سرنوشت یوسف پس از در چاه افکنده شدن توسط برادرانش اشاره می‌کند و) می‌فرماید:

و (در همین حال) کاروانی فرا رسید؛ و مأمور آب را فرستادند (تا آب بیاورد)؛ او دلو خود را (درچاه) افکند؛ (ناگهان) صدا زد: «مژده باد! این کودکی است (زیبا و دوست داشتنی!)» و او را بعنوان کالایی (از دیگران) مخفی داشتند. و خداوند به آنچه آنها انجام می‌دادند، آگاه بود. ﴿١٩﴾ و (سرانجام) او را به بهایی اندک، به چند درهم فروختند؛ و نسبت به (فروختن) او، بی‌رغبت بودند (؛ چرا که می‌ترسیدند رازشان فاش شود). ﴿٢٠﴾

«سوره ۱۲آیات ۱۹ و ۲۰»

و درآیات ۳۳ الی ۳۵ سوره یوسف پس از شرح شاهکار یوسف در خویشتنداری در برابر خواست شیطانی و شهوانی همسر عزیز مصر از زبان یوسف می‌فرماید:

(یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند؛ و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.» ﴿۳۳﴾ پروردگارش دعای او را اجابت کرد؛ و مکر آنان را از او بازگرداند؛ چرا که او شنوا و داناست. ﴿۳٤﴾ سپس با اینکه نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند، تصمیم گرفتند او را تا مدّتی زندانی کنند. ﴿۳٥﴾

«سوره ۱۲آیات ۳۳ الی ۳۵»

درآیات ۴۶ الی ۴۹ سوره یوسف، به جریان خواب عزیز مصر و درخواست هم سلولی سابق یوسف برای تعبیر آن اشاره دارد و می‌فرماید:

(او به زندان آمد، و گفت:) یوسف، ای مرد بسیار راستگو! دربارهٔ این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند؛ و هفت خوشه تر، و هفت خوشه خشکیده؛ تا من به سوی مردم بازگردم، تا (از تعبیر این خواب) آگاه شوند. ﴿٤٦﴾ گفت: «هفت سال پی در پی زراعت می‌کنید؛ و آنچه را درو کردید، جز کمی که می‌خورید، در خوشه‌های خود باقی بگذارید (و ذخیره نمایید). ﴿٤٧﴾ پس از آن، هفت سال سخت (قحطی و خشکسالی) می‌آید، که آنچه را برای آن سالها اندوخته‌اید، می‌خورند؛ جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد. ﴿٤٨﴾ سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود؛ و در آن سال، مردم عصاره (میوه ها را) می‌گیرند (و سال پربرکتی است.)» ﴿٤٩﴾

«سوره ۱۲آیات ۴۶ الی ۴۹»

درآیات ۵۴ الی ۵۶ سوره یوسف به جریان به حضور طلبیدن یوسف توسط عزیز مصر پس از سال‌ها تحمل زندان و آغاز گشایش و عزت دنیوی (علاوه بر خویشتن‌داری و کسب عزت حقیقی در ترک گناه نزد خداوند) اشاره نموده و می‌فرماید:

پادشاه گفت: «او [= یوسف] را نزد من آورید، تا وی را از خالصان خود قرار دهم.» هنگامی که با او صحبت کرد، (پادشاه) گفت: «تو امروز نزد ما جایگاهی

والا داری، و امین ما هستی.» ﴿٥٤﴾ (یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزاین سرزمین (مصر) قرارده، که من نگاهبانی آگاهم.» ﴿٥٥﴾ و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم، که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید (و تصرّف می‌کرد). ما رحمت خود را به هرکس بخواهیم (و شایسته ببینیم) می‌بخشیم؛ و پاداش نیکوکاران را (حتی در این دنیا) ضایع نمی‌کنیم. ﴿٥٦﴾

«سوره ۱۲آیات ۵۴ الی ۵۶»

درآیات ۸۹ الی ۹۳ سوره یوسف به گفتگوی یوسف با برادرانش پس از سالها دوری و در حالی که برادرانش هنوز او را نشناخته‌اند، پرداخته و می‌فرماید:

گفت: «آیا دانستید، آنگاه که جاهل بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟!» ﴿٨٩﴾ گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟!» گفت: (آری،) من یوسفم، و این برادر من است؛ خداوند بر ما منّت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می‌شود؛) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.» ﴿٩٠﴾ گفتند: «به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشید؛ و ما خطاکار بودیم.» ﴿٩١﴾ (یوسف) گفت: «امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست؛ خداوند شما را می‌آمرزد؛ و او مهربانترین مهربانان است؛ ﴿٩٢﴾ این پیراهن مرا ببرید، و بر صورت پدرم بیندازید تا بینا شود؛ و همهٔ خانوادهٔ خود را نزد من بیاورید.» ﴿٩٣﴾

«سوره ۱۲آیات ۸۹ الی ۹۳»

در پایان شرح ماجرای زندگی یوسف علیه‌السلام موضوع وارد شدن پدر و مادر و خاندان یوسف به سرزمین مصر و تعبیر خواب یوسف علیه‌السلام در کودکی‌اش این‌گونه درآیات ۹۹ الی ۱۰۱ سوره یوسف به تصویر کشیده شده است:

و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را (در آغوش گرفت و) نزدیک خود جای داد و گفت: «همگی وارد مصر شوید، که ان شاءالله در امنیت خواهید بود.» ﴿٩٩﴾ و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی برای او (در پیشگاه خداوند) به سجده افتادند؛ وگفت: «پدر! این تعبیر همان خوابی است که پیش از این دیدم؛ پروردگارم آن را تحقق بخشد؛ و او به من نیکی کرد آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را نیز از آن بیابان (به این جا) آورد بعد از آن

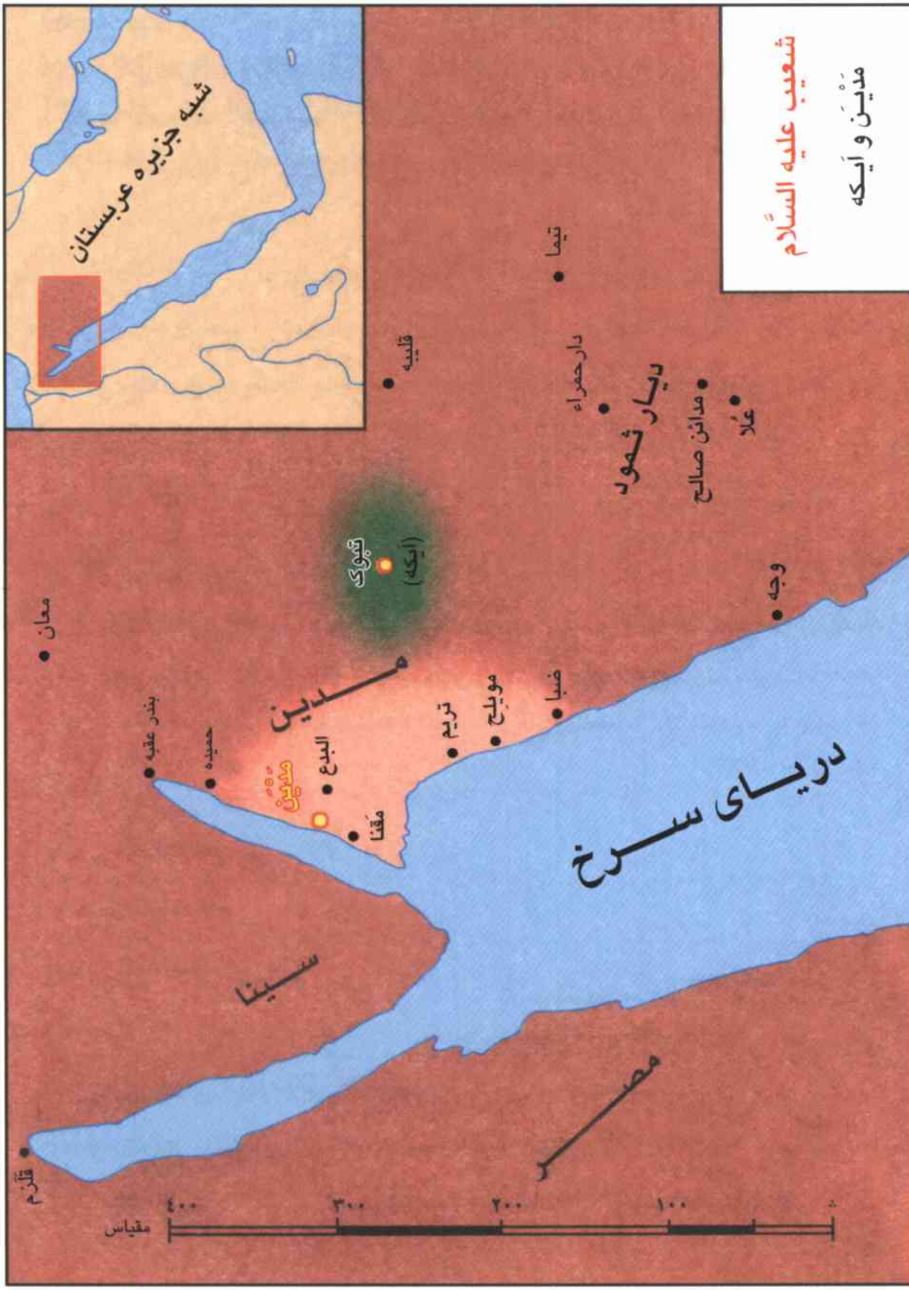
که شیطان، میان من و برادرانم فتنه کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد (و شایسته می‌بیند،) صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است. ﴿۱۰۰﴾ پروردگارا! بهره‌ای (عظیم) از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خواب آگاه ساختی. ای آفرینندهٔ آسمانها وزمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران؛ و به صالحان ملحق فرما.» ﴿۱۰۱﴾

«سوره ۱۲آیات ۹۹ الی ۱۰۱»

داستان یوسف (ع) بسیار معروف است. او در بیت المقدس به چاه افکنده شد و پس از نجاتش از چاه به مصر بُرده شد و در پایتخت هیکسوس‌ها (افاریس، که هم اکنون صان‌الحجر نام داد و نزدیک دریاچه منزله قرار دارد) به عنوان یک برده فروخته شد. پس از زندگی مملو از سختی، خداوند حکومت و ایجاد ثبات در مصر را به او کرامت فرمود. سپس او محل زندگی مناسبی برای پدر و برادرانش در سرزمین جاسان یا جاشان در شمال بلبیس(سَفط الحنّه فعلی) فراهم نمود. جنازه یوسف (ع) پس از مرگش به الخلیل (حبرون) منتقل شد. تابوت یوسف (ع) در غار مکفیله قرار دارد. یک بنای یاد بود برای او در نابلس(شکیم) و یکی دیگر نزدیک شهر نَبَک در قلمُون سوریه ساخته شده‌است.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۱۸۵
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۱۱۰
- قصص الانبیاء، النجّار ۱۲۰
- قصص الانبیاء، الطّبری ۲۲۸
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۷۷۳
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۳۵۵


شعیب علیه السّلام
مدیَن و اَیکه
شبه جزیره عربستان
تیما
قلیبه
دار حمراء
دیار ثمود
مدائن صالح
علا
وجه
تبوک
(ایکه)
معان
مدین
بندر عقبه
حمیده
مدین
البدع
تریم
مویلح
ضبا
مقنا
دریای سرخ
سینا
مصر
قلزم
مقیاس
۴۰۰
۳۰۰
۲۰۰
۱۰۰
۰

شعیب ﷺ

نام شعیب ﷺ یازده نوبت در ۴ سوره از قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
اعراف	۷	(مکرر)۹۲و۹۰و۸۸و۸۵
هود	۱۱	۹۴و۹۱و۸۷و۸۴
شعراء	۲۶	۱۷۷
عنکبوت	۲۹	۳۶

درآیات ۸۵ الی ۹۳ سوره اعراف می‌فرماید:

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق پیمانه و وزن را ادا کنید؛ و از اموال مردم کم نگذارید؛ و در روی زمین، بعد از آن که (درپرتو ایمان و دعوت انبیا) اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر باایمان هستید. ﴿۸۵﴾ و بر سر هر راه ننشینید تا کسانی را که به خدا ایمان آورده اند تهدید کنید و از راه خدا باز دارید، و بخواهید (با القای شبهات،) آن را کج و منحرف سازید. و به خاطر بیاورید زمانی را که اندک بودید، و او شما را فزونی بخشید؛ و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود! ﴿۸٦﴾ و اگر گروهی از شما به آنچه من به آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده‌اند، و گروهی ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند، که او بهترین داوران است.» ﴿۸۷﴾ اشراف مستکبر قوم او گفتند: «ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیارمان بیرون خواهیم راند یا این که به آیین ما بازگردید.» گفت: «آیا (می‌خواهید ما را بازگردانید) اگر چه مایل نباشیم ؟! ﴿۸۸﴾ اگر ما به آیین شما بازگردیم، بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته‌ایم؛ و برای ما ممکن نیست که ما به آن بازگردیم مگر این که خدایی که پروردگار ماست بخواهد؛ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکّل کرده‌ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما بحق داوری کن، که تو بهترین داورانی.» ﴿۸۹﴾ اشراف کافر

قوم او گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، به یقین شما زیانکار خواهید شد.» ﴿۹۰﴾ سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان در خانه‌هایشان به روافتاده و مرده بودند. ﴿۹۱﴾ کسانی که شعیب را تکذیب کردند، (آنچنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه‌ها) سکونت نداشتند! (آری) آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکاران واقعی بودند. ﴿۹۲﴾ و از آنان روی بر تافت و گفت: «ای قوم من! من رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی‌ایمان تأسّف بخورم؟!» ﴿۹۳﴾

«سوره ۷ آیات ۸۵ الی ۹۳»

هم‌چنین در آیات ۸۴ الی ۹۵ سوره هود می‌فرماید:

و به سوی «مَدْیَن» برادرشان شعیب را فرستادیم؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبودی برای شما نیست. پیمانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید). که من خیرخواه شما هستم و از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم. ﴿٨٤﴾ و ای قوم من! حق پیمانه و وزن را با عدالت، ادا کنید؛ و از اموال مردم چیزی کم نگذارید؛ و در زمین به فساد نکوشید؛ ﴿٨٥﴾ آنچه (از سرمایه‌های حلال،) خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید. و من، نگهبان شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم.» ﴿٨٦﴾ گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم؛ یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی!» ﴿٨٧﴾ گفت: «ای قوم من! به من خبر دهید، اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و روزی و موهبت نیکویی به من داده باشد، (آیا می‌توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟!) من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح ـ تا آن جا که توانایی دارم ـ نمی‌خواهم. و توفیق من (در این کار)، جز به (یاری) خدا نیست. تنها بر او توکّل کردم؛ و به سوی او باز می‌گردم. ﴿٨٨﴾ و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتارشدند، گرفتار شوید. و (سرزمین) قوم لوط از شما چندان دور نیست. ﴿٨٩﴾ از پروردگار خود، آمرزش بطلبید؛ و به سوی او

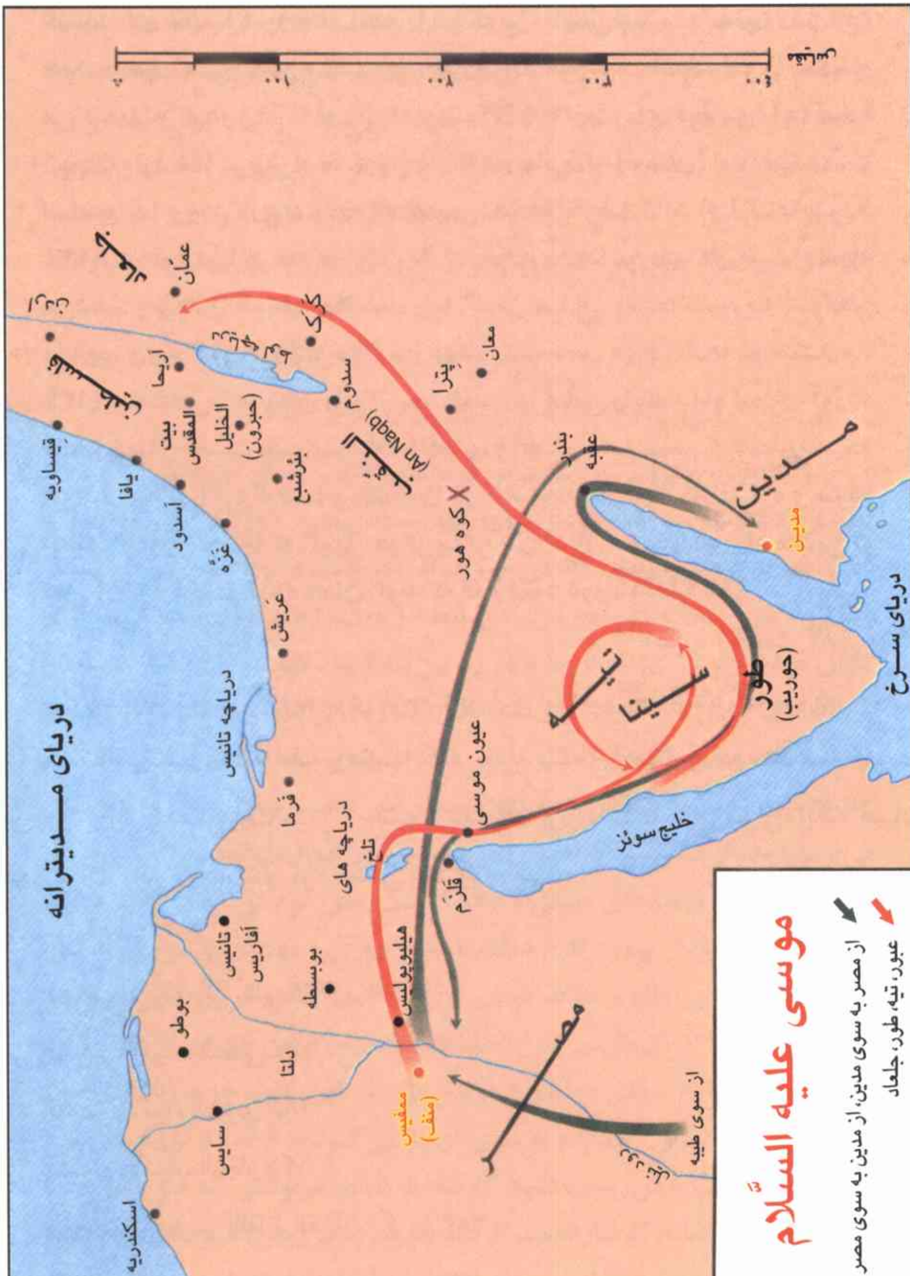
بازگردید؛ که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است.» ﴿۹۰﴾ گفتند: «ای شعیب! بسیاری از آنچه را می‌گویی، ما نمی‌فهمیم؛ و ما تو را در میان خود، ضعیف می‌یابیم؛ و اگر (بخاطر) قبیلهٔ کوچکت نبود، تو را سنگسار می‌کردیم؛ و تو در برابر ما قدرتی نداری.» ﴿۹۱﴾ گفت: «ای قوم من! آیا قبیلهٔ کوچکم، نزد شما عزیزتر از خداوند است؟! در حالی که (فرمان) او را پشت سر انداخته‌اید! پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید، احاطه دارد (و آگاه است). ﴿۹۲﴾ ای قوم من! هر چه در توان دارید، انجام دهید؛ من هم کار خود را انجام می‌دهم؛ و بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب رسواکننده به سراغش می‌آید، و چه کسی دروغگوست! شما انتظار بکشید، من هم با شما در انتظارم!» ﴿۹۳﴾ و هنگامی که فرمان ما فرارسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، با رحمت خود نجات دادیم؛ وآنها را که ستم کردند، صیحهٔ (مرگبارآسمانی) فروگرفت؛ و بامدادان در خانه‌هایشان، به رو افتاده و مرده بودند؛ ﴿۹٤﴾ آنچنان که گویی هرگز ساکن آن (دیار) نبودند! دور باد مَدْیَن (و اهل آن از رحمت خدا)، همان گونه که قوم ثمود دور شدند! ﴿۹۵﴾

«سوره ۱۱آیات ۸۴الی ۹۵»

خداوند شعیب‌ؑ را به سوی قوم مَدین ابن ابراهیم‌ؑ فرستاد که ساکن حجاز نزدیک شام در شرق خلیج عقبه بودند. «ایکه» یعنی بیشه‌ای که در آن درختان نرم چوب می‌روید و این بیشه نزدیک مدین در قسمت بادیه آن قرار داشت. بنابر قولی، ایکه همان شهر تبوک واقع در میان دو کوه حِسَمی و شَرَوَری است.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۲۳۹
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۱۶۷
- قصص الانبیاء الطَّبری ۲۸۵
- قصص الانبیاء، النجّار ۱۴۵
- المعجم المفهرس لِالفاظ القرآن الکریم ۳۸۳
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۶۳۳


موسی علیه السلام
از مصر به سوی مدین، از مدین به سوی مصر
عیون، تیه، طور، جلعاد
دریای مدیترانه
دریای سرخ
خلیج سوئز
سینا
تیه
طور
(حوریب)
مدین
مصر
عیون موسی
قلزم
هلیوپولیس
ممفیس
(منف)
از سوی طیبه
دلتا
سایس
بوطو
بوبسطه
تانیس
آفاریس
اسکندریه
دریاچه تانیس
دریاچه های تلخ
قرما
عریش
غزه
اسدود
یافا
قیساریه
بیت المقدس
اریحا
الخلیل
(حبرون)
بئرشبع
سدوم
کرک
عمان
پترا
معان
کوه هور
عقبه
(An Naqb)

موسی (ع)

نام موسی (ع) ۱۳۶ نوبت در ۳۴ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

اسم سوره	شماره سوره	شماره آیات	اسم سوره	شماره سوره	شماره آیات
نمل	۲۷	۱۰و۹و۷	بقره	۲	۲۴۸و۲۴۶و۱۳۶و ۱۰۸و۹۲و۸۷و۶۷و ۶۰و۵۵و۵۴و۵۳و ۶۱ و ۵۱
قصص	۲۸	و۳۶و۳۱و۳۰و۲۹و ۲۰و۱۹و۱۸و۱۵و ۱۰و۷و۳ ۷۶و(مکرر)۴۸و۴۴ و۴۳و۳۸و۳۷	آل عمران	۳	۸۴
عنکبوت	۲۹	۳۹	نساء	۴	۱۶۴و (مکرر) ۱۵۳
سجده	۳۲	۲۳	مائده	۵	۲۴و۲۲و۲۰
احزاب	۳۳	۶۹و۷	انعام	۶	۱۵۴و ۹۱و ۸۴
صافّات	۳۷	۱۲۰و۱۱۴	اعراف	۷	۱۲۷و۱۲۲و۱۱۷و ۱۱۵و۱۰۴و۱۰۳ (مکرر)۱۴۲و۱۳۸و ۱۳۴و۱۳۱و۱۲۸ ۱۵۰و۱۴۸و۱۴۴و (مکرر)۱۴۳ ۱۶۰و۱۵۹و۱۵۵و ۱۵۴
غافر	۴۰	۵۳و۳۷و۲۷و۲۶و ۲۳	یونس	۱۰	۸۸و۸۷و۸۴و۸۳و ۸۱و۸۰و۷۷و۷۵
فصلت	۴۱	۴۵	هود	۱۱	۱۱۰و۹۶و۱۷
شورا	۴۲	۱۳	ابراهیم	۱۴	۸و۶و۵

اسم سوره	شماره سوره	شماره آیات	اسم سوره	شماره سوره	شماره آیات
زخرف	۴۳	۴۶	اسرا	۱۷	(مکرر) ۱۰۱و۲
احقاف	۴۶	۳۰و۱۲	کهف	۱۸	۶۶و۶۰
ذاریات	۵۱	۳۸	مریم	۲۹	۵۱
نجم	۵۳	۳۶	طه	۲۰	۴۰و۳۶و۱۹و۱۷و ۱۱و۹ ۷۰و۶۷و۶۵و۶۱و ۵۷و۴۹ ۹۱و۸۸و۸۶و۸۳و ۷۷
صف	۶۱	۵	انبیاء	۲۱	۴۸
نازعات	۷۹	۱۵	حج	۲۲	۴۴
اعلی	۸۷	۱۹	مومنون	۲۳	۴۹و۴۵
			فرقان	۲۵	۳۵
			شعراء	۲۶	۶۵و۶۳و۶۱و۵۲و ۴۸و۴۵و۴۳و۱۰

درآیات ۹ الی ۵۰ سوره طه می‌فرماید:

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ ﴿۹﴾ هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد، و به خانواده خود گفت: «(اندکی) درنگ کنید که من آتشی دیدم؛ شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم؛ یا بوسیله این آتش راهی پیدا کنم.» ﴿۱۰﴾ هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که: ای موسی! ﴿۱۱﴾ من پروردگار تو هستم؛ کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی. ﴿۱۲﴾ و من تو را (برای مقام رسالت) برگزیدم؛ اکنون به آنچه (بر تو) وحی می‌شود، گوش فرا ده. ﴿۱۳﴾ منم خداوند یگانه؛ معبودی جز من نیست؛ مرا پرستش کن، و نماز را برای یاد من بپادار. ﴿۱٤﴾ به یقین قیامت خواهد آمد؛ می‌خواهم آن را پنهان کنم، تا هرکس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود. ﴿۱۵﴾ پس

مبادا کسی که به آن ایمان ندارد و از هوسهای خویش پیروی می‌کند، تو را از آن باز دارد؛ که هلاک خواهی شد! ﴿۱۶﴾ و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟! ﴿۱۷﴾ گفت: «این عصای من است؛ بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم؛ و من در آن منافع دیگری نیز دارم.» ﴿۱۸﴾ گفت: «ای موسی! آن را بیفکن.» ﴿۱۹﴾ پس موسی آن (عصا) را افکند و ناگهان اژدهایی شد که به هر سو می‌شتافت. ﴿۲۰﴾ گفت: «آن را بگیر و نترس، به زودی آن را به صورت اوّلش باز می‌گردانیم. ﴿۲۱﴾ و دستت را به گریبانت ببر، تا سفید و بی‌عیب بیرون آید؛ این معجزهٔ دیگری (از سوی خداوند) است. ﴿۲۲﴾ تا (به این صورت) از نشانه‌های بزرگ خویش به تو نشان دهیم. ﴿۲۳﴾ (اینک) به سوی فرعون برو، که او طغیان کرده است.» ﴿۲٤﴾ (موسی) گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده‌کن: ﴿۲٥﴾ و کارم را برایم آسان گردان؛ ﴿۲٦﴾ و گره از زبانم بگشای؛ ﴿۲۷﴾ تا سخن مرا بفهمند. ﴿۲۸﴾ و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، ﴿۲۹﴾ برادرم هارون را. ﴿۳۰﴾ با او پشتم را محکم کن: ﴿۳۱﴾ و او را در کارم شریک ساز؛ ﴿۳۲﴾ تا تو را بسیار تسبیح گوییم؛ ﴿۳۳﴾ و تو را بسیار یاد کنیم؛ ﴿۳٤﴾ چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای!» ﴿۳٥﴾ فرمود: «ای موسی! خواسته‌ات به تو داده شد. ﴿۳٦﴾ و ما بار دیگر تو را مشمول نعمت خود ساخته بودیم »، ﴿۳۷﴾ آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود الهام کردیم؛ ﴿۳۸﴾ که: «او را در صندوقی بیفکن، و آن را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند؛ تا کسی که هم دشمن من و هم دشمن اوست، آن را برگیرد.» و من محبّتی از خودم بر تو افکندم، تا تحت مراقبت من پرورش یابی. ﴿۳۹﴾ در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت و گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت کند (و دایهٔ خوبی برای او باشد)؟!» پس تو را به مادرت بازگرداندیم، تا چشمش (به تو)روشن شود؛ و غمگین نگردد. و تو کسی (از فرعونیان) را کُشتی؛ امّا ما تو را از اندوه (تعقیب فرعونیان) نجات دادیم؛ و بارها تو را آزمودیم. پس از آن، سالیانی در میان مردم «مدین» توقف نمودی؛ سپس بنا بر تقدیر الهی (برای فرمان رسالت به این جا) آمدی. ﴿٤۰﴾ و من تو را برای خودم پرورش دادم. ﴿٤۱﴾ (اکنون) تو و برادرت با نشانه‌های من بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید. ﴿٤۲﴾ به سوی فرعون بروید؛ که او طغیان کرده است. ﴿٤۳﴾ و به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکّر شود، یا (از مجازات

الهی) بترسد. ﴿٤٤﴾ (موسی و هارون) گفتند: «پروردگارا! از این می‌ترسیم که به ما مهلت ندهد یا طغیان کند (و نپذیرد)!» ﴿٤٥﴾ فرمود: «نترسید! من با شما هستم؛ (همه چیز را) می‌شنوم و می‌بینم ». ﴿٤٦﴾ به سراغ او بروید و بگویید: «مافرستادگان پروردگار توئیم؛ بنی‌اسرائیل را با ما بفرست؛ و آنان را شکنجه و آزار مکن؛ ما با نشانه (و معجزهٔ روشنی) از سوی پروردگارت به سوی تو آمده‌ایم؛ و درود بر آن کس که از هدایت پیروی کند! ﴿٤٧﴾ به ما وحی شده که مجازات الهی بر کسی است که (آیات او را) تکذیب کند و سرپیچی نماید.» ﴿٤٨﴾ (فرعون) گفت: «پروردگار شما کیست، ای موسی؟!» ﴿٤٩﴾ گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمهٔ آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است.» ﴿٥٠﴾

«سوره ۲۰ آیات ۹ الی ۵۰»

درآیات ۱۵ الی ۳۰ سوره قصص، چنین به ماجرای زندگی موسی از جوانی تا رسالت می‌پردازد:

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود (و از بنی‌اسرائیل)، و دیگری از دشمنانش؛ آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینهٔ او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مُرد)؛ موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده‌ای آشکار است.» ﴿۱۵﴾ (سپس) عرضه داشت: «پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم؛ مرا بیامرز.» خداوند او را آمرزید، که او آمرزندهٔ مهربان است. ﴿١٦﴾ گفت: «پروردگارا! به شکرانهٔ نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.» ﴿۱۷﴾ موسی در شهر ترسان شد و هر لحظه در انتظار حادثه (و خبری) بود؛ ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد؛ موسی به او گفت: «تو آشکارا انسان (ماجراجو و)گمراهی هستی.» ﴿۱۸﴾ و هنگامی که (موسی) خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود (و با قدرت مانع او گردد، فریاد او بلند شد،) گفت: «ای موسی! می‌خواهی مرا بکشی همان‌گونه که دیروز انسانی را کُشتی؟! تو فقط می‌خواهی ستمگری در روی زمین باشی، و نمی‌خواهی از مصلحان باشی!»

﴿۱۹﴾ (در این هنگام) مردی با شتاب از دورترین نقطهٔ شهر [= مرکز فرعونیان] آمد و گفت: «ای موسی! اطرافیان فرعون برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند؛ فوراً (از شهر)خارج شو، که من از خیرخواهان توام.» ﴿۲۰﴾ موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای؛ (به پیشگاه خدا) عرضه داشت: «پروردگارا! مرا از این قوم ستمکار رهایی‌بخش.» ﴿۲۱﴾ و هنگامی که به سوی مدین حرکت کرد گفت: «امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.» ﴿۲۲﴾ و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا دید که چهارپایان خود را آب می‌دهند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که از گوسفندان خویش مراقبت می‌کنند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند؛ موسی) به آن دو گفت: «منظور شما (از این کار)چیست؟» گفتند: «ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند؛و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (قادر بر این کارها نیست).» ﴿۲۳﴾ موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا! به هر خیر و نیکی که تو بر من فرو فرستی نیازمندم.» ﴿۲٤﴾ ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن (گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او [= شعیب] آمد و سرگذشت خود را برای او شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ستمکار نجات یافتی.» ﴿۲۵﴾ یکی از آن دو (دختر) گفت: «ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که نیرومند و درستکار باشد (و او همین مرد است).» ﴿۲٦﴾ (شعیب) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم رابه همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، (محبّتی) از ناحیهٔ توست؛ من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.» ﴿۲۷﴾ (موسی) گفت : «(مانعی ندارد،) این قراردادی میان من و تو باشد؛ البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم)؛ و خدا بر آنچه ما می‌گوییم گواه است.» ﴿۲۸﴾ هنگامی که موسی مدّت (قرار داد) را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید؛ به خانواده‌اش گفت: «درنگ کنید که من (از دور) آتشی دیدم؛ (می‌روم) شاید

خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش تا با آن گرم شوید.» ﴿۲۹﴾ هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانهٔ راست درّه، در آن سرزمین پربرکت، از میان درختی ندا آمد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان. ﴿۳۰﴾

«سوره ۲۸، آیات ۱۵ الی ۳۰»

در سوره بقره‌آیات ۵۰ تا ۶۱ به ماجراهایی از دوران پیامبری موسی(ع) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او، برای گرفتن فرمانهای الهی، به میعادگاه آمد؛) سپس شما گوساله را بعد از او (برای پرستش) انتخاب نمودید؛ در حالی که ستمکار بودید. ﴿۵۱﴾ سپس شما را بعد از آن (گناه بزرگ) بخشیدیم؛ شاید شکرگذاری کنید. ﴿۵۲﴾ و (نیز به یاد آورید)هنگامی را که به موسی، کتاب و وسیلهٔ تشخیص (حق از باطل) دادیم؛ شاید هدایت شوید. ﴿۵۳﴾ و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید؛ توبه کنید؛ و به سوی آفرینندهٔ خود بازگردید؛ و خود را |= یکدیگر را| به قتل برسانید؛ این کار، برای شما در پیشگاه آفریدگارتان بهتر است.» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا اوست توبه‌پذیر مهربان. ﴿۵۴﴾ و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم؛» پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می کردید. ﴿۵۵﴾ سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکرگذاری کنید. ﴿۵۶﴾ و ابر را بر شما سایبان قراردادیم؛ و «مَن» |= نوعی صمغ شیرین گیاهان| و «سلوی» |=پرنده‌ای مانند بلدرچین| را برای شما فرستادیم؛ (و گفتیم:) «از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید؛» و (آنها کفران کردند، ولی با این کار؛) آنها به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم می‌نمودند. ﴿۵۷﴾ و(یاد کنید) زمانی را که گفتیم: «در این شهر |= بیت‌المقدس| وارد شوید؛ و از نعمتهای فراوان آن، از هرجا می‌خواهید بخورید؛ و از در (معبد بیت‌المقدس) با خضوع واردگردید؛ و بگویید: «خداوندا! گناهان ما را بریز.» تا خطاهای شما را ببخشیم؛ و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد». ﴿۵۸﴾ امّا افراد ستمکار، این سخن را به غیر آنچه به آنها گفته شده بود، (به صورتی استهزاآمیز) تغییر دادند؛ لذا بر

ستمکاران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم. ﴿۵۹﴾ و (به یادآورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش، آب طلبید؛ به او گفتیم : «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن!» ناگاه دوازده چشمهٔ آب از آن جوشید؛ آن گونه که هر طایفه (از طوایف دوازده‌گانهٔ بنی‌اسرائیل)، چشمهٔ خود را می‌شناختند (وگفتیم:) «از روزیِ خداوند بخورید و بیاشامید؛ و در زمین به فساد نکوشید». ﴿۶۰﴾ و (نیز به یاد آورید) زمانی را که گفتید: «ای موسی ! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم از پروردگارت بخواه که از آنچه زمین می‌رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد.» موسی گفت: «آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟! (اکنون که چنین می‌خواهید) در شهری فرود آیید؛ زیرا هر چه خواستید، (در آن جا) برای شما هست.» و مُهرذلّت و نیاز، بر آنها زده شد؛ و به خشم خداوند گرفتار شدند؛ چرا که آنان نسبت به آیات خداوند، کفر می‌ورزیدند؛ و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این به خاطر آن بود که نافرمانی کرده و تجاوز می‌نموده‌اند. ﴿۶۱﴾

«سوره ۲ آیات ۵۰ الی ۶۱»

موسی[ع] شهر پایتخت حکومت فراعنه در مصر (طِیبه: اقصر) را ترک نمود و از طریق صحرای سینا سفرش به سوی مدین را در پیش گرفت. در راه بازگشت، همراه با همسرش دختر شعیب[ع]، حادثه مهم دیگری رُخ داد: خداوند در کوه طور با او سخن گفت. سپس به مصر بازگشت. در این زمان، فرعون «مِنفتاح» (Minfitah) بر مصر حکم می‌راند. او از سال ۱۲۳۰ تا ۱۲۱۵ قبل از میلاد حکمران آن سرزمین بود.

عبور مشهور موسی[ع] در شمال خلیج سوئز (عیون موسی) یا در دریاچه‌های تلخ رُخ داد که طی آن مِنفتاح غرق شد. خداوند می‌فرماید:

ولی امروز، بدنت را (از آب) نجات می‌دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی. و بسیاری از مردم، ازنشانه‌های (عبرت‌انگیز) ما غافلند. ﴿۹۲﴾

«سوره ۱۰ آیه ۹۲»

چند توضیح کلی:

- کوه طور همان کوه حوریب در (منطقه) سینا است.
- «تیه» [سرگردانی در بیابان] در سینا رخ داد و به همین سبب به سینا «صحرای تیه» می‌گویند.
- عبور از رود اردن در منطقه اریحا بوده است.
- موضوع «مجمع البحرین» که در آن‌جا موسی علیه‌السلام با خضر علیه‌السلام دیدار کرد در نقشه‌ها آمده‌است.

وقتی موسی علیه‌السلام وفات یافت، جنازه‌اش در کوه نِبو (رملُ الاحمر) واقع در موآب در شرق بحرالمیت (دریاچه لوط) دفن شد.


﴿ فالیوم ننجیك ببدنك لتكون لمن خلفك آیةً
وإن كثیراً من الناس عن آیاتنا لغافلون ﴾
(یونس ۱۰/۹۲)
ولی امروز، بدنت را (از آب) نجات می دهیم، تا عبرتی برای
آیندگان باشی. و بسیاری از مردم از آیات ما غافلند.
(یونس ۱۰/۹۲)


مَجْمَعُ البَحرَین
(محل تلاقی دو دریا)
ملاقات موسی و خضر
(به یاد آور)هنگامی را که موسی به دوست خود گفت:
"دست از جستجو برندارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم ،
هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم ."
(کهف۶۰/۱۸)
موقعیت مجمع البحرین(محل تلاقی دو دریا)
۱- دریای اردن (عقبه) و دریای سرخ
۲- منطقه طنجه ، تنگه جبل الطارق
مادرید
اسپانیا
پرتغال
لیسبون
اندلس
جزایر بالیار
ساردینیا
ناپل
ایتالیا
سیسیل
سیراکوزا
طنجه
رُباط
مراکش(مغرب)
الجزایر
تونس
مالت
جربا
غردایا
طرابلس
غُدامس
الجزایر
عین صالح
سَبها
مَرزوق
بنغازی
برقه
دریای مدیترانه
کرت
قبرس
دمشق
عمّان
بیت المقدس
اسکندریه
قاهره
سینا
مدین
جغبوب
مصر
لیبی
دریای سرخ
اُقصر
رود نیل
نوبا
دُنقُلَه
مروی
عطبره
سودان
خارطوم
نیل آبی
فاشر
اُبیَّض
صحرای بزرگ (افریقا)
(The Great Desert)

هارون(ع)

زندگی هارون(ع) با زندگی برادرش موسی(ع) مرتبط است. نام‌هارون(ع) ۲۰ مرتبه در ۱۳ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

اسم سوره	شماره سوره	شماره آیات
بقره	۲	۲۴۸
نساء	۴	۱۶۳
انعام	۶	۸۴
اعراف	۷	۱۴۲و۱۲۲
یونس	۱۰	۷۵
مریم	۱۹	۵۳و۲۸
طه	۲۰	۹۲و۹۰و۷۰و۳۰
انبیاء	۲۳	۴۵
فرقان	۲۵	۳۵
شعرا	۲۶	۴۸و۱۳
قصص	۲۸	۳۴
صافّات	۳۷	۱۲۰و۱۱۴

در آیه ۱۴۲ سوره اعراف می‌فرماید:

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفته بود: «در میان قومم جانشین من باش. و (امور آنها را) اصلاح کن. و از روش مفسدان، پیروی منما.» ﴿۱۴۲﴾

«سوره ۷ آیه ۱۴۲»

در سوره طه آیات ۸۵ الی ۹۴ می‌فرماید:

فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت.» ﴿۸۵﴾ موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعدهٔ نیکویی به شما نداد؟! آیا مدّت (جدایی‌من از) شما به‌طول انجامید، یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که از وعدهٔ من تخلف کردید؟!» ﴿۸٦﴾ گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعدهٔ تو تخلّف نکردیم؛ بلکه مقداری از زیورهای قوم (فرعون) را (که با خود داشتیم) افکندیم.» و سامری این چنین القا کرد، ﴿۸۷﴾ و برای آنان مجسّمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله داشت پدید آورد؛ و گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است.» و او (حقیقت را) فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود). ﴿۸۸﴾ آیا نمی‌دیدند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد، و مالک هیچ‌گونه سود و زیانی برای آنها نیست؟! ﴿۸۹﴾ و پیش از آن، هارون به آنها گفته بود: «ای قوم من! شما فقط به وسیلهٔ آن مورد آزمایش قرار گرفته‌اید؛ و پروردگار شما خداوند رحمان است؛ پس، از من پیروی کنید، و فرمانم را اطاعت نمایید؛» ﴿۹۰﴾ ولی آنها گفتند: «ما همچنان گردِ آن می‌مانیم (و آن را پرستش می‌کنیم) تا موسی به سوی ما بازگردد.» ﴿۹۱﴾ (هنگامی‌که موسی بازگشت،) گفت: «ای هارون! هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند، چه چیز مانع بود ﴿۹۲﴾ که از من پیروی کنی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!» ﴿۹۳﴾ (هارون) گفت: «ای فرزند مادرم! (ای برادر!) ریش و سرمرا مگیر! زیرا من ترسیدم بگویی تو میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا مراعات نکردی.» ﴿۹٤﴾

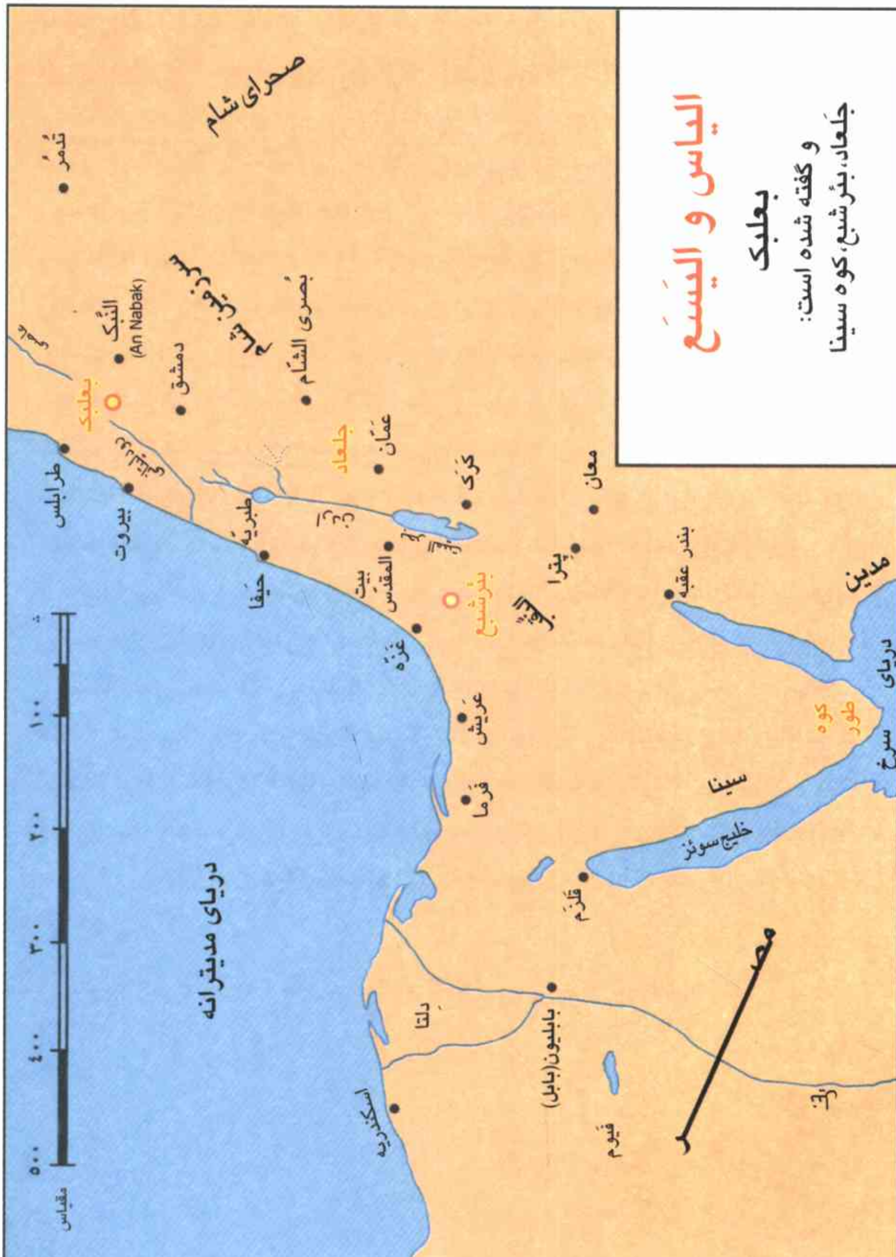
«سوره ۲۰ آیات ۸۵ الی ۹۴»

هارون(ع) پیش از برادرش، موسی(ع) وفات یافت و در کوه هور یکی از کوه‌های سینا به خاک سپرده شد.

منابع و مآخذ

- تاریخ الاشرق الأدنی القدیم ۶۲ و ۶۴
- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۲۳۱
- قصص الانبیاء، الثّعلبی ۱۶۸

- قصص الانبیاء، الطبری ۲۵۹
- قصص الانبیاء، النّجّار ۱۵۵
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۶۸۰، ۷۳۶
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۱۵۹، ۱۲۷۴


الیاس و الیسع
بعلبک
و گفته شده است:
جلعاد، بئرشبع، کوه سینا
صحرای شام
تدمر
النبک
(An Nabak)
دمشق
بصری الشام
بعلبک
طرابلس
بیروت
طبریه
حیفا
جلعاد
عمان
کرک
معان
بیت المقدس
بئرشبع
غزه
پترا
بندر عقبه
مدین
دریای سرخ
کوه طور
سینا
عریش
فرما
خلیج سوئز
قلزم
مصر
بابلیون (بابل)
دلتا
اسکندریه
فیوم
دریای مدیترانه
مقیاس
۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰

الیاس علیه‌السلام و الیسَع علیه‌السلام

نام الیاس علیه‌السلام دو نوبت در دو سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
انعام	۶	۸۵
صافات	۳۷	۱۲۳

در آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره انعام وآیات ۱۲۳ الی ۱۳۲ سوره صافات، به‌ترتیب می‌فرماید:

و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم؛ و همه را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ﴿۸٤﴾ و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ که همگی از صالحان بودند. ﴿۸٥﴾ و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم. ﴿۸٦﴾

«سوره ۶ آیه ۸۵»

و (همچنین) الیاس از پیامبران (ما)بود. ﴿۱۲۳﴾ (به خاطر بیاور) هنگامی را که به قومش گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! ﴿۱۲٤﴾ آیا بت «بعل» را می‌خوانید و بهترین آفریدگار را رها می‌سازید؟! ﴿۱۲٥﴾ خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست!» ﴿۱۲٦﴾ امّا آنها او را تکذیب کردند؛ ولی به یقین همگی (در دادگاه عدل الهی) احضار می‌شوند؛ ﴿۱۲۷﴾ مگر بندگان مخلَص خدا. ﴿۱۲۸﴾ ما نام نیک او را در میان امّتهای بعد باقی گذاردیم. ﴿۱۲۹﴾ سلام بر الیاسین! ﴿۱۳۰﴾ ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ﴿۱۳۱﴾ او از بندگان مؤمن ما بود. ﴿۱۳۲﴾

«سوره ۳۷آیات ۱۲۳ الی ۱۳۲»

نام الیَسَع ﷺ دو نوبت در دو سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
انعام	۶	۸۶
صاد	۳۸	۴۸

در آیات ۴۸ و ۴۹ سوره صاد، می‌فرماید:

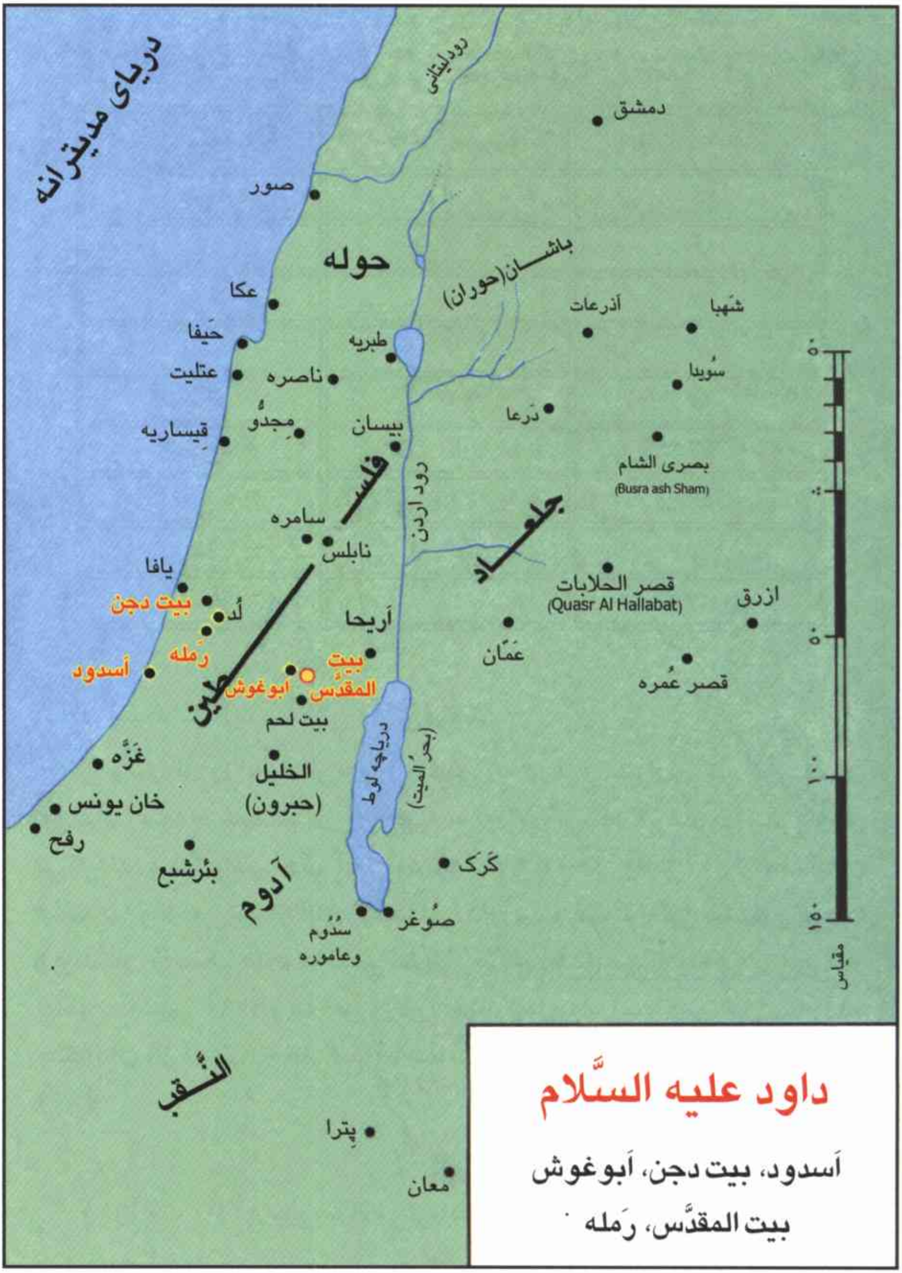
و به خاطر بیاور «اسماعیل» و «الیسع» و «ذوالکفل» را که همه از نیکان بودند. ﴿٤٨﴾ این یک یادآوری است. و به یقین برای پرهیزگاران فرجام نیکویی است: ﴿٤٩﴾

«سوره ۳۸ آیات ۴۸ و ۴۹»

الیاس و الیَسَع هر دو، زندگی و مرگشان در سرزمین بعلبک (هیلیوپولیس Heliopolis): (شهر خورشید یا مدینه الشمس) بود.

منابع و مآخذ

- القاموس الاسلامی ۱۶۹/۱ و ۱۷۰
- قصرالانبیاء ابن کثیر ۳۵۳
- قصص الانبیاء الثعلبی ۲۶۱
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۷۵ و ۷۷۳
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۴۶ و ۳۳۲



داود علیه السَّلام

اَسدود، بیت دجن، اَبوغوش
بیت المقدَّس، رَمله

داود﴿ع﴾

نام داود﴿ع﴾ ۱۶ نوبت در ۹ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۲۵۱
نساء	۴	۱۶۳
مائده	۵	۷۸
انعام	۶	۸۴
اسراء	۱۷	۵۵
انبیاء	۲۱	۷۸و۷۹
نمل	۲۷	۱۵و۱۶
سبا	۳۴	۱۰و۱۳
صاد	۳۸	۱۷و۲۲و۲۴و۲۶و۳۰

در سوره انبیاء آیات ۷۸ الی ۸۰ می‌فرماید:

و داود و سلیمان را (به خاطر بیاور) هنگامی که دربارهٔ کشتزاری کـه گوسـفندان (بی‌شبان) مـردم، شـبانگاه در آن چریـده (و آن را تبـاه کـرده) بودنـد، داوری می‌کردند؛ و ما گواه بر حکم آنان بودیم. ﴿۷۸﴾ ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم؛ و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری، و علم فراوانی دادیم؛ و کوهها و پرندگان را مسخّر داود ساختیم، که با او تسبیح (خدا) می‌گفتند؛ و مابر این کـار توانایی داشتیم. ﴿۷۹﴾ و ساختن زره را بخاطرشما بـه‌او آمـوختیم، تـا شـما را در جنگهایتان (از آسیب) حفظ کند؛آیا شما شکرگزار (این نعمتهـای خـدا) هـستید؟! ﴿۸۰﴾

«سوره ۲۱ آیات ۸۷ الی ۸۰»

و درآیات ۱۰و۱۱ سوره سباء می‌فرماید:

و ما به داود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخـشیدیم؛ (مـا بـه کوهها و پرنـدگان

گفتیم:) ای کوهها و ای پرندگان! با او (درتسبیح خدا) هم آواز شوید. و آهـن را برای او نرم کردیم. ﴿۱۰﴾ (و به او گفتیم :) زره‌های کامل و فراخ بساز، و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن. و عمل صالح به جا آوریـد کـه مـن بـه آنچـه انجـام می‌دهید بینا هستم. ﴿۱۱﴾

«سوره ۳۴آیات ۱۰و۱۱ »

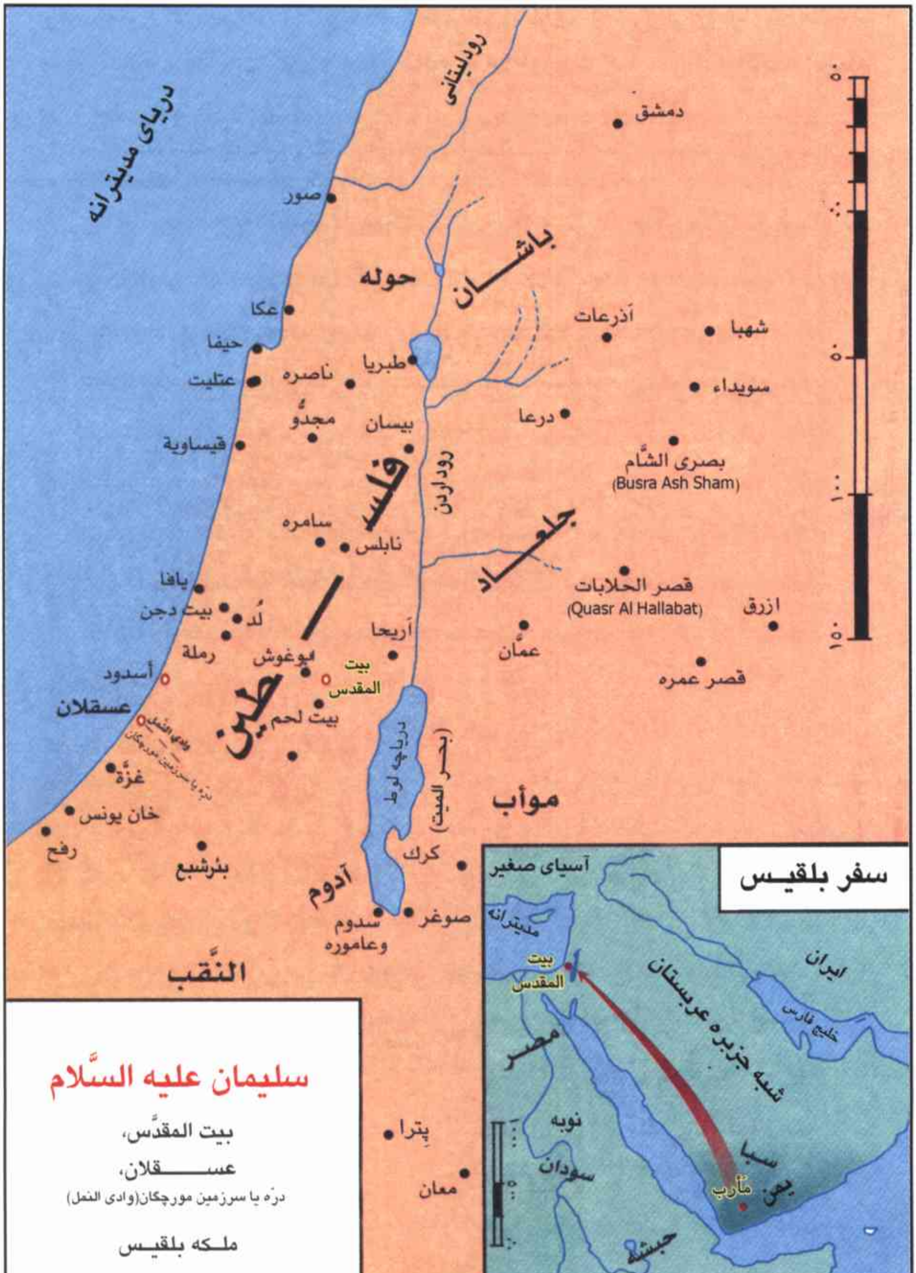
داود[ع] در منطقه اشدود (نزدیک غـزه) بـا فلسطینیان جنگیـد. او بـه صـندوقی کـه تورات در آن قرار داشت هم پشت‌گـرم بـود، امـا شکـست خـورد و فلسطینیان صـندوق را گرفتند و با آن به بیت داجون (بیت‌دجن) واقع در نزدیکی رمله وارد شدند.

داود بعدها قلمرو ملک خودش را گسترانید تـا جـایی کـه یـک طـرف آن بـه ایلـه (عقبه) و طرف دیگر آن به رود فرات می‌رسید.

داود[ع] ۹۶۳ سال قبل از میلاد درگذشت و قبرش در بالای کـوهی واقـع در سـمت راست راه بیت المقدس به رمله بعد از ابوغوش قرار دارد.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۳۶۰
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۲۷۷
- قصص الانبیاء، الطبری ۳۵۳
- قصص الانبیاء، النجّار ۳۰۳
- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم ۲۶۴
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۴۱۷



دریای مدیترانه
رود لیتانی
دمشق
صور
باشان
حوله
عکا
حیفا
عتلیت
ناصره
طبریا
اَذرعات
شهبا
سویداء
درعا
مجدّو
بیسان
قیساویه
بصری الشّام
(Busra Ash Sham)
رود اردن
فلسطین
جلعاد
سامره
نابلس
یافا
بیت دجن
لُد
قصر الحلابات
(Quasr Al Hallabat)
ازرق
رملة
اَریحا
عمّان
أسدود
یوغوش
بیت المقدس
قصر عمره
عسقلان
بیت لحم
دریاچه لوط
(بحر المیت)
غزّة
موآب
خان یونس
رفح
بئرشبع
کرک
آدوم
سدوم وعاموره
صوغر
النَّقب
سفر بلقیس
آسیای صغیر
مدیترانه
بیت المقدس
ایران
شبه جزیره عربستان
خلیج فارس
مصر
نوبه
سودان
سبا
یمن
مآرب
حبشه
پترا
معان
سلیمان علیه السَّلام
بیت المقدَّس،
عسقلان،
درّه یا سرزمین مورچگان(وادی النمل)
ملکه بلقیس

سلیمان ﷺ

نام سلیمان ﷺ ۱۷ نوبت در ۷ سوره از قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	(مکرر) ۱۰۲
نساء	۴	۱۶۳
انعام	۶	۸۴
انبیاء	۲۱	۸۱و۷۹و۷۸
نمل	۲۷	۴۴و۳۶و۳۰و۱۸و۱۷و۱۶و۱۵
سباء	۳۴	۱۲
صاد	۳۸	۳۴و۳۰

در آیات ۱۵ الی ۴۴ سوره نمل می‌فرماید:

و ما به داود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.» ﴿۱۵﴾ و سلیمان وارث داود شد، و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده به یقین؛ این فضیلت آشکاری است.» ﴿۱٦﴾ لشکریان سلیمان، از جن وانس و پرندگان، نزد او گردآوری شدند، آنها (آن قدر زیاد بودند که) باید توقّف می‌کردند تا به هم ملحق شوند. ﴿۱۷﴾ (سپس حرکت کردند)تا به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه‌ای گفت: «ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند.» ﴿۱۸﴾ (سلیمان) از سخن او تبسّمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا! شکر نعمتهایت را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام کن، (و توفیق ده) تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم، و مرا به رحمت خود در زمرهٔ بندگان صالحت وارد کن.» ﴿۱۹﴾ (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و گفت «چرا هُدهُد را نمی‌بینم، آیا او از غایبان است؟! ﴿۲۰﴾ به یقین او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می‌کنم، مگرآن که دلیل

روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد!» ﴿۲۱﴾ چندان درنگ نکرد (که هُدهُد آمد و) گفت: «من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از سرزمین «سبا» خبری قطعی برای تو آورده‌ام. ﴿۲۲﴾ من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می‌کند، و همه چیز به او داده شده، و (بخصوص) تخت سلطنتی بزرگی دارد! ﴿۲۳﴾ او و قومش را دیدم که برای خورشید سجده می‌کنند نه برای خدا؛ و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه (حق) بازداشته؛ از این رو هدایت نمی‌شوند ﴿۲٤﴾ تا برای خداوندی سجده کنند که آنچه را درآسمانها و زمین پنهان است خارج (و آشکار) می‌سازد، و آنچه را پنهان می‌دارید یا آشکار می‌کنید می‌داند؟! ﴿۲۵﴾ خداوند یگانه‌ای که معبودی جز او نیست، و پروردگار عرش عظیم است». ﴿۲٦﴾ (سلیمان) گفت: «تحقیق می‌کنیم ببینیم آیا راست گفتی یا از دروغگویان هستی. ﴿۲۷﴾ این نامهٔ مرا ببر و آن را بر آنان بیفکن؛ سپس برگرد (و در گوشه‌ای توقّف کن) ببین آنها چه عکس‌العملی نشان می‌دهند. ﴿۲۸﴾ (ملکهٔ سبا) گفت: «ای اشراف! نامهٔ پرارزشی به سوی من افکنده شده! ﴿۲۹﴾ این نامه از سلیمان است، و چنین است: به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. ﴿۳۰﴾ توصیهٔ من این است که نسبت به من برتری جویی نکنید، و به سوی من آیید در حالی که تسلیم (حق) هستید.» ﴿۳۱﴾ (سپس) گفت: «ای اشراف! نظر خود را در این امرِ مهم به من بازگو کنید، که من دربارهٔ هیچ کار مهمی، بدون حضور (و مشورت) شما تصمیم نگرفته‌ام.» ﴿۳۲﴾ گفتند: «ما دارای نیروی زیاد و قدرت جنگی فراوانِ هستیم، ولی فرمان با توست؛ ببین چه دستور می‌دهی.» ﴿۳۳﴾ گفت: «پادشاهان هنگامی که وارد منطقهٔ آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند، و عزیزان آن جا را ذلیل می‌کنند؛ (آری) روش آنان همواره این‌گونه است. ﴿۳٤﴾ و من (اکنون جنگ را صلاح نمی‌بینم،) هدیهٔ گرانبهایی برای آنان می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند (تا از این طریق آنها را بیازمایم).» ﴿۳۵﴾ هنگامی که (فرستادهٔ ملکهٔ سبا) نزد سلیمان آمد، گفت: «می خواهید مرا با مالی کمک کنید (و فریب دهید)؟! آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده؛ بلکه شمایید که به هدیه‌هایتان شاد می‌شوید. ﴿۳٦﴾ به سوی آنان باز گرد (و اعلام کن) با لشکریانی به سراغ آنان می‌آییم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند؛ و آنان را از آن (سرزمین) با ذلّت و حقارت بیرون می‌رانیم!» ﴿۳۷﴾ (سلیمان) گفت: «ای بزرگان! کدام یک از شما

تخت او را برای من می‌آورد پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند؟» ﴿۳۸﴾ فرد نیرومندی از جن گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از جایگاهت برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم.» ﴿۳۹﴾ (امّا) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «من پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شُکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند؛ و هر کس کفران نماید (به خودش زیان رسانده،) چراکه پروردگار من، بی نیاز و بخشنده است.» ﴿٤٠﴾ سلیمان گفت: «تخت او را برایش ناشناس سازید؛ ببینیم آیا متوجّه می‌شود یا از کسانی است که هدایت نمی‌شوند؟!» ﴿٤١﴾ هنگامی که (ملکهٔ سبا) آمد، به او گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است؟» گفت: «گویا خود آن است! و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم.» ﴿٤٢﴾ و (سلیمان) او را از آنچه غیر از خدا می‌پرستید باز داشت، که او (= ملکه سبا) از قوم کافران بود. ﴿٤٣﴾ به او گفته شد: «داخل قصر شو!» هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد؛ امّا سلیمان) گفت: «این (آب نیست، بلکه) قصری است از بلور شفاف.» (ملکه سبا) گفت: «پروردگارا! من به خود ستم کردم؛ و (اینک) با سلیمان به خداوندی که پروردگار جهانیان است اسلام آوردم.» ﴿٤٤﴾

«سوره ۲۷آیات ۱۵ الی ۴۴»

باد مسخّر سلیمان علیه السلام بود. بنابراین قادر به انتقال محموله‌های تجاری‌اش با سرعت بالا در دریاها بود، به طوری که گفته شده است: از بیت المقدس حرکت می‌کرد و خواب نیمروزی (خواب قیلوله) را در شهر استخر به جای می‌آورد، سپس شب را در خراسان می‌گذراند. در عین حال این ادعا چندان مستند نیست.

چند نکته کلی:

- دره یا وادی مورچگان واقع در روبروی منطقه عسقلان بین اَسدود و غزّه است.
- ماجرای سلیمان علیه السلام با ملکه سبا (بلقیس) یا ملکه یمن بسیار معروف است.

- سلیمان (ع) در سال ۹۲۳ پیش از میلاد در بیت‌المقدس وفات یافت و در همان جا به خاک سپرده شد.

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۳۷۱
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۲۹۴
- قصص الانبیاء، الطّبری ۳۶۲
- قصص الانبیاء، النجّار ۳۱۷
- المعجم المفهرس لالفاظ قرآن الکریم ۳۵۷
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۵۸۳

توضیح یک مطلب تاریخی مهم:

نکته جالب توجه در این‌جا این است که اعراب کنعانی در منطقه کنعان (فلسطین)، از ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح زندگی می‌کردند. تقریبا ۱۲۰۰ پیش ازمیلاد مسیح موسی (ع) و قومش به‌این سرزمین است؛ آن‌گاه به دلیل ضعف و پراکندگی کنعانیان، «یوشع بن نون» حکومتی در آن سرزمین برپا داشت.

سپس طالوت (ساول) لشکری برای جنگ با فلسطینیان که فرماندهی نیروهای‌شان با جالوت بود، فراهم آورد. در طی مسیر حرکت لشکر به سمت فلسطین، طالوت از سپاهیانش درخواست کرد که از آب رود اردن ننوشند و صبر پیشه کنند. اما لشکریانش جز عده قلیلی که صبوری ورزیدند، نافرمانی کردند و آب نوشیدند. و چون به رزم‌گاه رسیدند، گفتند: «ما امروز توان جنگ با جالوت و نیروهایش را نداریم.» جالوت رزم‌آوری از سپاه طالوت طلب کرد تا با او بجنگد. داود (ع) که یک سرباز معمولی در سپاه طالوت بود پا جلو گذاشت و جنگ تن به تن با جالوت را پذیرفت. داود با پرتاب سنگی به سمت جالوت و

اصابت آن بر پیشانی وی، با تصاحب شمشیر جالوت، سر او را از تنش جدا نمود. (در نتیجه) نیروهای جالوت شکست را پذیرفتند.

معروف است که طالوت قول ازدواج با دخترش میکال و فرماندهی سپاهش را به داود داد. اما بعدها سعی در نقض قولش و طرح نقشه سوء قصد علیه داود نمود، اما داود جان سالم به در برد و این امر زمینه ساز بروز و نمود داود و حکومت بر قوم بنی اسرائیل شد.

لازم به ذکر است نام جالوت سه نوبت درآیات ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱ سوره بقره آمده است. و نام طالوت دو نوبت درآیات ۲۴۷ و ۲۴۹ سوره بقره آمده است.

داود(ع) بیت المقدس و بخشهایی از قلمرو کنعانیان را در ۱۰۰۰ ق.م تصرف کرد. اما بخش دیگری از قلمرو کنعان در دست کنعانیان باقی ماند. در سال ۹۳۱ ق.م قلمرو حکومتی عبرانیان به دو بخش تقسیم شد:

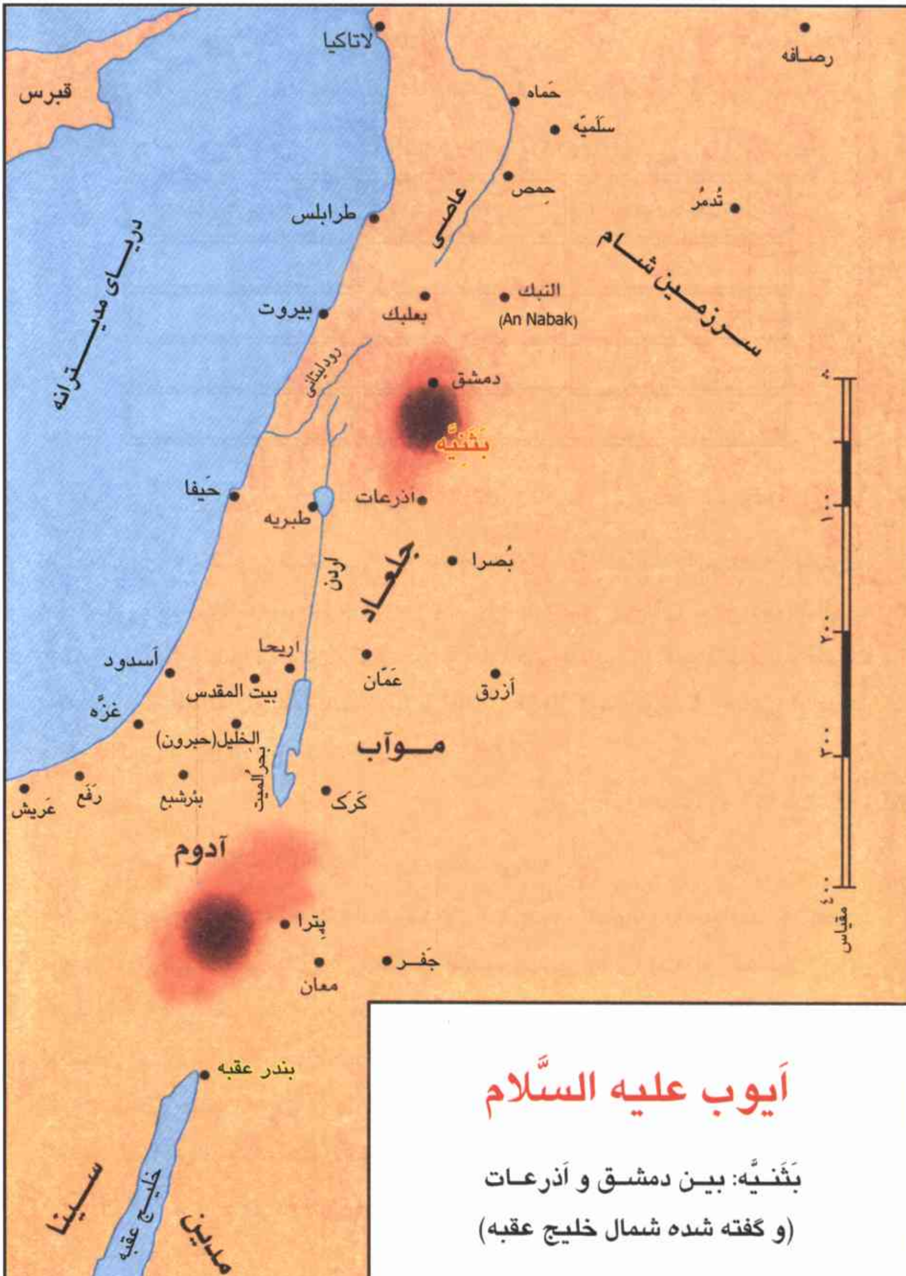
- سامره در بخش شمالی که پایتختش سَبسطیّه بود. آشوریان به رهبری سارگون دوم در سال ۷۲۲ ق.م آن‌ها را نابود کرد.

- یهودا (یا یهودیه) در بخش جنوبی که پایتختش بیت‌المقدس بود. کلدانیان به رهبری بخت‌النصر در سال ۵۸۶ ق.م آن‌ها را نابود کردند. او عبرانیان را به اسارت گرفت و به بابل برد و به این‌ترتیب، اثری از دو مملکت بر جای نماند. نکته حائز اهمیت آن‌که (نسل) هر دو گروه از منطقه برچیده شد.

در طی تمامی این حوادث، هرگز ساکنان بومی این سرزمین‌ها را ترک نکردند و این واقعیتی است که به‌وسیله متون تورات هم تأیید می‌شود. این ساکنان بومی تأثیرهای قوی بر فرهنگ، زبان و آداب و سنن یهودیان داشتند. بنابراین، حضور یهودیان در کنعان (فلسطین) جزئی و رویدادی گذرا در تاریخ سرزمین عربی بوده است.

منابع و مآخذ

- تاریخ الشرق الأدنی القدیم ۳۷۰ (و بعد از آن)
- القاموس الاسلامی ۵۵۷/۱ و ۴۳۳/۴
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۲۷۲
- قصص الانبیاء، النجّار ۳۰۵
- مفصّل العرب و الیهود فی تاریخ ۵۶۵ (و بعد از آن)



اَیوب علیه السَّلام

بَثَنیّه: بین دمشق و اَذرعات
(و گفته شده شمال خلیج عقبه)

ایوب(ع)

نام ایوب(ع) چهار نوبت در چهار سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است.

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۱۶۳
انعام	۶	۸۴
انبیاء	۲۱	۸۳
صاد	۳۸	۴۱

در سوره انبیاء آیات ۸۳ و ۸۴ می‌فرماید:

و ایوب را (به یادآور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): «ناراحتی (و مشکلات شدید) به من روی آورده؛ و تو مهربان‌ترین مهربانانی.» ﴿۸۳﴾ ما دعای او را مستجاب کردیم؛ و ناراحتی‌هایی را که داشت برطرف ساختیم؛ و خاندانش و همانندشان را با آنان به او بازگرداندیم؛ تا رحمتی از سوی ما و تذکّری برای عبادت‌کنندگان باشد. ﴿۸۴﴾

«سوره ۲۱ آیات ۸۳ و ۸۴»

هم‌چنین در آیات ۴۱ الی ۴۴ سوره صاد می‌فرماید:

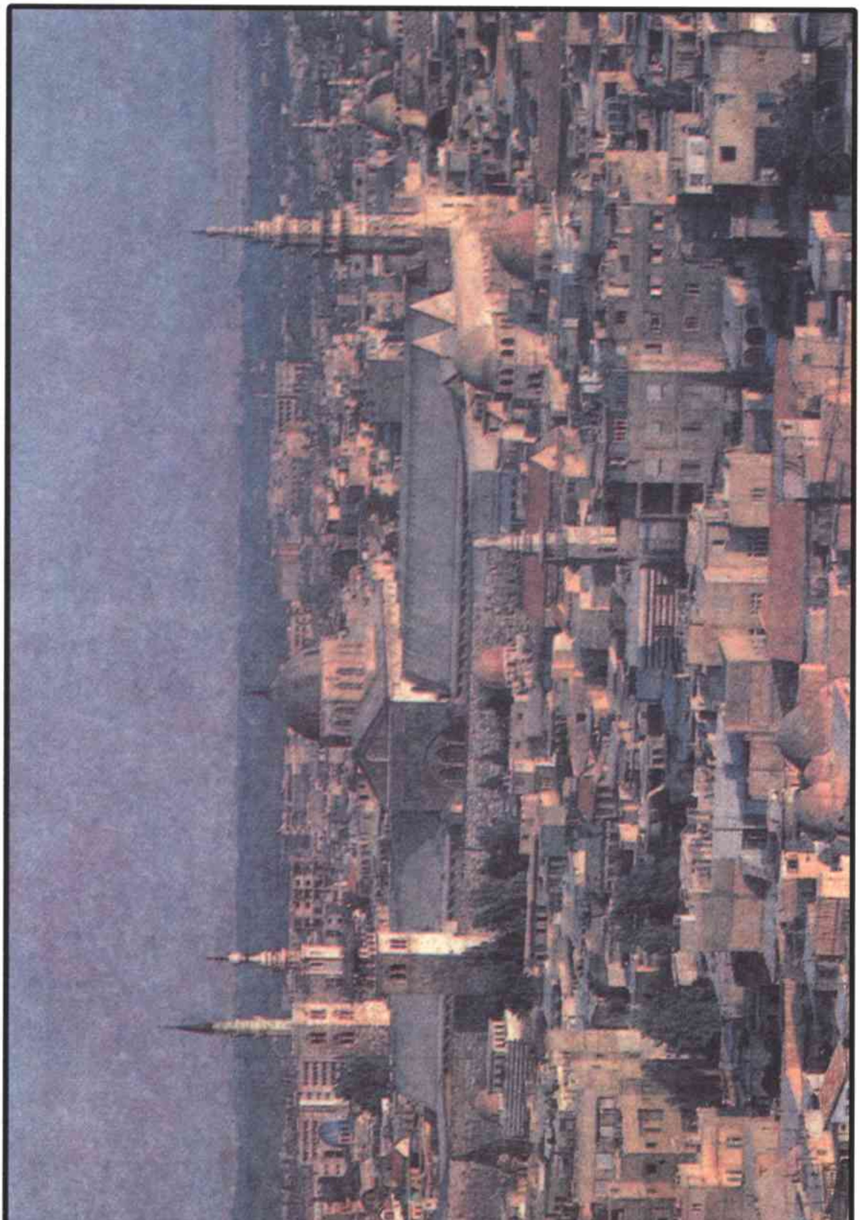
و به خاطر بیاور بندهٔ ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. ﴿۴۱﴾ (به او گفتیم :) پای خود را بر زمین بکوب؛ (تا چشمه‌ای ظاهر گردد) این آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است ﴿۴۲﴾ و خانواده‌اش را به او بخشیدیم، و همانند آنها را بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکّری برای خردمندان. ﴿۴۳﴾ (و به او گفتیم:) بسته‌ای از ساقه(های گندم مانند آن) را برگیر و با آن (به همسرت) بزن و سوگند خود را مشکن. ما او را شکیبا یافتیم؛ چه بندهٔ خوبی که بسیار توبه‌کننده بود! ﴿۴۴﴾

«سوره ۳۸ آیات ۴۱ الی ۴۴»

ایوب ﷺ در سرزمین عوص که جزئی از کوههای سَعیر است یا در سرزمین آدوم در جنوب غربی بَحرالمیت (دریاچه لوط) در شمال خلیج عقبه زندگی می‌کرد. هر چند طبری و یاقوت حَمَوی ذکر می‌نمایند که ایوب ﷺ در «بثنیّه»، منطقه‌ای بین دمشق و اَذرُعات یا در اطراف دمشق زندگی می‌کرده‌است.

منابع و مآخذ:

- قاموس الاسلامی ۲۳۰/۱
- قصص الانبیاء، الطبری ۲۱۴
- قصص الانبیاء، النجّار ۳۴۹
- المعجم المفهرس لِألفاظ القرآن الکریم ۱۰۸
- المعجم المفهرس لِمعانی القرآن العظیم ۱۸۱



دمشق

ذُوالکِفل(ع)

نام ذوالکفل(ع) دو نوبت در دو سوره از قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره آیات
انبیاء	۲۱	۸۵
صاد	۳۸	۴۸

درآیات ۸۵ و ۸۶ سوره انبیاء می‌فرماید:

و اسماعیل و ادریس و ذالکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند. ﴿۸۵﴾ و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چرا که آنها از صالحان بودند. ﴿۸۶﴾

«سوره ۲۱ آیات ۸۵ و ۸۶»

و در آیه ۴۸ سوره صاد می‌فرماید:

و به خاطر بیاور «اسماعیل» و «الیسع» و «ذوالکفل» راکه همه از نیکان بودند. ﴿۴۸﴾

«سوره ۳۸ آیه ۴۸»

نام ذوالکِفل(ع) همراه نام انبیا آمده است، به این دلیل ذُوالکِفل(ع) را پیامبر یاد می‌کنند. کسانی هم هستند که معتقدند او مرد صالح و حکیم عادلی بوده است. طبری در این زمینه به نتیجه مشخصی نرسیده است. برخی هم ادعا نموده‌اند ذوالکِفل(ع) فرزند ایوب(ع) بوده است. در کوه قاسیون که از سمت شمال بر شهر دمشق مشرف است، مکانی به نام ذُوالکِفل وجود دارد.

منابع و مآخذ:

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۲۱۷
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۱۶۶، ۲۶۳
- المعجم المفهرس لِألفاظ القرآن الکریم ۶۱۳



یونس علیه السَّلام

«"و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم."»

(صافات ۳۷/۱۴۷)

یونس ﷺ

نام یونس ﷺ چهار نوبت در چهار سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
نساء	۴	۱۶۳
انعام	۶	۸۶
یونس	۱۰	۹۸
صافّات	۳۷	۱۳۹

به علاوه، درآیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیاء بدون ذکر نام یونس، داستانش را آورده است:

و ذالنون|= یونس| را (به‌یادآور) درآن هنگام‌که خشمگین (از میان قوم خود) رفت؛ و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت،) در آن ظلمتها(ی متراکم) صدا زد: «(خداوندا!) جز تو معبودی نیست؛ منزهی تو! من از ستمکاران بودم.» ﴿۸۷﴾ ما دعای او را به اجابت رساندیم؛ و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم؛ و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم. ﴿۸۸﴾

«سوره ۲۱آیات ۸۷ و ۸۸»

و در سوره صافّات آیات ۱۳۹ الی ۱۴۸ می‌فرماید:

و یونس از پیامبران (ما) بود. ﴿۱۳۹﴾ (به خاطر بیاور) زمانی را که به سوی کشتی پر (از جمعیّت و بار) فرار کرد. ﴿۱۴۰﴾ و با آنها قرعه افکند، و (قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد. ﴿۱۴۱﴾ (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که درخور سرزنش بود. ﴿۱۴۲﴾ و اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، ﴿۱۴۳﴾ تا روز قیامت در شکم آن (ماهی) می‌ماند! ﴿۱۴۴﴾ سرانجام (او را رهایی‌بخشیدیم و) او را در سرزمینی خالی از گیاه افکندیم درحالی که بیمار بود. ﴿۱۴۵﴾ و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایهٔ برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد). ﴿۱۴۶﴾

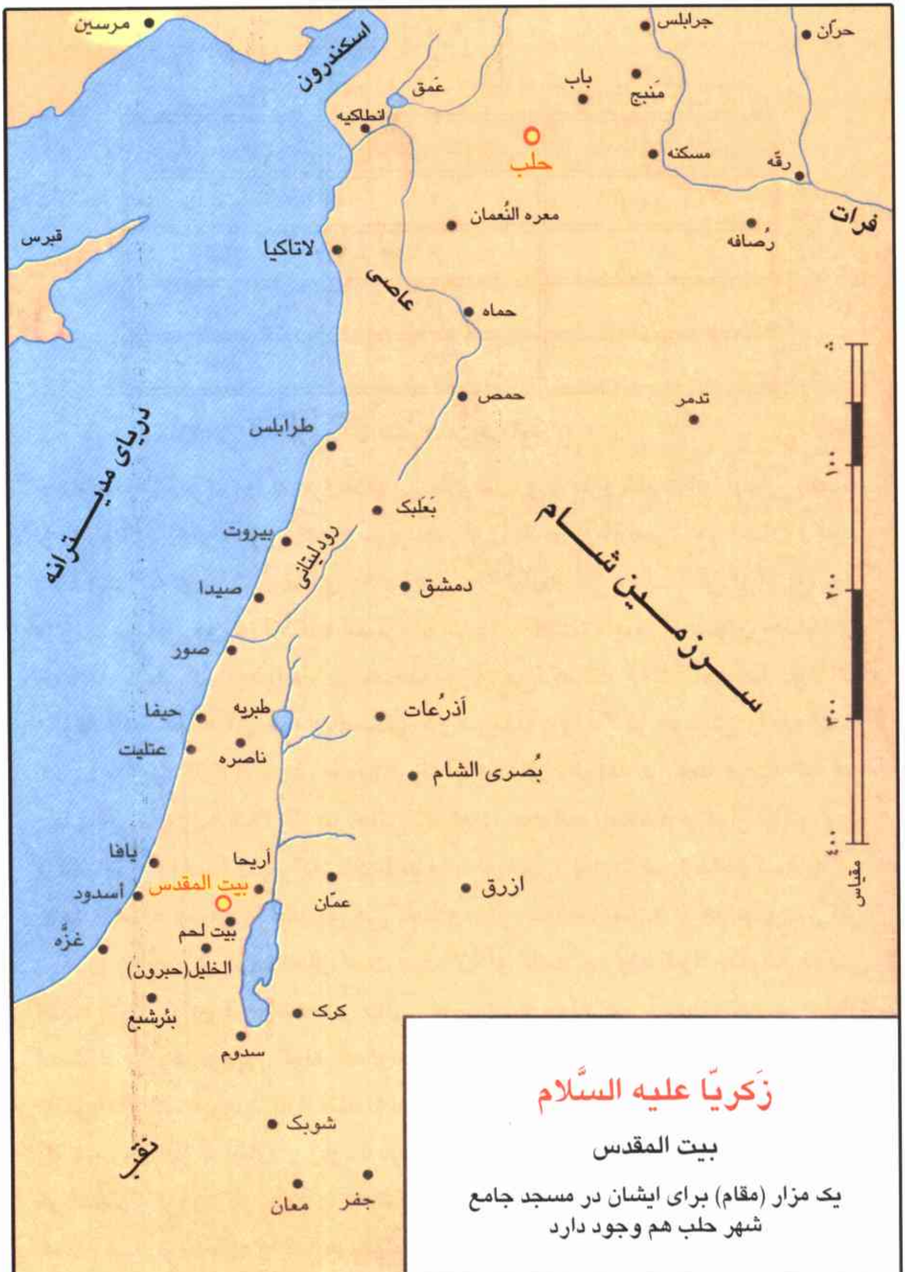
و او را به سوی جمعیّت یکصد هزار نفری ـ یا بیشتر ـ فرستادیم. ﴿۱٤۷﴾ آنها ایمان آوردند، از این رو تا مدّت معلومی آنان را (از مواهب زندگی) بهره‌مند ساختیم. ﴿۱٤۸﴾

«سوره ۳۷آیات ۱۳۹ الی ۱۴۸»

یونس(ع) خواستار فرار به ترشیش (محل فعلی کشور تونس) بود. از این رو در «یافا» مستقر شد. اما پس از به دریا افکنده‌شدن و بلعیده‌شدن توسط ماهی عظیم، از خداوند طلب بخشش نمود و وقتی از دل ماهی خارج شد، به نینوا (در نزدیکی موصل) رفت.

منابع و مآخذ:

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۲۲۵
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۴۱۰
- قصص الانبیاء، الطّبری ۲۲۱
- قصص الانبیاء، النجّار ۳۶۲
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۷۷۵
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۳۶۰



زَکریّا علیه السّلام

بیت المقدس

یک مزار (مقام) برای ایشان در مسجد جامع شهر حلب هم وجود دارد

زکریا(ع)

نام زکریا(ع) ۷ نوبت در ۴ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
آل عمران	۳	۳۸و (مکرر) ۳۷
انعام	۶	۸۵
مریم	۱۹	۲و۷
انبیاء	۲۱	۸۹

درآیات ۳۷ الی ۴۱ سوره آل عمران می‌فرماید:

خداوند، او [= مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت؛ و به طرز شایسته‌ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد)؛ و سرپرستی او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در کنار او می‌دید. پس از او پرسید: «ای مریم! این روزی از کجا نصیب تو شده؟!» گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد.» ﴿۳۷﴾ آن جا بود که زکریا، (با مشاهدهٔ آن همه شایستگی در مریم،) پروردگار خویش را خواند و گفت: «پروردگارا! از سوی خود، فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می‌شنوی.» ﴿۳۸﴾ و در حالی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: «خدا تو را به «یحیی» بشارت می‌دهد؛ (کسی) که کلمه خدا [= مسیح] را تصدیق می‌کند؛ و رهبر خواهد بود؛ و از هوسهای سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.» ﴿۳۹﴾ او گفت: «پروردگارا! چگونه ممکن است پسری برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده، و همسرم نازا است؟!» فرمود: «بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد.» ﴿۴۰﴾ (زکریا) گفت: «پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده.» فرمود: «نشانهٔ تو آن است که سه روز، جز به اشاره و رمز، با مردم سخن نخواهی گفت. (و زبان تو، از کار می‌افتد.) و پروردگار خود را (به شکرانهٔ این نعمت بزرگ،) بسیار یاد کن و به هنگام صبح و شام، او را تسبیح بگو!» ﴿۴۱﴾

«سوره ۳ آیات ۳۷ الی ۴۱»

زکریا ﷺ نجار بود. گفته شده به مرگ طبیعی درگذشت و هم‌چنین گفته شده در حادثه قتل فرزندش یحیی ﷺ در بیت المقدس به شهادت رسید. زکریا بنای یاد بود بزرگی هم در مسجد جامع شهر حلب دارد.

منابع و مآخذ:

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۴۰۴
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۳۷۳
- قصص الانبیاء، الطَّبری ۴۴۱
- قصص الانبیاء، النجّار ۳۶۸
- المعجم المفهرس لِالفاظ القرآن الکریم ۳۳۱
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۵۳۲



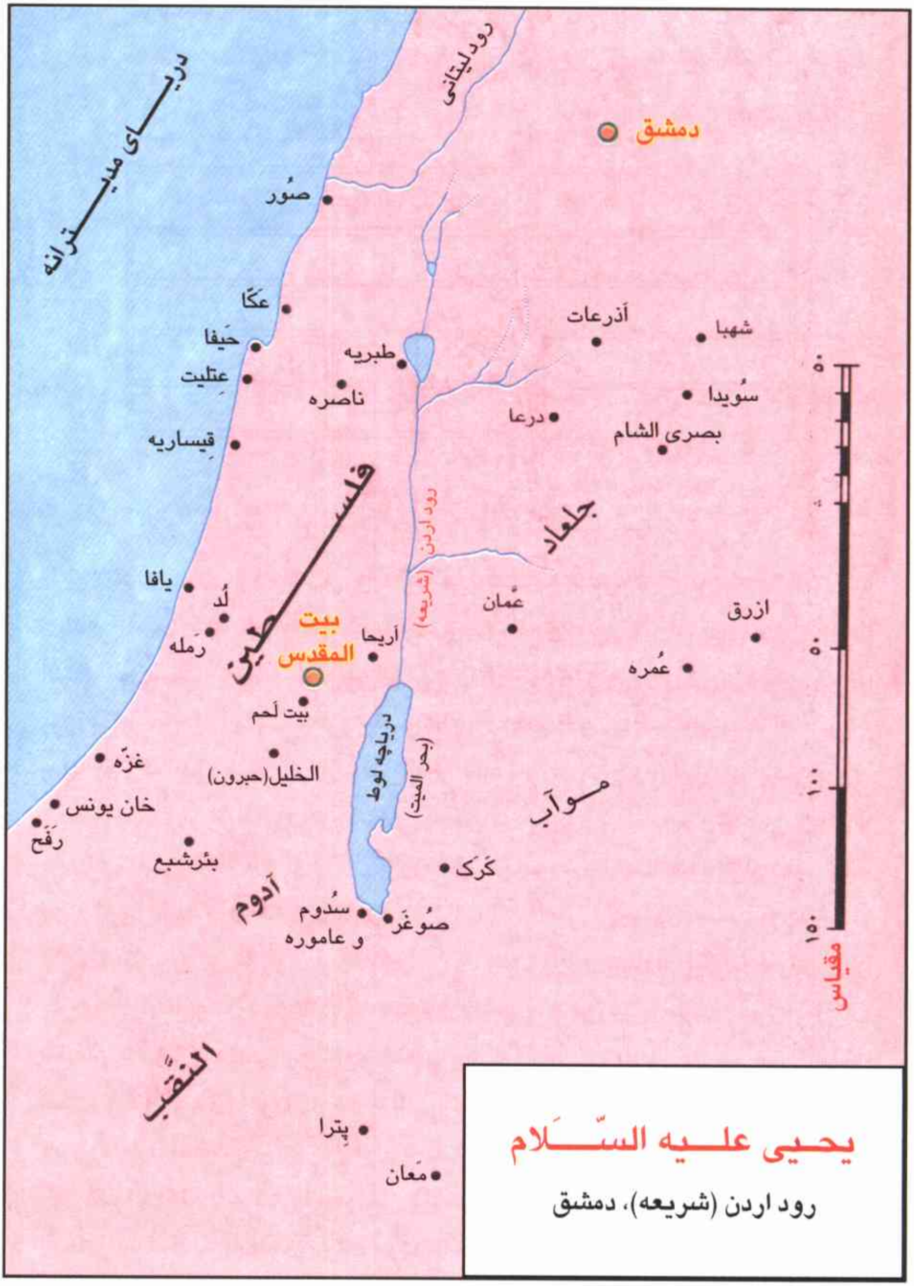
اَصحاب سَبْت

بندر عقبه(اَیلَه)

یا مدین یا مَقنا(و نیز گفته‌شده: طبریه)

﴿و از آنها دربارهٔ (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود بپرس. زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی خدا) می‌کردند؛ همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و عبادت بود، بر سطح آب،) آشکار می‌شد؛ امّا در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی‌آمد؛ این گونه آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می‌کردند.﴾

(سوره اعراف آیه ۱۶۳)



یحیی علیه السَّلام

رود اردن (شریعه)، دمشق

یحیی علیه‌السلام

نام یحیی علیه‌السلام ۵ نوبت در ۴ سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
آل عمران	۳	۳۹
انعام	۶	۸۵
مریم	۱۹	۷و۱۲
انبیاء	۲۱	۹۰

درآیات ۲ الی ۱۵ سوره مریم می‌فرماید:

(این) یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا، ﴿۲﴾ در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) خواند. ﴿۳﴾ گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعلهٔ پیری سرم را فراگرفته؛ و من هرگز در دعای تو ای پروردگار من، از اجابت محروم نبوده‌ام. ﴿٤﴾ و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)؛ و در حالی که همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش، ﴿٥﴾ که وارث من و وارث دودمان یعقوب باشد؛ و او را ای پروردگار من مورد رضایت خود قرار ده.» ﴿٦﴾ ای زکریا! ما تو را به پسری بشارت می‌دهیم که نامش «یحیی» است؛ و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده‌ایم. ﴿۷﴾ گفت: «پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود؟! در حالی که همسرم نازاست، و من نیز به سبب پیری ناتوان شده‌ام!» ﴿۸﴾ فرمود: «این گونه است؛ پروردگارت گفته این کار بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودی!» ﴿۹﴾ عرض کرد: «پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده!» فرمود: «نشانهٔ تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلّم با مردم را نخواهی داشت؛ در حالی که سالم هستی.» ﴿۱۰﴾ او از محراب عبادت به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: «(به شکرانهٔ این موهبت،) صبح و شام (خدا را) تسبیح گویید.» ﴿۱۱﴾ ای یحیی! کتاب الهی

را باقوّت بگیر. و ما در کودکی فرمان (نبوّت) به او دادیم! ﴿۱۲﴾ و محبت و پاکی (روح) از ناحیهٔ خود به او بخشیدیم، و او پرهیزگار بود! ﴿۱۳﴾ و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبّار (و متکبّر) و عصیانگر نبود. ﴿۱٤﴾ سلام بر او، روزی که تولّد یافت، و روزی که می‌میرد، و روزی که زنده برانگیخته می‌شود! ﴿۱۵﴾

«سوره ۱۹آیات ۱۲ الی ۱۵»

یحیی عليه السلام مسیح عليه السلام را در رود اردن (نهرالشریعه) غسل تعمید داد و به همین دلیل یوحنّا یا یحیی المَعمَدان [= تعمید دهنده] هم نامیده شده است. سر یحیی روی صخره‌ای در بیت المقدس بریده و به دمشق بُرده شد. علت به شهادت رساندن یحیی این بود که پادشاه زمانش قصد ازدواج با یکی از محارمش را داشت و یحیی عليه السلام او را از این کار منع کرد. وقتی پادشاه با همان زن ازدواج کرد، زن خون یحیی عليه السلام را از شاه خواست و چون شاه خواسته‌اش را قبول نمود، فردی را مأمور قتل یحیی عليه السلام کرد و او سر حضرت را برای زن آورد.

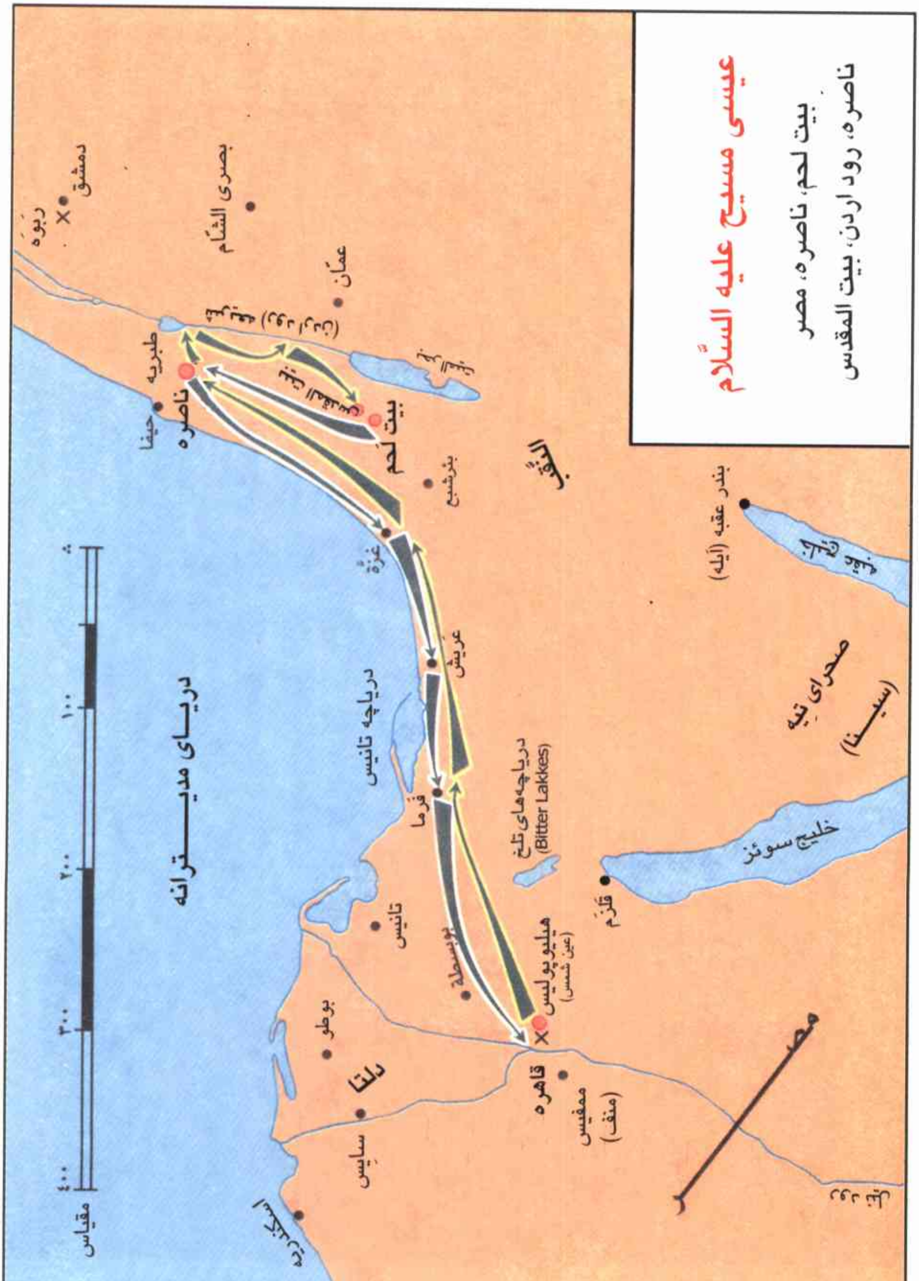
برخی روایات هم می‌گوید: یحیی عليه السلام در دمشق به قتل رسید. و تا امروز بنای یادبودی برای وی در مسجد جامع امویِ دمشق وجود دارد.



نمایی از مقام یحیی (علیه السلام) در مسجد جامع دمشق

منابع و مآخذ

- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۴۰۴
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۳۷۷
- قصص الانبیاء، الطبری ۳۱۷
- قصص الانبیاء، النجّار ۳۶۹
- المعجم المُفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۳۲۵
- المعجم المُفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۳۲۸


عیسی مسیح علیه السلام
بیت لحم، ناصره، مصر
ناصره، رود اردن، بیت المقدس
دریای مدیترانه
دریاچه تانیس
دریاچه‌های تلخ
(Bitter Lakkes)
خلیج سوئز
صحرای تیه
(سینا)
مصر
دلتا
قاهره
ممفیس
(منف)
هیلیوپولیس
(عین شمس)
بوبسطه
تانیس
بوطو
سایس
اسکندریه
قرما
عریش
غزّة
بئرشبع
بیت لحم
ناصره
حیفا
طبریه
عمّان
بصری الشّام
دمشق
ربوه
النّقب
بندر عقبه (ایله)
قلزم
مقیاس
۰
۱۰۰
۲۰۰
۳۰۰
۴۰۰

عیسی ؑ

همان‌گونه که جدول‌های زیر نشان می‌دهد، نام عیسی ؑ در سوره‌های قرآن مجید مجموعا ۵۹ مرتبه و به شرح زیر آمده است: نام عیسی ؑ ۲۵ نوبت در ۱۱ سوره، عنوان مسیح ؑ ۱۱ مرتبه در ۴ سوره و نام پسر مریم ؑ ۲۳ نوبت در ۱۱ سوره.

۱. آیاتی که نام عیسی ؑ در آن‌ها ذکر شده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۸۷،۱۳۶،۲۵۳
آل عمران	۳	۴۵،۵۲،۵۵،۵۹،۸۴
نساء	۴	۱۵۷،۱۶۳،۱۷۱
مائده	۵	۴۶،۷۸،۱۱۰،۱۱۲،۱۱۴،۱۱۶
انعام	۶	۸۵
مریم	۱۹	۳۴
احزاب	۳۳	۷
شورا	۴۲	۱۳
زُخرف	۴۳	۶۳
حدید	۵۷	۲۷
صف	۶۱	۶،۱۴

۲.آیاتی که عنوان مسیح ؑ در آن‌ها ذکر شده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
آل عمران	۳	۴۵
نساء	۴	۱۵۷،۱۷۱،۱۷۲
مائده	۵	۱۷(مکرر)،۷۲(مکرر)،۷۵
توبه	۹	۳۰،۳۱

۳.آیاتی که نام پسر مریم (ع) در آن‌ها ذکر شده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۸۷،۲۵۳
آل عمران	۳	۴۵
نساء	۴	۱۵۷،۱۷۱
مائده	۵	۷۵و۷۲و۴۶و(مکرر) ۱۷ ۱۱۶و۱۱۴و۱۱۲و۱۱۰و۷۸
توبه	۹	۳۱
مریم	۱۹	۳۴
مومنون	۲۳	۵۰
احزاب	۳۳	۷
زُخرف	۴۳	۵۷
حدید	۵۷	۲۷
صفّ	۶۱	۱۴و۶

درآیات۵۹ و ۶۰ سوره آل‌عمران می‌فرماید:

مَثَل (خلقت) عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» و (بی‌درنگ) موجود شد. (بنابراین، ولادت عیسی بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیّت او نیست.) ﴿۵۹﴾ اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو؛ بنابراین، از تردیدکنندگان مباش. ﴿۶۰﴾

«سوره ۳آیات ۵۹ و ۶۰»

و در آیات ۱۷۱و۱۷۲ سوره نساء می‌فرماید:

ای اهل کتاب! در دین خود، غلّو (و زیاده‌روی) نکنید؛ و دربارهٔ خدا، غیر از حق نگویید. مسیح ـ عیسی بن مریم ـ فقط فرستادهٔ خدا، و کلمه (و مخلوق) اوست؛ که او را به مریم القا نمود؛ و روحی (شایسته) از طرف او بود. پس به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید؛ و نگویید: «(خداوند) سه‌گانه است.» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزّه است که

فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین است؛ و برای تدبیر و سرپرستی آنها، خداوند کافی است. ﴿۱۷۱﴾ هیچ گاه مسیح از این ابا نداشت که بنده خدا باشد؛ و نه فرشتگان مقرّب (از این ابا دارند). و آنها که از بندگی او، روی برتابند و تکبّر کنند، بزودی خداوند همهٔ آنها را (در قیامت) نزد خود جمع خواهد کرد. ﴿۱۷۲﴾

«سوره ۴آیات ۱۷۱ و ۱۷۲»

در سوره آل عمران آیات ۴۲ الی ۴۹ می‌فرماید:

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری بخشیده است. ﴿٤٢﴾ ای مریم ! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور؛ و با رکوع‌کنندگان، رکوع کن.» ﴿٤٣﴾ (ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم؛ و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه‌کشی به آب) می‌افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و (نیز) به هنگامی که (علمای بنی‌اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او،) با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی. ﴿٤٤﴾ (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [= وجود باعظمتی] از سوی خود بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است؛ در حالی که در دنیا وآخرت، آبرومند؛ و از مقرّبان (الهی) خواهد بود. ﴿٤٥﴾ و با مردم، در گاهواره و در حال میانسالی سخن خواهد گفت؛ و از صالحان است.» ﴿٤٦﴾ (مریم) گفت: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نداشته است؟!» فرمود: «خداوند، این گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند. هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!» آن (چیز نیز، بیدرنگ) موجود می‌شود. ﴿٤٧﴾ و به او، کتاب و دانش و تورات و انجیل، خواهد آموخت. ﴿٤٨﴾ و به سوی بنی‌اسرائیل فرستاده خواهد شد (تا به آنها بگوید:) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم؛ و به شما خبر می‌دهم از آنچه

می‌خورید، و آنچه را در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به یقین در این (معجزات)، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. ﴿۴۹﴾

«سوره ۳ آیات ۴۲ الی ۴۹»

و هم‌چنین در آیات ۲۷ الی ۳۴ سوره مریم می‌فرماید:

(مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، وی را نزد قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! ﴿۲۷﴾ ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای!» ﴿۲۸﴾ (مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟!» ﴿۲۹﴾ (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بندهٔ خدایم؛ او کتاب آسمانی به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است. ﴿۳۰﴾ و هر جا که باشم مرا وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است. ﴿۳۱﴾ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده؛ و جبّار و عصیانگر قرار نداده است. ﴿۳۲﴾ و سلام (خدا) بر من، روزی که متولّد شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد!» ﴿۳۳﴾ این است عیسی پسر مریم؛ گفتار حقّی که در آن تردید می‌کنند. ﴿۳۴﴾

«سوره ۱۹ آیات ۲۷ الی ۳۴»

در آیات ۱۵۷ الی ۱۵۹ سوره نساء به ماجرای به صلیب کشیده شدن شخصی به جای مسیح پرداخته و می‌فرماید:

و اینکه گفتند: «ما، مسیح ـ عیسی‌بن‌مریم ـ پیامبر خدا را کشتیم.» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار کردند؛ بلکه امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، نسبت به آن در شک هستند و به هیچ صورت علم به آن ندارند و تنها از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنند؛ و به یقین او را نکشتند؛ ﴿۱۵۷﴾ بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است. ﴿۱۵۸﴾ و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او [= حضرت مسیح] ایمان می‌آورد؛ و روز قیامت، بر آنها گواه خواهد بود. ﴿۱۵۹﴾

«سوره ۴ آیات ۱۵۷ الی ۱۵۹»



بیت لحم



ناصره

و درآیات ۱۱۶ الی ۱۱۸ سوره مائده به گفتگوی خداوند با مسیح در ردّ تثلیث و سه‌گانگی خدا در دین متداول مسیحیت اشاره نموده و می‌فرماید:

و (به یاد آورید) آنگاه که خداوند به عیسی‌بن‌مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود در برابر خدای یکتا انتخاب کنید؟!»، او می‌گوید: «منزّهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایستهٔ من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی. تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم. بیقین تنها تو دانای همهٔ اسرار نهان هستی. ﴿١١٦﴾ من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. و تا زمانی که در میان آنها بودم، گواه بر (اعمال) آنها بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی. ﴿١١٧﴾ (با این حال،) اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تواند. (و اختیار آنها به دست توست)؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی. (نه کیفر تو نشانهٔ بی‌حکمتی است، و نه بخشش تو نشانهٔ ناتوانی)» ﴿١١٨﴾

«سوره ۵ آیات ۱۱۶ الی ۱۱۸»

و درآیات ۷۵و۷۶ سوره مائده در تأیید خدا نبودن! مسیح (ع) و مادرش می‌فرماید:

مسیح فرزند مریم، فقط پیامبر (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، پیامبرانی بودند؛ مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می‌خوردند؛ (با این حال، چگونه ادعای الوهیّت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!) بنگر چگونه نشانه‌ها(ی حق) را برای آنها آشکار می‌سازیم؛ سپس بنگر چگونه از حق منحرف می‌شوند! ﴿٧٥﴾ بگو: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیانی برای شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست.» ﴿٧٦﴾

«سوره ۵ آیات ۷۵و۷۶»

حضرت عیسی (ع) در «بیت لحم» فلسطین به دنیا آمد. درخت خرما و نهر کوچک (السَّری) مشهور که در روایات مربوط به تولد عیسی (ع) به آن‌ها اشاره شده است در این شهر بوده‌اند. او اصالتا اهل ناصره در «الجلیل» (شمال فلسطین) بود. عیسی (ع) به همراه مادر پاک عذرایش در ناصره زندگی می‌کرد. در برخی منابع آمده است که او همراه مادرش و

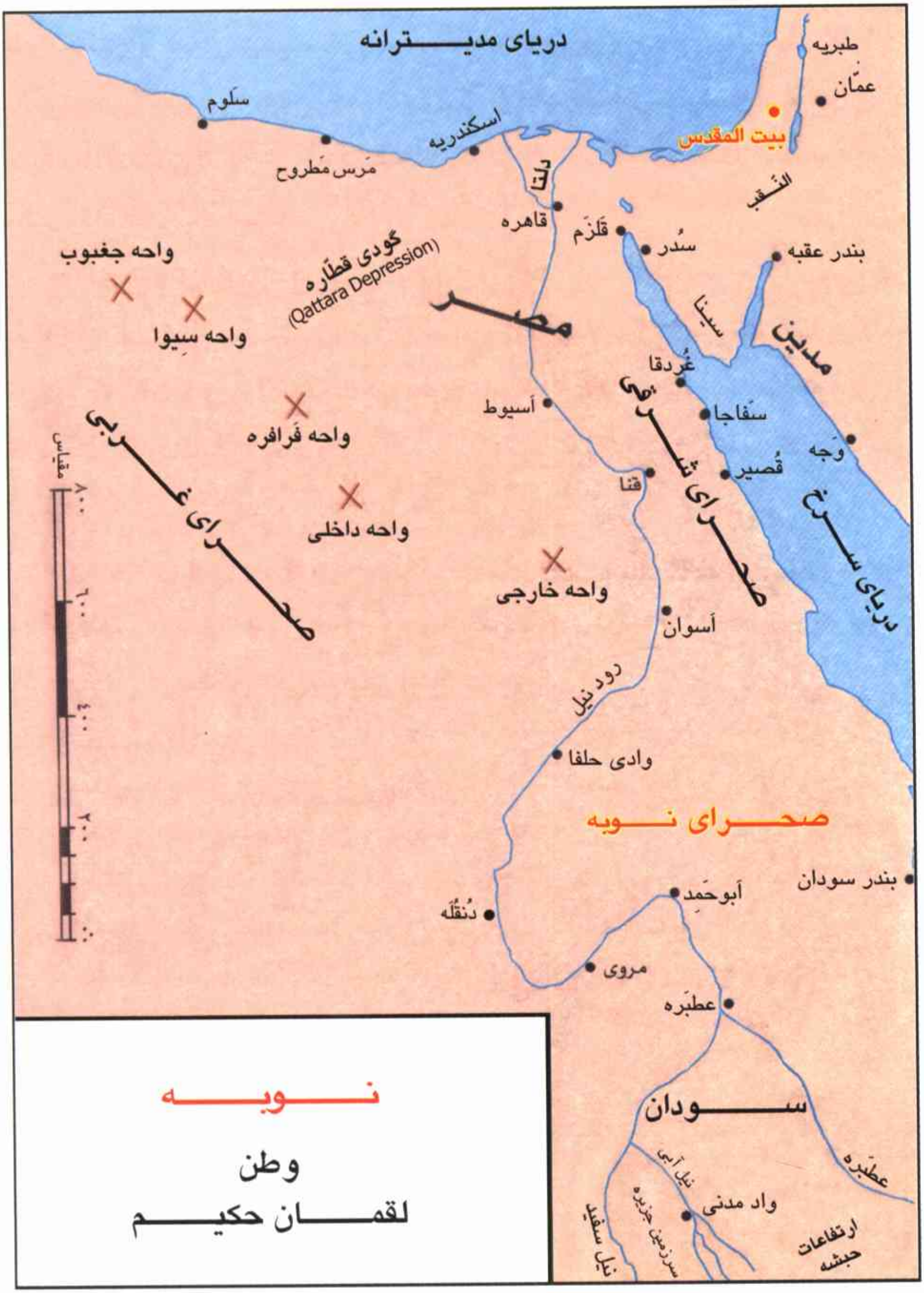
یوسف نجّار به مصر (عین شمس) رفتند. این خانواده گرامی در حوالی «المَطریَّـةَ» (درخـت عذرا) سُکنی گزیدند و سپس به ناصره برگشتند. در انجیل هیچ اشاره‌ای به سالهای ۱۲ تا ۳۰ سالگی عیسی ﷺ، یعنی تا زمانی که با یحیی ﷺ ملاقات کرد و به دست او در رود اردن تعمید داده شد نمی‌کند. برخی مدعی شده‌اند که در این فاصله او عازم هند شده بوده و از تعالیم بودا آگاهی یافته‌است.

در سال ۱۹۷۵، یونسکو متونی از انجیل را منتشر کرد که در نَجع حمادی در مصر علیا و در سال ۱۹۴۵ کشف شده بود. در میان این متون جملات زیر است که کلمه به کلمه نقل می‌شود: «آن کس را که خوشبخت دیدی و می‌خندید، او عیسای زنده بود، ولی آن که به دست‌ها و پاهایش میخ می‌کوبیدند، او بدل بود. طوق رسوایی را بر گردن کسی آویختند که مانند عیسی بود، من به او می‌نگرسیتم و او به من می‌نگریست.»

«شخصی دیگر سرکه و تلخی را نوشید و من نبودم. و شخص دیگری (شمعون) بود که صلیب را بر شانه‌هایش حمل کرد و شخص دیگری بود که تاج خار را بر سرش قراردادند. من در نقطه‌ای عالی بر نادانی ایشان می‌خندیدم.»

منابع و مآخذ:

- العقاید الوثنّیه فی الدِّیانه اَلنصرانیَّه ۷۷
- قصص الانبیاء، ابن کثیر ۴۱۶
- قصص الانبیاء، الثعلبی ۳۸۳
- قصص الانبیاء، الطبری ۴۴۹
- قصص الانبیاء، النجّار ۳۷۱
- مجله المجلّه العدد ۷۱۲ تشرین الاول ۱۹۹۳م
- المعجم المُفهرس لالفاظ القرآن کریم ۴۹۴،۶۶۵، ۶۶۶
- المعجم المُفهرس لمعانی القرآن العظیم ۸۵۶
- ینابیع المسیحیّه ۱۶۰



نوبه

وطن

لقمان حکیم

لقمان حکیم ﷺ

نام لقمان حکیم در قرآن مجید دو نوبت درآیات ۱۲و۱۳ سوره لقمان آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
لقمان	۳۱	۱۳و۱۲

درآیات ۱۲ الی ۲۰ سوره لقمان می‌فرماید:

ما به لقمان حکمت دادیم؛ (و به او گفتیم:) شکر خدا را به جای آور. هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر می‌کند؛ و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند)؛ چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. ﴿۱۲﴾ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش ـ در حالی که او را موعظه می‌کرد ـ گفت : «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.» ﴿۱۳﴾ و ما به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روز افزون حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آورکه بازگشت (همهٔ شما) به سوی من است. ﴿۱٤﴾ و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا بطرز شایسته‌ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که (توبه‌کنان) به سوی من آمده‌اند؛ سپس بازگشت همهٔ شما به سوی من است و من شما را از آنچه انجام می‌دادید، باخبر می‌سازم. ﴿۱۵﴾ پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانهٔ خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در(گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند از اسرار دقیق باخبر و آگاه است. ﴿۱٦﴾ پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است. ﴿۱۷﴾ (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و با تکبر و غرور بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبّر

فخرفروشی را دوست ندارد. ﴿۱۸﴾ (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است. ﴿۱۹﴾ آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را بطور فراوان برشما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری دربارهٔ خدا مجادله می‌کنند. ﴿۲۰﴾

«سوره ۳۱آیات ۱۲ الی ۲۰»

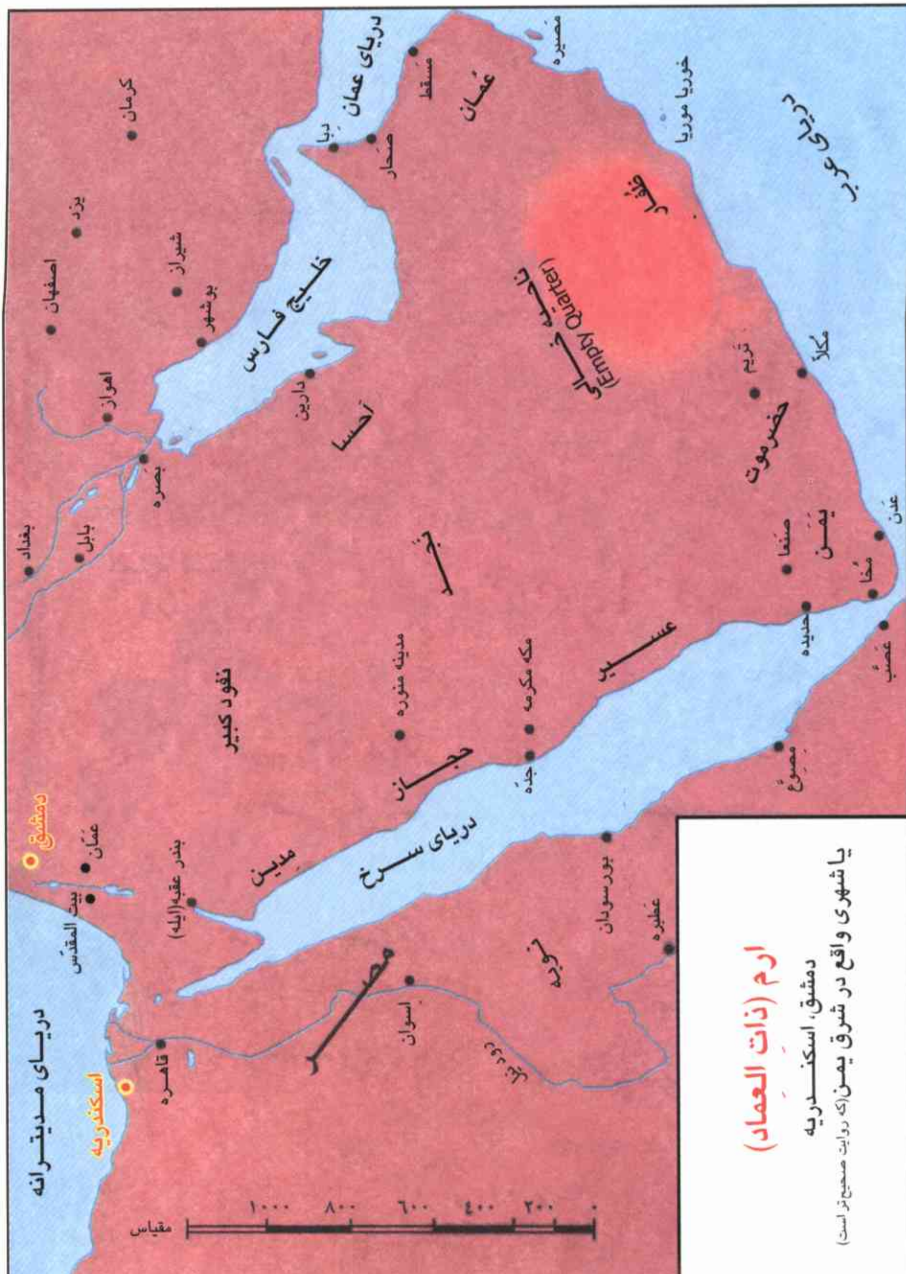
لقمان[ع] پسر خواهر یا پسرخاله ایوب[ع] است. و گفته شده است که لقمان تا زمان پیامبری داود[ع] زنده بود. وقتی داود[ع] پیامبری‌اش را اعلام عمومی‌نمود، لقمان افتاء و صدور احکام را تعطیل نمود. وقتی از علت این توقف از لقمان سؤال شد، فرمود: «آیا به آن‌چه مرا کفایت نموده‌است خشنود نباشم؟»

لقمان اصالتا اهل سرزمین نوبه بود. و از ابن عباس چنین روایت شده‌است:

او نه پیامبر و نه پادشاه بود، بلکه چوپانی بود که به وسیله صاحبش آزاد شد. روزی صاحبش از او خواست تا گوسفندی را ذبح و دو تا از بهترین قسمت‌هایش را جدا کند. لقمان زبان و قلبش را جدا کرد. چند روز بعد صاحبش دستور مشابهی صادر کرد، ولی این بار درخواست بدترین اعضای گوسفند را نمود. لقمان مجددا قلب و زبانش را جدا کرد. وقتی صاحبش از وی توضیح خواست، پاسخ داد: «این دو عضو اگر پاک و خوب باشند بهترین اعضای بدن هستند و وقتی فاسد شوند، بدترین اعضای بدن هستند.» در میان حکمت‌های منقول از لقمان یکی این که فرمود: «سکوت حکمت است ولی عده قلیلی به آن عمل می‌کنند.»

منابع و مآخذ

- موسوعه القرن العشرين ۳۷۰/۸



ارم (ذاتُ العماد)
دمشق، اسکندریه
یا شهری واقع در شرق یمن (که روایت صحیح‌تر است)
مقیاس
۰ ۲۰۰ ۴۰۰ ۶۰۰ ۸۰۰ ۱۰۰۰
دریای مدیترانه
اسکندریه
قاهره
دمشق
عمّان
بیت المقدس
بندر عقبه (ایله)
مدین
دریای سرخ
مصر
اسوان
رود نیل
نوبه
بورسودان
عطبره
مصوّع
نفود کبیر
حجاز
مدینه منوره
مکه مکرمه
جدّه
عسیر
نجد
بغداد
بابل
بصره
اهواز
احسا
دارین
بوشهر
شیراز
اصفهان
یزد
کرمان
خلیج فارس
دبا
صحار
دریای عمان
مسقط
عُمان
مصیره
خوریا موریا
ظفار
ناحیهٔ خالی (Empty Quarter)
تریم
مکلا
حضرموت
صنعا
یمن
حدیده
مخا
عدن
عصب
دریای عرب

اِرَمُ ذاتُ العِماد

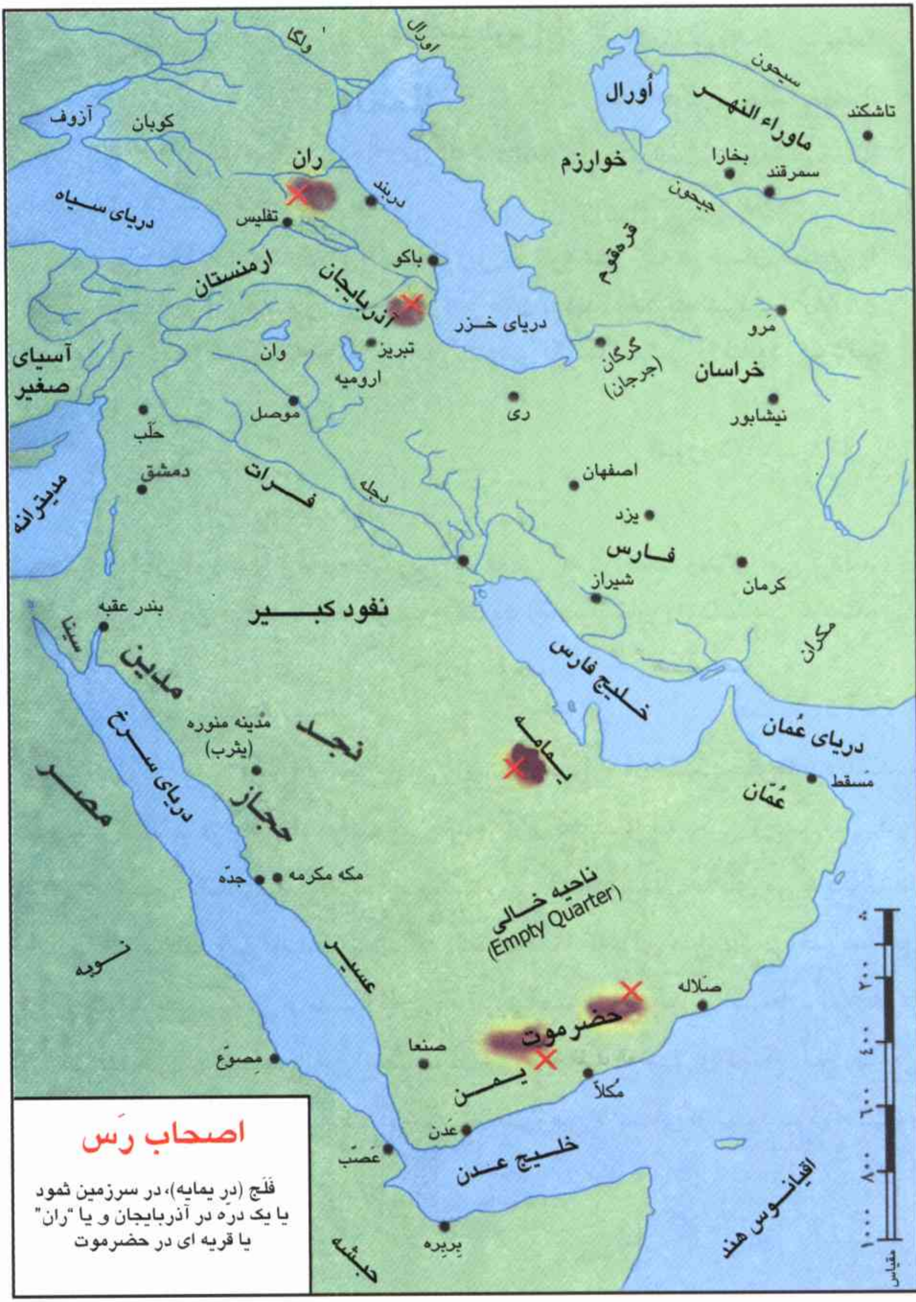
برخی گفته‌اند این مکان اسکندریه بوده است. دیگران مکان آن را دمشق ذکر کرده‌اند و اما عده‌ای که نظرشان ارجح است، معتقدند این شهر نزدیک عَدَن بین صَنعا و حَضَرموت واقع بوده است.

در کتاب معجم البُلدان (جلد ۱ صفحه ۱۵۵) آمده است: «برخی می‌گویند این شهر وجود داشته و خراب شده و مکان آن ناشناخته باقی مانده است. دیگران اسکندریه و اکثرا دمشق را محل آن دانسته‌اند.» و دیگران روایت کرده‌اند که «ارَم ذاتَ عماد» شهری که در هیچ‌جا مانند آن پدید نیامده‌است، در یمن و بین حضرموت و صنعا واقع شده و توسط شدّاد پسر عاد ساخته شده بود.

درآیات ۶ الی ۱۴ سوره فجر می‌خوانیم:

آیا ندیدی پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد؟! ﴿٦﴾ و با آن شهر با عظمت «اِرَم»،﴿۷﴾ که مانندش در شهرها آفریده نشده بود! ﴿۸﴾ و قوم «ثمود» که صخره‌های عظیم را از (کنار) دره می‌بریدند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند). ﴿۹﴾ و فرعونی که قدرتمند و شکنجه‌گر بود، ﴿۱۰﴾ همان کسانی که در شهرها طغیان کردند، ﴿۱۱﴾ و فساد فراوان در آنها به بار آوردند؛ ﴿۱۲﴾ به همین سبب پروردگارت تازیانهٔ عذاب را بر آنان نواخت! ﴿۱۳﴾ به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است. ﴿١٤﴾

«سوره ۸۹آیات ۶ الی ۱۴»


ولگا
اورال
أورال
سیحون
تاشکند
ماوراء النهر
بخارا
سمرقند
جیحون
خوارزم
آزوف
کوبان
ران
دربند
دریای سیاه
تفلیس
باکو
قره‌قوم
ارمنستان
آذربایجان
دریای خزر
مرو
آسیای صغیر
وان
تبریز
ارومیه
گرگان (جرجان)
خراسان
موصل
ری
نیشابور
حلب
دمشق
فرات
دجله
اصفهان
مدیترانه
یزد
فارس
شیراز
کرمان
بندر عقبه
نفود کبیر
سینا
مکران
مدین
خلیج فارس
دریای سرخ
مدینه منوره (یثرب)
نجد
دریای عمان
مصر
یمامه
مسقط
حجاز
عمان
جده
مکه مکرمه
ناحیه خالی (Empty Quarter)
عسیر
نوبه
صلاله
حضرموت
صنعا
مصوع
یمن
مکلا
عدن
عصب
خلیج عدن
اقیانوس هند
بربره
حبشه
مقیاس
۰ ۲۰۰ ۴۰۰ ۶۰۰ ۸۰۰ ۱۰۰۰
اصحاب رَس
فَلَج (در یمامه)، در سرزمین ثمود
یا یک درّه در آذربایجان و یا "ران"
یا قریه ای در حضرموت

اصحاب الرّس

نام اصحاب الرّس یا ساکنان الرّس، دو نوبت در قرآن کریم (به شرح زیر) آمده است:

درآیات ۳۸ و ۳۹ سوره فرقان می‌فرماید:

(همچنین) قوم عادو ثمود و اصحاب رسّ [= گروهی که درختان صنوبر را می‌پرستیدند] و اقوام بسیاری را که در این میان بودند، (هلاک کردیم) ﴿۳۸﴾ و برای هر یک از آنها مَثَلها زدیم؛ و (چون سودی نداد،) همگی را نابود کردیم. ﴿۳۹﴾

«سوره ۲۵آیات ۳۸ الی ۳۹»

و در آیه ۱۲ سوره قاف می‌فرماید:

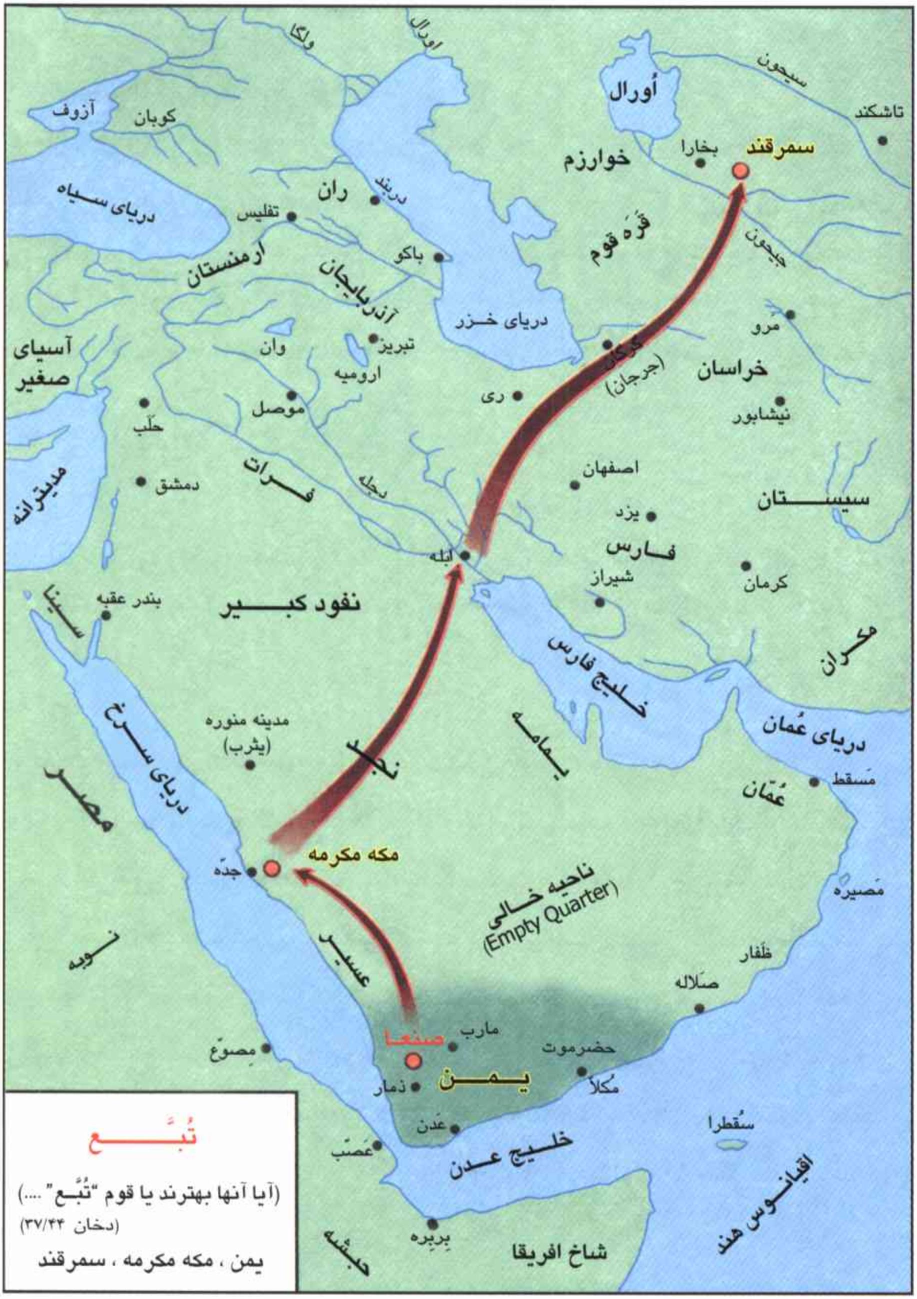
پیش از آنان قوم نوح و «اصحاب رسّ» [= قومی که در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند] و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند، ﴿۱۲﴾

«سوره ۵۰ آیه ۱۲»

در زبان عربی «رّس» به معنی چاهی است که دیواره آن سنگ‌چین شده باشد. و گفته شده که‌آیات فوق به چاه مخصوصی اشاره دارد که متعلق به یکی از نسل‌های قوم ثمود بوده است. اعضای این قبیله به «اصحاب الرس» شناخته شدند. عده‌ای می‌گویند آن‌ها به این علت اصحاب رسّ نامیده شده‌اند که پیامبر خدا را که برای هدایت‌شان آمد، به داخل رسّ یا چاه انداختند. برخی از مفسران هم معتقدند اصحاب الرس و «اصحاب الأخدود» یکی هستند. هم‌چنین اعتقاد بر این است که آن‌ها در یمامه در شهری به‌نام فَلَج زندگی می‌کردند. و عدّه‌ای هم گفته‌اند که آن موضع، سرزمین طایفه‌ای از ثمود بوده است، و آرای دیگری هم گفته شده است.

منابع و مآخذ:

- القاموس الاسلامی ۱۲۰/۱
- المعجم المُفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۳۱۲
- المعجم المُفهرس لمعانی القرآن العظیم ۵۰۰
- موسوعه القرن العشرین ۲۱۵/۴


تُبَّــــع
(آیا آنها بهترند یا قوم "تُبَّـع" ....)
(دخان ۳۷/۴۴)
یمن ، مکه مکرمه ، سمرقند
ولگا
اورال
سیحون
اُورال
تاشکند
آزوف
کوبان
خوارزم
بخارا
سمرقند
دریای سیاه
تفلیس
ران
دربند
قُرَه قوم
ارمنستان
باکو
جیحون
آذربایجان
دریای خــزر
مَرو
آسیای صغیر
وان
تبریز
گرگان
(جرجان)
خراسان
اورمیه
موصل
ری
حَلَب
نیشابور
فــرات
دجله
اصفهان
مدیترانه
دمشق
سیستـــــــان
یزد
ابله
فـــارس
شیراز
کرمان
بندر عقبه
سینا
نفود کبـــــیر
مکران
خلیج فارس
دریای سرخ
مدینه منوره
(یثرب)
یمامه
دریای عُمان
نجد
مَسقط
مصر
عُمان
مکه مکرمه
جدّه
مَصیره
ناحیه خـالی
(Empty Quarter)
نـوبه
عسیر
ظَفار
صلاله
مارب
صنعا
حضرموت
مصوّع
یمـــن
ذمار
مُکلاّ
عَدن
سُقطرا
عَصَب
خلیج عـدن
اقیانـوس هند
بربره
حبشه
شاخ افریقا

قوم تُبَّع

در قرآن کریم دو بار از «قوم تبّع» یاد شده است:

درآیات ۳۶ الی ۳۸ سوره دُخان پس از طرح دعوی کافران و در پاسخ به آن‌ها می‌فرماید:

اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید (تا گواهی دهند)!» ﴿٣٦﴾ آیا آنان بهترند یا قوم «تُبّع» و کسانی که پیش از آنها بودند؟! ما آنان را هلاک کردیم، چرا که آنها مجرم بودند. ﴿٣٧﴾ ما آسمانها و زمین وآنچه را که در میان این دو است به بازی (و بی‌هدف) نیافریدیم. ﴿٣٨﴾

«سوره ۴۴آیات ۳۶ الی ۳۸»

هم‌چنین درآیات ۱۴و۱۵ سوره قاف می‌فرماید:

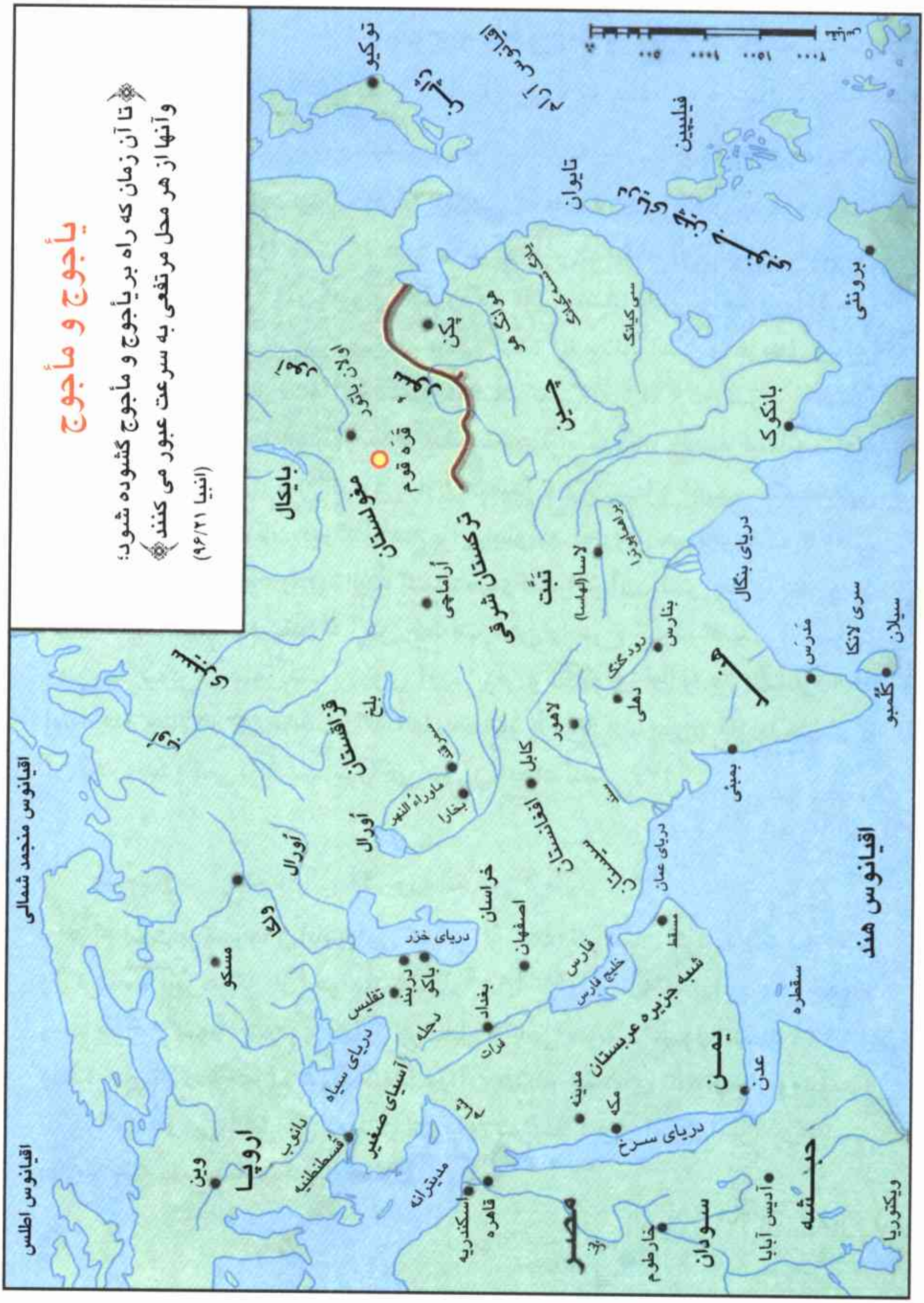
«و اصحاب ایکه» [= قوم شعیب] و قوم تُبَّع (که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند)، هر یک از آنها پیامبران را تکذیب کردند و وعدهٔ عذاب دربارهٔ آنان تحقق یافت. ﴿١٤﴾ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش دوبارهٔ آنها نباشیم)؟! ولی آنها (با این دلایل روشن) در آفرینش جدید تردید دارند. ﴿١٥﴾

«سوره ۵۰آیات ۱۴و۱۵»

تبّع عنوانی است که به یکی از پادشاهان سلسله حِمیریّه در یمن اطلاق شده است و به همین سبب، این شاهان به تبابعه معروف شدند. مهم‌ترین این پادشاهان حسّان بن اَسعد بن اَبی کرب است که گفته شده در قرن دهم قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرد و قلمرو خود را از شمال تا شام و از شرق تا سرزمین ترکستان گسترش داده و سمرقند را هم تصرف کرده‌بود. تُبّع دو شهر را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرده‌بود: مأرب که سد مشهور در آن ساخته شد و دیگری شهر ظُفار بود. گفته‌شده‌است او نخستین کسی بود که پوششی برای خانه کعبه قرار داد.

منابع و مآخذ:

- القاموس الاسلامی ۴۳۷/۱
- المعجم المُفهرس لِالفاظ القرآن الکریم ۱۵۲
- المعجم المُفهرس لِمعانی القرآن العظیم ۲۲۱
- موسوعه القرن العشرین ۵۲۳/۲



یأجوج و مأجوج

﴿تا آن زمان که راه بر یأجوج و مأجوج گشوده شود؛ و آنها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور می کنند﴾
(انبیا ۲۱/۹۶)

یأجوج و مأجوج

درآیات ۹۳ الی ۹۷ سوره کهف می‌خوانیم:

(و همچنان به راه خود ادامه داد) تا هنگامی که به میان دو کوه رسید؛ و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود). ﴿۹۳﴾ (آن گروه با اشاره به او) گفتند: «ای ذوالقرنین! (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی؟!» ﴿۹٤﴾ ذوالقرنین گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتراست؛ (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید؛ کافی است) مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سدّ محکمی قرار دهم. ﴿۹٥﴾ قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و روی هم بچینید).» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید، و در آن) بدمید.» (آنها دمیدند) تا آتش، قطعات آهن را سرخ کرد، گفت: (اکنون) «مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم (و شکافهای آن را پر کنم).» ﴿۹٦﴾ (سرانجام چنان سدّی ساخت) که آنها [= طایفهٔ یأجوج و مأجوج] قادر نبودند از آن بالاروند؛ و نمی‌توانستند سوراخی در آن ایجاد کنند. ﴿۹۷﴾

«سوره ۱۸آیات ۹۳ الی ۹۷»

هم‌چنین درآیات ۹۵ الی ۹۷ سوره انبیاء می‌فرماید:

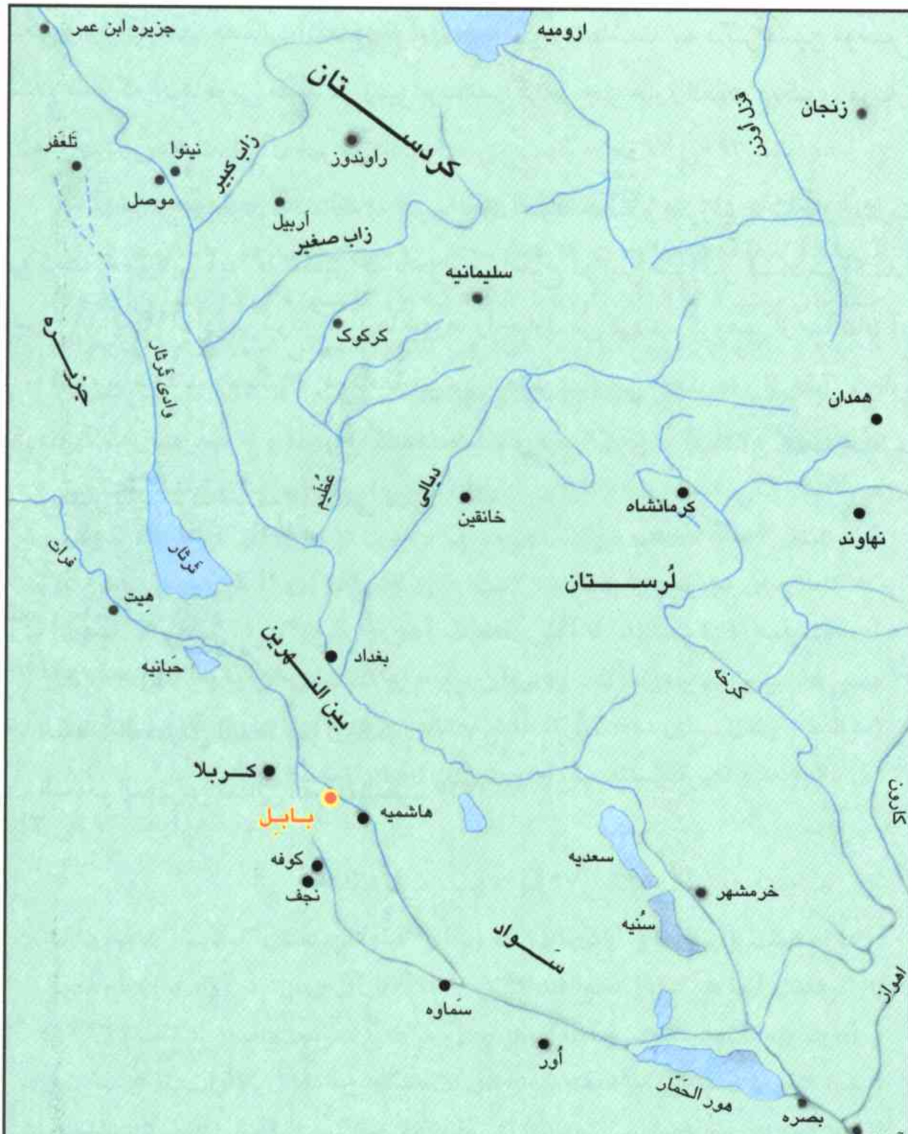
و حرام است بر شهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند؛) آنها هرگز باز نخواهندگشت. ﴿۹٥﴾ تا آن زمان که (راه بر) «یأجوج» و «مأجوج» گشوده شود؛ و آنها از هر محل مرتفعی بسرعت عبور کنند. ﴿۹٦﴾ و وعدهٔ حق (و رستاخیز) نزدیک شود؛ در آن هنگام چشمهای کافران (از وحشت) از حرکت باز می‌ماند؛ (می‌گویند:) ای وای بر ما که از این (امر) در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم! ﴿۹۷﴾

«سوره ۲۱آیات ۹۵ الی ۹۷»

یأجوج و مأجوج دو قبیله ترک هستند شرح دقیقی از مردم این دو قبیله شامل شکل و ویژگی‌های جسمانی آن‌ها در قرآن مجید ذکر نشده‌است. به ذکر همین موضوع بسنده شده که آن‌ها قومی مفسِد در زمین بوده‌اند. اگر هر چیز خارق‌العاده دیگری درباره آن‌ها وجود می‌داشت، از آن خبر می‌داد.

آن‌ها مردمی قوی بودند که به همسایگان خود حمله و سرزمین آن‌ها را غارت می‌کردند. معنی این آیه "به تحقیق که یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند" (سوره ۱۸آیه ۹۴)، آن می‌شود که آن‌ها شهرها را چپاول می‌کردند، گروهی از ساکنان آن را به قتل می‌رساندند و دیگران را به اسارت می‌بردند. بنابراین اخبار دور از عقل و باور نکردنی که درباره یأجوج و مأجوج گفته‌شده‌است و هیچ ذکری از آن‌ها در کتاب خدا یا سنت معتبر پیامبر نرفته‌است، جایگاهی ندارد.

منابع و مآخذ:
- دایره المعارف القرن العشرین ۶۸/۱
- المعجم المفهرس لِألفاظ القرآن الکریم ۷۷۰
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۳۲۶



هاروت و ماروت

﴿و از آنچه بر دو فرشته بابِل " هاروت " و " ماروت " نازل شد، پیروی کردند.﴾ (سوره بقره ۱۰۲/۲)

هاروت و ماروت در بابِل

درآیات ۱۰۲و۱۰۳ سوره بقره می‌فرماید:

و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. و سلیمان کافر نشد (و هرگز دست به سحر نیالود)؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشتهٔ بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. حال آنکه آن دو به هیچ کس چیزی (از سحر) یاد نمی‌دادند، مگر این که (از پیش به او) می‌گفتند: «ما وسیلهٔ آزمایشیم، کافر نشو (و سوء استفاده نکن.)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند بوسیلهٔ آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ در حالی که هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازهٔ خداوند، به کسی زیان برسانند. آنها مطالبی را فرا می‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. به یقین می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. و چه بد و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند! ﴿۱۰۲﴾ و اگر آنهاایمان می‌آوردند و پرهیزگاری پیشه می‌کردند، به یقین پاداشی که نزد خداست، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند. ﴿۱۰۳﴾

«سوره ۲آیات ۱۰۲و۱۰۳»

جادوگری در میان سران یهودیان متداول شد ازاین رو، خداوند دو فرشته به نام‌های هاروت و ماروت را به مملکت بابِل واقع در بین النهرین (سرزمینهای رافدین: دجله و فرات) برای آزمایش و ابتلای مردم فرستاد. چنان‌که در آیه ۱۰۲ سوره بقره فرمود:

حال آنکه آن دو به هیچ کس چیزی (از سحر) یاد نمی‌دادند، مگر این که (از پیش به او) می‌گفتند: «ما وسیلهٔ آزمایشیم، کافر نشو (و سوء استفاده نکن.)»

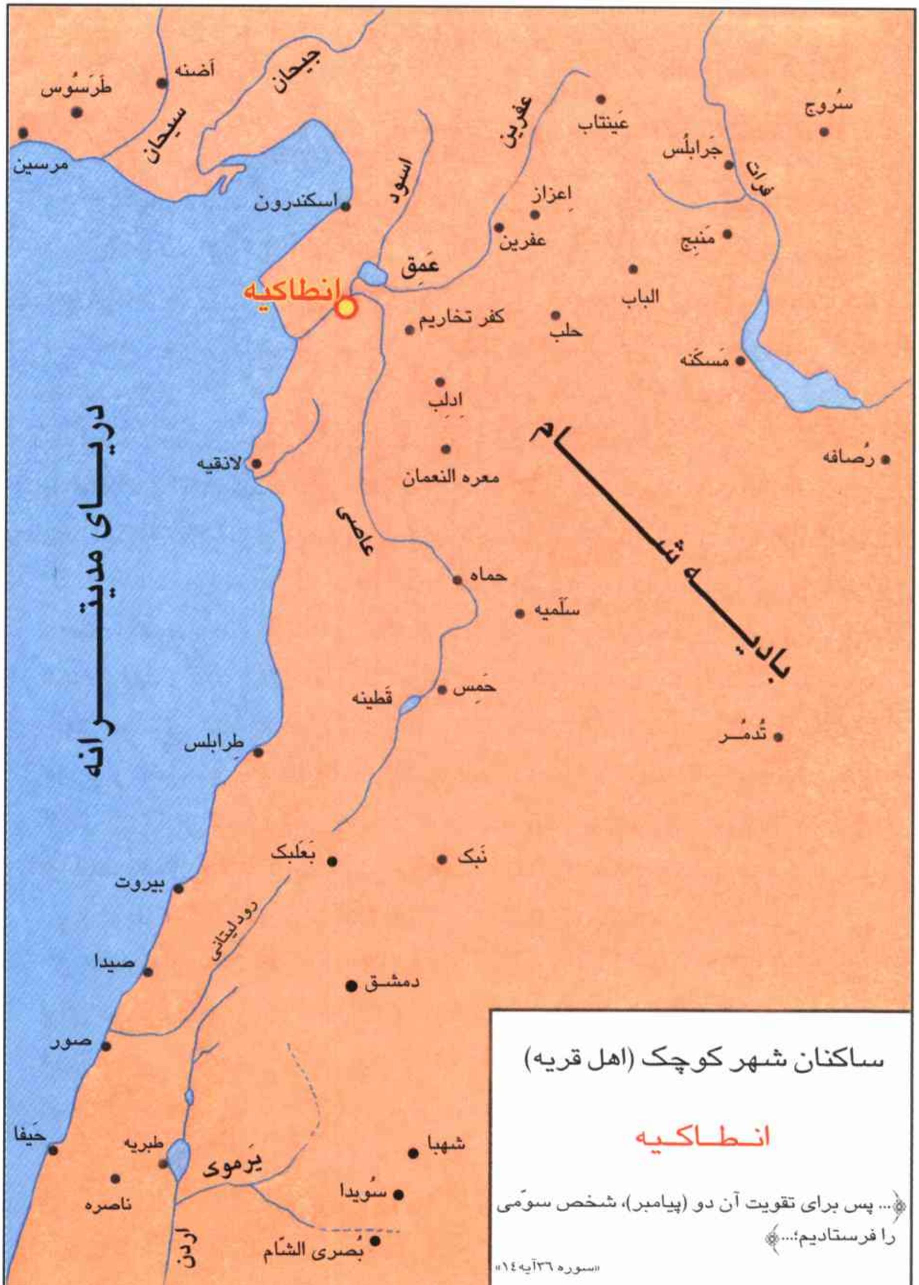
یعنی این دو فرشته هیچ آموزش جادویی ارائه نمی‌کردند، مگر این‌که ابتدا مخاطبان خود را موعظه می‌کردند و می‌گفتند: آن‌چه ما به شما می‌آموزیم، فتنه و آزمایشی

از سوی خداوند است، لذا از آن برای آسیب رساندن استفاده نکنید و به واسطه آن کفر نورزید. پس هر کس که از این تعالیم برای دفع آسیب از دیگران استفاده کند نجات می‌یابد و هر کسی آن را برای آسیب رساندن به دیگران بیاموزد، به بیراهه و هلاکت کشیده می‌شود.

شاید یکی از دلایل آمدن این فرشتگان برای آموزش سِحر این بود که مردم قدرت تمیز و تشخیص بین جادو و اعجاز را پیدا کنند و لذا آن‌ها بتوانند جادوگران دروغگویی را که دعوی کاذب پیامبری داشتند، شناسایی نمایند.

منابع و مآخذ:

- التفسیر المنیر ۲۴۴/۱
- صفوه التفاسیر ۸۳/۱
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۷۳۶
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۲۷۴



ساکنان شهر کوچک (اهل قریه)

انطاکیه

﴿... پس برای تقویت آن دو (پیامبر)، شخص سومی را فرستادیم؛...﴾

«سوره ٣٦ آیه ١٤»

اهل قریه یا ساکنان شهر اَنطاکیّه

درآیات ۱۳ الی ۳۰ سوره یاسین می‌فرماید:

و برای آنها، اصحاب شهر (انطاکیه) را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند؛ ﴿۱۳﴾ در آن زمان که دو نفر (از رسولان خود) را به سوی آنها فرستادیم، امّا آنان فرستادگان (ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سوّمی را فرستادیم؛ و آنها گفتند: «ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم.» ﴿۱٤﴾ امّا آنان (در جواب) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می‌گویید.» ﴿۱۵﴾ (فرستادگان ما) گفتند: «پروردگار ما می‌داند که ما قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم، ﴿۱٦﴾ و بر عهدهٔ ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.» ﴿۱۷﴾ آنان گفتند: «ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و شما را شوم می‌دانیم)، و اگر (از این سخنان) دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد و عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید! ﴿۱۸﴾ (فرستادگان) گفتند: «اگر درست بیندیشید فال بدشما با خود شماست، بلکه شما گروهی اسرافکارید.» ﴿۱۹﴾ و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب آمد، گفت:«ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید. ﴿۲۰﴾ از کسانی پیروی کنید که از شما اجر و پاداشی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند. ﴿۲۱﴾ چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده، و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید؟! ﴿۲۲﴾ آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد؟! ﴿۲۳﴾ اگر چنین کنم، در گمراهی آشکاری خواهم بود. ﴿۲٤﴾ (به همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ پس به سخنان من گوش فرا دهید.» ﴿۲۵﴾ (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو.» گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند... ﴿۲٦﴾ که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است!» ﴿۲۷﴾ و ما بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم، و هرگز سنّت ما براین نبود؛ ﴿۲۸﴾ (بلکه) فقط یک صیحهٔ آسمانی بود و ناگهان همگی

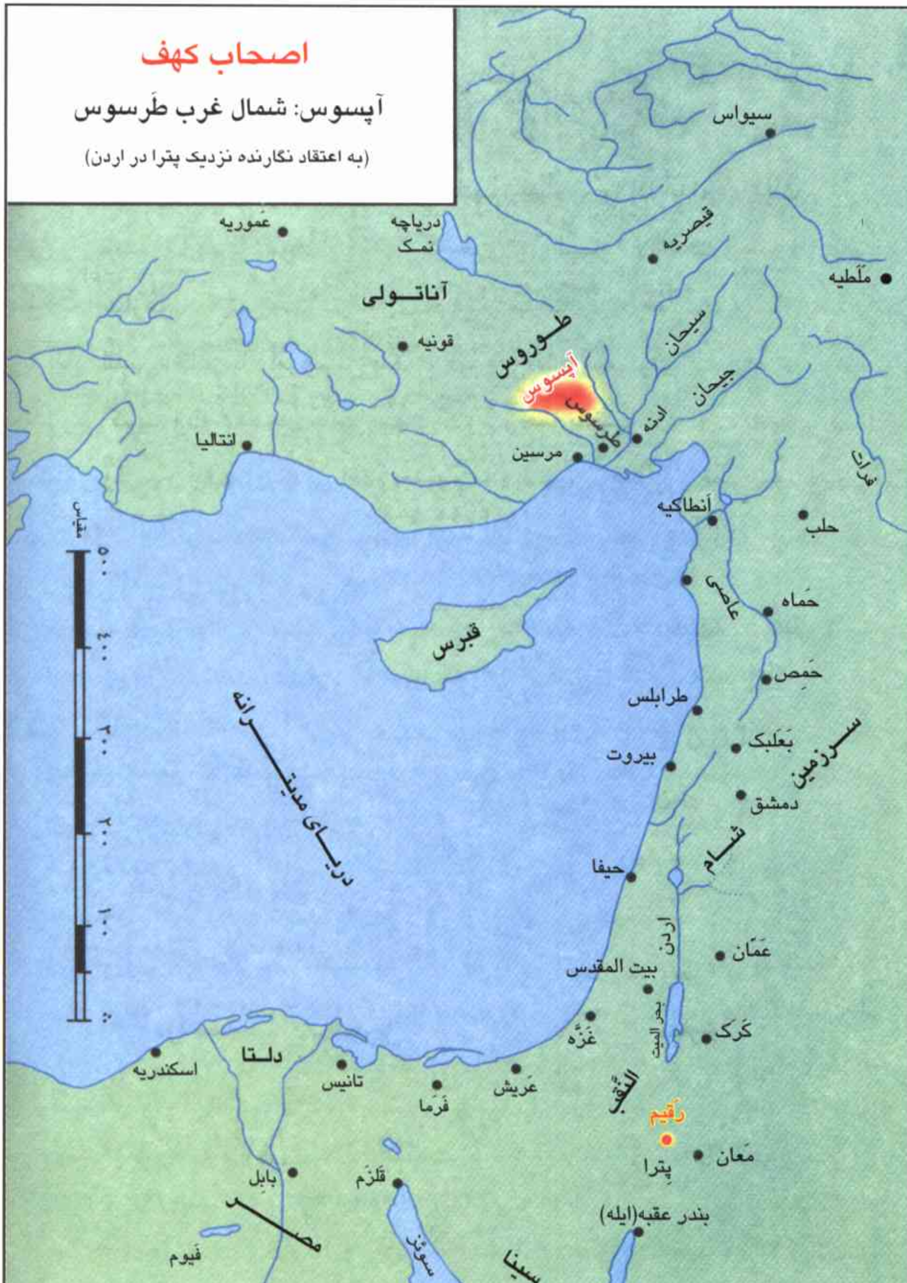
خاموش شدند. ﴿۲۹﴾ افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری به سراغ آنان نیامد مگر این که او را استهزا می‌کردند! ﴿۳۰﴾

«سوره ۳۶آیات ۱۳ الی ۳۰»

طبق نظر تمامی مفسران «اصحاب قریه»، اهالی شهر انطاکیه هستند. انطاکیّه کنار رود «عاصی» پیش از آن‌که به سویدیّه در دریای مدیترانه بریزد، واقع بود. این شهر در زمان سلوکوس اول در سال ۳۰۷ قبل از میلاد بنا شد و آن را پس از اسکندر مقدونی پایتخت مملکت خود قرار داد. این شهر در دوران عباسیان مرکز استان عواصم واقع در مرز شام بود. این منطقه به‌خاطر پاکی، زیبایی و هوا، گوارایی آب و نعمتهای فراوانش معروف بود. قرطبی می‌گوید: انطاکیه همان جایی است که مسیح ﷺ سه فرستاده به نامهای صادق و مَصدوق و شَمعون را به آن‌جا فرستاد (و در آن‌جا) حبیب نجّار برای کمک به آن‌ها آمد وایمانش را برای آن‌ها اعلام کرد. مردم به او حمله کردند، و او را زیر لگدهایشان گرفتند تا مُرد و خداوند شهر را ویران کرد.

منابع و مآخذ:

- صفوه التفاسیر ۹/۳
- القاموس الاسلامی ۲۰۲/۱
- معجم البلدان ۲۶۶/۱
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۴۵۹


اصحاب کهف
آپسوس: شمال غرب طَرسوس
(به اعتقاد نگارنده نزدیک پترا در اردن)
سیواس
قیصریه
ملَطیه
عَموریه
دریاچه نمک
آناتولی
قونیه
طوروس
آپسوس
طرسوس
ادنه
سیحان
جیحان
انتالیا
مرسین
فرات
اَنطاکیه
حلب
عاصی
حَماه
قبرس
حِمص
دریای مدیترانه
مقیاس
۵۰۰
۴۰۰
۳۰۰
۲۰۰
۱۰۰
۰
طرابلس
بَعَلبک
بیروت
سرزمین شام
دمشق
حیفا
اردن
عمّان
بیت المقدس
بحر المیت
غزّه
کَرَک
دلتا
اسکندریه
تانیس
فَرَما
عَریش
النَّقب
رَقیم
مَعان
پترا
بابِل
قلزَم
بندر عقبه(ایله)
مصر
فیوم
سوئز
سینا

اصحاب کهف (ساکنان غار)

درآیات ۹ الی ۲۷ سوره کهف می‌فرماید:

آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت‌انگیز ما بودند؟! ﴿۹﴾ زمانی را (به خاطر بیاور) که آن جوانان به غار پناه بردند، و گفتند: «پروردگارا! از سوی خودت رحمتی به ما عطا کن، و از کار (فرو بستهٔ) ما راه نجاتی برایمان فراهم ساز.» ﴿۱۰﴾ ما (پردهٔ خواب را) سالیانی دراز در آن غار بر گوششان زدیم، و سالها در خواب فرو رفتند. ﴿۱۱﴾ سپس آنان را برانگیختیم تا آشکار گردد که کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر احصا کرده‌اند. ﴿۱۲﴾ ما داستان آنان را به درستی برای تو بازگو می‌کنیم؛ آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم. ﴿۱۳﴾ و به دلهایشان نیرو بخشیدیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: «پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی بگزاف گفته‌ایم. ﴿۱٤﴾ این قوم ما هستند که معبودهایی جز او انتخاب کرده‌اند؛ چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی‌آورند؟! پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟!» ﴿۱۵﴾ و (به آنها گفتیم:) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان رحمتش را بر شما می‌گستراند؛ و در کارتان، آرامشی برای شما فراهم می‌سازد. ﴿۱٦﴾ و (اگر در آن جا بودی) خورشید را می‌دیدی که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می گردد؛ و به هنگام غروب، به سمت چپ؛ و آنها درفراخنایی از آن (غار) قرار داشتند؛ این از نشانه‌های خداست. هرکس را خدا هدایت کند، هدایت یافتهٔ (واقعی) اوست؛ و هر کس را گمراه نماید، هرگز سرپرست و راهنمایی برای او نخواهی یافت. ﴿۱۷﴾ و (اگر به آنها نگاه می‌کردی) آنها را بیدارمی‌پنداشتی؛ در حالی که در خواب فرو رفته بودند. و ما آنها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند). و سگ آنها (مانند نگهبان) دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود. اگر از حال آنان آگاه می‌شدی، از آنان می‌گریختی؛ و تمام وجودت را وحشت فرا می‌گرفت! ﴿۱۸﴾ این‌گونه آنها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند؛ یکی از آنها

گفت: «چه مدّت در خواب بوده‌اید؟» گفتند: «یک روز، یا بخشی از یک روز.» (و چون نتوانستند مدّت خوابشان را دقیقاً بدانند) گفتند: «پروردگارتان از مدّت خوابتان آگاهتر است. اکنون یک نفر از خودتان را با این سکّه‌ای که دارید به شهر بفرستید، پس بنگرد کدام یک از آنها غذای پاکیزه‌تری دارند، و مقداری از آن را برای روزی شما بیاورد. امّابايد مراقب باشید، و هیچ‌کس را از وضع شما باخبر نسازد؛ ﴿۱۹﴾ زیرا اگر آنان به شما دسترسی پیدا کنند، سنگسارتان می‌کنند؛ یا شما را به آیین خویش باز می‌گردانند؛ و در آن صورت، هیچگاه روی رستگاری را نخواهید دید.» ﴿۲۰﴾ و اینچنین مردم را از حال آنها آگاه کردیم، تا بدانند که وعدهٔ خداوند (در مورد رستاخیز) حق است؛ و در قیام قیامت شکی نیست؛ (و به یاد آور) هنگامی را که (مردم) میان خود دربارهٔ کار آنها نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: «بنایی بر آنان بسازید (تا از نظرها پنهان شوند که) پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است.» ولی کسانی که از راز آنها آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: «ما عبادتگاهی در کنار (مدفن) آنها می‌سازیم (تا خاطرهٔ آنان فراموش نشود).» ﴿۲۱﴾ به زودی گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود.» و گروهی می‌گویند: «پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود.» ـ در حالی که اینها سخنانی بی‌دلیل است ـ و گروهی می‌گویند: «آنها هفت نفر بودند، و هشتمین آنها سگشان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاهتر است.» جز گروه کمی، تعداد آنها را نمی‌دانند. پس دربارهٔ آنان جز با دلیل سخن مگو؛ و از هیچ کس دربارهٔ آنها سؤال مکن. ﴿۲۲﴾ و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می‌دهم »، ﴿۲۳﴾ مگر این که خدا بخواهد. و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به خاطر بیاور؛ و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند.» ﴿۲٤﴾ آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نُه سال (نیز) بر آن افزودند. ﴿۲۵﴾ بگو: «خداوند از مدّت درنگ آنها آگاهتر است؛ غیب آسمانها و زمین تنها از آن اوست. خداوند چه بینا و شنواست! آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند. و او هیچ‌کس را در حکومت خود شرکت نمی‌دهد.» ﴿۲٦﴾ آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن؛ هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد؛ و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی. ﴿۲۷﴾

«سوره۱۸ آیات ۹ الی ۲۷»

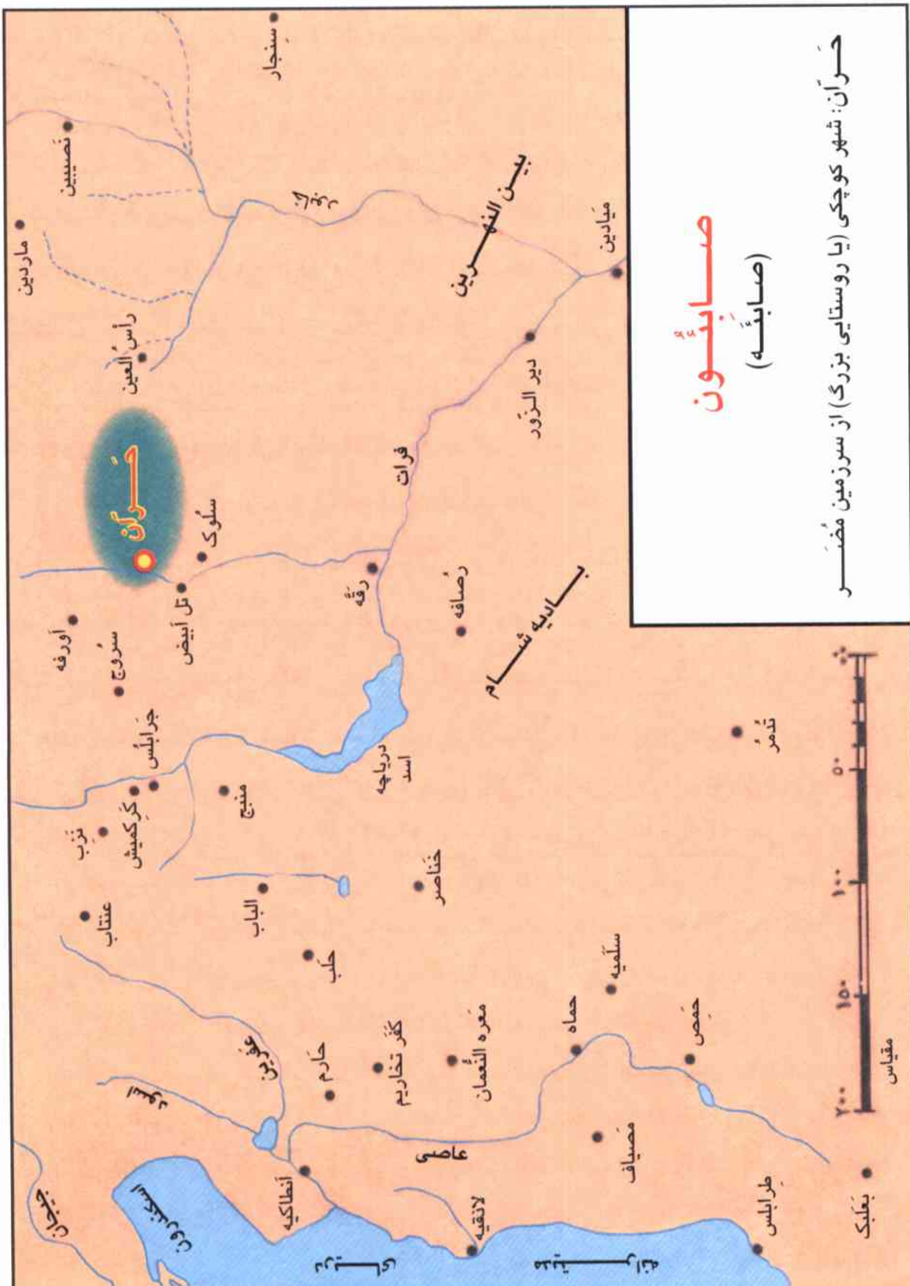
به «اصحاب کهف» از آن جهت این نام اطلاق شده است که آن‌ها به یک غار وسیع واقع در کوهی پناه بردند. «رقیم» براساس نظر مشهور مفسران اشاره به لوحی دارد که نام اصحاب کهف بر روی آن نوشته شده بود.

در آن زمان، پادشاه بت پرستی به نام «دقیانوس» بر روم حکومت می‌کرد و طَرسوس نام شهری در قلمرو فرمانروایی وی بود که در آن هر مؤمن موحّدی را می‌کشتند. وقتی گروهی از جوانان این اوضاع را دیدند، به شدت غمگین شدند و تصمیم به فرار از او گرفتند. و به همراه یک چوپان و سگش، به غاری در نزدیکی طَرسوس پناه بردند. خداوند خواب عمیقی را بر آن‌ها مستولی نمود و بدون این‌که خودشان متوجه باشند، به مدت ۳۰۰ سال خورشیدی و معادل ۳۰۹ سال قمری در خواب بودند.

وقتی به امر خداوند بیدار شدند، پنداشتند برای یک روز یا بخشی از یک روز را در خواب بوده‌اند. یک نفر از میان خودشان را برای تأمین غذا فرستادند. وقتی این فرد به شهر رفت و دید همه چیز تغییر کرده، تصور کرد راه را گم کرده است. وقتی به میان مردم رفت، مردم از نوع سکه‌ای که او در اختیار داشت، شگفت زده شدند. آن‌گاه همه مردم متوجه آن‌چه اتفاق افتاده بود، شدند. از طرفی، اوضاعی که در زمان دقیانوس وجود داشت تغییر کرده بود. در نهایت اصحاب کهف از خداوند درخواست کردند تا آن‌ها را بمیرانند. از این رو ایشان در همان غار مدفون ماندند. پس مردم گفتند: «ما مسجدی در کنار آن‌ها می‌سازیم.» (آیه ۲۱ سوره کهف).

منابع و مآخذ:

- التفسیر المنیر ۲۰۷/۱۵
- دایره المعارف القرن العشرین ۲۲۰/۸
- صفوه التّفاسیر ۱۸۳/۲


صابئون
(صابئه)
حَرّان: شهر کوچکی (یا روستایی بزرگ) از سرزمین مُضَر
حَرّان
بین النهرین
بادیه شام
فرات
سنجار
نصیبین
ماردین
رأس العین
سلوک
تل أبیض
رقّه
رصافه
دیر الزّور
میادین
اورفه
سروج
جرابلس
کرکمیش
منبج
دریاچه اسد
تدمر
تزب
عنتاب
الباب
خناصر
حلب
حارم
کفر تخاریم
معره النّعمان
حماه
سلمیه
حمص
مصیاف
عاصی
انطاکیه
لاذقیه
طرابلس
بعلبک
جیحان
مقیاس
۰
۵۰
۱۰۰
۱۵۰
۲۰۰

صابئین یا صابئان

ذکر نام صابئین سه نوبت در سه سوره قرآن مجید به شرح زیر آمده است:

نام سوره	شماره سوره	شماره‌آیات
بقره	۲	۶۲
مائده	۵	۶۹
حج	۲۲	۱۷

درآیه ۶۲ سوره بقره می‌فرماید:

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان |= پیروان یحیی| هرکدام که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و کاری شایسته انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلّم است؛ و نه ترسی برآنهاست و نه اندوهگین می‌شوند. ﴿٦٢﴾

«سوره ۲ آیه ۶۲»

و در بیان مشابهی در آیه ۶۹ سوره مائده می‌فرماید:

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و صابئان |= پیروان یحیی| و نصاری، هر کدام که به خداوند یگانه و روز بازپسین، ایمان بیاورند، و کارهای شایسته انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهگین می شوند. ﴿٦٩﴾

«سوره ۵ آیه ۶۹»

و هم‌چنین در آیه ۱۷ سوره حج می‌فرماید:

به یقین کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و صابئان |= پیروان یحیی| و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در

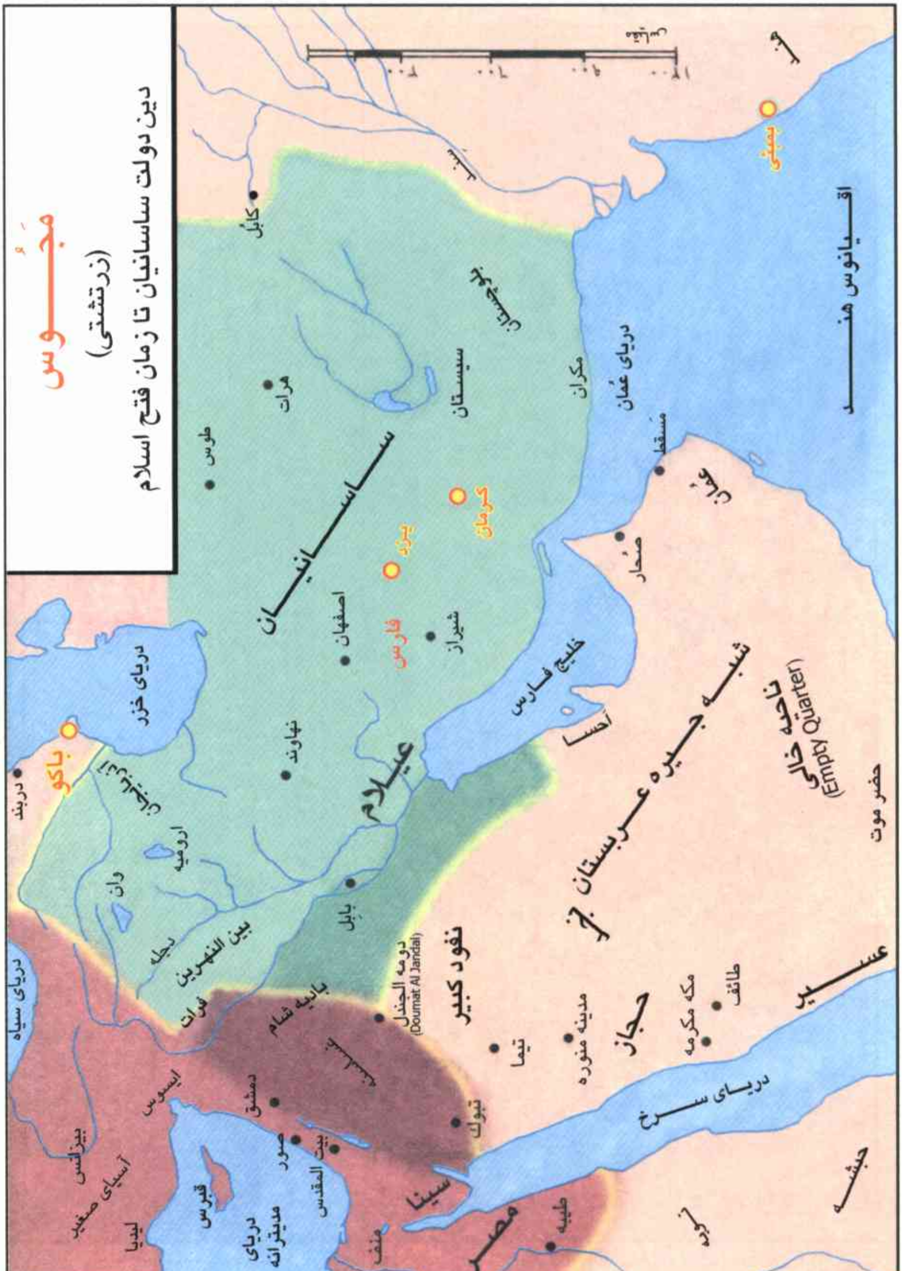
میان آنان روز قیامت داوری می‌کند؛ (و حق را از باطل جدا می‌سازد؛) زیرا خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است. ﴿۱۷﴾

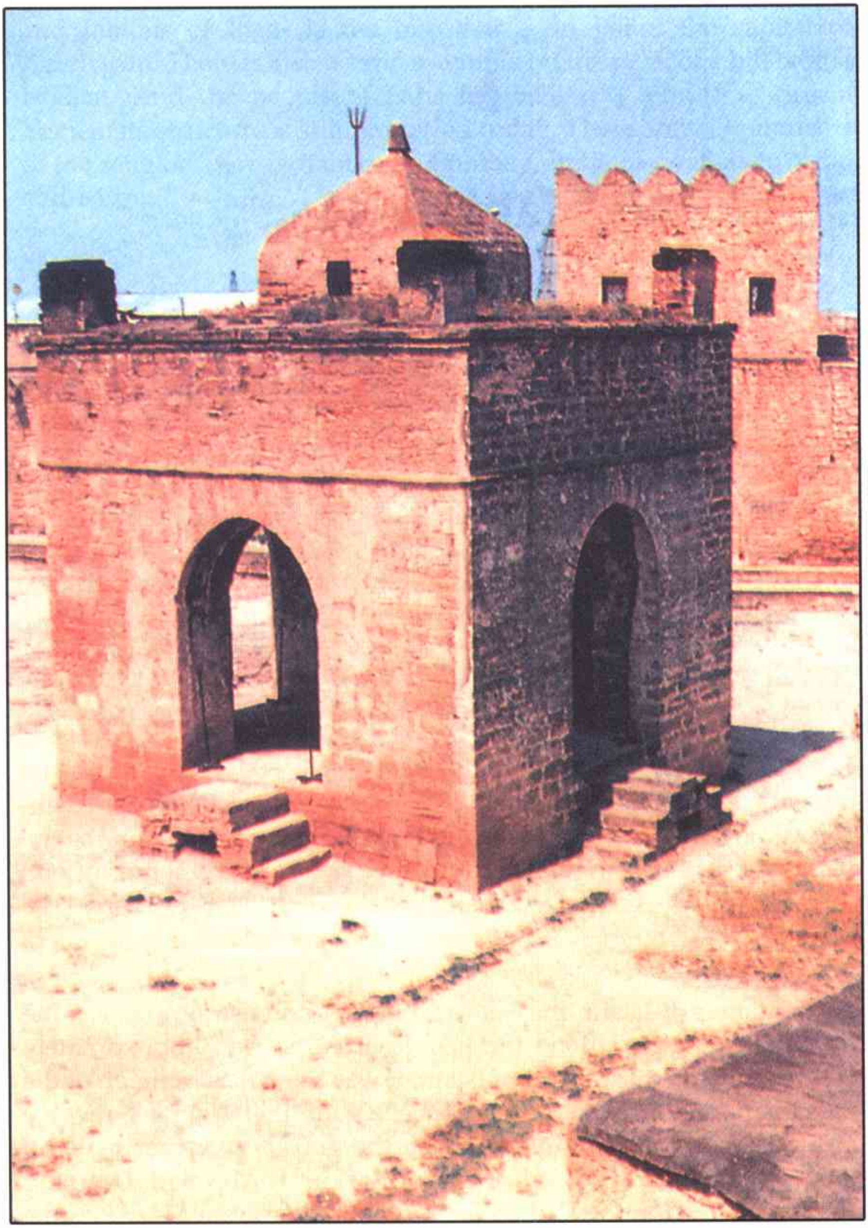
«سوره ۲۲ آیه ۱۷»

صابئه‌ای که ذکر آن‌ها در قرآن مجید رفته است، حنفا و موحدانی بودند که پیش از یهودیان و مسیحیان زندگی می‌کردند. آن‌ها تنها خدا را پرستش می‌کردند و اعتقاد داشتند خداوند خالق هستی می‌باشد. هم‌چنین به معاد جسمانی اعتقاد داشتند. بعدها عقاید آن‌ها به‌شدت آلوده به ستاره‌پرستی شد تا جایی که به بت‌پرستی متهم شدند. صابئان گروهی مذهبی در شمال عراق بودند و هستند که مرکز اصلی آن‌ها در شهر حَّران قرار داشت و سپس از اوایل دوره خلافت عباسی به بغداد و سایر شهرها نقل مکان کردند و برخی از آنان اسلام را پذیرفتند. آن‌ها به مطالعه و بررسی پدیده‌های طبیعی توجه نشان دادند و بسیاری از متون یونانی و سریانی را به زبان عربی ترجمه کردند. امروزه گروه بسیار کوچکی از آن‌ها در شمال عراق زندگی می‌کنند و از ترس این‌که مبادا با گذشت زمان، مذهب‌شان در معرض تغییر و انقراض قرار گیرد، اعتقادات خود را به‌صورت محرمانه نگه می‌دارند.

منابع و مآخذ:

- دایره المعارف القرن العشرین ۴۲۶/۵
- القاموس الاسلامی ۲۲۳/۴
- معجم البلدان ۲۳۵/۲
- المعجم المفهرس لِألفاظ القرآن الکریم ۳۹۹
- المعجم المفهرس لِمعانی القرآن العظیم ۶۵۷


مجوس
(زرتشتی)
دین دولت ساسانیان تا زمان فتح اسلام
ساسانیان
عیلام
دریای خزر
باکو
دربند
وان
ارومیه
دجله
فرات
بین النهرین
بابل
نهاوند
اصفهان
فارس
یزد
شیراز
کرمان
طوس
هرات
کابل
سیستان
بلوچستان
مکران
دریای عمان
مسقط
عمان
صحار
خلیج فارس
احسا
شبه جزیره عربستان
نجد
ناحیه خالی
(Empty Quarter)
حضر موت
عسیر
اقیانوس هند
بمبئی
هند
دریای سرخ
حبشه
مصر
سینا
طیبه
منف
دریای مدیترانه
قبرس
لیبیا
آسیای صغیر
بیزانس
دریای سیاه
ایسوس
دمشق
صور
بیت المقدس
تبوک
تیما
مدینه منوره
مکه مکرمه
طائف
حجاز
نفود کبیر
دومه الجندل
(Doumat Al Jandal)
بادیه شام



آتشکده‌ای در باکو

مجوس یا زردشتیان

در آیه ۱۷ سوره حج آمده است:

به یقین کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و صابئان [= پیروان یحیی] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند؛ (و حق را از باطل جدا می‌سازد؛) زیرا خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است. ﴿۱۷﴾

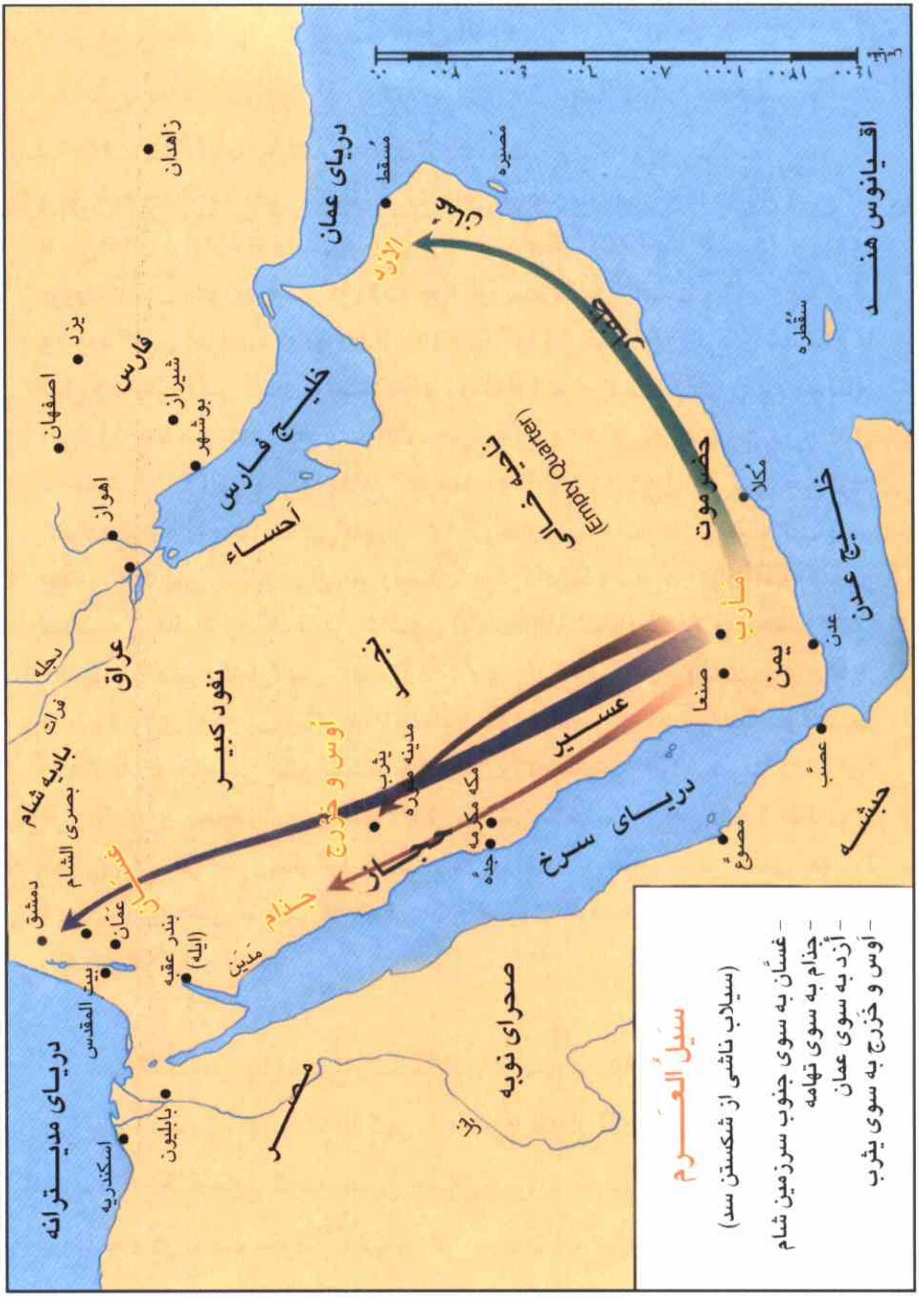
«سوره ۲۲ آیه۱۷»

زردشت که در قرن ششم ق.م در ماد (واقع در ری) به دنیا آمد اعتقادات نهایی زرتشتی را بنیاد نهاد. برخی منابع ادعا کرده‌اند که او پیامبر بوده است. اصالتا اهل آذربایجان بود و کتابی به نام « زند اوستا» تصنیف کرد. آن‌گونه که فیدیارتی (Fideyarti) در اثرش به نام "محمدﷺ در کتب مقدس عالم" بیان کرده است: زرتشت در این کتاب آمدن و ظهور حضرت محمدﷺ را پیش بینی کرده بود.

در هنگام ظهور اسلام، آئین زرتشتی دین اصلی ایرانیان بود. و از اواسط سده سوم پیش از میلاد، زرتشتی دین رسمی‌حکومت ساسانیان بود. عقاید اساسی دین زرتشت دربرگیرنده جنگ و تضاد بین ایزد خوبی و روشنایی یعنی اهورا مزدا و ایزد بدی و تاریکی یعنی اهریمن است. زرتشتیان با مقدس پنداشتن آتش، همواره آن را به احترام اهورا مزدا روشن نگه می‌دارند. برخی از آتشکده‌های باستانی زرتشتیان امروزه هنوز هم سالم هستند. مهم‌ترین و معروف‌ترین این آتشکده‌ها در شهر باکو پایتخت آذربایجان قرار دارد. آتشکده مشابهی هم در بالای تپه‌ای در حومه اصفهان وجود دارد. ایرانیان یک آتشکده در یمن از خود به جای گذاشتند که امروزه ساختمان آن هنوز محفوظ و سالم است. امروزه هنوز پیروان آئین زرتشتی در بمبئی هندوستان و هم‌چنین در یزد و کرمان که هر دو در مناطق مرکزی ایران واقع است، وجود دارند.

منابع و مآخذ:

- تاریخ العالم، ۳۶۶/۴
- الحضاره العربیه الاسلامیه ۶۸
- دایره المعارف القرن العشرین ۵۵۰/۴ و ۴۴۶/۸
- القاموس الاسلامی ۴۴/۳
- قصّه الحضاره ۴۲۴/۲
- المعجم المُفهرس لِالفاظ القرآن الکریم ۶۶۱
- المعجم المُفهرس لمعانی القرآن العظیم ۱۰۷۱


سَیلُ العَرِم
(سیلاب ناشی از شکستن سد)
- غسّان به سوی جنوب سرزمین شام
- جذام به سوی تهامه
- أزد به سوی عمان
- اوس و خزرج به سوی یثرب
دریای مدیترانه
دریای سرخ
خلیج فارس
خلیج عدن
دریای عمان
اقیانوس هند
صحرای نوبه
مصر
حبشه
یمن
حضرموت
عسیر
حجاز
نجد
نفود کبیر
بادیه شام
عراق
فارس
احساء
ربع خالی
Empty Quarter
مأرب
صنعا
عدن
مکلا
مسقط
یثرب
مدینه منوره
مکه مکرمه
جدّه
دمشق
بیت المقدس
اسکندریه
بابلیون
شیراز
بوشهر
اصفهان
اهواز
یزد
زاهدان
سقطره
مصیره
الازد
غسان
جذام
اوس و خزرج

سَیلُ العَرِم

درآیات ۱۵ الی ۲۰ سوره سبا می‌فرماید:

برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ با میوه‌های فراوان) از راست و چپ (رودخانهٔ عظیم؛ و به آنها گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید وشکر او را به جا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه، وپروردگاری آمرزنده (و مهربان). ﴿۱۵﴾ امّا آنها (از خدا) روی‌گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پر برکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان «شوره‌گز» و اندکی درخت سدر مبدّل ساختیم. ﴿۱۶﴾ این کیفر را بخاطر کفرانشان به آنها دادیم؛ و آیا ما کسی جز افراد کفران کننده را مجازات می‌کنیم؟! ﴿۱۷﴾ و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری (بر سر راهشان) قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصلهٔ نزدیک) مقرّر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم:) شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید. ﴿۱۸﴾ ولی (این ناسپاسان) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند. و اینگونه) به خویشتن ستم کردند؛ و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیّتشان را به طور کامل متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صبور شکرگزار است. ﴿۱۹﴾ (آری) به یقین، ابلیس گمان خود را در بارهٔ آنها محقّق ساخت که همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان. ﴿۲۰﴾

«سوره ۳۴آیات ۱۵ الی ۲۰»

سبأ: حکومتی با تمدنی ریشه‌دار در سال‌های ۹۵۰ الی ۱۱۵ پیش از میلاد در سرزمین یمن مستقر شد. پایتخت آن شهر مأرب بود. بعد از آنان حمَیریّون که خودشان از سبائیان بودند حکمفرمایی کردند. همین حِمیریّون بودند که ابتدا با حبشه و سپس با ایران درگیر شدند و در نهایت منقرض گشتند.

شهر سباء به مأرب (به معنی آب فراوان) هم معروف بود. آبِ سیلاب‌ها در دره مجاور آن، جایی که سد معروف مأرب بنا شده بود، جمع می‌شد. از آب این سد بود که ساکنان شهر سبأ به عنوان آب آشامیدن و نیز برای آبیاری باغ‌های‌شان استفاده می‌کردند.

«سیل عَرِم» پس از در هم شکستن سد مأرب ایجاد شد. این حادثه تقریبا ۴۰۰ سال پیش از ظهور اسلام رخ داد. «عَرِم» به معنی «شدید» و «سپاهیان انبوه و فراوان» است. هم‌چنین گفته شده است که عَرِم نام دره‌ای بوده که سد مأرب بر آن بنا شده بود.

منابع و مآخذ:

- دایره المعارف القرن العشرین ۳۹۰/۶
- القاموس الاسلامی ۲۲۱/۳ و ۶۱۰
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۳۷۴
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم ۶۱۲


اصحاب اُخدود
نزدیک نَجران
شبه جزیره عربستان
یمن
عُلا
خیبر
(یثرب)
مدینه منوره
یَنبع
حجاز
رابِغ
مکه مکرمه
جدّه
تُربه
طائف
دریای سرخ
عسیر
قُنفُذه
آبها
نَجران
جیزان
فَرسان
مَعین
شَبوه
مأرب
مصوَع
دَهلَک
کَمران
صَنعا
سبا
زَبید
اَکسوم
شُقرا
حِمیر
تَعز
باب المَندب
مُخا
عصَّب
عَدَن
خلیج عدن
حبشه
مقیاس
۰
۱۰۰
۲۰۰
۳۰۰
۴۰۰
۵۰۰

اصحاب اُخدود یا صاحبان گودالِ آتش

خداوند درآیات ۱ الی ۱۰ سوره بروج، می‌فرماید:

سوگند به آسمان که دارای برجهای [= صورت‌های فلکی] بسیار است، ﴿۱﴾ و سوگند به آن روز موعود، ﴿۲﴾ و سوگند به «شاهد» و «مشهود»! [= پیامبر و اعمال امّت] ﴿۳﴾ مرگ بر (شکنجه‌گران و) صاحبان حفره‌های (آتش)، ﴿٤﴾ آتشی عظیم و شعله‌ور! ﴿٥﴾ هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، ﴿٦﴾ و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می‌کردند! ﴿۷﴾ آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز این که به خداوند توانا و شایستهٔ ستایش ایمان آورده بودند؛ ﴿۸﴾ همان کسی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است. ﴿۹﴾ کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است! ﴿۱۰﴾

«سوره ۸۵ آیات ۱ الی ۱۰»

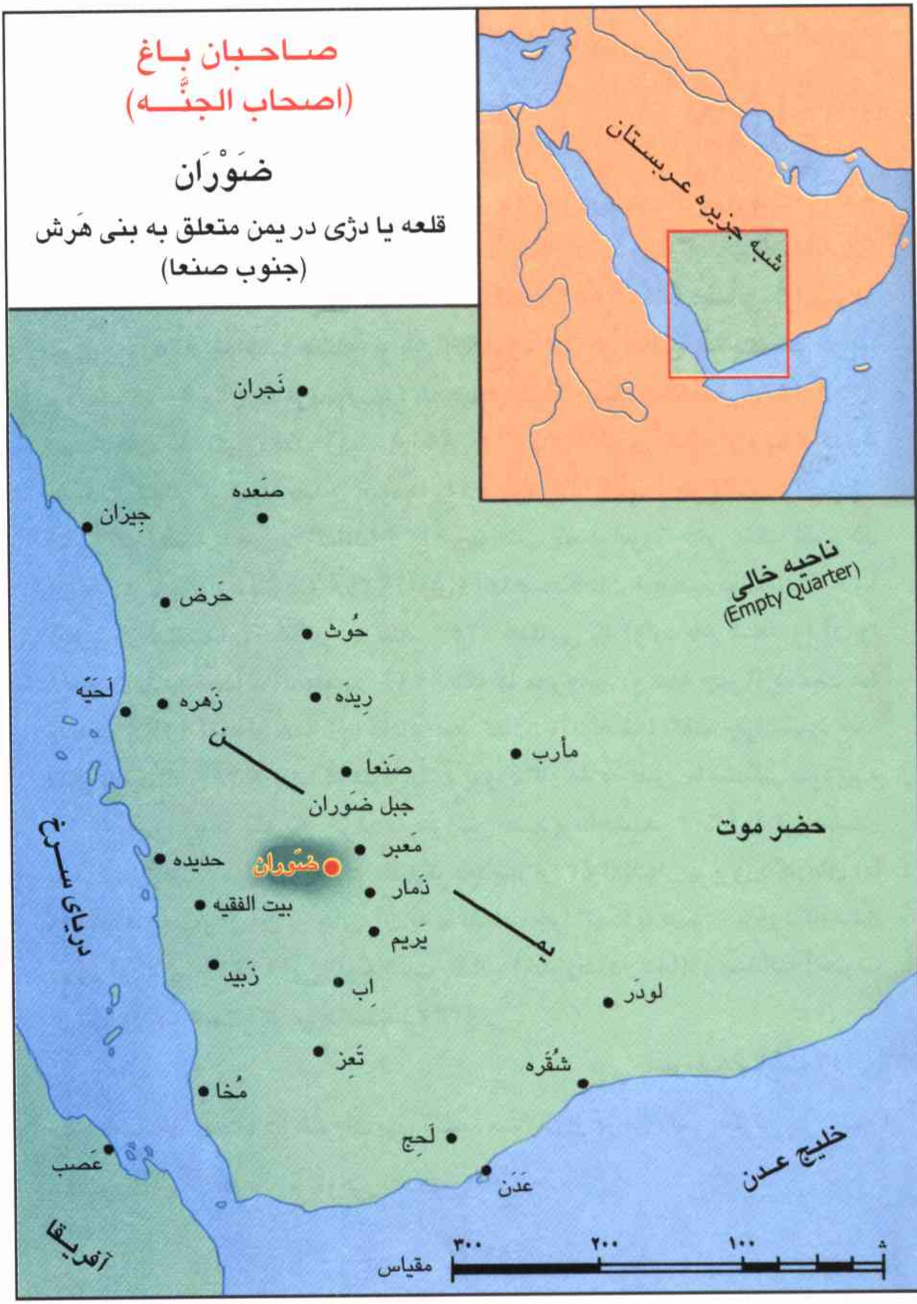
معنای لغوی «اُخدود»، شکاف طولانی در زمین است. مانند چیزی که به سبب زمین لرزه پدید می‌آید. داستان اصحاب اُخدود یا صاحبان گودال آتش در سوره بُروج آمده است. مفسران با اتفاق نظر می‌گویند گروهی از مؤمنان حاضر به برگشتن از دین خود نبودند و مرگ و سوخته شدن در شکافها را که شاه ظالم دستور به حفرشان داده بود، بر ترک عقایدشان‌ترجیح دادند. برخی از مفسران و مورخان این حاکم ظالم را «یوسف ذونواس» از حاکمان حِمیَر متوفی به سال ۵۲۴ میلادی می‌دانند. وی از پیروان متعصب یهودیت بود که مسیحان نجران را در درون گودال آتشی که برای‌شان فراهم آورده بود، پرتاب کرد. او حق انتخاب بین ترک دین و عقایدشان و یا در افکنده‌شدن در گودال آتش را به مؤمنان مسیحی نجران داده بود. اما آن مسیحیان حاضر به‌ترک عقایدشان نشدند، لذا

آن‌ها را در سال ۵۲۳ میلادی در آتش سوزاند. نجّاشی حاکم مسیحی حبشه انتقام سختی از "یوسف ذونواس" گرفت.

حکایتی از ماجرای اصحاب اُخدود در کتاب صحیح مسلم آمده است که وقتی پادشاه گودال آتش را فراهم نمود، به سربازانش دستور داد مردان و زنان مؤمن را بیاورد و شعله‌های آتش را به آن‌ها نشان دهند. هر کس حاضر به برگشت و ترک اعتقاداتش نبود، به داخل آتش پرتاب و به زندگی اش خاتمه داده می‌شد. وقتی نوبت به زنی با فرزند خردسال همراهش رسید، زن ترسیده و نگران بود. فرزندش (به زبان آمد و) به او گفت: "مادرم صبور باش، به تحقیق که تو بر حقی.»

منابع و مآخذ:

- تفسیر المُنیر ۱۵۵/۳۰
- صفوه التفاسیر ۵۴۰/۳
- القاموس الاسلامی ۱۲۰/۱
- المعجم المُفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۲۲۷
- المعجم المُفهرس لمعانی القرآن العظیم ۸۰
- الموسوعه الیمنیّه ۱۰۳۵/۲


صاحبان باغ
(اصحاب الجنّه)
ضَوْرَان
قلعه یا دژی در یمن متعلق به بنی هَرش
(جنوب صنعا)
شبه جزیره عربستان
نَجران
صَعده
جِیزان
ناحیه خالی
(Empty Quarter)
حَرض
حُوث
لَحَیَه
زَهره
رِیدَه
مأرب
صَنعا
جبل ضَوران
حضر موت
مَعبر
حدیده
ضَوران
ذَمار
بیت الفقیه
یَریم
دریای سرخ
زَبید
اِب
لودَر
تَعِز
شُقَره
مُخا
لَحِج
عَصب
عَدَن
خلیج عدن
آفریقا
مقیاس
۳۰۰
۲۰۰
۱۰۰
۰

اصحابُ الجنّه یا صاحبان باغ

خداوند در آیات ۱۷ الی ۳۳ سوره قلم می‌فرماید:

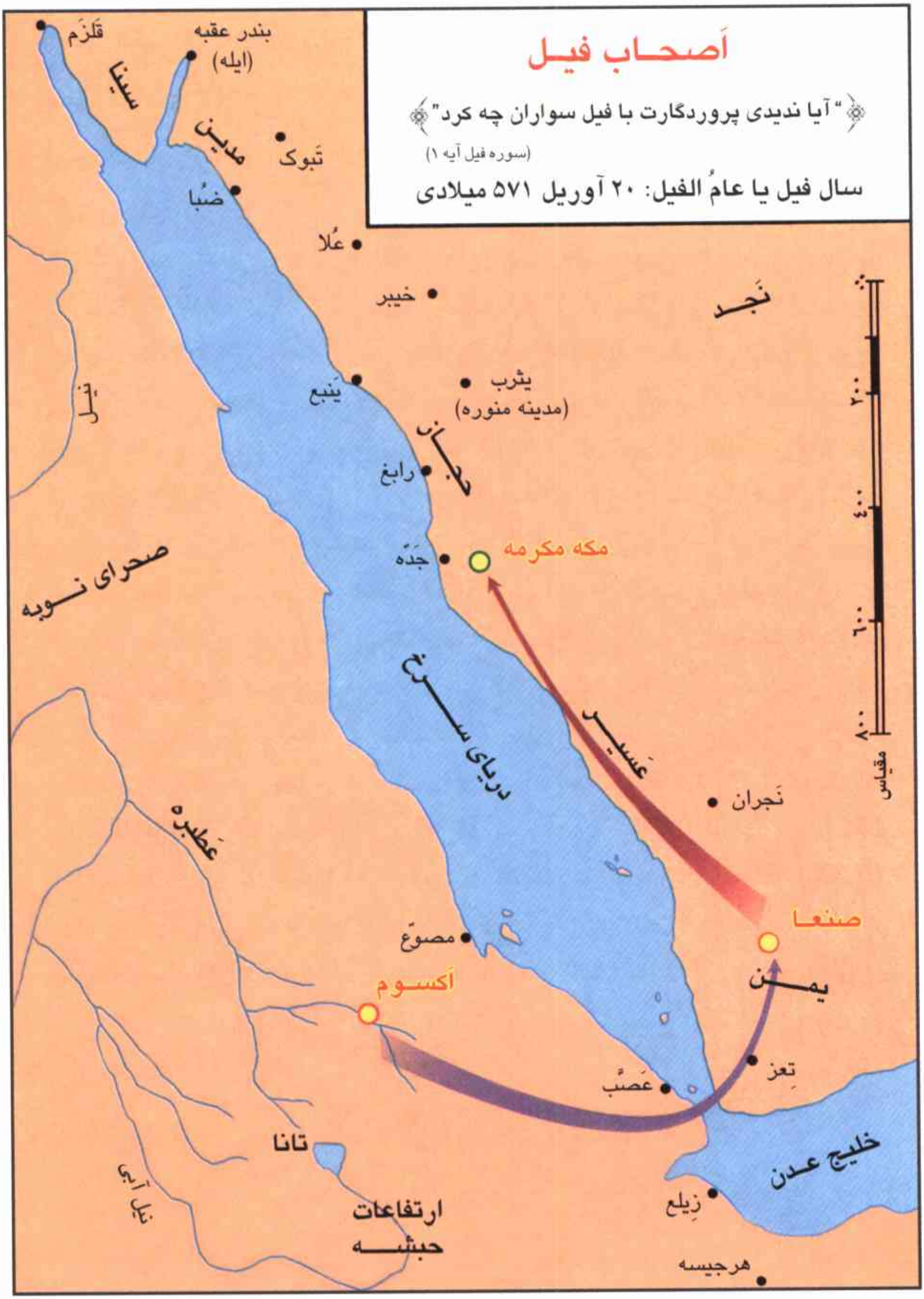
ماآنها را آزمودیم، همان گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند خوردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند. ﴿۱۷﴾ و هیچ (کس را) از آن استثنا نکنند؛ ﴿۱۸﴾ امّا عذابی فراگیر از سوی پروردگارت (شب هنگام) بر باغ آنها فرود آمد در حالی که آنان در خواب بودند، ﴿۱۹﴾ و آن باغ (سرسبز) همچون شب سیاه و ظلمانی شد. ﴿۲۰﴾ صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند، ﴿۲۱﴾ که اکنون به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید. ﴿۲۲﴾ آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می‌گفتند: ﴿۲۳﴾ «مواظب باشید امروز حتی یک فقیر در آن باغ بر شما وارد نشود.» ﴿۲٤﴾ (آری) آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. ﴿۲۵﴾ هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: «حقاً ما گمراهیم. ﴿۲٦﴾ بلکه ما محرومیم (و همه چیز از دست ما رفته).» ﴿۲۷﴾ آنکه از همه آنها عاقلتر بود گفت: «آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟!» ﴿۲۸﴾ گفتند: «منزّه است پروردگار ما، به یقین ما ستمکار بودیم.» ﴿۲۹﴾ سپس رو به یکدیگر کرده به سرزنش هم پرداختند، ﴿۳۰﴾ (و فریادشان بلند شد) گفتند: «وای بر ما که طغیانگر بودیم! ﴿۳۱﴾ امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن به جای آن به ما بدهد، چرا که ما به سوی پروردگارمان روی آوردیم.» ﴿۳۲﴾ این گونه است عذاب (خداوند در دنیا)، و عذاب آخرت از آن بزرگتر است اگر می‌دانستند. ﴿۳۳﴾

«سوره ۶۸ آیات ۱۷ الی ۳۳»

«اصحابُ الجنّه» در ضَوران می‌زیستند. ضوران از دژهای بنی هَرش بود. نام این ناحیه (ضَوران) برگرفته از نام کُوهی مشرف بر آن بود.

منابع و مآخذ:

- التفسیر المُنیر ۵۹/۲۹
- صفوه التفاسیر ۴۲۷/۳
- معجم البُلدان ۴۶۴/۳



اَصحـــاب فیــل
"آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران چه کرد"
(سوره فیل آیه ۱)
سال فیل یا عامُ الفیل: ۲۰ آوریل ۵۷۱ میلادی
قُلزَم
بندر عقبه
(ایله)
سینا
مدین
تَبوک
ضُبا
عُلا
خیبر
نَجـد
یَنبع
یثرب
(مدینه منوره)
حجاز
رابغ
جِدّه
مکه مکرمه
صحرای نـوبه
دریای سـرخ
عسیر
نَجران
صنعـا
یمـن
مصوّع
آکسـوم
عطبره
تعز
عَصَب
تانا
خلیج عدن
زیلع
ارتفاعات
حبشـــه
نیل آبی
هرجیسه
مقیاس
۰
۲۰۰
۴۰۰
۶۰۰
۸۰۰

اصحاب فیل

خداوند درآیات ۱ الی ۵ سوره فیل (کل سوره) می‌فرماید:

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران |= لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند| چه کرد؟! ﴿۱﴾ آیا نقشه آنها را در ضلالت (و تباهی) قرار نداد؟! ﴿۲﴾ و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد، ﴿۳﴾ که با سنگ‌هایی از گل متحجّر آنان را هدف قرار می‌دادند؛ ﴿٤﴾ سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار داد. ﴿٥﴾

«سوره ۱۰۵آیات ۱ الی ۵»

«اصحاب فیل» اشاره به سپاه ابرهه پسر اَشرم حبشی دارد که که بعد از یوسف ذی‌نواس بر یمن حکومت می کرد. در سال ۵۷۱ میلادی همان سالی که پیامبر اسلام حضرت محمّدﷺ تولد یافت، ابرهه سپاهیانش را به قصد تخریب کعبه معظمه به سوی شهر مقدس مکه گسیل داشت. هدف او بازداشتن اعراب از زیارت و طواف خانه خدا و رونق یافتن زیارت کلیسای قُلّیس که او در شهر صنعا بنا نهاد، بود.

جلوی سپاه فیل‌هایی در حرکت بودند و فیل عظیم الجثه‌ای در پیشاپیش آن‌ها حرکت می کرد. در یک روایت منقول است که وقتی سپاه ابرهه آماده ورود به شهر مکه می‌شدند، فیلِ پیش قراول سپاه زانو زد و از حرکت به جلو امتناع ورزید. و هر چه برای به حرکت در آوردن این فیل سعی نمودند، تکان نخورد وقتی روی فیل را از سمت مکه برگردانده و به سوی شام یا یمن می‌نمودند، سریع حرکت می کرد، اما از حرکت به سوی مکه سرباز می‌زد. نزدیک مکه، ابرهه و سپاهش دارایی‌های اعراب را غصب کردند. در میان دارایی‌های غصب شده، شترهای متعلق به عبدالمطلب بن‌هاشم پدر بزرگ حضرت محمّدﷺ وجود داشت. وی شترهایش را طلب کرد. ابرهه تعجب کرد و گفت: تو با من درباره ۲۰۰ شتر که از تو گرفته‌ام، صحبت می کنی و هیچ توجهی نداری که من برای

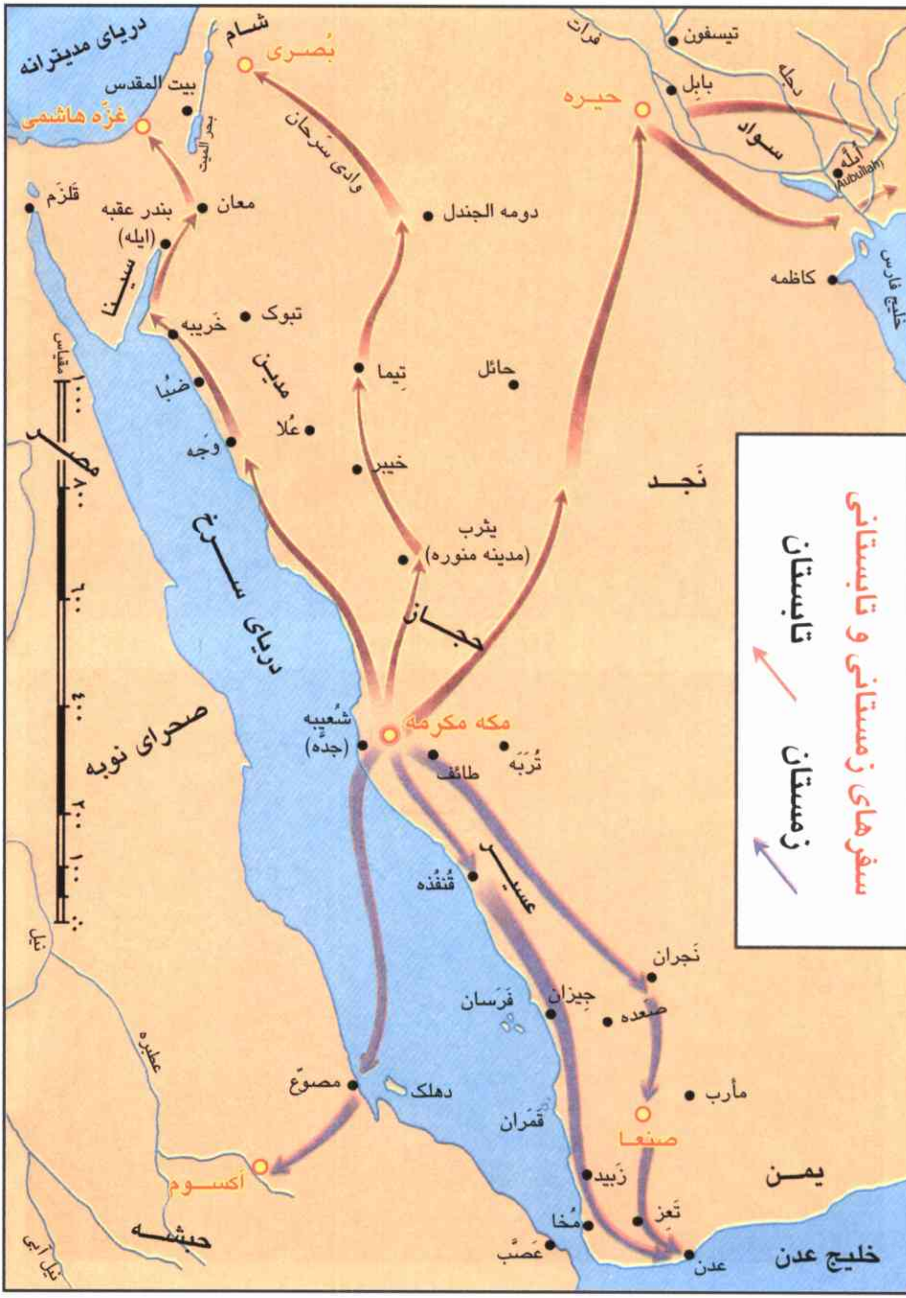
تخریب خانه‌ای آمده‌ام که دین تو و پدرانت است و تو هیچ چیز در آن باره به من نمی‌گویی؟ عبدالمطلب گفت: من خداوند شتران هستم و این خانه خداوندی دارد که آن را از آسیب محافظت خواهد کرد.

سپس خداوند پرندگان ابابیل (دسته‌هایی در پی یکدیگر) را فرستاد، که سنگ‌هایی (از جنس گل سخت) به همراه داشتند. پرندگان سنگ‌ها را بر سر سربازان ابرهه پرتاب کردند و آن‌گاه سپاه ابرهه شبیه «عَصف» خورده شده (و عصف برگ محصول بعد از درو است) شدند. پوست گندم هم «عَصف» نامیده می‌شود زیرا باد آن را به این سوی و آن سوی می‌پراکند.

فرد خائنی به نام ابورَغال وجود داشت که راهنمای سپاه ابرهه در حمله به مکه بود. قبر وی در منطقه مُغمَّس در میانه راه طایف است و تا امروز اعراب بر قبر ابورغال سنگ پرتاب می‌کنند.

منابع و مآخذ:

- التفسیر المنیر ۴۰۴/۳۰
- صفوه التفاسیر ۶۰۴/۳
- القاموس الاسلامی ۱۲۱/۱



سفرهای زمستانی و تابستانی
زمستان
تابستان
دریای مدیترانه
شام
بُصری
بیت المقدس
بحر المیت
غزّه هاشمی
قلزَم
بندر عقبه (ایله)
معان
سینا
وادی سَرحان
دومه الجندل
فرات
تیسفون
دجله
بابِل
حیره
سواد
اُبلّه (Aubullah)
کاظمه
خلیج فارس
تبوک
خَریبه
ضُبا
مدین
تیما
حائل
عُلا
وَجه
خیبر
نَجد
مصر
یثرب (مدینه منوره)
دریای سرخ
حجاز
صحرای نوبه
شُعیبه (جدّه)
مکه مکرمه
طائف
تُرَبَه
قُنفُذه
عسیر
نَجران
صعده
جیزان
فَرسان
مصوّع
دهلک
مأرب
صنعا
قَمران
زَبید
یمن
اکسوم
حبشه
تَعز
مُخا
عَصَب
عدن
خلیج عدن
نیل
نیل آبی
عطبره
مقیاس



مسجدی در مرکز غزه



نمایی از بافت قدیمی صنعا

رحله الشتاء و الصیف (سفرهای زمستانی و تابستانی)

خداوند درآیات ۱ الی ۴ سوره قریش می‌فرماید:

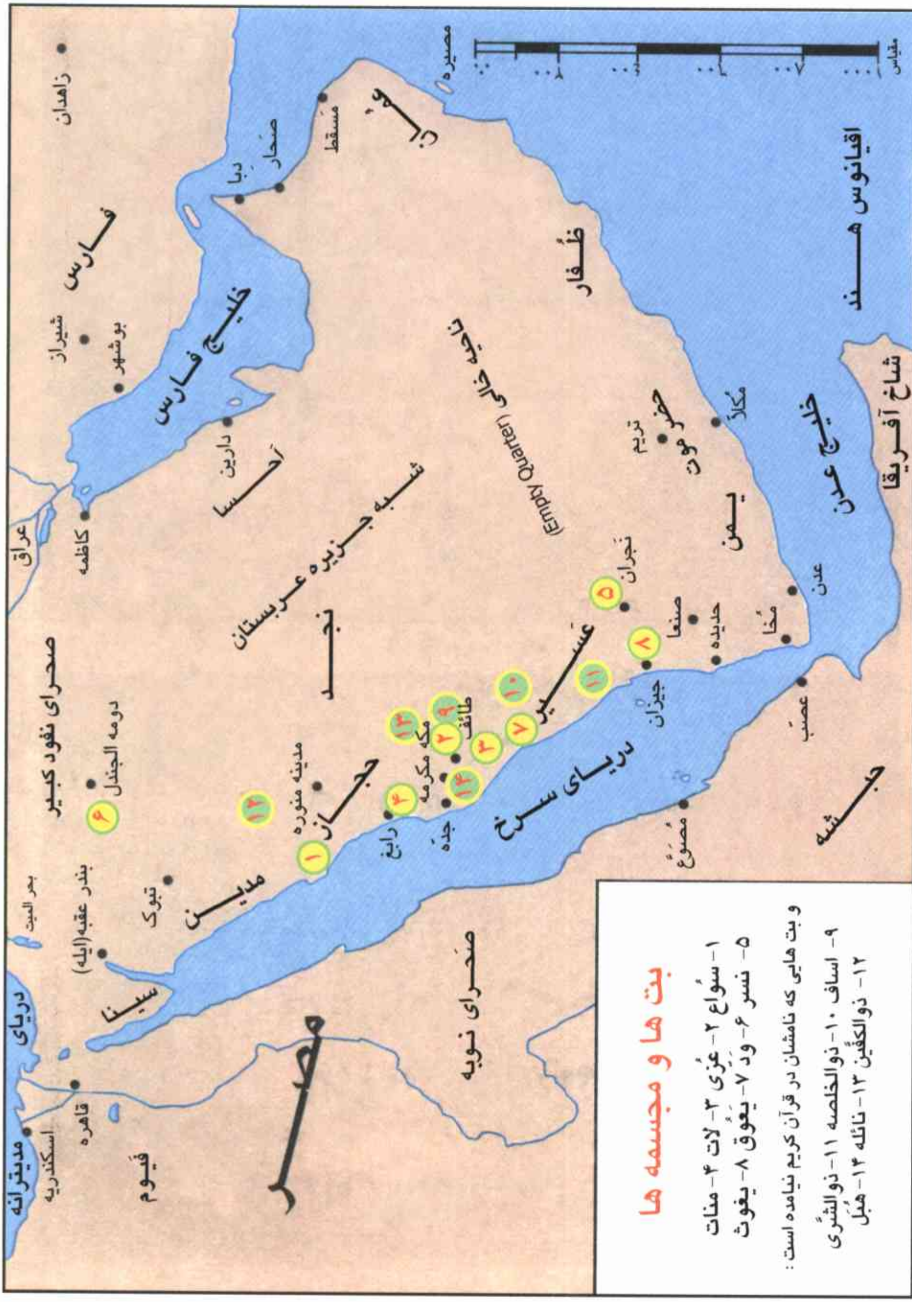
(نابودی فیل سواران) بخاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدّس) الفت گیرند (و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود). ﴿۱﴾ الفت آنها (به این سرزمین و بازگشت آنها به آنجا) در سفرهای زمستانه و تابستانه. ﴿۲﴾ پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، ﴿۳﴾ همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. ﴿٤﴾

«سوره ۱۰۶آیات ۱ الی ۴»

همه ساله رهبران قریش به دو سفر می‌رفتند. در زمستان به سوی یمن و حبشه سفر می‌کردند و در تابستان به شام و عراق می‌رفتند. چهار پسر "عبدمناف" این کاروان‌ها را هدایت و رهبری می‌نمودند. هاشم رئیس کاروانی بود که به شامات و به‌ویژه به منطقه غزّه عزیمت می‌نمود، تا جایی که شهر غزّه به "غزّه هاشمی" معروف گردید. مطلب رئیس کاروانی بود که به یمن سفر می‌کرد. عبدشمس رئیس کاروانی بود که به حبشه عازم می‌شد و نوفل کاروان عراق را ریاست می‌نمود. این کاروان‌های تجاری قریش در ایمنی کامل حرکت می‌کردند و هیچ کس جرأت حمله به آن‌ها را در مسیر حرکتشان نداشت، زیرا آن‌ها همسایگان خانه خدا و ساکنان حرم او بودند.

منابع و مآخذ:

- التفسیر المنیر ۴۱۲/۳
- صفوه التفاسیر ۶۰۶/۳
- القاموس الاسلامی ۵۰۷/۲


بت ها و مجسمه ها
۱- سُواع ۲- عُزی ۳- لات ۴- منات
۵- نسر ۶- وَد ۷- یعوق ۸- یغوث
و بت هایی که نامشان در قرآن کریم نیامده است :
۹- اساف ۱۰- ذوالخلصه ۱۱- ذوالشری
۱۲- ذوالکفین ۱۳- نائله ۱۴- هُبَل
شبه جزیره عربستان
ناحیه خالی (Empty Quarter)
دریای سرخ
خلیج فارس
خلیج عدن
اقیانوس هند
شاخ آفریقا
دریای مدیترانه
صحرای نفود کبیر
صحرای نوبه
فارس
عراق
مصر
سینا
مدین
حجاز
نجد
احسا
عسیر
یمن
حضرموت
ظُفار
عمان
حبشه
اسکندریه
قاهره
فیوم
بحر المیت
بندر عقبه(ایله)
تبوک
دومه الجندل
مدینه منوره
رابغ
جدّه
مکه مکرمه
طائف
جیزان
نجران
صنعا
حدیده
مُخا
عدن
عصب
مصوع
تریم
مکلا
کاظمه
دارین
بوشهر
شیراز
زاهدان
دبا
صُحار
مسقط
مصیره
مقیاس

وَدّ، سُوَاع، یَغُوث، یَعوق، نَسر، لات، عُزّا و مَنات

خداوند در سوره نوح آیات ۲۲ الی ۲۵ می‌فرماید:

و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند، ﴿۲۲﴾ و گفتند: دست از معبودان خود برندارید (بخصوص) بتهای «ودّ»، «سُواع»، «یَغُوث»، «یعوق» و«نسر» را رها نکنید. ﴿۲۳﴾ و آنها بسیاری را گمراه کردند. خداوندا، ستمکاران را جز گمراهی میفزا!» ﴿۲٤﴾ (آری، سرانجام) همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. ﴿۲۵﴾

«سوره ۷۱آیات ۲۲ الی ۲۵»

هم‌چنین در سوره نجم آیات ۱۹ الی ۲۵ می‌فرماید:

به من خبر دهید آیا بتهای «لات» و «عزّی»، ﴿۱۹﴾ و «منات» که سوّمین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! ﴿۲۰﴾ آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! (در حالی که به زعم شما دختران کم‌ارزش‌ترند!) ﴿۲۱﴾ در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است. ﴿۲۲﴾ اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی‌محتوا و اسمهایی بی‌مسمّا)، و هرگز خداوند دلیل و حجّتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است. ﴿۲۳﴾ آیا آنچه انسان تمنّا دارد به آن می‌رسد؟! ﴿۲٤﴾ در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست (و بدون ارادهٔ او کسی به چیزی نمی‌رسد). ﴿۲۵﴾

«سوره ۵۳آیات ۱۹ الی ۲۵»

نُصُب و اَنصاب: سنگهای حول کعبه بودند. در کنار آن‌ها حیوانات قربانی می‌شدند که در هنگام ذبح آن‌ها نام غیرخدا آورده می‌شد. اوّلین نفری که در مکه به نصب بت‌ها اقدام کرد، عمروبن لُحیّ الازدی بود. او آن‌ها را از سرزمین شام آورد. مهم‌ترین بت‌ها شامل موارد زیر بود:

- اِساف و نائله: که در مجاور درِ ورودی کعبه در مسجدالحرام قرار داشت.

❖ اُقیصَر : بُت قُضاعه، لَخم و عامله که در اطراف شام قرار داشت.

❖ جَلسد: بتی که در حَضرموت بود و قبیله کِنده آن را پرستش می‌نمودند.

❖ ذوالخَلَصه: بتی که در منطقه تُباله در میانه راه مکه و یمن قرار داشت. قبایل خَثعَم، بُجیلَه، اَزدالسّراه، و عرب‌هایی از طایفه هوازن که به آن‌ها نزدیک بودند، آن را می‌پرستیدند.

❖ ذوالشّری: بُتی که به (قبیله) بنی حارث بن مُبَشِّر اَزدی تعلق داشت.

❖ ذوالکفیّن: بتی که به قبیله دُوس تعلق داشت.

❖ سُواع: بُت هُذیل از مَدَرکه، که در سرزمین ینبع در نزدیکی مدینه‌منوره قرارداشت.

❖ ضّیزنان: این دو بُت به جُذیمه اَبرَش در حیره تعلق داشت. گفته شده که منذرکبیر این بت‌ها را در ورودی شهر حِیره قرار داده بود و هر تازه واردی، مُلزم به سجده در مقابل آن دو بت، برای امتحان فرمانبرداری‌اش بود.

❖ عائم: بُت قبیله اَزدالسّراه بود.

❖ عُزّی: این بُت در مکه در سمت راست راه عراق قرار داشت. بُت عُزّی محترم‌ترین و مهم‌ترین بُت نزد قریش بود.

❖ لات: این بت در طایف قرار داشت. امروزه مناره سمت چپ مسجد طائف در محل سابق این بُت واقع است.

❖ منات: منات قدیمی‌ترین بُت اعراب بود که در ساحل دریا در ناحیه مُشلّل در قَدید در بین راه مکه و مدینه منوره قرار داشت.

❖ نَسر: این بت در یمن قرار داشت. قبیله حِمیَر در سرزمین بَلخَع آن را پرستش می‌کردند.

❖ هُبَل:این بت درون کعبه قرار داشت.

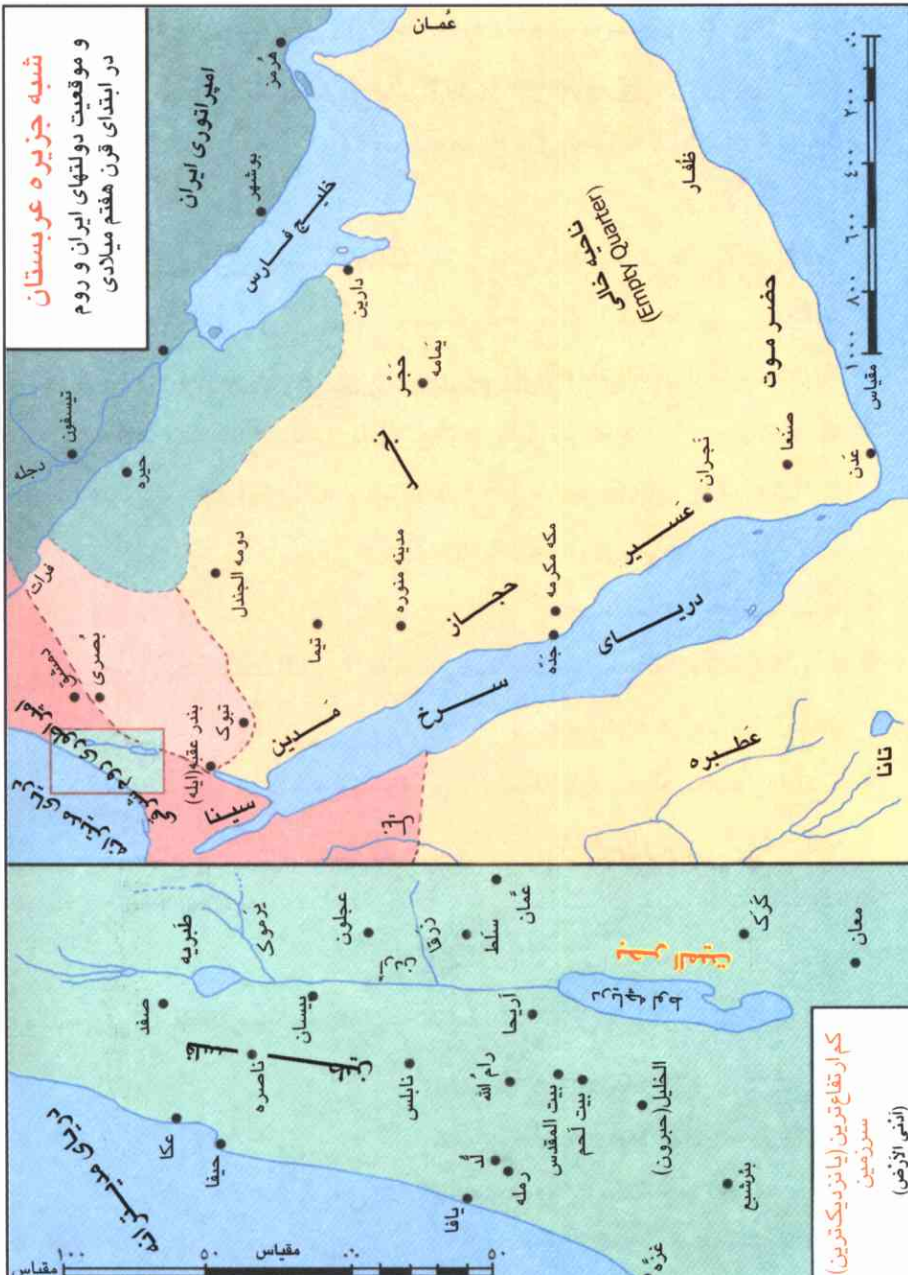
❖ وَدّ :این بت را قبیلهٔ کَلب در دُومه الجندَل پرستش می‌نمودند.

❖ یَعُوق: بُت قبیله هَمدان واقع در شهر یا قریه‌ای بزرگ به نام خَیوان، نزدیک صنعا بود.

❖ یَغوُث: قبایل مَذحج و جُرَش و دیگران این بُت را پرستش می‌نمودند.

منابع و مآخذ

- الاصنام (صفحات متعدد)
- الاعلام ۸۴/۵
- القاموس الاسلامی(تعدادی از مکان‌ها در جلدهای مختلفی از کتاب)


شبه جزیره عربستان
و موقعیت دولتهای ایران و روم
در ابتدای قرن هفتم میلادی
امپراتوری ایران
خلیج فارس
هرمز
بوشهر
دارین
عُمان
تیسفون
دجله
حیره
فرات
دومه الجندل
بصری
تبوک
بندر عقبه(ایله)
سینا
مَدین
تیما
مدینه منوره
حجاز
مکه مکرمه
جدّه
دریای سرخ
عَسیر
نجران
صنعا
عدن
حضر موت
ناحیه خالی
(Empty Quarter)
ظفار
یمامه
حجر
نجد
عطبره
تانا
مقیاس
طبریه
صفد
یرموک
عجلون
بیسان
ناصره
عکا
حیفا
نابلس
زرقا
سلط
عمّان
اریحا
رام الله
بیت المقدس
بیت لحم
الخلیل(حبرون)
لُد
رمله
یافا
بئرشبع
غزّه
کرک
معان
مقیاس
کم ارتفاع‌ترین (یا نزدیک‌ترین)
سرزمین
(ادنی الارض)

اَدنی الارض

کم ارتفاع‌ترین یا نزدیک‌ترین سرزمین

خداوند در سوره روم‌آیات ۱ الی ۶ می‌فرماید:

الم. ﴿۱﴾ رومیان شکست خوردند. ﴿۲﴾ (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ امّا آنان پس از (این) شکست بزودی پیروز خواهند شد... ﴿۳﴾ در چند سال (آینده، این پیروزی رخ می‌دهد). همه کارها ازآن خداست؛ چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی)؛ و در آن روز، مؤمنان (بخاطر پیروزی دیگری) خوشحال خواهند شد... ﴿٤﴾ به سبب یاری خداوند؛ و او هر کس را بخواهد یاری می‌دهد؛ و او توانا و مهربان است. ﴿٥﴾ این وعدهٔ خداست؛ و خداوند هرگز از وعده‌اش تخلّف نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! ﴿٦﴾

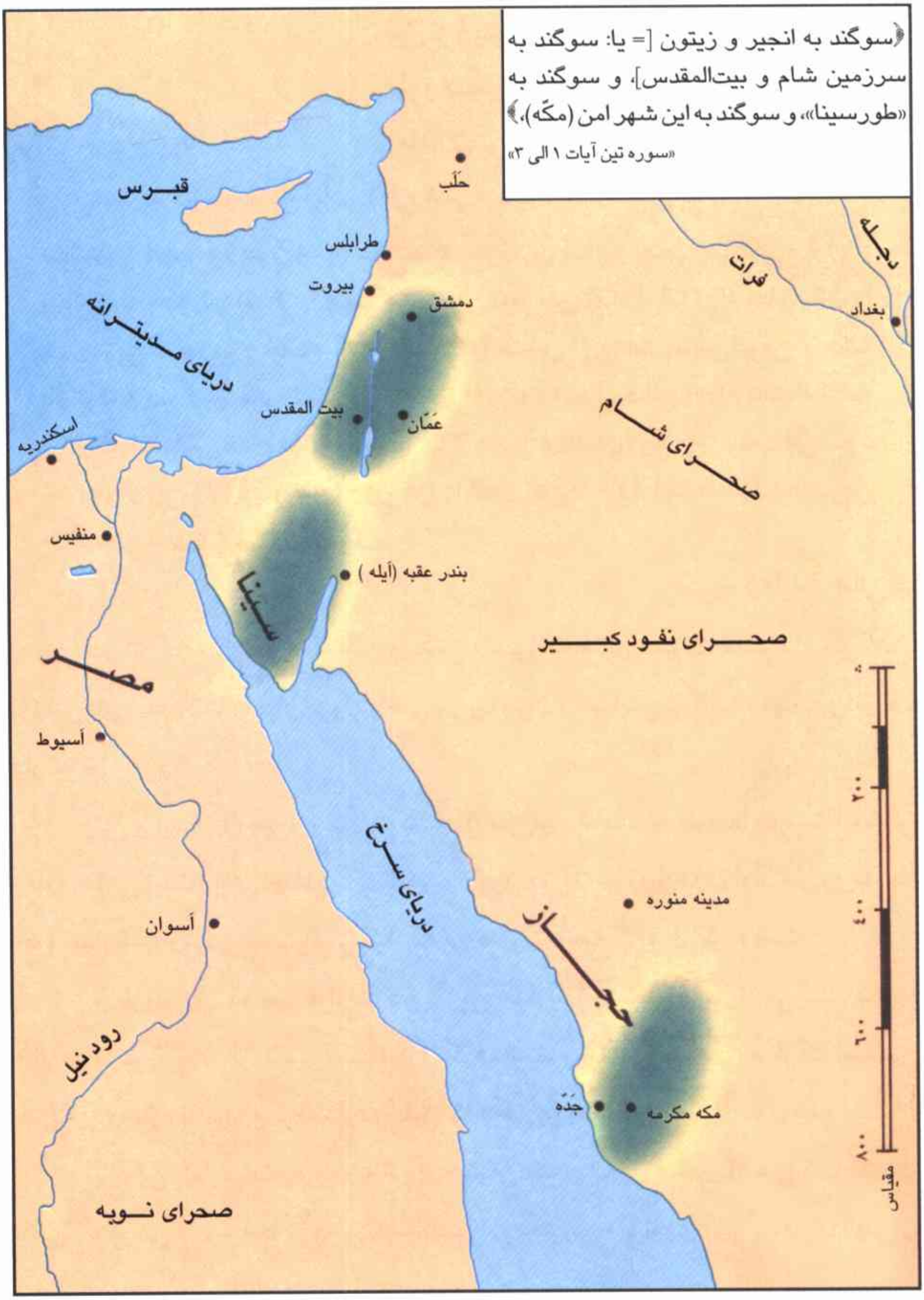
«سوره ۳۰آیات ۱ الی ۶»

اَدنی الارض: اشاره به پست‌ترین بخش‌های سرزمین فلسطین، نزدیک بحرالمیت (دریاچه لوط) دارد که ارتفاع آن ۳۹۲ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد است. در لسان العرب، لغت "ادنی" به معنی نزدیک‌تر و پایین‌تر است. آن‌چه قرآن مجید درآیات فوق ما را از آن مطلع می‌نماید، با پیروزی رومیان بر ایرانیان در فلسطین محقق شد. این پیروزی تقریبا همزمان با پیروزی مسلمانان در جنگ بدر (در سال دوم هجری، یا ۶۲۴ میلادی) است. «ادنی الارض» پایین‌ترین سطح خشکی‌های زمین و نزدیک‌ترین منطقه از سرزمینهای قلمرو روم به ایران و جزیره‌العرب است.

شروع این سوره یکی از معجزات غیبی قرآن مجید است. این‌آیات رخدادهایی را ذکر می‌کند که سال‌ها پس از نزول (این‌آیات) اتفاق می‌افتد. ازاین رو، این‌آیات نشانه آشکاری بر حقانیت پیامبر و تصدیق کننده تعلق قرآن به ذات مقدس خداوند است، زیرا از غیبی خبر می‌دهد که به جز خدا کسی از آن خبر ندارد.

منابع و مآخذ:

- تفسیر المنیر ۴۲/۲۱
- صفوه التفاسیر ۴۷۰/۲
- لسان العرب: دنا، سفل


﴿سوگند به انجیر و زیتون [= یا: سوگند به سرزمین شام و بیت‌المقدس]، و سوگند به «طورسینا»، و سوگند به این شهر امن (مکّه)،﴾
«سوره تین آیات ۱ الی ۳»
قبـــرس
حلَب
طرابلس
بیروت
دمشق
دریای مـدیتـرانه
بیت المقدس
عَمّان
اسکندریه
منفیس
بندر عقبه (أیله)
سینا
مصـر
صحـــرای شـام
فرات
دجله
بغداد
صحـــرای نفـود کبـــیر
أسیوط
دریای سـرخ
مدینه منوره
حجـاز
أسوان
رود نیل
جدّه
مکه مکرمه
صحرای نـــوبه
مقیاس
۰
۲۰۰
۴۰۰
۶۰۰
۸۰۰

تین و زیتون
طور سینین،
بلدُالامین

خداوند در سوره تین آیات ۱ الی ۸ می‌فرماید:

سوگند به انجیر و زیتون [= یا: سوگند به سرزمین شام و بیت‌المقدس]، ﴿۱﴾ و سوگند به «طورسینا»، ﴿۲﴾ و سوگند به این شهر امن (مکّه)، ﴿۳﴾ که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، ﴿٤﴾ سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم، ﴿٥﴾ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است! ﴿٦﴾ پس (ای انسان) چه چیز سبب می‌شود که بعد از این (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟! ﴿۷﴾ آیا خداوند بهترین حاکمان نیست؟! ﴿۸﴾

«سوره ۹۵آیات ۱ الی ۸»

در این جا خداوند به اماکن مقدس و سرزمین‌های مشرّف قسم یاد می‌کند، سرزمین‌هایی که آن‌ها را برای نزول وحی بر پیامبران و انبیایش برگزیده است و این‌ها عبارتند از:

تین و زیتون (انجیر و زیتون): که شامل سرزمین شامات به طور عام و بیت المقدس به طور خاص است؛ یعنی جاهایی که انجیر و زیتون در آن سرزمین‌ها فراوان می‌روید. در واقع، خداوند به رسالتی قسم یاد می‌کند که بر حضرت مسیح (علیه السلام) نازل کرده است.

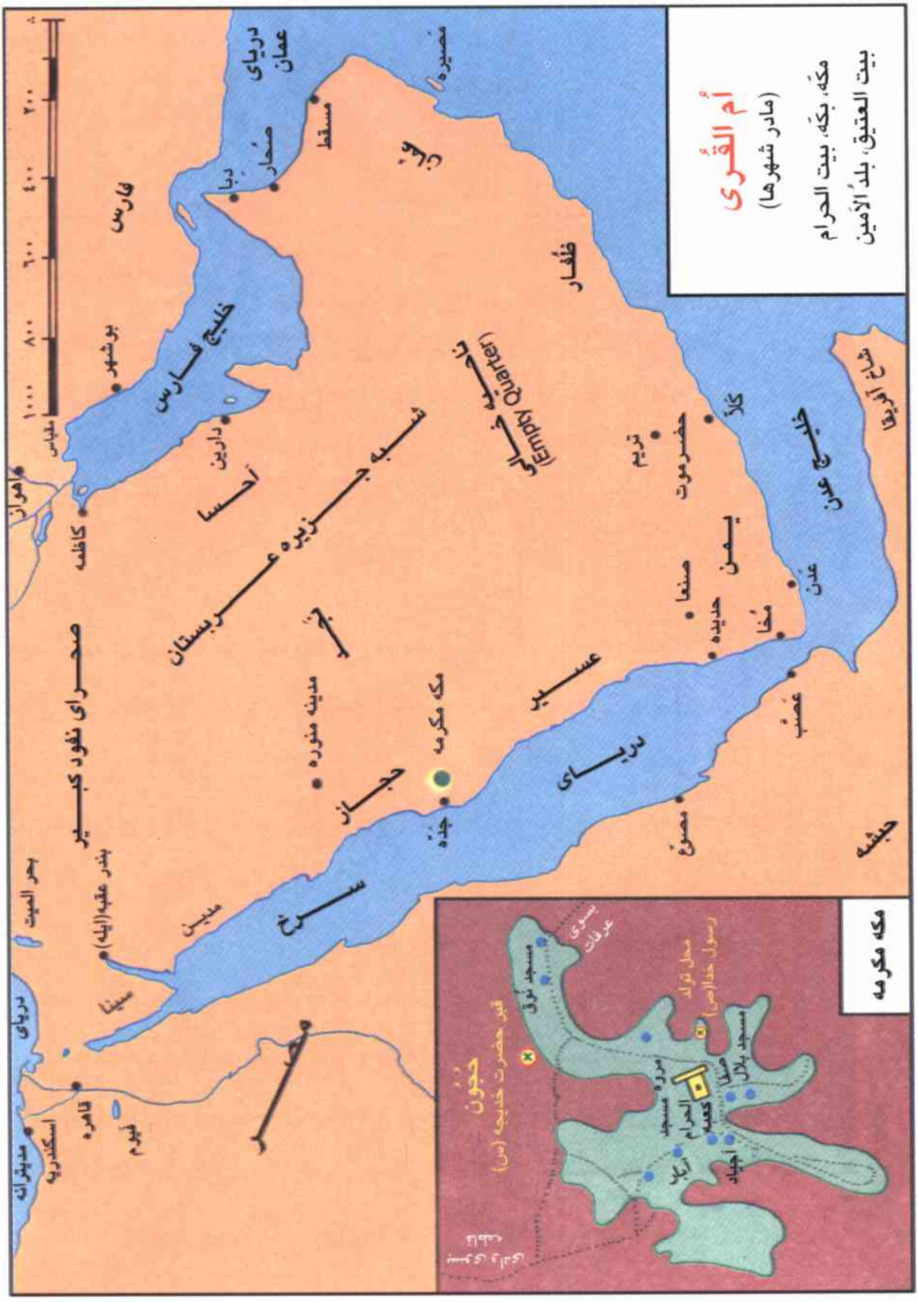
و طورسینین: در سینا قرار دارد و گویی خداوند به رسالتی قسم یاد می‌کند که بر حضرت موسی (علیه السلام) در طورسینین (سینا) نازل کرده است و سینین به معنی مبارک است. و «بلدالامین» اشاره به مکّه مکرمه دارد، جایی که وحی بر حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

بنابراین، این آیات کریمه به ادیان آسمانی سه گانه‌ای قسم یاد می‌کند که بر عیسی (علیه السلام)، موسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) وحی شده‌است. این نکته روح برادری بین پیامبران الهی را

می‌رساند زیرا که دین، واحد و شریعت‌ها مختلف است. "دین نـزد خداونـد، اسـلام اسـت" «سوره ۳۰ آیه ۱۹».

منابع و مآخذ:

- التفسیر المنیر ۳۰۱/۳۰
- صفوه التفاسیر ۵۷۷/۳


اُمُّ القُری
(مادر شهرها)
مکه، بکّه، بیت الحرام
بیت العتیق، بلد الامین
دریای عمان
مصیره
مسقط
صُحار
دبا
فارس
خلیج فارس
بوشهر
دارین
اهواز
کاظمه
اَحسا
شبه جزیره عربستان
ربع خالی
(Empty Quarter)
ظفار
تریم
حضرموت
کلا
خلیج عدن
شاخ آفریقا
یمن
صنعا
عدن
مخا
حدیده
عسیر
عصب
دریای سرخ
مصوع
حبشه
جدّه
مکه مکرمه
مدینه منوره
نجد
حجاز
صحرای نفود کبیر
بحر المیت
بندر عقبه(ایله)
مدین
سینا
دریای مدیترانه
اسکندریه
قاهره
فیوم
مصر
مقیاس
۱۰۰۰
۸۰۰
۶۰۰
۴۰۰
۲۰۰
۰
مکه مکرمه
حجون
قبر حضرت خدیجه (س)
مسجد نور
سوی عرفات
محل تولد رسول خدا(ص)
مسجد بلال
صفا
مروه
مسجد الحرام
کعبه
اجیاد

اُمُّ القُری یا مادر شهرها
مکهٔ مکرمه

در قرآن مجید تعابیر و اسامی مختلف برای اشاره به مکه استفاده شده است. یکی از آن‌ها «اُمُّ القُری» یا مادر شهرهاست. خداوند در آیه ۹۲ سوره انعام می‌فرماید:

و این کتابی است مبارک و هماهنگ با آنچه پیش از آن آمده که ما آن را نازل کردیم؛ (تا مردم را بشارت دهی) و تا ام‌القری و کسانی را که گرد آن هستند، [= ساکنان سرزمین وحی و همهٔ جهانیان را] بترسانی. (یقین بدان) کسانی که به آخرت ایمان دارند، به آن ایمان می‌آورند؛ در حالی که نسبت به نمازهای خویش، مراقبت می کنند. ﴿۹۲﴾

«سوره ۶ آیه ۹۲»

و درآیه ۲۴ سوره فتح با نام مکه به‌این شهر اشاره شده است:

او کسی است که دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکّه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنها پیروزساخت؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ﴿۲٤﴾

«سوره ۴۸ آیه ۲۴»

و در آیه ۹۶ سوره آل عمران با نام «بکّه» از آن یاد می کند:

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکّه است؛ که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است. ﴿۹٦﴾ در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (حرم) شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا بر مردم (واجب) است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (وحج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، و خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است. ﴿۹۷﴾

«سوره ۳ آیات ۹۶ و ۹۷»

و در آیه ۲ سوره مائده آن را «بیت الحرام» می‌نامد، زیرا خانه کعبه در حریم آن قرار دارد:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید؛ و مخالفت با حدود الهی) را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بی‌نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند. امّا هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد. و دشمنی با جمعیّتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام (در سال حدیبیه) باز داشتند، نباید شما را وادار به تعدّی و تجاوز کند! و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدّی همکاری ننمایید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است! ﴿۲﴾

«سوره ۵ آیه ۲»

و در آیه ۹۷ همین سوره می‌فرماید:

خداوند، کعبه ـ بیت‌الحرام ـ را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده؛ و همچنین ماه حرام، و قربانیهای بی‌نشان، و قربانیهای نشاندار را؛ این‌گونه احکام بخاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، می‌داند؛ و بدانید خدا بر هر چیزی داناست. ﴿۹۷﴾

«سوره ۵ آیه ۹۷»

(هم‌چنین) درآیات زیر نام «بیت‌العتیق» (خانه باستانی) به کعبه داده‌شده‌است:

خداوند در آیه ۲۹ سوره حج می‌فرماید:

سپس، باید آلودگیهایشان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند؛ و بر گردِ خانهٔ گرامی کعبه، طواف کنند. ﴿۲۹﴾

«سوره ۲۲ آیه ۲۹»

و درآیات ۳۲و۳۳ همین سوره می‌فرماید:

این است (مناسک حج)؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانهٔ تقوای دلها (ی آنها) است. ﴿۳۲﴾ در آن (حیوانات قربانی)، منافعی برای شماست تا زمان معیّنی (و تا روز ذبح آنها می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید)؛ سپس محل (ذبح) آن، (نزدیک) خانهٔ گرامی (کعبه) است. ﴿۳۳﴾

«سوره ۲۲آیات ۳۱و۳۱»

و در نهایت مکه را «بلد الامین» می‌نامد و در آیه ۳ سوره تین می‌فرماید:

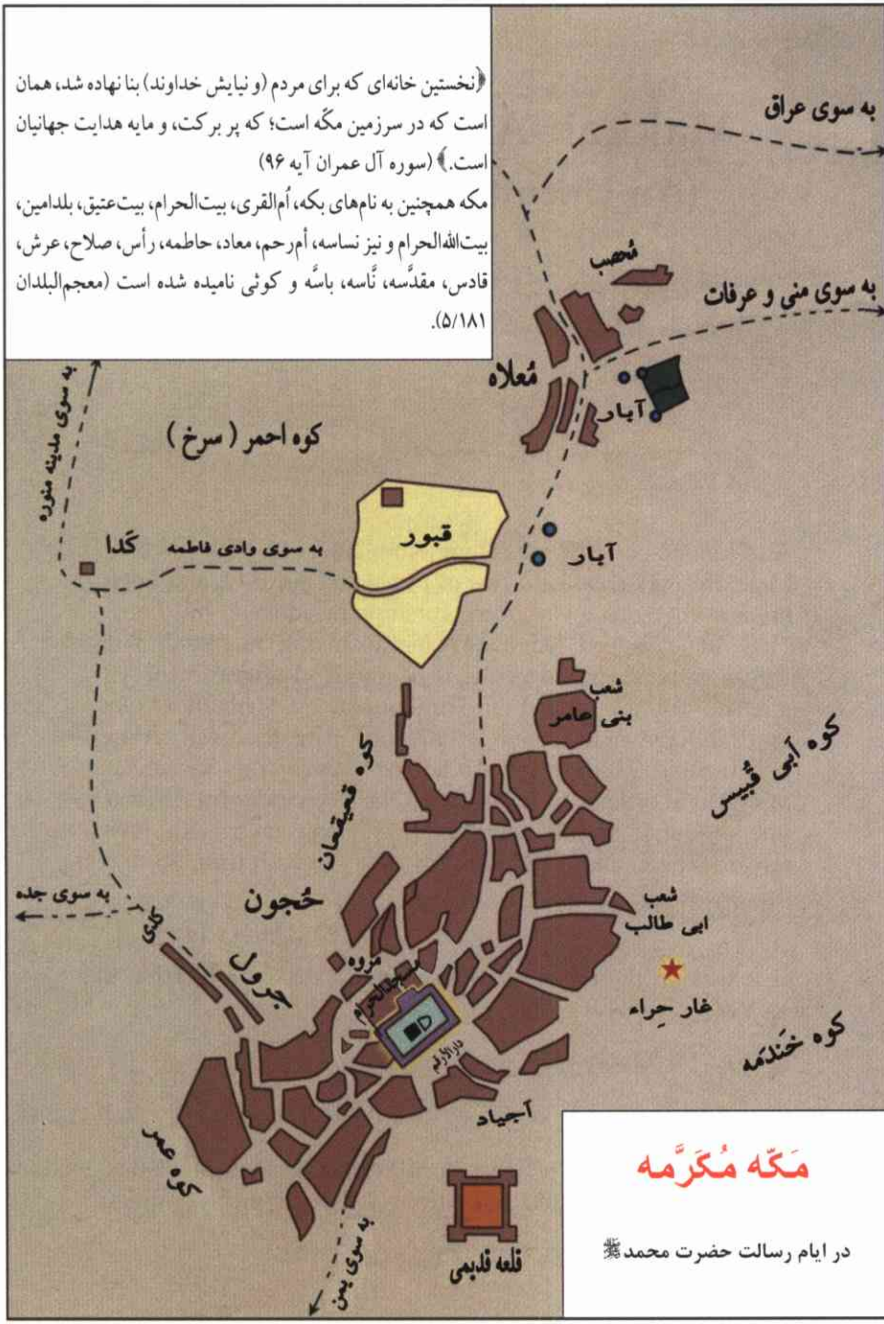
و سوگند به این شهر امن (مکّه)، ﴿۳﴾

«سوره ۹۵ آیه ۳»

مکه قبله مسلمانان و هم‌چنین شهری است که رسول خداﷺ در آن به دنیا آمد و پرورش یافت و به پیامبری مبعوث شد.

﴿نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکّه است؛ که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.﴾ (سوره آل عمران آیه ۹۶)

مکه همچنین به نام‌های بکه، اُم‌القری، بیت‌الحرام، بیت‌عتیق، بلدامین، بیت‌الله‌الحرام و نیز نساسه، اُم‌رحم، معاد، حاطمه، رأس، صلاح، عرش، قادس، مقدَّسه، نَّاسه، باسَّه و کوثی نامیده شده است (معجم‌البلدان ۵/۱۸۱).



مَکّه مُکَرَّمه

در ایام رسالت حضرت محمد ﷺ

مکه مکرمه
وادی غیر قابل زرع
سرزمین بی‌آب و علف

خداوند درآیات ۳۵ الی ۳۷ سوره ابراهیم می‌فرماید:

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده؛ و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه‌دار. ﴿۳۵﴾ پروردگارا! آنها [= بتها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس ازمن پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو آمرزنده و مهربانی. ﴿٣٦﴾ پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجّه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آورند. ﴿۳۷﴾

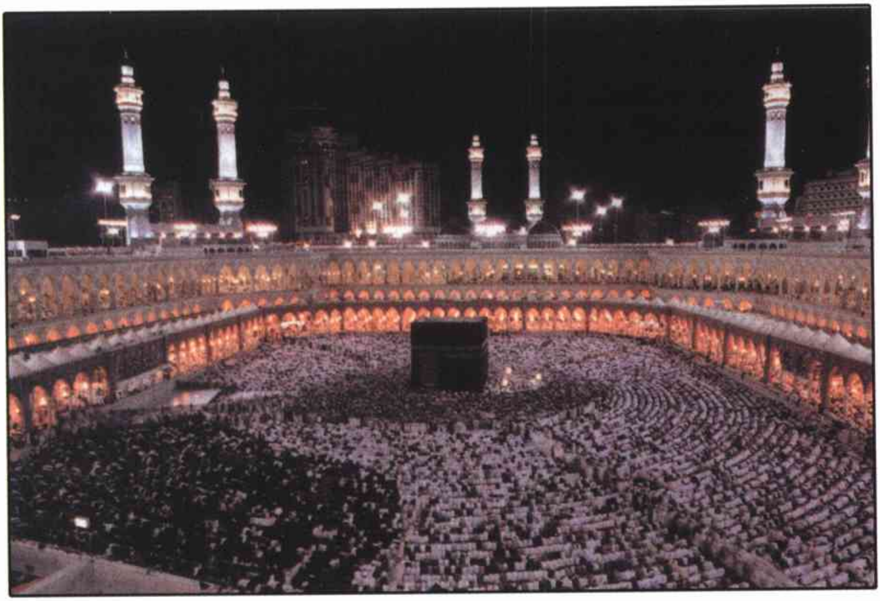
«سوره ۱۴آیات ۳۵ الی ۳۷»

در شهر مکه و در غار حرا بود که اولین آیات سوره علق بر قلب مبارک پیامبرﷺ وحی شد:

بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، ﴿۱﴾ و انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. ﴿۲﴾ بخوان که پروردگارت (از همه) والاتر است، ﴿۳﴾ همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود، ﴿٤﴾ و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت. ﴿٥﴾

«سوره ۹۶آیات ۱ الی ۵»

پس از آن چند سالی نگذشت که اسلام از کاشغر در شرق تا سواحل اقیانوس اطلس در غرب و از قفقاز در شمال تا صحرای بزرگ در جنوب انتشار یافت و تمدنی بشری به همراه آورد که در کتاب جاودانش آمده است: « لااکراه فی الدین» و ازاین رو، حق دیگری را به رسمیت می‌شناسد و گفتگو می‌کند و عقل را راه پذیرش یا ردّ قرار می‌دهد. میزان برتری هم این آیه است: «این الکرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات آیه ۱۳).



مسجد الحرام

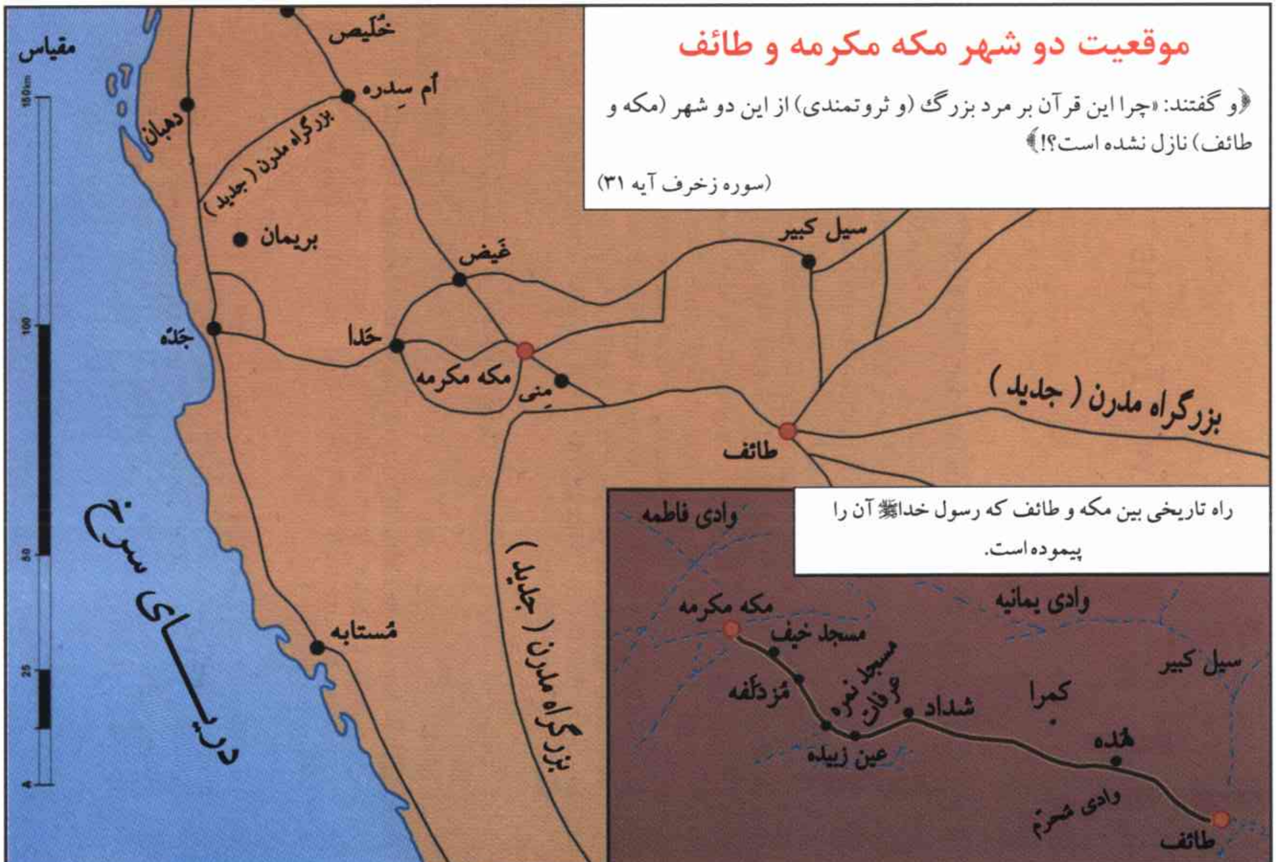


کوه نور و غار حرا

موقعیت دو شهر مکه مکرمه و طائف

﴿و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!»﴾

(سوره زخرف آیه ۳۱)



راه تاریخی بین مکه و طائف که رسول خداﷺ آن را پیموده است.

قَریتان یا دو شهر

خداوند در آیه ۳۱ سوره زُخرف از زبان بزرگان مشرکان می‌فرماید:

و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!» ﴿۳۱﴾ آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در زندگی دنیا در میانشان تقسیم کردیم و درجات بعضی را برتر از بعضی قرار دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است. ﴿۳۲﴾

«سوره ۴۳آیات ۳۱و۳۲»

دو قریه مورد اشاره درآیات فوق مکه و طائف هستند. مشرکان می‌گفتند که این قرآن باید بر مرد بزرگ و مهمی در شهر مکه یا طائف ناز ل می‌شد. مفسران بیان کرده‌اند که منظور مشرکان، ولید بن مغیره در مکه یا عُروه بن مسعود ثقفی در طائف بوده است. برای قریشیان دور از ذهن بود که قرآن بر محمّد فقیر و یتیم نازل شود. آن‌ها پیشنهاد کردند که به جای محمّدﷺ قرآن باید بر یکی از این رهبران بزرگ وحی شود و می‌پنداشتند که «مرد بزرگ» کسی است که مال و جاه داشته باشد. و نمی‌دانستند که «بزرگ» آن کسی است که نزد خداوند بزرگ است. همان گونه که خداوند در آیه ۱۲۴ سوره انعام می‌فرماید:

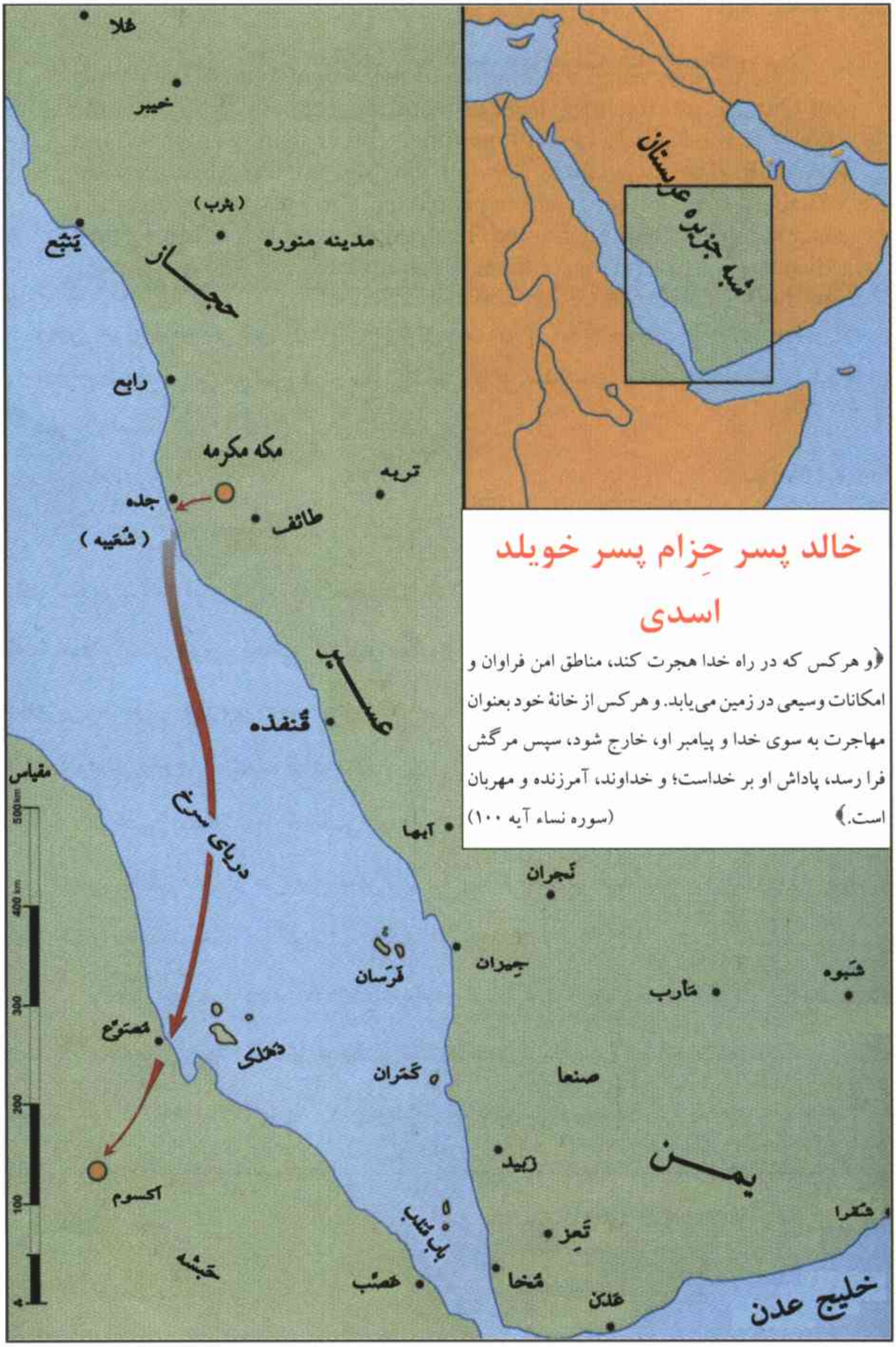
و هنگامی که آیه ای برای آنها بیاید، می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر این که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما داده شود.» خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا (و به عهدهٔ چه کسی) قرار دهد. بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند،) در برابر مکر (و فریب و نیرنگی) که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شد. ﴿۱۲٤﴾

«سوره ۶ آیه ۱۲۴»

مشرکان منظورشان از «مرد بزرگ» ولید بن مغیره بن عبداله بن عمرو بن مَخزوم بود (او سال ۹۵ قبل از هجرت در سال ۵۳۰ میلادی به دنیا آمد و سال ۶۲۲ میلادی در اولین سال هجرت از دنیا رفت). مشرکان وی را ریحانهٔ قریش و «عِدل» خطاب می‌کردند و او را معادل یا هم وزن کلّ قریش می‌دانستند. اگر همه قریش با هم پرده خانه خدا را عوض می‌کردند، ولید این کار را تنها به انجام می‌رساند. فرد دیگر عروه بن مسعود بن مُعَتّب ثقفی مهتر قومش در طائف بود. این مرد اسلام را پذیرفت و وقتی از مردم قبیله‌اش درخواست انجام همین کار را نمود، آن‌ها نافرمانی را پیشه کردند و در نهایت یکی از آن‌ها در سال نهم هجری (سال ۶۳۰ میلادی) او را با افکندن پیکانی به قتل رساند.

منابع و مآخذ:

- الاعلام ۲۲۷/۴ و ۱۲۲/۸
- التفسیر المنیر ۱۴۱/۲۵
- صفوه التفاسیر ۱۵۶/۳
- هدایه البیان فی تفسیر القرآن ۱۰۰/۴



خالد پسر حِزام پسر خویلد اسدی

﴿و هر کس که در راه خدا هجرت کند، مناطق امن فراوان و امکانات وسیعی در زمین می‌یابد. و هر کس از خانهٔ خود بعنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، خارج شود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست؛ و خداوند، آمرزنده و مهربان است.﴾ (سوره نساء آیه ۱۰۰)

کسی که از خانه‌اش به قصد مهاجرت خارج شد

خالد بن حزام بن خویلد اسدی

خداوند در آیه ۱۰۰ سوره نساء می‌فرماید:

و هر کس که در راه خدا هجرت کند، مناطق امن فراوان و امکانات وسیعی در زمین می‌یابد. و هر کس از خانهٔ خود بعنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، خارج شود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست؛ و خداوند، آمرزنده و مهربان است. ﴿۱۰۰﴾

«سوره۴ آیه ۱۰۰»

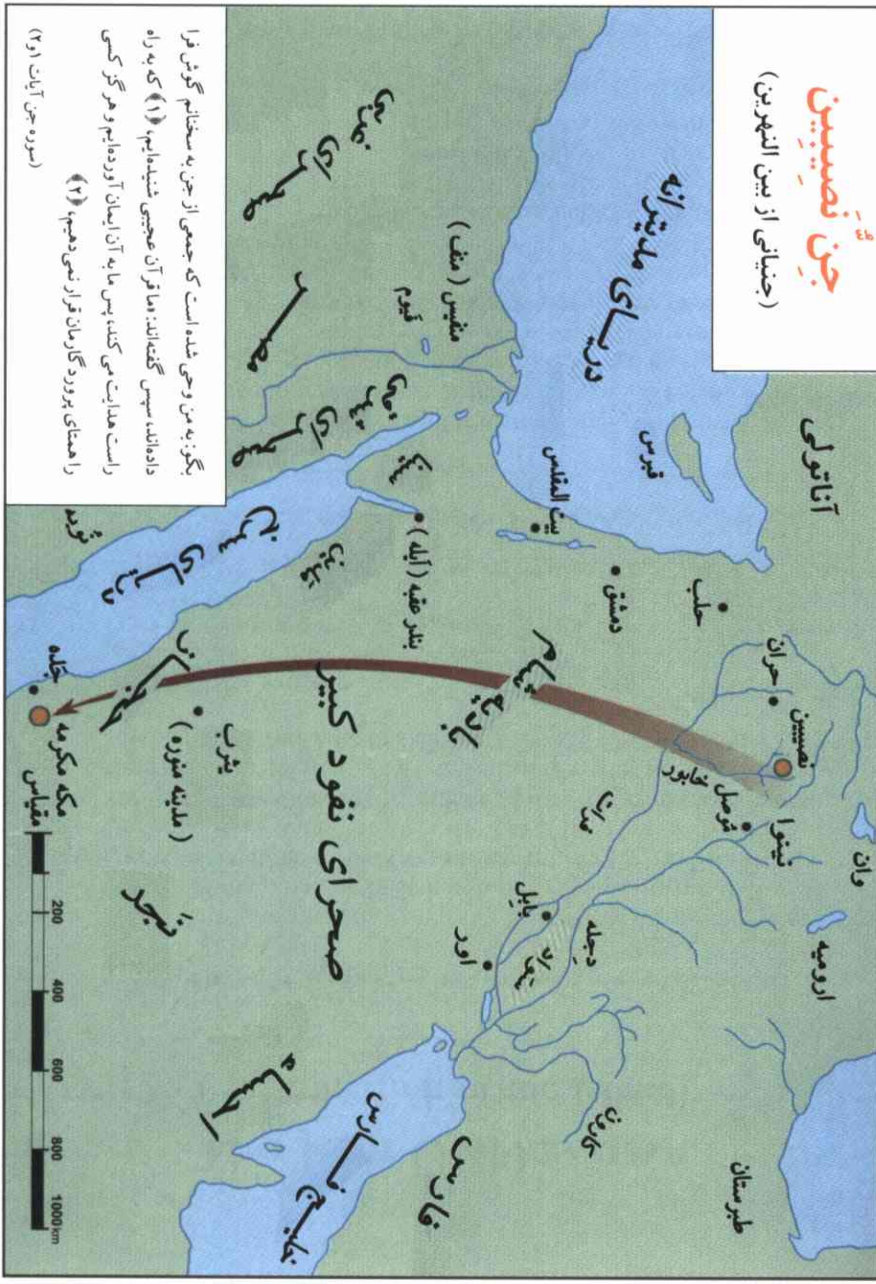
خالد بن حِزَام بن خویلد بن اسد بن عبدالعَزّی بن قُصَی بن کلاب قرشی اسدی برادر حکیم بن حِزام و برادرزاده حضرت خدیجه بنت خویلد است. او از اولین کسانی بود که به اسلام ایمان آورد. زمانی که وی مکه راترک و به قصد پیوستن به دومین گروه مهاجرین به سوی سرزمین حبشه حرکت می‌کرد، در نتیجه مارگزیدگی قبل از ورود به حبشه دارفانی را وداع گفت. شأن نزول آیه فوق را مرگ وی دانسته‌اند.

همچنین گفته‌شده که این آیه درباره ضَمره بن جُندُب نازل شد. ضَمرَه به خانواده‌اش گفت: «مرا از سرزمین مشرکان به سوی پیامبر خدا ببرید» اما در راه پیش از ملحق شدن به پیامبر خدا درگذشت.

بر طبق سومین دیدگاه، این آیه در شأن جُندَع بن ضَمرَه اللَّیثی از مستمندانِ ستمدیدهٔ مکه نازل شده است. او وقتی شنید خداوند اجازه مهاجرت مسلمانان را داده، گفت: "مرا از اینجا بیرون ببرید" و چون مریض بود، آنها مجبور به مهیا نمودن بستر خاصی برای حمل او بودند. آن‌ها او را تا بیرون شهر مکه بردند، اما او در منطقه «تنعیم» درگذشت.

منابع و مآخذ:

- اسد الغابه ۹۲/۲
- الاستیعاب ۴۱۱/۱
- الاصابه ۴۰۳/۱
- التفسیر المنیر ۲۲۷/۵
- صفوه التفاسیر ۳۰۰/۱


جن نصیبین
(جنیانی از بین النهرین)
بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا دادند؛ سپس گفتند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم ﴿۱﴾ که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را همتای پروردگارمان قرار نمی‌دهیم ﴿۲﴾
(سوره جن، آیات ۱ و ۲)
آناتولی
دریای مدیترانه
قبرس
بیت المقدس
حلب
دمشق
حران
نصیبین
خابور
موصل
نینوا
وان
ارومیه
طبرستان
دجله
بابل
اور
کارون
فارس
خلیج فارس
صحرای نفود کبیر
یثرب
(مدینه منوره)
مکه مکرمه
جده
بندر عقبه (ایله)
منفیس (منف)
فیوم
ثمود
نجد
مقیاس
200
400
600
800
1000km

جنّ نصیبین

از جنیان جزیره

خداوند درآیات اولیه سوره جن می‌فرماید:

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم، ﴿۱﴾ که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را همتای پروردگارمان قرار نمی‌دهیم، ﴿۲﴾ و این که والا است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است، ﴿۳﴾

«سوره ۷۲ آیه ۱ الی ۳»

هم‌چنین درآیات ۲۹ الی ۳۲ سوره احقاف می‌فرماید:

(به یاد آور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید (و گوش فرا دهید)» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود باز گشتند و آنها را انذار می‌کردند. ﴿۲۹﴾ گفتند: «ای قوم ما! به یقین ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتابهای پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند. ﴿۳۰﴾ ای قوم ما! دعوت کنندهٔ الهی را اجابت کنید و به خدا ایمان آورید تا گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد. ﴿۳۱﴾ و هرکس دعوت کنندهٔ الهی را اجابت نکند، هرگز نمی‌تواند از عذاب الهی در زمین فرارکند، و غیر از او یار و یاوری برایش نیست؛ چنین کسانی در گمراهی آشکارند.» ﴿۳۲﴾

«سوره ۴۶آیات ۲۹ الی ۳۲»

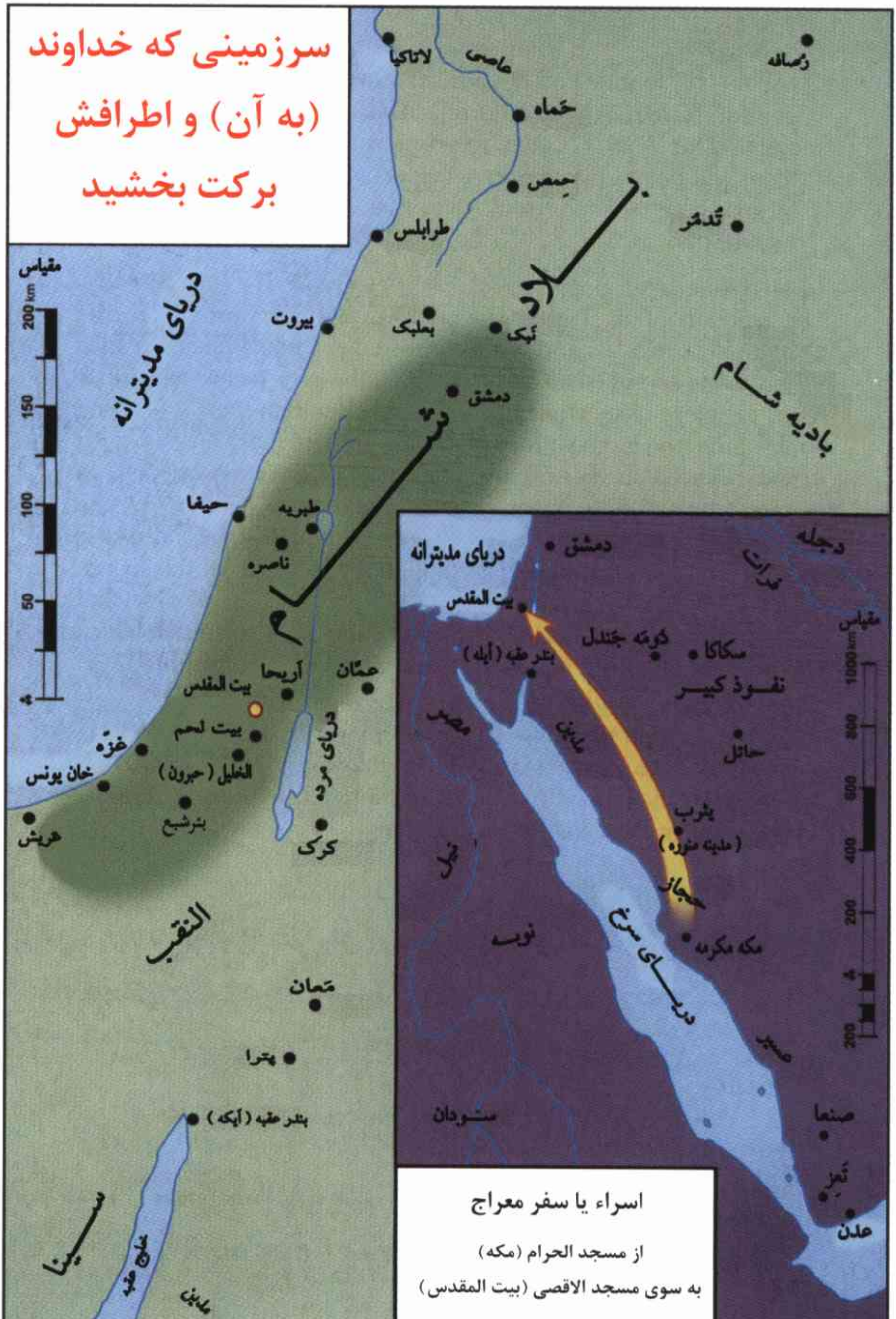
غرض از بیان استماع جن توبیخ و تقریع قریش به‌طور خاص و همه اعراب به طور عام است. زیرا درایمان آوردن کُند بودند، درحالی که جنیان بهتر از آنان بودند، چون برای پذیرش اسلام شتاب داشتند. این جنّیان از لحظه شنیدن کلام وحی آن را بزرگ داشتند، به

آن ایمان آوردند و به سوی قوم خود بازگشتند و آنان را انذار دادند. در تضاد آشکار با جنیان، اعرابی که قرآن به زبان آن‌ها نازل می‌شد، با این که می‌دانستند این کلمات قرآنی معجزه است، زیرا محمدﷺ بی‌سواد است و قادر به خواندن و نوشتن نیست، به ریشخند و تکذیب می‌پرداختند. موضع آدمیان کجا و موضع جنیان کجا؟

ابن مسعود در شب حضور جنیان نزد پیامبرﷺ بود. وی نقل می‌کند: پیامبرﷺ فرمود: «داعی جنیان نزد من آمد. به همراهش رفتم و بر جنیان قرآن خواندم.» جنّیان ملاقات کننده با پیامبر خداﷺ از اهل جزیره (نواحی شمالی بین‌النهرین) بودند. در کتاب دُرّ المنثور آمده‌است: عده آن‌ها هفت نفر و اهل نَصیبین بودند.

منابع و مآخذ:

- التفسیر المنیر ۱۶۴/۲۹
- الدُر المنثور ۲۷۰/۶
- صفوه التفاسیر ۴۵۷/۳
- الطبری ۳۴۷/۲


سرزمینی که خداوند (به آن) و اطرافش برکت بخشید
دریای مدیترانه
بلاد شام
بادیه شام
لاتاکیا
عاصی
حماه
حمص
طرابلس
تدمر
رصافه
بیروت
بعلبک
لبک
دمشق
حیفا
طبریه
ناصره
آریحا
عمّان
بیت المقدس
بیت لحم
الخلیل (حبرون)
غزه
خان یونس
هریش
بئرشبع
دریای مرده
کرک
النقب
معان
پترا
بندر عقبه (آیکه)
سینا
خلیج عقبه
مدین
مقیاس
دریای مدیترانه
دمشق
دجله
فرات
بیت المقدس
دومه جندل
سکاکا
بندر عقبه (ایله)
نفود کبیر
مصر
حائل
یثرب
(مدینه منوره)
نیل
حجاز
مکه مکرمه
نوبه
دریای سرخ
سودان
صنعا
تعز
عدن
اسراء یا سفر معراج
از مسجد الحرام (مکه)
به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس)

سرزمینی که خداوند گرداگردش را پُر برکت ساخت

بیت المقدس و پیرامونش

خداوند در آیه ۱۳۷ سوره اعراف می‌فرماید:

و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم که (زیر زنجیر ظلم و ستم) به ضعف کشانده شده بودند، واگذار کردیم؛ و وعدهٔ نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، بخاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقّق یافت؛ و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخهای مجلّل) می‌ساختند، و آنچه از باغهای داربست‌دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم! ﴿۱۳۷﴾

«سوره ۷ آیه ۱۳۷»

هم‌چنین در نخستین آیه سوره اسراء می‌فرماید:

پاک و منزّه است آن کس که بنده‌اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی ـ که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم ـ برد، تا برخی از نشانه‌های خود را به او ارائه دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست. ﴿۱﴾

«سوره ۱۷ آیه ۱»

و درآیات ۶۹ الی ۷۱ سوره انبیاء می‌فرماید:

(سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.» ﴿۶۹﴾ آنها خواستند برای ابراهیم نقشهٔ (خطرناکی) بکشند؛ ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم ﴿۷۰﴾ و او و لوط را به آن سرزمین که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم [= سرزمین شام] نجات دادیم. ﴿۷۱﴾

«سوره ۲۱آیات ۶۹ الی ۷۱»

و در آیه ۸۱ همین سوره می‌فرماید:

و تندباد را مسخّرِ سلیمان ساختیم، که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم حرکت می‌کرد؛ و ما از همه چیز آگاه بوده‌ایم. ﴿۸۱﴾

«سوره ۲۱ آیه ۸۱»

خداوند بیت المقدس و نواحی پیرامونی آن را به بسیاری نعمت‌های مادی و معنوی برکت داده و مبارک ساخته‌است. منظور از «وماحولها» یا "نواحی پیرامونی آن" شامات است. این مناطق محل زندگی پیامبران و محل نزول فرشتگان پاک خداوند بوده‌است.

عبارت «سبحان الذی أسری» براعت استهلال است، زیرا از آن‌جاکه «إسراء » یک کار خارق‌العاده است، خداوند سوره را با چیزی شروع کرده است که به کمال قدرت و دوری او از هرگونه کاستی دلالت داشته باشد. «بعبده» هم اضافه تشریف و تکریم است.

پیامبر خداﷺ می‌توانست در شب إسراء مستقیما از مکه به معراج برود، اما در آن صورت سفر پیامبرﷺ تنها یک برنامه آسمانی می‌بود که امکان اثبات مادی آن برای مشرکان و سایر انسان‌ها وجود نداشت. چون غرض، پذیرفتن و تصدیق معراج بود وگرنه چه کسی است که قبلا سدره‌المنتهی را دیده‌باشد و بتواند صحت قول رسول اکرمﷺ را بیازماید؟!

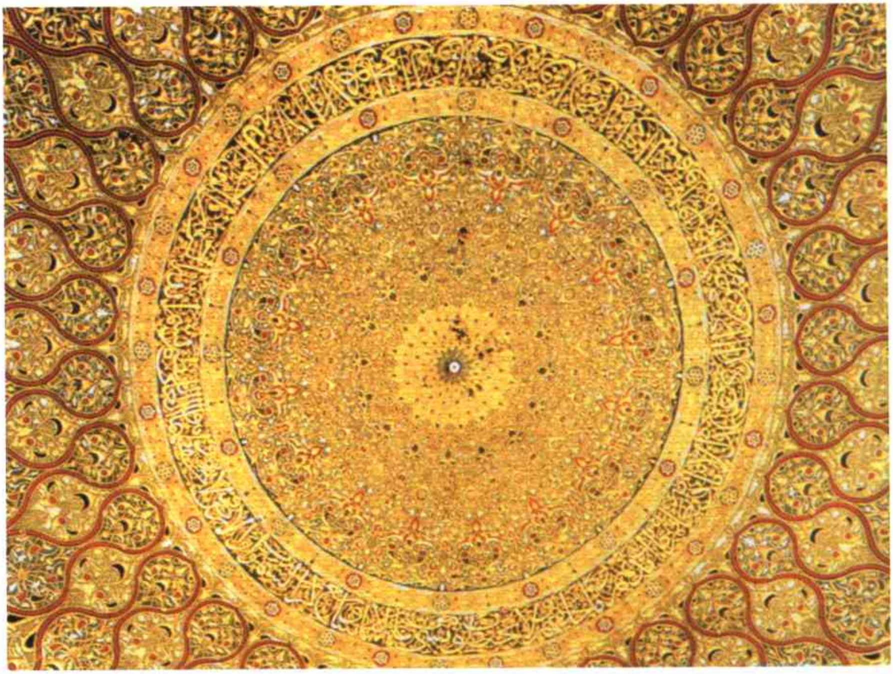
بخش زمینی سفر پیامبرﷺ از مکه به بیت المقدس سبب شد تا وقتی پیامبر خداﷺ به مکه بازگشت، جزئیات دقیقی از بیت المقدس و مسجدالاقصی توصیف نماید. (در شرایطی)که گروهی از مشرکان قریش قبلا به آن شهر سفر کرده بودند و پیامبرﷺ هرگز سفری به این شهر نداشته بود، امکان سؤال و جواب از پیامبرﷺ از بیت‌المقدس و راه‌های آن فراهم شد. آن‌ها از پیامبرﷺ، از کاروانی پرسیدند که در راه بازگشت از شامات به مکه بود و رسول خداﷺ دقیقا تعداد شتران و خصوصیات آن‌ها را توصیف کرد. حتی حضرت رسول زمان دقیق ورودشان به مکه را هم به ایشان گفت و شرح کاملی از اندام و بار یکی از شتران را که پیشاپیش قافله حرکت می کرد و «أورَق» (یعنی شتر سفید مایل به سیاه) بود، وصف کرد و همان گونه شد که پیامبرﷺ گفته‌بود. قریشیان از سفر معراج سؤال نکردند، چون معراج رویدادی آسمانی بود و آنان چیزی از شواهد آن نمی‌دانستند.

منابع و مآخذ:

- تفسیر المنیر ۱۱/۱۵
- صفوه التفاسیر ۱۵۱/۲



مسجدالاقصی



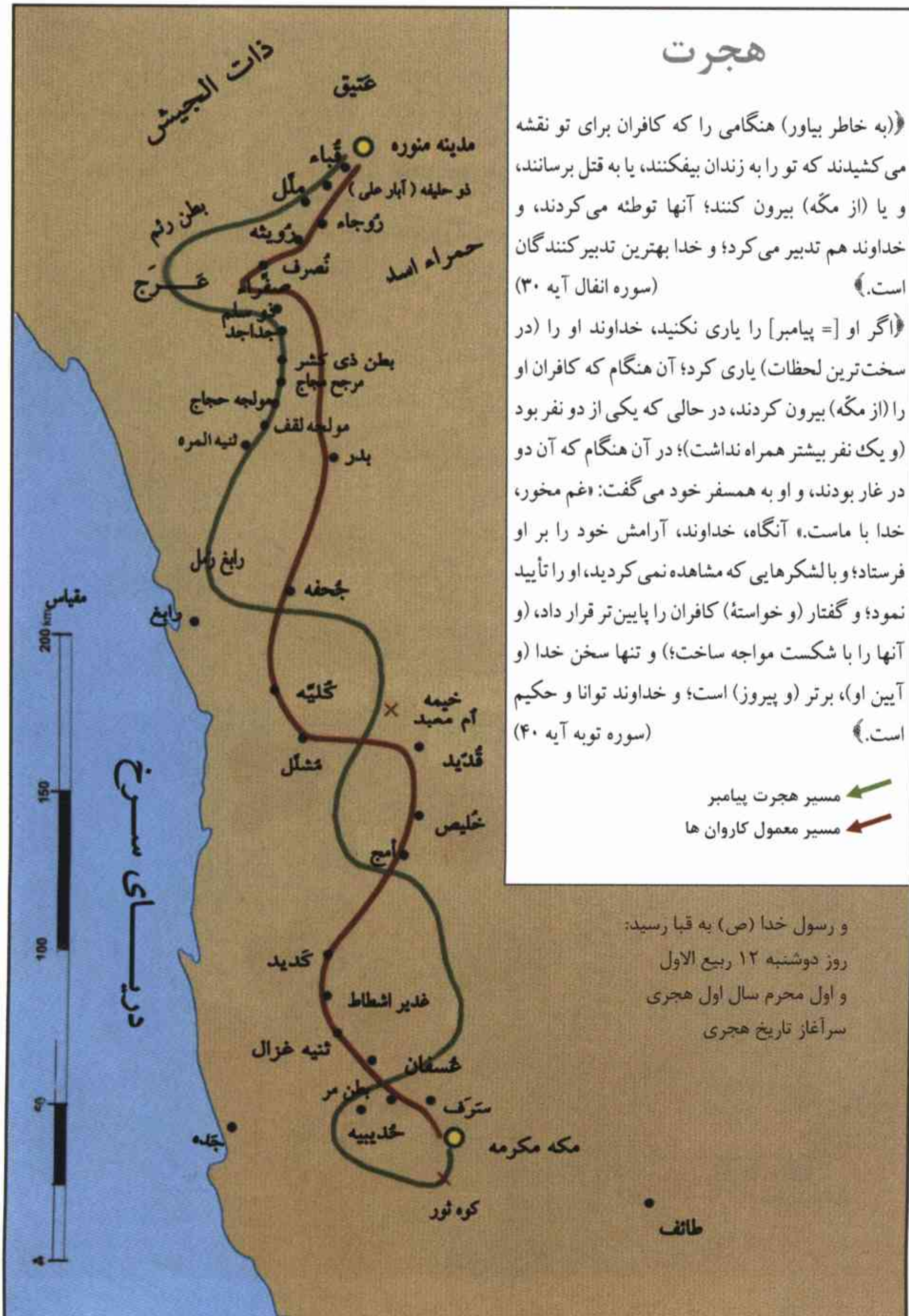


گنبد سنگی- از دو نمای بیرونی و درونی

هجرت

﴿(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران برای تو نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکّه) بیرون کنند؛ آنها توطئه می‌کردند، و خداوند هم تدبیر می‌کرد؛ و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.﴾ (سوره انفال آیه ۳۰)

﴿اگر او [= پیامبر] را یاری نکنید، خداوند او را (در سخت‌ترین لحظات) یاری کرد؛ آن هنگام که کافران او را (از مکّه) بیرون کردند، در حالی که یکی از دو نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همسفر خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست.» آنگاه، خداوند، آرامش خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تأیید نمود؛ و گفتار (و خواستهٔ) کافران را پایین‌تر قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت؛) و تنها سخن خدا (و آیین او)، برتر (و پیروز) است؛ و خداوند توانا و حکیم است.﴾ (سوره توبه آیه ۴۰)



هجرت

مهاجرت از مکه به مدینه

خداوند در آیه ۳۰ سوره انفال می‌فرماید:

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران برای تو نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکّه) بیرون کنند؛ آنها توطئه می‌کردند، و خداوند هم تدبیر می‌کرد؛ و خدا بهترین تدبیرکنندگان است. ﴿۳۰﴾

«سوره ۸ آیه ۳۰»

و در سوره توبه آیه ۴۰ می‌فرماید:

اگر او [= پیامبر] را یاری نکنید، خداوند او را (در سخت‌ترین لحظات) یاری کرد؛ آن هنگام که کافران او را (از مکّه) بیرون کردند، در حالی که یکی از دو نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همسفر خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست.» آنگاه، خداوند، آرامش خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تأیید نمود؛ و گفتار (و خواستهٔ) کافران را پایین‌تر قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت؛) و تنها سخن خدا (و آیین او)، برتر (و پیروز) است؛ و خداوند توانا و حکیم است. ﴿٤٠﴾

«سوره ۹ آیه ۴۰»

بعد از بیعت‌های اول و دوم عقبه، قریشان احساس نمودند اوضاع در حال خارج شدن از دست آن‌هاست. لذا رهبران‌شان در محلی به نام «دارُالندوه» جمع شدند تا جلوی رویدادهایی را که از اختیارشان خارج شده بود، بگیرند. در طی این جلسه، بعد از مشورت و تبادل نظر راه‌حل‌هایی پیشنهاد شد:

زندانی نمودن پیامبرﷺ تا زمان مرگش و دیگری تبعید او از مکه، از طریق بستن پیامبرﷺ به شتری و راندن شتر به بیابان از جمله آن‌ها بود. نظری که در نهایت بر آن توافق نمودند این بود که مردی قوی و جوان از هر قبیله انتخاب شده و با یک ضربه که همه آن‌ها

بر او فرود خواهند آورد، وی را به قتل برسانند. به‌این طریق، خون او به گردن همه قبایل می‌افتاد.

هجرت به صورت پنهانی و در تاریکی انجام گرفت. پیامبرﷺ راه بلد و راهنمایی اختیار کرد که از بیراهه طی طریق کنند، زیرا قریشیان جایزه‌ای بزرگ برای هر کس که زنده یا مرده پیامبرﷺ را برایشان می‌آورد، تعیین کرده بودند.

در این‌جا برخی از مهم‌ترین نتایج هجرت از مکه به یثرب ذکر می‌شود:

۱- با اجتماع در یک سرزمین، مسلمانان قادر به دفاعِ از اسلام و دعوت آشکار شدند.

۲- مسلمانان صاحب حکومتی شدند که براساس بنیان راسخی بنا نهاده شده بود و شرایط ثبات و استمرار آن مهیا بود.

۳- دعوت جهانی اسلام شروع به جلوه نمایی کرد.

۴- منافقانی ظهور کردند که رهبری آن‌ها در دست عبدالله بن اُبی بن سَلوُل بود.

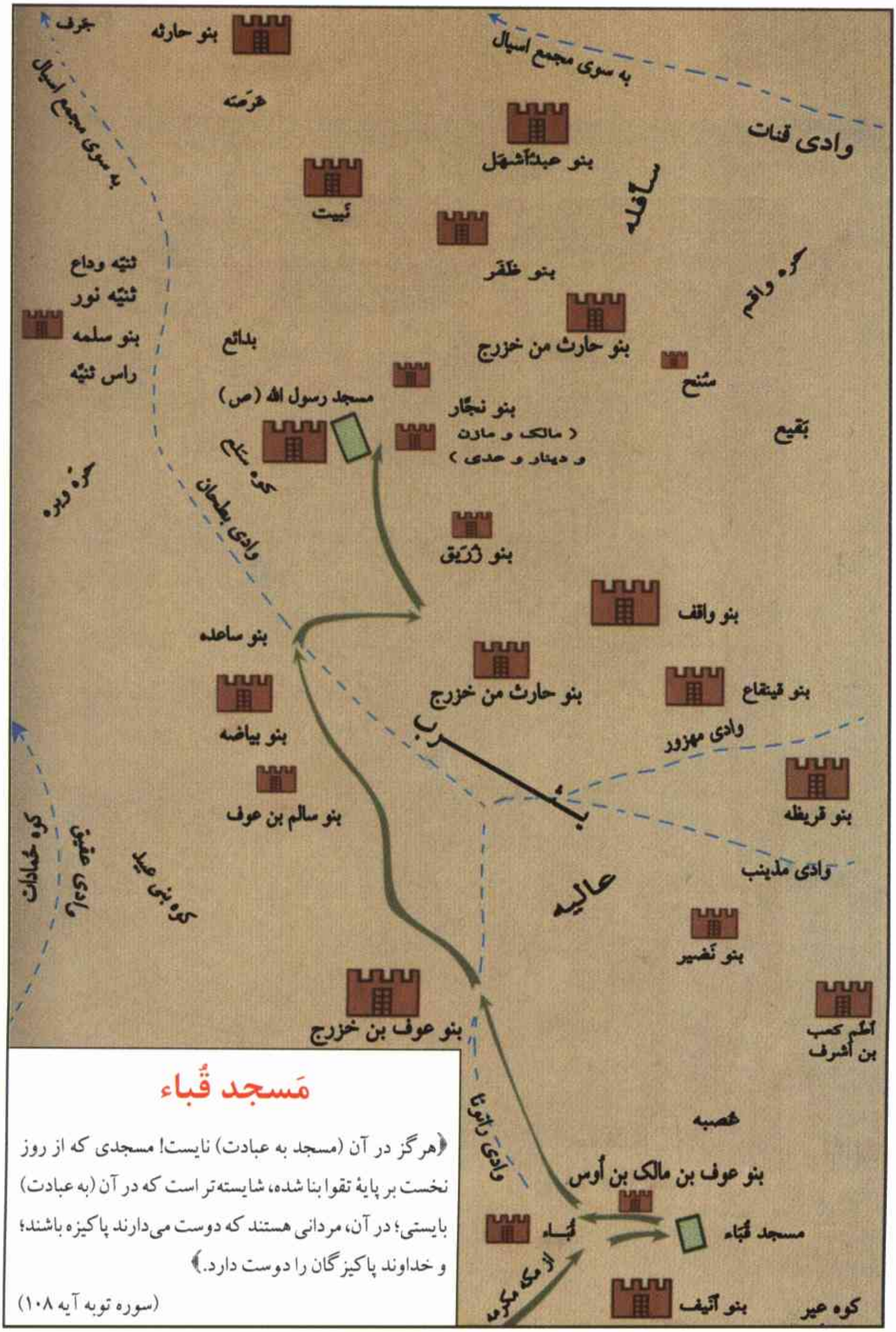
۵- امکان تعرض مسلمانان به کاروان‌های تجاری قریشیان در مسیر عبورشان از مدینه به مقصد شامات فراهم شد.

منابع و مآخذ:

- ابن سعد ۲۲۷/۱
- ابن هشام ۸۹/۲
- البدایه و النهایه ۱۷۰/۳
- الطبری ۳۷۰/۲
- الکامل فی التاریخ ۵۳/۲
- عیون الأثر ۸۱/۲
- مروج الذهب ۸۵/۲
- الوفا بأحوال المصطفی ۲۳۵/۱



نمای ورودی غار ثور



مَسجد قُباء

﴿هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! مسجدی که از روز نخست بر پایهٔ تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.﴾

(سوره توبه آیه ۱۰۸)



مسجد قبا

مسجد قُبَا یا مسجد تقوا

خداوند در آیه ۱۰۸ سوره توبه می‌فرماید:

هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! مسجدی که از روز نخست بر پایهٔ تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد. ﴿۱۰۸﴾

«سوره ۹ آیه ۱۰۸»

در منطقه قُبا که نزدیک مدینه منوره است، مسجد قبا قرار دارد، مسجدی که از روز نُخست براساس پاکی و تقوا بنا شد. قبا اولین مسجدی است که پس از ظهور اسلام ساخته شد. وقتی پیامبرﷺ به مدینه مهاجرت کرد، ابتدا در منطقهٔ قُبا توقف کرد. ایشان در روز دوشنبه وارد این منطقه شد. و تا جمعه به مدت چهار روز در آن‌جا توقف نمود و روز جمعه راهی مدینه منوره شد. پیامبر اسلامﷺ در محل قبیله بنی سالم بن عوف نخستین نماز جمعه را در مدینه به جای آورد. در سال نهم هجرت، اندکی قبل از غزوه تبوک، یک گروه ۱۲ نفره از منافقان، مسجد ضرار (مسجد منافقان) را بنا نهادند. آن‌ها از رسول خدا برای اقامه نماز در مسجدشان درخواست کردند و حضرت فرمود: "اکنون من در حال سفر و بسیار مشغول هستم، چنان‌چه از این سفر برگردیم، به آن جا آمده و در مسجدتان نماز خواهیم گذارد." اما بعد از رفتن به تبوک خداوند آیات زیر را نازل کرد:

(گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به اسلام)، و (تقویت) کفر، وتفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاهی برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آنها سوگند یاد می‌کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم.» امّا خداوند گواهی می‌دهد که آنها قطعاً دروغگو هستند. ﴿۱۰۷﴾ هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! مسجدی که از روز نخست بر پایهٔ تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد. ﴿۱۰۸﴾ آیا کسی که شالودهٔ آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا

کرده بهتر است، یا کسی که شالودهٔ آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد؟! و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. ﴿۱۰۹﴾ بنایی را که آنها ساختند، همواره بصورت وسیلهٔ شک و تردید، در دلهایشان باقی می‌ماند؛ مگر این که دلهایشان پاره پاره شود (و بمیرند؛ وگرنه، هرگز از دل آنها بیرون نمی‌رود)؛ و خداوند دانا و حکیم است. ﴿۱۱۰﴾

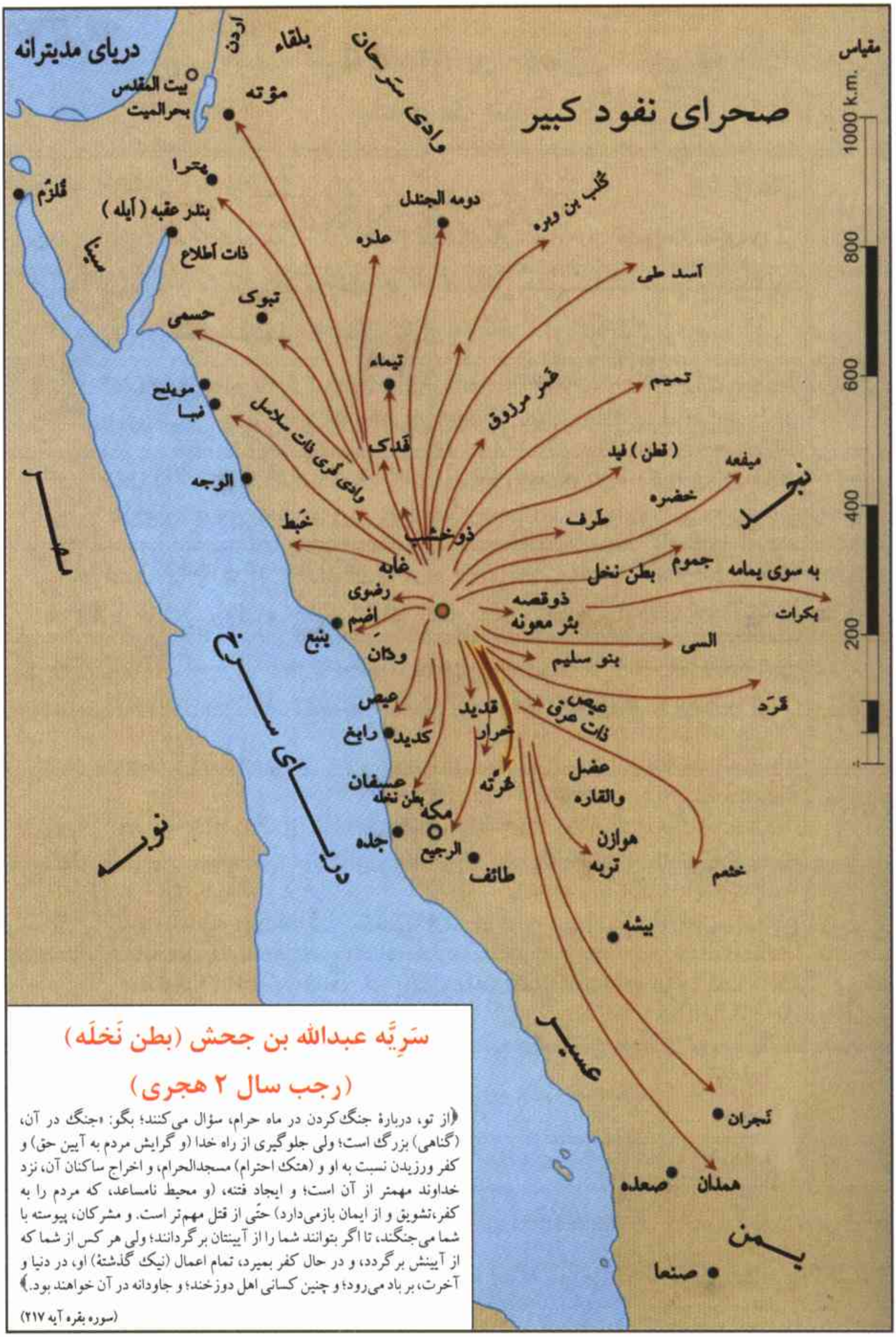
«سوره ۹آیات ۱۰۷ الی ۱۱۰»

منابع و مآخذ:

- التفسیر المنیر ۳۸/۱۱
- الدُر المَنثور ۲۷۶/۳
- صفوه التفاسیر ۵۱۸/۱



مسجد پیامبر - مدینه منوره



سَرِیّه عبدالله بن جحش (بطن نَخلَه)

(رجب سال ۲ هجری)

﴿از تو، دربارهٔ جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می کنند؛ بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و (هتک احترام) مسجدالحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر،تشویق و از ایمان بازمی‌دارد) حتّی از قتل مهم‌تر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی هر کس از شما که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال (نیک گذشتهٔ) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و چنین کسانی اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود.﴾

(سوره بقره آیه ۲۱۷)

سَرِیَّه عبدالله بن جَحش
به‌سوی بَطن نَخلَه

خداوند در آیات ۲۱۷و۲۱۸ سوره بقره می‌فرماید:

از تو، در بارهٔ جنگ‌کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و (هتک احترام) مسجدالحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر،تشویق و از ایمان بازمی‌دارد) حتّی از قتل مهم‌تر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی هر کس از شما که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال (نیک گذشتهٔ) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و چنین کسانی اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود. ﴿۲۱۷﴾ کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خداجهاد نموده اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿۲۱۸﴾

«سوره ۲آیات ۲۱۷و۲۱۸»

در جمادی الثانی سال دوم هجری رسول خداﷺ گروهی متشکل از هشت تن از مهاجران را به فرماندهی عبدالله پسر جَحش فرستاد تا بر سر راه کاروان تجاری به قریشیان که عمرو بن حضرمی و سه تن دیگر در آن بودند، کمین کنند. عمرو کشته شد و دو نفر دیگر به اسارت درآمدند. آن‌گاه عبدالله پسر جحش و یارانش با کاروانی برگشتند که شامل کالاهای تجاری طائف بود.

جنگ در روز اوّل ماه رجب که یکی از ماههای حرام است، رُخ داده بود در حالی که مسلمانان به اشتباه آن را روز آخر جمادی الثانی پنداشته بودند. وقتی کاروان برگشت رسول خداﷺ فرمود: «به خدا قسم من از شما نخواسته بودم که در ماه حرام بجنگید.» و رهبران قریش هم گفتند: "محمّد جنگ در ماههای حرام را حلال نموده است، ماهی که در

آن هر کس احساس امنیت می کند (و ماهی که) مردم در آن به دنبال معاش و زندگی‌شان می‌روند." آن‌گاه خداوندآیات فوق را نازل کرد. کل سرایا* و مأموریت‌ها آن‌گونه که در کتاب طبقات ابن‌سعد آمده است، بدین شرح است:

ردیف	فرمانده سریّه	تاریخ وقوع	مکان وقوع	تعداد مسلمانان	تعداد یا قبیله مشرکان
۱	حضرت حمزه عموی پیامبر	رمضان سال اوّل هجری	ساحل دریای سرخ	۳۰نفر از مهاجرین	۳۰ نفر
۲	عُبیده بن حارث بن عبدالمطلب	شوال سال اول هجری	بَطن رابِغ	۶۰نفر از مهاجرین	۲۰۰ نفر
۳	سَعد بن ابی وقّاص	ذی القعده سال اوّل هجری	الخُرار نزدیک غدیرخُم	۲۰نفر از مهاجرین	کاروانی از قریش
۴	عبدالله پسر جَحش اسدی	رجب سال دوّم هجری	بَطنِ نَخلَه	۴ نفر از مهاجرین	کاروانی از قریش
۵	عُمیر پسرعدی پسر خُرشه خطمی	رمضان سال دوّم هجری	مدینه منوره	فقط عُمیر	عصماء دختر مروان
۶	سالم پسر عُمیر العُمَری	شوال سال دوّم هجری	مدینه منوره	فقط سالم	ابوعفک یهودی
۷	محمد پسر مُسلِمه و ابونائله	ربیع الاول سال سوّم هجری	اطراف مدینه	۵نفر از مسلمانان	کَعبُ الاشرف
۸	زید پسر حارثه	جمادی الثانی سال سوّم هجری	القَرَده در نجَد	۱۰۰مرد سواره	کاروان صفوان
۹	ابوسلمه مَخزومی	محرم سال سوم هجری	قَطَن	۱۵۰نفر	گروهی از قبیله بنی اسد
۱۰	عبدالله پسر	محرم سال سوم هجری	عُرَنه	فقط عبدالله	سفیان هذلی

* سریّه یا جمع آن سرایا به جنگ‌هایی بین مسلمانان و مشرکان یا منافقان گفته می‌شود که رسول خداﷺ شخصا در آن حضور نداشته است. در مقابل، غزوه و جمع آن غزوات به جنگ‌هایی بین مسلمانان و مشرکان یا منافقان گفته می‌شود که رسول خداﷺ شخصا در آن حضور داشته‌اند و فرماندهی جنگ به عهده خودشان بوده‌است.- مترجم

ردیف	فرمانده سریّه	تاریخ وقوع	مکان وقوع	تعداد مسلمانان	تعداد یا قبیله مشرکان
	اَنیس				
۱۱	مُنذر پسر عمرو ساعدی	صفر سال سوم هجری	چاه معونه	۷۰ نفر	بنوسُلیم
۱۲	مَرثد پسر ابی مَرثد غَنَوی	صفر سال سوم هجری	رجیع	۱۰ نفر	قاره و عَضَل
۱۳	محمد پسر مسلمه	۱۰ محرم سال سوّم هجری	القُرطاء	۳۰ نفر سواره	بنو بَکر
۱۴	عکاشه پسر محصن اسدی	ربیع الاوّل سال ششم هجری	الغَمر (چاه آبی متعلق به بنی اسد)	۴۰ نفر	–
۱۵	محمد پسر مسلمه	ربیع الثانی سال ششم هجری	بنوثَعلَبه	۱۰ نفر	بَنو ثَعلَبه
۱۶	اَبو عُبیده پسر جرّاح	ربیع الثانی سال ششم هجری	ذوالقِصّه	۴۰ نفر	بنو مَحارب
۱۷	زید پسر حارثه	ربیع الثانی سال ششم هجری	جَمُوم	تعدادی از صحابه	بنو سُلَیم
۱۸	زید پسر حارثه	جمادی الاوّل سال ششم هجری	عَیص	۱۷۰ مرد سواره	ساحل البحر
۱۹	زید بن حارثه	جمادی‌الثانی سال ششم هجری	الطَّرف	۱۵ نفر	بنو ثَعلَبه
۲۰	زید بن حارثه	جمادی الثانی سال ششم هجری	حسمی	۵۰۰ نفر	بنو جُذام
۲۱	زید بن حارثه	رجب سال ششم هجری	وادِی القُری	تعدادی از صحابه	یهود وادی القُری
۲۲	عبدالرحمن بن عوف	شعبان سال ششم هجری	دومه الجندل	تعدادی از صحابه	بنو کَلب
۲۳	علی بن	شعبان سال ششم	فَدَک	۱۰۰ نفر	بنو سعد

ردیف	فرمانده سریّه	تاریخ وقوع	مکان وقوع	تعداد مسلمانان	تعداد یا قبیله مشرکان
	ابوطالب(ع)	هجری			
۲۴	زید بن حارثه	رمضان سال ششم هجری	وادیِ القُری	تعدادی از صحابه	فزاره
۲۵	عبدالله بن عَتیک	رمضان سال ششم هجری	خیبر	۵ نفر	ابو رافع نضری
۲۶	عبداله بن‌رواحه	شوال سال ششم هجری	خیبر	۳۰ نفر	اَسیر پسر زَرام
۲۷	کُرز بن جابر فَهری	شوال سال ششم هجری	عُرینه	۲۰ نفر سواره	عرینه
۲۸	عَمرو بن اُمیّه ضَمری	سال ششم هجری	–	دو نفر	ابوسفیان
۲۹	عُمر بن‌خطاب	شعبان سال هفتم هجری	تُربَه	۳۰ نفر	هوازن
۳۰	ابوبکر	شعبان سال هفتم هجری	نَجد	–	بنو کِلاب
۳۱	بشیر بن سعد انصاری	شعبان سال هفتم هجری	فَدَک	۳۰ نفر	بنو مُرَّه
۳۲	غالب بن عبداللهِ لیثی	رمضان سال هفتم هجری	بَطنِ نخل	۱۳۰ نفر	بنو عوال
۳۳	بشیر بن سعدانصاری	شوال سال هفتم هجری	یَمن و جَبار	۳۰۰ نفر	غَطفان
۳۴	ابن ابی العوجاء سُلمی	ذی‌الحجه سال هفتم هجری	بنی سَلِیم	۵۰ نفر	بنو سُلیم
۳۵	غالب بن عبداللهِ لیثی	صفر سال هشتم هجری	کَدید	۲۰۰ نفر	بنو الملّوح
۳۶	غالب بن عبداللهِ لیثی	صفر سال هشتم هجری	فَدَک	۲۰۰ نفر	بنو مُرَّه

ردیف	فرمانده سریّه	تاریخ وقوع	مکان وقوع	تعداد مسلمانان	تعداد یا قبیله مشرکان
۳۷	شُجاع بن وَهَبِ اسدی	ربیع الاول سال هشتم هجری	السِّی	۲۴ نفر	هوازن
۳۸	کَعب بن عُمیر غفّاری	ربیع الاول سال هشتم هجری	ذاتَ اَطلاح	۱۵ نفر	مشرکان بلندیهای شام
۳۹	زید، جعفر، عبدالله	جمادی‌الاول سال هشتم هجری	البِلقاء	۳۰۰۰ نفر	یکصد هزار نفر
۴۰	عَمرو بن عاص	جمادی‌الثانی سال هشتم هجری	ذاتَ السّلاسِل	۳۰۰ نفر	قُضاعَه
۴۱	اَبوعُبیده بن جرّاح	رجب سال هشتم هجری	قبلیه	۳۰۰ نفر	جُهَینَه
۴۲	اَبو قَتاده انصاری	شعبان سال هشتم هجری	خَضِره	۱۵ نفر	غَطفان
۴۳	اَبو قَتاده انصاری	رمضان سال هشتم هجری	بَطنِ اِضَم	۸ نفر	مقدمه حرکت برای فتح مکه
۴۴	خالد بن ولید	رمضان سال هشتم هجری	نَخلَه	۳۰ نفر سواره	انهدام بُت عُزا
۴۵	عَمرو بن عاص	رمضان سال هشتم هجری	انهدام بُت سُواع	تعدادی از صحابه	بنو هُذیل
۴۶	سَعد بن زید اشهلی	رمضان سال هشتم هجری	المُشَلَل	۲۰ نفر سوار	–
۴۷	خالد بن ولید	شوال سال هشتم هجری	جنوب مکّه	۳۵۰ نفر	بنو جُذیمه
۴۸	طُفیل بن عَمرو دَوسی	شوال سال هشتم هجری	–	–	–
۴۹	عُیینه بن حِصنِ فَزاری	محرم سال نهم هجری	بنو تَمیم	۵۰ نفر سواره	بَنو تَمیم
۵۰	قُطبَه بن عامر	صفر سال نهم هجری	تُبالَه	۲۰ نفر	بَنو خَثعَم

ردیف	فرمانده سریّه	تاریخ وقوع	مکان وقوع	تعداد مسلمانان	تعداد یا قبیله مشرکان
۵۱	الضّحاک الکُلابی	ربیع الاول سال نهم هجری	زُجّ لاوَه	تعدادی از صحابه	بنو کِلاب
۵۲	عَلقَمه بن مُحرَز مُدلِجی	ربیع الثانی سال نهم هجری	جُدّه	۳۰۰ نفر	گروهی از حبشیان
۵۳	علی بن ابوطالب(ع)	ربیع الثانی سال نهم هجری	سرزمین حاتم طائی	۱۵۰ نفر	طیء
۵۴	عکّاشه بن مِحصَن اسدی	ربیع الثانی سال نهم هجری	سرزمین عَذرَه وبلی	تعدادی از صحابه	الجَناب
۵۵	خالد بن ولید	ربیع الاول سال دهم هجری	نَجران	تعدادی از صحابه	بَنو عَبدالمَدان
۵۶	علی بن ابوطالب(ع)	رمضان سال دهم هجری	یَمن	۳۰۰ نفر سواره	بَنو مَذحَج

منابع و مآخذ:

- طبقات ابن سعد ۵/۲ (و بعد از آن)

غزوه بدر کبری

(روز برخورد دو گروه)

۱۷ رمضان سال ۲ هجری

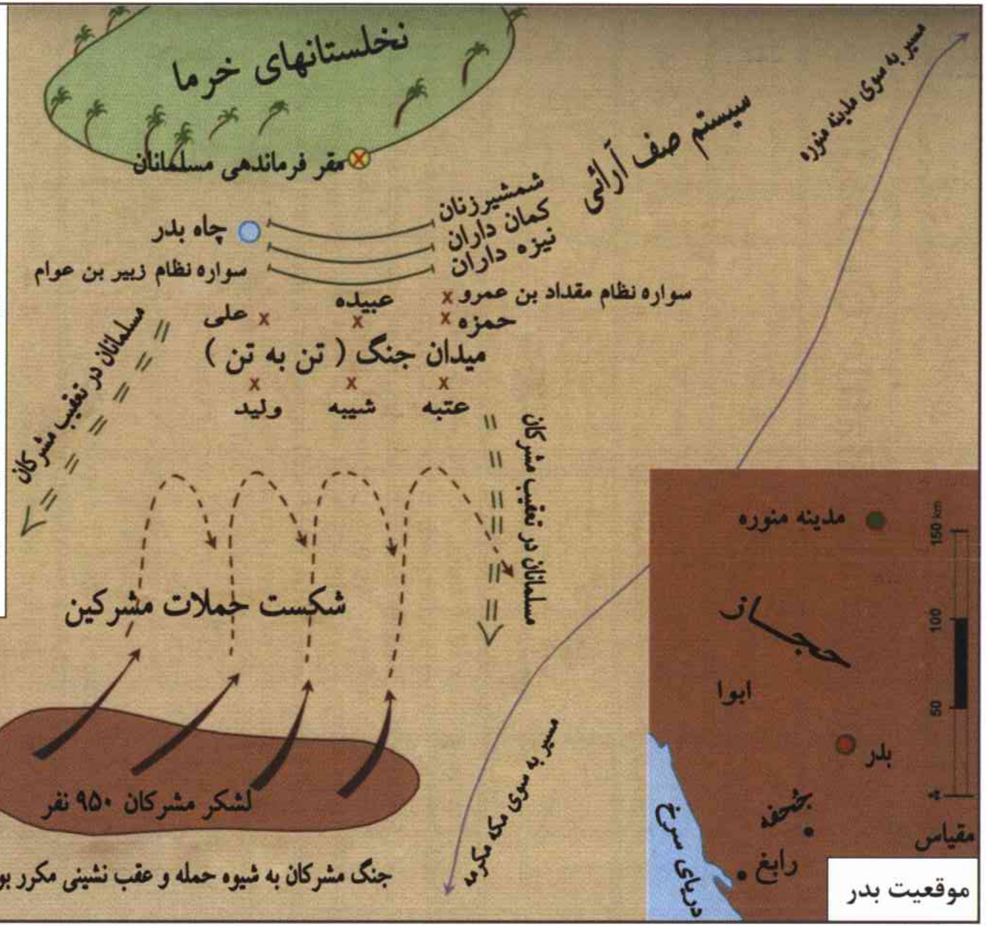
۱۳ مارس ۶۲۴ میلادی

﴿خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در یک صف در راه او پیکار می کنند گویی بنایی آهنین‌اند.﴾

(سوره صف آیه ۴)

﴿خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (وپیروز شدید)؛ در حالی که شما، (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید!﴾

(سوره آل عمران آیه ۱۲۳)



بَدرِ کُبری

خداوند درآیات ۱۲۳ الی ۱۲۷ سوره آل عمران می‌فرماید:

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (وپیروز شدید)؛ در حالی که شما، (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، تا شکر نعمت اورا به جا آورده باشید! ﴿۱۲۳﴾ در آن هنگام که به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که (از آسمان) فرود می‌آیند، یاری کند؟!» ﴿۱۲٤﴾ آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، پروردگارتان شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشان دار، مدد خواهد داد. ﴿۱۲٥﴾ ولی این (یاری فرشتگان) را خداوند فقط برای بشارت، و اطمینان خاطر شما قرار داده؛ وگرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. ﴿۱۲٦﴾ (این وعده را که خدا به شما داده،) برای این است که قسمتی از (پیکر لشکر) کافران را قطع کند؛یا آنها را با ذلّت برگرداند؛ تا مأیوس و ناامید، (به وطن خود) بازگردند. ﴿۱۲۷﴾

«سوره ۳آیات ۱۲۳ الی ۱۲۷»

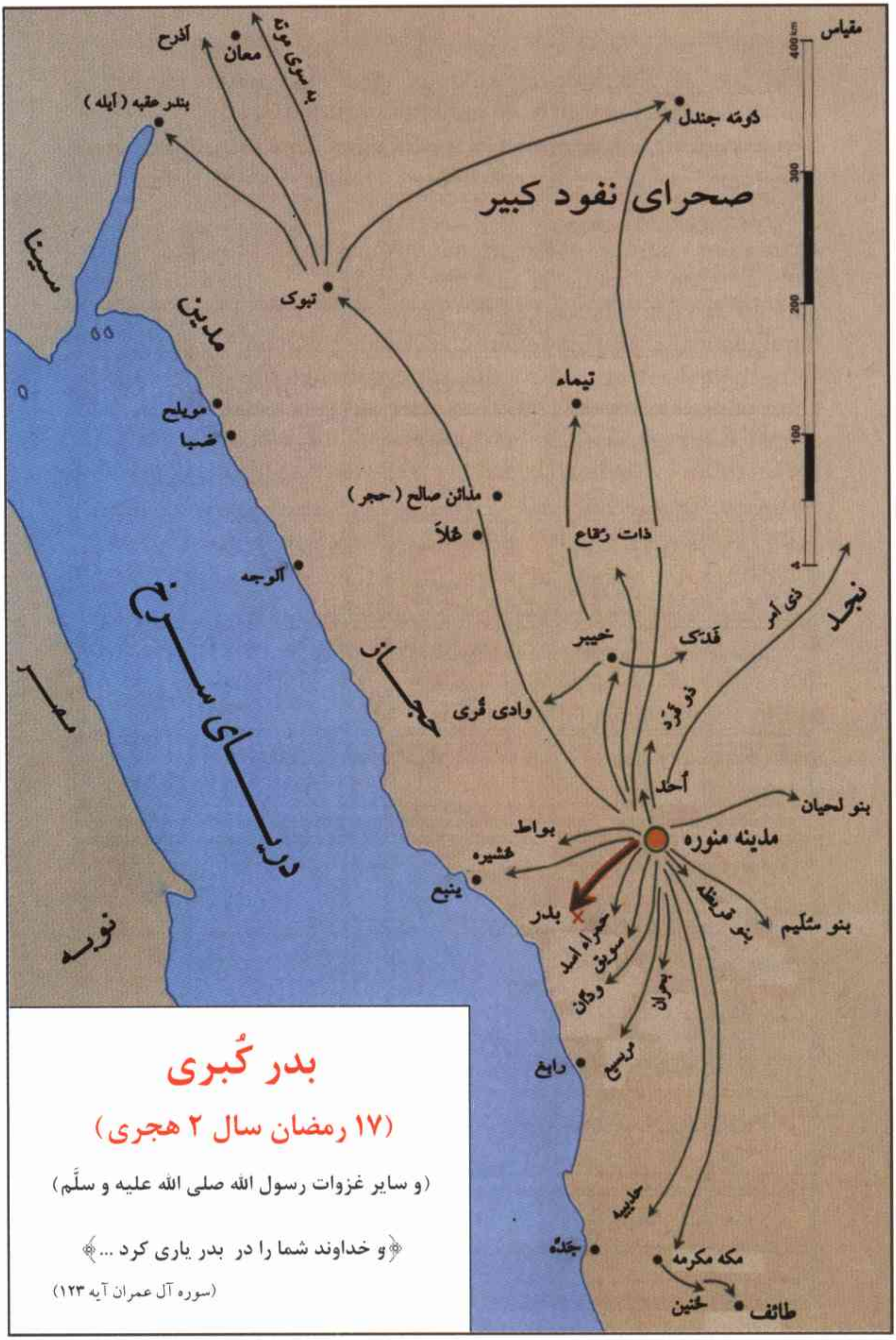
بعد از این که قریشیان املاک و اموال مسلمین را پس از مهاجرت‌شان به مدینه، توقیف کردند، به همان اندازه که قریش در این اندیشه بود که چگونه مسیر تجارتش به شام را از تعرض مسلمانانی که نیروهای‌شان در مدینه گرد آمده بودند، صیانت کند، مسلمانان هم به این فکر فرو رفتند که مسیر تجارتی قریشیان را ببندند. از این رو مسلمانان مدینه را به قصد بستنِ راه بر کاروان تجارتی قریشیان ترک کردند. در واقع، این نوعی محاصره اقتصادی مشروع قریش توسط مسلمانان بود. نتیجه کار «غزوه بدرِ کُبری» بود که در هفدهم رمضان سال دوم هجری (۱۳ مارس ۶۲۴ م) رخ داد. خداوند در آیه ۱۲۳ سوره آل عمران سپاه مسلمین در غزوه بدر را از لحاظ توانایی‌های مادی و ساز و برگ نظامی، ضعیف توصیف می کند.

پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، نتایج حایز اهمیتی در برداشت: با پخش شدن خبر پیروزی آن‌ها در بدر، مسلمانان به عنوان یک قدرت نظامی جدی مورد توجه تمامی جزیره‌العرب واقع شدند. بت غرور قریش فرو ریخت و آسیب پذیر گردید. دیگر دستاورد جنگ بدر این بود که یهودیان مدینه به طور آشکار به بیان حسادت خود با مسلمانان پرداختند. خداوند می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید. آنها از هرگونه شرّ و فسادی دربارهٔ شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از سخنانشان آشکار شده؛ و آنچه در دلهایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راههای پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر بیندیشید. ﴿۱۱۸﴾

«سوره ۳ آیه ۱۱۸»

ازاین رو، قبیله یهودی بنوقینقاع که آشکارا دشمنی خود را ابراز کردند و توافق‌نامه با مسلمانان را زیر پا گذاشتند، از مدینه رانده شدند.



بدر کُبری

(۱۷ رمضان سال ۲ هجری)

(و سایر غزوات رسول الله صلی الله علیه و سلّم)

﴿و خداوند شما را در بدر یاری کرد ...﴾

(سوره آل عمران آیه ۱۲۳)

غزوات حضرت رسولﷺ:

ردیف	نام غزوه	تاریخ غزوه	علت وقوع یا مهم‌ترین رخدادها
۱	وَدّان (الأَبواء)	صفر سال دوم هجری	نخستین غزوهٔ رسول‌خدا هدف آن: کاروان تجارتی قریش
۲	بواط (رضوی)	ربیع الاول سال دوم هجری	تعرض به کاروان قریش
۳	العُشیره	جمادی الثانی سال دوم هجری	تعرض به کاروان قریش
۴	بدر اوّل (سفوان)	جمادی الثانی سال دوم هجری	تعقیب کرزبن جابر فهری که به رَمهٔ مدینه دستبرد زده بود.
۵	بدر کُبری	رمضان سال دوم هجری	تعرض به کاروان قریش
۶	بنو قَینُقاع	شوّال سال دوم هجری	حسادت و پیمان شکنی یهودیان
۷	بَنُو سُلَیم	شوّال سال دوم هجری	رسول خدا به سوی قَرقَرهَ الکدر حرکت نمودند تا اتحاد بین بنی سُلَیم و غَطفان را بشکنند و آنها را از هم متفرق نمایند.
۸	السّوِیق	ذی الحجه سال دوم هجری	ابوسفیان که برای خونخواهی کشته شدگان جنگ بدر لشکرکشی نموده بود.
۹	ذی اَمَر	ربیع الاول سال	از هم پاشیدن اجتماع بنی ثَعلبَه

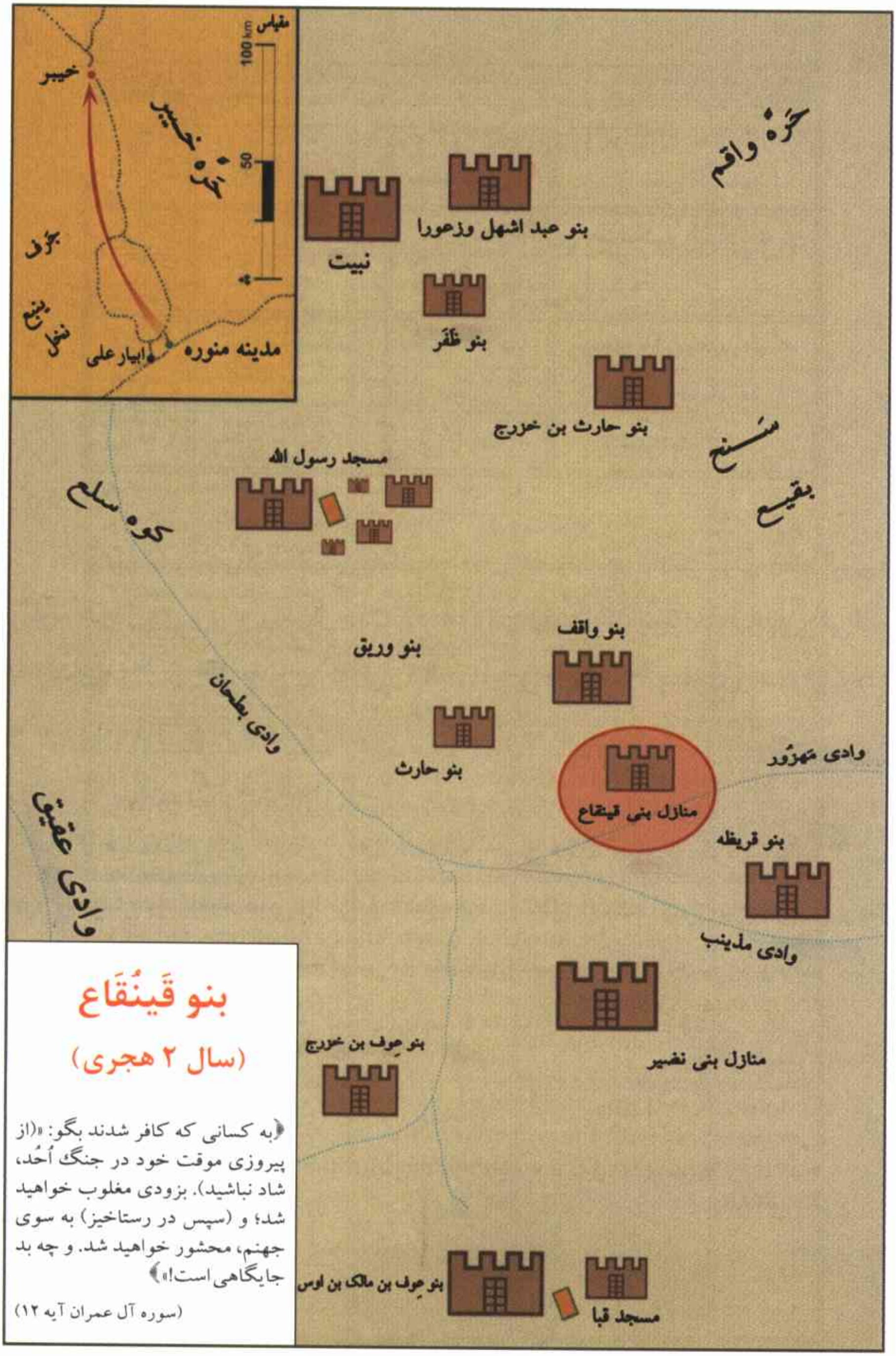
ردیف	نام غزوه	تاریخ غزوه	علت وقوع یا مهم‌ترین رخدادها
		سوم هجری	و مَحارب قبل از یورش آن‌ها به شهر مدینه
۱۰	بُحران	جمادی‌الاول سال سوّم هجری	شکستن اتحاد بَنو سُلیم
۱۱	اُحُد	شوال سال سوّم هجری	مقابله با قوای نظامی قریش که برای جنگ با مسلمانان به مدینه‌آمده بوند.
۱۲	حَمراء الأسد	شوال سال سوّم هجری	دفع ابوسفیان که برای یورش به مدینه آمده بود.
۱۳	بَنو النَّضیر	ربیع الاول سال چهارم هجری	بنونَضیر قصد قتل پیامبر خدا را داشتند که مسلمانان بر آن‌ها یورش برده و آن‌ها را از مدینه بیرون راندند.
۱۴	ذات الرِّقاع	محرم سال چهارم هجری	در هم شکستن اتحاد بین قبایل اَنمار و ثعلبه
۱۵	بدر آخر	شعبان سال چهارم هجری	برخورد با ابوسفیان
۱۶	دُومه الجُندَل	ربیع الاول سال پنجم هجری	پراکندن گروهی از راهزنان که قصد حمله به مدینه را داشتند.
۱۷	المُریسیع	شعبان سال پنجم هجری	در هم شکستن اتحاد بنی‌مُصطَلِق (از خُزاعه)

ردیف	نام غزوه	تاریخ غزوه	علت وقوع یا مهم‌ترین رخدادها
۱۸	خندق	شوال سال پنجم هجری	جلوگیری از گروه‌هایی که به رهبری قریشیان قصد حمله به مدینه را داشتند.
۱۹	بَنوُ قُریظه	ذی القعده سال پنجم هجری	خیانت قبیله بَنوقُریظه و پیمان‌شکنی در طی محاصره جنگ احزاب
۲۰	بَنوُ لِحیان	ربیع الاول سال ششم هجری	مجازات بَنولِحیان (از هذیل) برای قتل صحابی به نام الرّجیع
۲۱	ذی قَرَد (الغابه)	ربیع الاول سال ششم هجری	تعقیب عیینه پسر حِصنِ فزاری که به شترهای شیرده مدینه شبیخون زده بود
۲۲	حُدیبیّه	ذی القعده سال ششم هجری	مسلمانان قصد انجام عمره خانه خدا را داشتند، اما قریش مانع این کار شدند.
۲۳	خیبر	محرم سال هفتم هجری	در هم شکستن اتحاد گروه‌هایی به رهبری خیبریان که آماده یورش به شهر مدینه می‌شدند.
۲۴	موته	جمادی الاول سال هشتم هجری	پیامبر شخصا دراین نبرد شرکت نفرمود، اما به گونه‌ای آن را توصیف کرد که گویی همراه سپاه بوده است.

ردیف	نام غزوه	تاریخ غزوه	علت وقوع یا مهم‌ترین رخدادها
۲۵	فتح مکه	رمضان سال هشتم هجری	قریش بندهای پیمان حدیبیه را نقض کردند.
۲۶	حُنین وطائف	شوال سال هشتم هجری	در هم شکستن اجتماع ثقیف
۲۷	تَبوک (العُسرَه)	رجب سال نهم هجری	مواجهه با نیروهای روم که برای یک حمله بر مدینه فراهم آمده بودند.

پیامبر خداﷺ هرگز آغازگر جنگ نبود، زیرا همواره در تلاش برای جلوگیری از هرگونه خون‌ریزی بود. او پیامبر رحمت بود. اما وقتی وقوع یک نبرد اجتناب‌ناپذیر می‌شد، حضرت پیامبرﷺ در خط مقدم جنگ قرار داشت. دراین‌جا پیامبرﷺ سخت و استوار بود. او چه در زمینه مهرورزی و رحمت بر مردم و چه در زمینه طرح‌ریزی و آمادگی نظامی برای نبرد و رسیدن به پیروزی فوق‌العاده بود.

از میان تمامی کاروان‌هایی که از مدینه یا حوالی مدینه عبور می‌کردند، پیامبرﷺ تنها مجوز راه بستن بر کاروان‌هایی را می‌داد که به قریش تعلق داشت. زیرا این قریش بودند که جنگ اقتصادی را، با محاصره پیامبر در شعب‌ابی‌طالب در مکه و سپس با توقیف تمامی ثروت‌ها و دارایی‌های متعلق به مسلمانان مهاجر به مدینه آغاز نموده بودند.



بنو قَینُقَاع

(سال ۲ هجری)

﴿به کسانی که کافر شدند بگو: «(از پیروزی موقت خود در جنگ اُحُد، شاد نباشید). بزودی مغلوب خواهید شد؛ و (سپس در رستاخیز) به سوی جهنم، محشور خواهید شد. و چه بد جایگاهی است!»﴾

(سوره آل عمران آیه ۱۲)

بنو قینُقاع

خداوند در آیه ۱۲ سوره آل عمران می‌فرماید:

به کسانی که کافر شدند بگو: «(از پیروزی موقت خود در جنگ اُحُد، شاد نباشید). بزودی مغلوب خواهید شد؛ و (سپس در رستاخیز) به سوی جهنم، محشور خواهید شد. و چه بد جایگاهی است!» ﴿۱۲﴾

«سوره ۳ آیه ۱۲»

هم‌چنین درآیات ۱۱۸ الی ۱۲۰ همین سوره می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید. آنها از هرگونه شرّ و فسادی دربارهٔ شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از سخنانشان آشکار شده؛ و آنچه در دلهایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راههای پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر بیندیشید. ﴿۱۱۸﴾ شما کسانی هستید که آنها را دوست دارید؛ امّا آنها شما را دوست ندارند. و (شما) به همهٔ کتابهای آسمانی ایمان دارید ولی (آنها) هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند، (بدروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم.» امّا هنگامی که تنها می‌شوند، از شدّت خشم بر شما، سرِ انگشتان (خود را به دندان) می‌گزند! بگو: «با همین خشم بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.» ﴿۱۱۹﴾ اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند؛ و اگرحادثهٔ ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. ولی اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید،توطئه‌های آنان، به شما زیانی نمی‌رساند؛ زیرا خداوند بر آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد. ﴿۱۲۰﴾

«سوره ۳آیات ۱۱۸ الی ۱۲۰»

وقتی پیامبر خداﷺ وارد مدینه شد، پیمان صلحی با قبایل یهودی مدینه منعقد کرد. دو شرط بسیار مهم دراین پیمان وجود داشت:

۱) یهودیان به هیچ فرد حمله کننده به مسلمین، کمک رسانی نکنند.

۲) اگر دشمن حمله ناگهانی به شهر مدینه کرد، یهودیان به کمک مسلمانان بیایند.

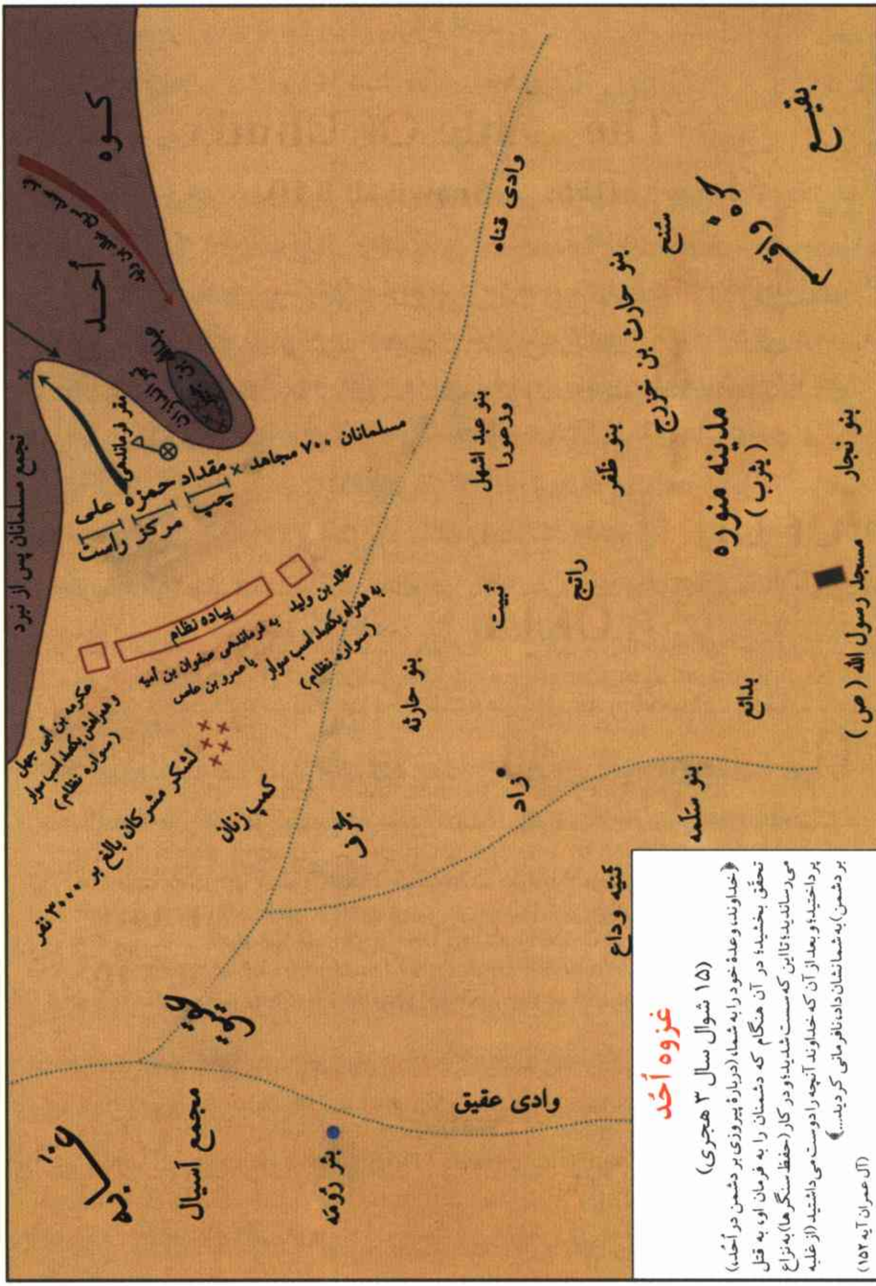
اما بعد از شکست و کشته شدن مشرکان قریش در جنگ بدر (۲ هـ.ق)، قبایل یهودی مدینه، دشمنی و حسادت خود با مسلمانان را آشکار کردند و می‌گفتند: "محمدﷺ با کسی مواجه نشده است که جنگیدن بداند. اگر در آن نبرد با ما مواجه می‌شد، با نبردی روبرو می‌گردید که هیچ کس را یارای نزدیکی به آن نمی‌بود. به خدا سوگند، اگر محمدﷺ از قوم ما کسی را بکشد، زیر خاک برای ما بهتر از روی آن است" به‌این‌ترتیب، پیمان را شکستند.

بعد از اعلام دشمنی و تنفر آشکار یهودیان، آن‌ها شروع به استهزای مسلمانان نمودند. کار به جایی رسید که یک روز زن مسلمانی به بازار قبیله بنی قینُقاع رفت تا جواهری از زیور آلات خود را بفروشد. او کنار زرگری از یهودیان قبیله بنوقینُقاع نشست. زرگر کناره لباس او را به پُشتش بست. وقتی زن بلند شد، عورتش آشکار شد، زرگر و اطرافیان بر او خندیدند. زن بانگ برآورد. یک فرد مسلمان که در آن حدود بود، برجَست و زرگر را کُشت و گروهی از یهودیان بر سر آن مسلمان ریختند و وی را به قتل رساندند.

بدین‌ترتیب، یهودیان بنوقینُقاع اولین قبیله یهودیان مدینه بودند که پیمانی را که با رسول‌خداﷺ بسته بودند، شکستند. مسلمانان آنان را پانزده شبانه روز محاصره کردند تا این که بنو قینُقاع تسلیم شدند. و با وساطت عبدالله بن اُبی بن سَلول از مدینه اخراج شدند.

منابع و مآخذ:

- ابن هشام ۱۱۸/۲
- البدایه و النهایه ۳/۴
- الطبری ۴۸۱/۲


کوه اُحد
تجمع مسلمانان پس از نبرد
مقر فرماندهی
علی
راست
حمزه
مرکز
مقداد
چپ
مسلمانان ۷۰۰ مجاهد
پیاده نظام
عکرمه بن ابی جهل و همراهانش یکصد اسب سوار (سواره نظام)
خالد بن ولید به همراه یکصد اسب سوار (سواره نظام)
لشکر مشرکان بالغ بر ۳۰۰۰ نفر
کمپ زنان
عَیر
عقیق
مجمع آسیال
بئر رُومَه
جُرف
بنو حارثه
بنو عبد اشهل وزعورا
وادی قناه
زاد
نُبیت
راتج
وادی عقیق
ثنیّه وداع
بنو ظفر
بنو حارث بن خزرج
سُنح
بنو سَلَمه
مدینه منوره
(یثرب)
بدائع
حَرّه واقم
بقیع
بنو نجار
مسجد رسول الله (ص)
غزوه اُحُد
(۱۵ شوال سال ۳ هجری)
﴿خداوند، وعدهٔ خود را به شما، (دربارهٔ پیروزی بر دشمن در اُحُد، تحقّق بخشید؛ در آن هنگام که دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ تا این که سست شدید؛ و در کار (حفظ سنگرها) به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که خداوند آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید...﴾
(آل عمران آیه ۱۵۲)

غزوه اُحد

(۱۵ شوال سال سوم هجری)

خداوند در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران می‌فرماید:

خداوند، وعدهٔ خود را به شما، (دربارهٔ پیروزی بر دشمن در اُحُد،) تحقّق بخشید؛ در آن هنگام که دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ تا این که سست شدید؛ و در کار (حفظ سنگرها) به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که خداوند آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از غلبه بر آنان بازگرداند؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛) تا شما را بیازماید. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، دارای احسان و بخشش است. ﴿۱۵۲﴾

«سوره ۳ آیه ۱۵۲»

قریش می‌خواست انتقام کشتگانش در نبرد بدر (۲هـ.ق) را بگیرد و برای تأمین هزینه این نبرد سودهای تجارت خویش را صرف کرد. همزمان با آمادگی سپاه (مشرکان) قریش برای نبرد، حضرت رسولﷺ هم یک نقشه عملیاتی قابل اطمینان را آماده نمودند. ایشان ۵۰ نفر کمانگیر تیرانداز را برای دفع سواره نظام قریش روی کوه عینین (جبل‌الرماه یا کوه کمانگیران) به فرماندهی عبدالله بن جُبیر منصوب کرد.

اما اغلب یک حرکت یا خطا، سرنوشت نبرد را تعیین می‌کند و بدون همدلی پیروزی به دست نمی‌آید. قریش در مراحل اوّلیه واقعا شکست خورده بود، اما اکثر تیراندازان از دستور رسول خداﷺ نافرمانی کردند. پیامبرﷺ به آن‌ها فرموده بود: «محل مأموریت خود راترک نکنید. حتی اگر دیدید که ما در حال کشته شدن هستیم، برای دفاع یا کمک به ما، محل ماموریت خود راترک نکنید. چنان‌چه شما محل مأموریت خود را ترک نکنید، ما پیروز میدان مبارزه خواهیم بود.» (اما این افراد به‌خاطر جمع‌آوری غنائم نافرمانی کردند.) این نافرمانی موجب آن شد که قریش در موقعیت بهتری قرار گیرد و انتقام کشتگان بدر را بگیرد. در عین حال قریشیان قادر به انهدام کامل سپاه مسلمین در آن

روز نشدند؛ کما این که موفق به جلوگیری از دعوت رو به رشد اسلام نیز نگردیدند. هم‌چنین آن‌ها نتوانستند راهی امن برای حرکت کاروان‌های تجاری‌شان به سرزمین شام باز کنند. خداوند در ۸۰ آیه انتهایی سوره آل عمران شرح رخدادها و عبرت‌های جنگ اُحد را متذکر شده است:

و (به یاد آور) زمانی را که (در آستانهٔ جنگ احد) صبحگاهان، از میان خانوادهٔ خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی. و خداوند، شنوا و داناست. ﴿۱۲۱﴾ (و به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند)؛ و خداوند یاور آنها بود (که از این فکر بازگردند)؛ و افراد باایمان، باید تنها بر خدا توکّل کنند. ﴿۱۲۲﴾ خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (وپیروز شدید)؛ در حالی که شما، (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، تا شکر نعمت اورا به جا آورده باشید! ﴿۱۲۳﴾ در آن هنگام که به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که (از آسمان) فرود می‌آیند، یاری کند؟!» ﴿۱۲٤﴾ آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، پروردگارتان شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشان دار، مدد خواهد داد. ﴿۱۲۵﴾ ولی این (یاری فرشتگان) را خداوند فقط برای بشارت، و اطمینان خاطر شما قرار داده؛ وگرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. ﴿۱۲٦﴾ (این وعده را که خدا به شما داده،) برای این است که قسمتی از (پیکر لشکر) کافران را قطع کند؛یا آنها را با ذلّت برگرداند؛ تا مأیوس و ناامید، (به وطن خود) بازگردند. ﴿۱۲۷﴾ هیچ گونه اختیاری (دربارهٔ عفو کافران،یا مؤمنان فراری از جنگ،) برای تو نیست؛ مگر این که (خدا) بخواهدآنها را ببخشد، یا مجازات کند؛ زیرا آنها ستمکارند. ﴿۱۲۸﴾ و آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌آمرزد؛ و هر کس را بخواهد، مجازات می‌کند؛ و خداوند آمرزندهٔ مهربان است. ﴿۱۲۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید. ﴿۱۳۰﴾ و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است! ﴿۱۳۱﴾ و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید. ﴿۱۳۲﴾ و شتاب کنید برای رسیدن به

آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است. ﴿۱۳۳﴾ (همان) کسانی که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از (خطای) مردم درمی‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد ﴿۱۳٤﴾ و کسانی که هرگاه مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، خدا را یاد کرده؛ و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند ـ و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ ـ و اصرار بر گناه، نمی‌ورزند، در حالی که آگاهند. ﴿۱۳٥﴾ چنین کسانی پاداششان آمرزش پروردگار است، و باغهایی بهشتی که از پای درختان آن، نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و چه نیکو است پاداش عمل‌کنندگان! ﴿۱۳٦﴾ پیش از شما، سنّت‌ها (و مجازات‌های الهی بر طبق اعمال امت‌ها) وجود داشت پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بوده است؟! ﴿۱۳۷﴾ این، بیان و هشداری است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران. ﴿۱۳۸﴾ هرگز سست نشوید! و غمگین نگردید؛ و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. ﴿۱۳۹﴾ اگر (در جنگ اُحُد،) به شما جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیّت (نیز در جنگ بدر)، جراحتی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها(ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم؛ (و این خاصیّت زندگی دنیاست) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، مشخص سازد؛ و (خداوند) از میان خودتان، شاهدانی بگیرد. و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد. ﴿۱٤۰﴾ و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند)؛ و کافران را (بتدریج) نابود سازد. ﴿۱٤۱﴾ آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادّعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخّص نساخته است؟! ﴿۱٤۲﴾ و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آن که با آن رو به رو شوید، آرزو می‌کردید؛ سپس آن را (با چشم خود) دیدید، در حالی که به آن نگاه می‌کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید.) ﴿۱٤۳﴾ محمّد فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته (و دوران جاهلیت) باز برمی‌گردید؟! و هر کس به گذشته بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌رساند؛ و خداوند بزودی شاکران (و ثابت قدمان) را پاداش خواهد داد. ﴿۱٤٤﴾ هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی‌میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛

و هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد،) سهمی از آن را به او خواهیم داد؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، سهمی ازآن به او می‌دهیم؛ و بزودی شکرگزاران را پاداش خواهیم داد. ﴿۱٤٥﴾ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها (هیچ‌گاه) در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و تن به تسلیم ندادند؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. ﴿۱٤٦﴾ سخنشان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان و تندروی‌های ما در کارها را بر ما ببخش. قدمهای ما را استوار بدار. و ما را بر جمعیّت کافران، پیروز گردان.» ﴿۱٤٧﴾ ز این رو خداوند پاداش دنیا، و پاداش نیک آخرت را به آنها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. ﴿۱٤٨﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند؛ و سرانجام، زیانکار خواهید شد. ﴿۱٤٩﴾ (آنها تکیه‌گاه شما نیستند،) بلکه ولی و پشتیبان شما، خداست؛ و او بهترین یاوران است. ﴿۱٥٠﴾ بزودی در دلهای کافران، به سبب این که، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند که (خداوند) هیچ‌گونه دلیلی دربارهٔ آن نازل نکرده بود، رعب و وحشت می‌افکنیم؛ و جایگاه آنها، آتش است؛ و چه بد است جایگاه ستمکاران! ﴿۱٥۱﴾ خداوند، وعدهٔ خود را به شما، (دربارهٔ پیروزی بر دشمن در اُحُد،) تحقّق بخشید؛ در آن هنگام که دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ تا این که سست شدید؛ و در کار (حفظ سنگرها) به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که خداوند آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از غلبه بر آنان بازگرداند؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛) تا شما را بیازماید. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، دارای احسان و بخشش است. ﴿۱٥٢﴾ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید؛ و (یا در بیابان پراکنده می‌شدید؛ و از وحشت،) به هیچ کس (از عقب‌ماندگان) نگاه نمی‌کردید؛ درحالی که پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد. سپس اندوهها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد؛ این بخاطر آن بود که دیگر نه برای از دست رفتن چیزی (مانند غنایم جنگی) غمگین شوید، و نه بخاطر مصیبتهایی که بر شما وارد می‌گردد. وخداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. ﴿۱٥٣﴾ سپس به دنبال این غم و

اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، به صورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه اُحُد،) گروهی از شما را فرا گرفت؛ امّا گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت.) آنها گمانهای نادرستی ـ همچون گمانهای دوران جاهلیّت ـ دربارهٔ خدا داشتند؛ و می گفتند: «آیا سهمی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟!» بگو: «همهٔ کارها (و پیروزیها) به دست خداست.» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم.» بگو: «اگر در خانه‌های خود نیز، بودید، آنهایی که کشته‌شدن بر آنها مقرّر شده بود، قطعاً به سوی قتلگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند (و کشته می‌شدند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دلهای شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، آگاه است.» ﴿۱۵۴﴾ کسانی از شما که در روز رو به رو شدن دوجمعیّت با یکدیگر (در جنگ اُحُد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ ولی خداوند آنها را بخشید. زیرا خداوند، آمرزنده و دارای حلم است. ﴿۱۵۵﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرتی می‌روند (و می‌میرند) یا در جنگ شرکت می کنند (و کشته می‌شوند)، می گویند: «اگر آنها نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند!» (شما از این گونه سخنان نگویید،) تا خدا این حسرت را بر دل آنها بگذارد. خداوند، زنده می کند و می‌میراند؛ (و زندگی و مرگ، به دست اوست؛) و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. ﴿۱۵۶﴾ و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده‌اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از آنچه (آنها درطول عمر خود،) جمع‌آوری می کنند، بهتر است. ﴿۱۵۷﴾ و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می‌شوید. (و در جوار رحمت او خواهید بود.) ﴿۱۵۸﴾ به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی! و اگرخشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن !امّا هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکّل کن؛ زیرا خداوند توکّل کنندگان را دوست دارد. ﴿۱۵۹﴾ اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما

را یاری کند؟! و مؤمنان باید، تنها بر خداوند توکّل کنند. ﴿۱٦۰﴾ ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند. و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، (با خود به صحنهٔ محشر) می‌آورد؛ سپس (نتیجهٔ) اعمال هر کس، بطور کامل به او داده می‌شود؛ و به آنها ستم نخواهد شد. ﴿۱٦۱﴾ آیا کسی که به دنبال رضای خدا بوده، همانند کسی است که به خشم الهی گرفتار شده و جایگاه او جهنّم، و پایان کار او بسیار بداست؟! ﴿۱٦۲﴾ هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند؛ وخداوند به آنچه انجام می‌دهند، بیناست. ﴿۱٦۳﴾ خداوند بر مؤمنان نعمت بزرگی بخشید، هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ تا آیات او را بر آنها بخواند، وآنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند. ﴿۱٦٤﴾ آیا هنگامی که مصیبتی (در اُحُد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست»؟! بگو: «از ناحیهٔ خود شماست (که در جنگ احد، با دستور پیامبر مخالفت کردید)! خداوند بر هر چیزی تواناست. ﴿۱٦٥﴾ و آنچه (در احد،) روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنّت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند. ﴿۱٦٦﴾ و (نیز) برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آنهایی که به ایشان گفته شد: «بیایید در راه خدا نبرد کنید؛ یا (از حریم خود،) دفاع نمایید.» گفتند: «اگر می‌دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شماپیروی می‌کردیم. (امّا می‌دانیم جنگی نمی‌شود.)» آنها در آن روز، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می‌گویند که در دلهایشان نیست. و خداوند به آنچه کتمان می‌کنند، آگاهتر است. ﴿۱٦۷﴾ همان کسانی (از منافقان) که به برادران (مؤمن) خود ـ در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودندـ گفتند: «اگر آنها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند.» بگو: «(اگر می‌توانید مرگ افراد را پیش‌بینی کنید،) پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می‌گویید!» ﴿۱٦۸﴾ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند! بلکه زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. ﴿۱٦۹﴾ آنها بخاطر نعمتهایی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [= مجاهدان و شهیدان آینده]، شادمانند؛ که نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهی خواهند داشت.

﴿۱۷۰﴾ و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می‌بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند. ﴿۱۷۱﴾ کسانی که دعوت خدا و پیامبر را، پس از (آن همه) جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و به سوی میدان دیگری شتافتند؛) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیشه نمودند، پاداش بزرگی است. ﴿۱۷۲﴾ (همان) کسانی که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «دشمنان برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند؛ از آنها بترسید!» امّا این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را بس است؛ و او بهترین حامی ماست.» ﴿۱۷۳﴾ به همین جهت، آنها (از این میدان،) با نعمت و فضل پروردگار، بازگشتند؛ در حالی که هیچ بدی به آنان نرسید؛ و خشنودی خدا را بدست آوردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. ﴿۱۷٤﴾ این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس،) می‌ترساند. از آنها نترسید؛ و تنها از (مخالفت) من بترسید اگر ایمان دارید! ﴿۱۷۵﴾ کسانی که در راه کفر، شتاب می‌کنند، تو را غمگین نسازند! به یقین، آنها هرگز زیانی به خداوند نمی‌رسانند. و خدا می‌خواهد (آنها را به حال خودشان واگذارد؛ و در نتیجه،) بهره‌ای برای آنها در آخرت قرار ندهد. و برای آنها مجازات بزرگی است! ﴿۱۷٦﴾ (آری،) کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زیانی نمی‌رسانند؛ و برای آنها، مجازات دردناکی است! ﴿۱۷۷﴾ آنها که کافر شدند، (و راه طغیان پیش گرفتند،) گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است. ﴿۱۷۸﴾ ممکن نبود که خداوند، مؤمنان را به همین گونه که شما هستید واگذارد؛ مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد. و ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید)؛ ولی خداوند از میان پیامبران خود، هر کس را بخواهد برمی‌گزیند؛ (و برای رهبری مردم از غیب آگاهش می‌کند) پس به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست ﴿۱۷۹﴾ کسانی که نسبت به آنچه خدا از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند (و انفاق نمی‌کنند)، گمان نکنند این کار به سود آنهاست؛ بلکه برای آنها شرّ است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان افکنده می‌شود. و میراث آسمانها و

زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. ﴿۱۸۰﴾ خداوند، سخن آنها [= گروهی از یهود] را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی‌نیازیم »، شنید! بزودی آنچه را گفتند، و (نیز) کشتن پیامبران را به ناحق، خواهیم نوشت؛ و به آنها خواهیم گفت: «بچشید عذاب سوزان را!» ﴿۱۸۱﴾ این بخاطر کارهایی است که با دست خود از پیش فرستاده‌اید و اینکه خداوند، نسبت به بندگان (خود)، هرگز ستم روا نمی‌دارد. ﴿۱۸۲﴾ (اینها همان) کسانی (هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (به عنوان معجزه) یک قربانی بیاورد، که آتش (صاعقه) آن را بسوزاند!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند؛ و دلایل روشن، و آنچه را گفتید آوردند؛ اگر راست می‌گویید چرا آنها را به قتل رساندید؟!» ﴿۱۸۳﴾ پس اگر (این بهانه‌جویان) تو را تکذیب کنند، (چیز تازه‌ای نیست؛) پیامبران پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ (پیامبرانی) که دلایل آشکار، و نوشته‌های متین و محکم، و کتاب روشنی بخش آورده بودند. ﴿۱۸٤﴾ هر انسانی مرگ را می‌چشد؛ و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ و هر کس از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شود، نجات یافته و رستگار شده است و زندگی دنیا، چیزی جز مایهٔ فریب نیست. ﴿۱۸۵﴾ به یقین (همهٔ شما) در اموال و جانهای خود، آزمایش می‌شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب آسمانی داده شده و از مشرکان، سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید. و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است؛ زیرا) این (استقامت و تقوا) از کارهای مهم است ﴿۱۸٦﴾ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید! ولی آنها، آن را پشت سر افکندند؛ و به بهای ناچیزی فروختند؛ و چه بد متاعی می‌خرند؟! ﴿۱۸۷﴾ گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند، و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) برکنارند. (بلکه) برای آنها، عذاب دردناکی است! ﴿۱۸۸﴾ و حکومت و مالکیت آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خدا بر هر چیزی تواناست. ﴿۱۸۹﴾ به یقین در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. ﴿۱۹۰﴾ (همان) کسانی که خدا را ایستاده و نشسته، و در حالی که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در

اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند:) پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزّهی تو! ما را از عذاب دوزخ، نگاهدار. ﴿۱۹۱﴾ پروردگارا! هر که را تو (بخاطر اعمالش،) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای؛ و برای ستمکاران، هیچ یاوری نیست. ﴿۱۹۲﴾ پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید.» و ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش؛ و بدیهای ما را بپوشان؛ و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران! ﴿۱۹۳﴾ پروردگارا! آنچه را بوسیلهٔ پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ماعطا کن؛ و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان؛ زیرا تو هیچ گاه از وعدهٔ خود، تخلّف نمی‌کنی. ﴿۱۹٤﴾ پروردگارشان، درخواست آنها را پذیرفت؛ (و فرمود:) من عمل هیچ کسی از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما از جنس یکدیگر (و پیرو یک آیین). لذا کسانی که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، بیقین گناهانشان را می‌بخشم؛ و آنها را در باغهای بهشتی، که از پای درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداشها نزد خدا است. ﴿۱۹۵﴾ آمد و شد (پیروزمندانه) کافران در شهرها، تو را نفریبد! ﴿۱۹٦﴾ این متاع ناچیزی است؛ و سپس جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است! ﴿۱۹۷﴾ ولی کسانی که (ایمان دارند، و) از (نافرمانی) پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آنها باغهایی بهشتی است، که از پای درختانش نهرها جاری است؛ جاودانه در آن خواهند بود. این، (نخستین) پذیرایی است که از سوی خداوند به آنها می‌رسد؛ و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است! ﴿۱۹۸﴾ و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا، وآنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند؛ در برابر (فرمان) خدا خاضعند؛ و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. پاداش آنها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع‌الحساب است. (تمام اعمال نیک آنها رابسرعت حساب می‌کند، و پاداش می‌دهد.) ﴿۱۹۹﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها،) استقامت کنید؛ و در برابر دشمنان، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید! ﴿۲۰۰﴾

«سوره ۳آیات ۱۲۰ الی ۲۰۰»

منابع و مآخذ:

- ابن هشام ۲۱/۳
- البدایه و النهایه ۱۷/۴
- الطّبری ۵۲۲/۲
- الکامل فی التاریخ ۱۱۰/۲

حُمراءُ اَسَد

(۱۶شوال سال۳هجری)

﴿به همین جهت، آنها (از این میدان)، با نعمت و فضل پروردگار، باز گشتند؛ در حالی که هیچ بدی به آنان نرسید؛ و خشنودی خدا را بدست آوردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است.﴾

(آل عمران آیه ۱۷۴)



حَمراءُ الأسَد

خداوند درآیات ۱۷۲ الی ۱۷۵ سوره آل عمران می‌فرماید:

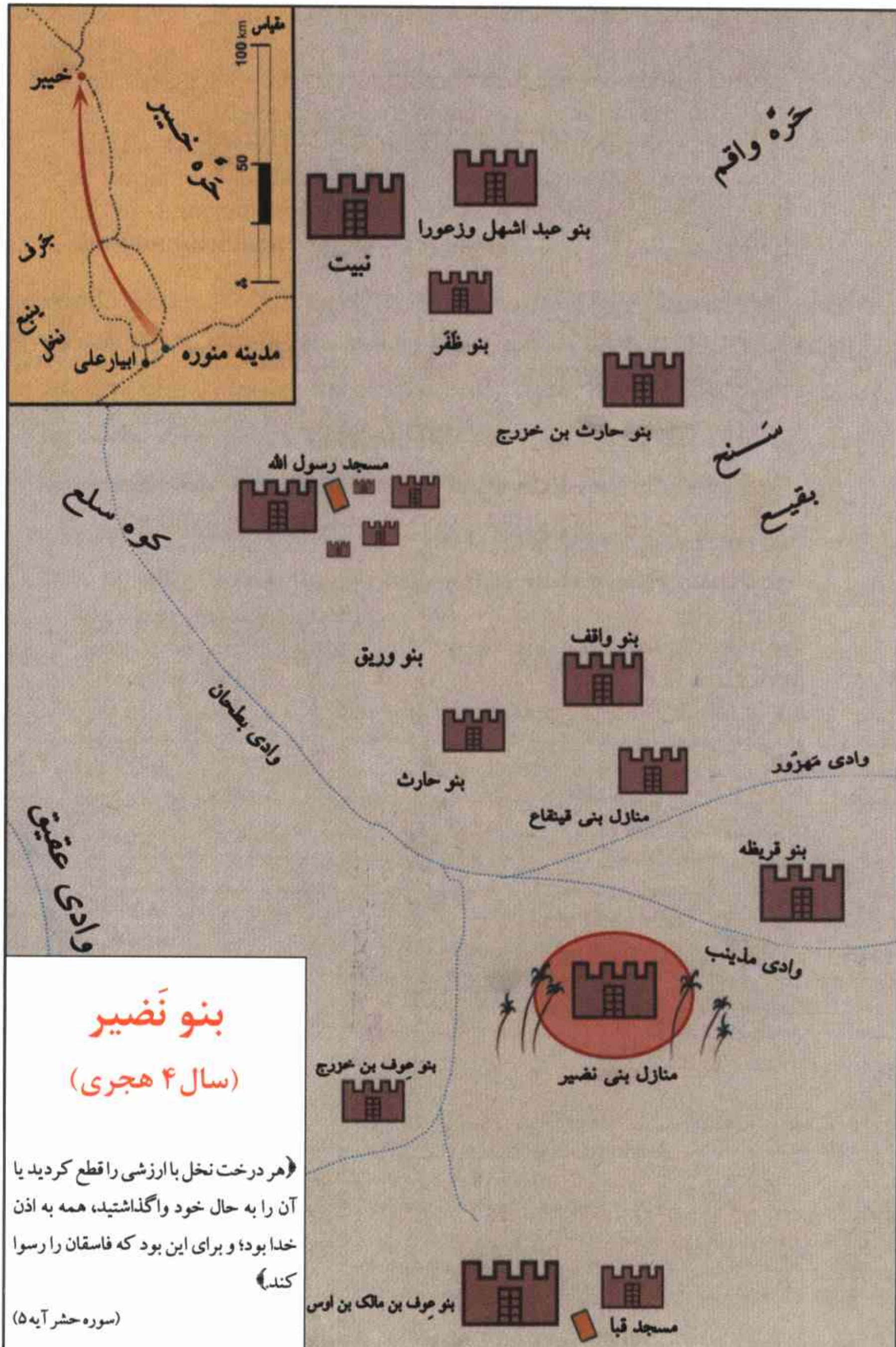
کسانی که دعوت خدا و پیامبر را، پس از (آن همه) جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و به سوی میدان دیگری شتافتند؛) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیشه نمودند، پاداش بزرگی است. ﴿۱۷۲﴾ (همان) کسانی که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «دشمنان برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند؛ از آنها بترسید!» امّا این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را بس است؛ و او بهترین حامی ماست.» ﴿۱۷۳﴾ به همین جهت، آنها (از این میدان،) با نعمت و فضل پروردگار، بازگشتند؛ در حالی که هیچ بدی به آنان نرسید؛ و خشنودی خدا را بدست آوردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. ﴿۱۷٤﴾ این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس،) می‌ترساند. از آنها نترسید؛ و تنها از (مخالفت) من بترسید اگر ایمان دارید! ﴿۱۷۵﴾

«سوره ۳آیات ۱۷۲ الی ۱۷۵»

روز بعد از جنگ اُحُد رسول خداﷺ و مسلمانان به تعقیب ابوسفیان و مشرکان از شهر بیرون رفتند تا قریشیان بدانند شکست مسلمانان باعث ضعف وترس آن‌ها نشده است. پیامبر و اصحابش به حَمراءُ الاسد رسیدند. مردی به نام مَعبد بن اَبی معبد از قبیله خُزاعَه از کنار آن‌ها گذشت. قبیله خزاعه رازدار رسول خداﷺ بودند. مَعبد به سوی ابوسفیان و همراهانش رفت. وقتی به آن‌ها رسید، در منطقه الرَّوحا واقع در میانهٔ راه مکه و مدینه بودند. مَعبد به ابوسفیان گفت: «محمدﷺ و اصحابش در تعقیب شما هستند. من هرگز چنین نیروی مُجتمعی را ندیده بودم. آن‌ها با درونهای آتشین به دنبال شما روان هستند.» ابوسفیان و همراهانش راه فرار به سوی مکه را در پیش گرفتند، آن شب در منطقه حَمراءالأسَد مسلمانان ۵۰۰ مشعل روشن کردند که از فاصله بسیار در صحرا قابل رؤیت بود. این شعله‌های آتش، تعداد مسلمانان را هزاران نفر وانمود می‌کرد.

منابع و مآخذ:

- ابن خلدون ۲۷/۲
- ابن هشام ۴۵/۳
- البدایه و النهایه ۴۷/۴
- عیون الاثر، ۳۸/۲



بنو نَضیر
(سال ۴ هجری)

﴿هر درخت نخل با ارزشی را قطع کردید یا آن را به حال خود واگذاشتید، همه به اذن خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را رسوا کند﴾

(سوره حشر آیه ۵)

بَنُو نَّضیر
(ربیع الاول، سال ۴ هجری)

خداوند درآیات ۷و۸ سوره حشر می‌فرماید:

آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به پیامبرش باز گرداند، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) درمیان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید (و اطاعت کنید)، و از آنچه شما را نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! ﴿۷﴾ (این اموال) برای مهاجران نیازمندی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا وپیامبرش را یاری می‌کنند؛ و آنها راستگویانند. ﴿۸﴾

«سوره ۵۹آیات ۷و۸»

پیامبر خداﷺ و تعدادی از اصحابش، با هم به سوی قبیله بَنُونَضیر یکی از سه قبیله (اصلی) یهودیان مدینه حرکت کردند تا از آنان برای خون‌بهای دو نفر از افراد قبیله بنی‌عامر که کشته شده بودند، یاری بگیرد. زیرا براساس مفاد پیمان‌نامه‌ای با بُنونضیر قرار شده بود که آن‌ها در مورد خون‌بها به پیامبرﷺ کمک کنند. وقتی پیامبرﷺ علت حضورش را برای آن‌ها تبیین نمود، گفتند: «آری، ای ابوالقاسم، ما این (مبلغ) را پرداخت خواهیم کرد. اما اکنون برای مُلاقات ما آمده‌ای، بر سر سفره ما بنشین و سپس با آن‌چه درخواست نموده‌ای برگرد.»

در زمانی که پیامبرﷺ منتظر بود و بر دیوار یکی از خانه‌های بنونضیر تکیه داده بود، رهبران آن‌ها در نهان به یکدیگر گفتند: مطمئنا هرگز دوباره این مرد را در چنین وضعیتی نخواهید یافت. لذا چه کسی آمادگی دارد تا از این خانه بالا رود و سنگ بزرگی برسرش‌اندازد و ما را از او راحت نماید؟

واقعیت این است که اسلام جدیت و تسامُح را با یکدیگر دارد. اما اسلام به دیگران این اجازه را نمی‌دهد که مزیت تسامُح اسلامی دستاویز و مستمسکی برای آسیب رساندن به اسلام یا مکر علیه آن گردد. رأفت اسلامی نقش محافظتی برای تقویت قدرت تعالیم اسلامی را ایفا می کند.

پیامبرﷺ به‌وسیله جبرئیل از موضوع اطلاع یافت و از منطقه بنونضیر خارج شد. سپس محمدبن‌مسلمه انصاری را نزدشان فرستاد تا این موضوع را به آن‌ها منتقل نماید که او در جریان کامل و دقیق نقشه آن‌ها برای قتل خود قرار گرفته‌است. یهودیان بنونضیر هیچ حرفی نزدند. رسول خداﷺ به آن‌ها ده روز وقت داد تا به طور کامل از مدینه خارج شوند و به آن‌ها اخطار دادند چنان‌چه بعد از مدت مقرر هنوز در شهر باشند، کشته خواهند شد. در این‌جا دیگر گذشت جایی ندارد، چون موضع طرف مقابل کینه‌ورزی و حیله‌گری و پیمان‌شکنی است.

منافقان مدینه به رهبران بنونضیر گفتند که از آن‌ها حمایت خواهند کرد. عبدالله بن اُبی بن سَلوُل به آن‌ها گفت: «از خانه‌های‌تان خارج نشوید و در قلعه‌های‌تان باقی بمانید.» پیامبر خداﷺ آن‌ها را محاصره کرد. چند روز همین وضعیت ادامه داشت؛ آن‌گاه برای نشان دادن شدت جدّیت مسلمانان دستور آتش زدن شش درخت خرما توسط رسول خداﷺ صادر شد. با توجه به این که هیچ راه دیگری وجود نداشت و جدّیت تصمیم مسلمانان هم بر بنونضیر ثابت شده بود، رهبران آن‌ها تصمیم به تسلیم گرفتند. به بنونضیر اجازه ترک مدینه داده شد تا بجز هرگونه تجهیزات نظامی، هر آن‌چه از دارایی‌های‌شان را که می‌توانند با خود حمل کنند و ببرند. در نهایت آن‌ها با ۶۰۰ شتر و دارایی که بار این شُتران بود، شهر را ترک کردند. آن‌ها به سمت منطقه خیبر رفتند و در آن جا مستقر شدند. آیات زیر درباره بنونضیر و دارایی‌هایی که آن‌ها در مدینه به جای گذاشتند، نازل شد. آن جا که در آیات ۷ الی ۱۹ سوره حشر می‌فرماید:

آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به پیامبرش باز گرداند، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال

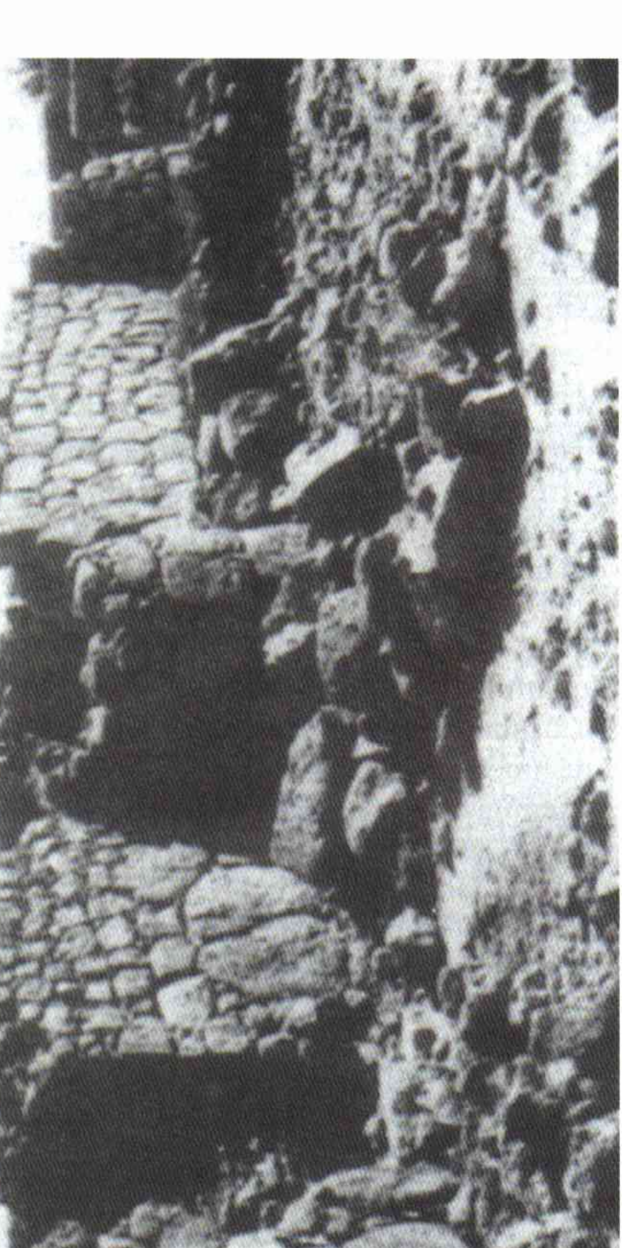
عظیم) درمیان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید (و اطاعت کنید)، و از آنچه شما را نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! ﴿۷﴾ (این اموال) برای مهاجران نیازمندی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا وپیامبرش را یاری می‌کنند؛ و آنها راستگویانند. ﴿۸﴾ و برای (نیازمندان از) کسانی است که در این سرا [= سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارانند. ﴿۹﴾ (همچنین) کسانی که بعد از آنها [= بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو رئوف و مهربانی.» ﴿۱۰﴾ آیامنافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتند: «اگر شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز از هیچ کس دربارهٔ شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود»؟! خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند. ﴿۱۱﴾ اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت (به میدان) کرده فرار می‌کنند؛ سپس کسی آنان را یاری نمی‌کند. ﴿۱۲﴾ وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست؛ این بخاطر آن است که آنها گروهی نادانند. ﴿۱۳﴾ آنها همگی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها با شما نمی‌جنگند. پیکارشان در میان خودشان شدید است، (امّا در برابر شما ضعیف !) گمان می‌کنی آنها متحدند، در حالی که دلهایشان پراکنده است؛ این بخاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقّل نمی‌کنند. ﴿۱٤﴾ (مثل این گروه از یهود) مثل کسانی است که کمی پیش از آنان بودند، کیفر کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است! ﴿۱٥﴾ آنها مثل شیطانند که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم).» امّا هنگامی که کافرشد گفت : «من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است بیم دارم.» ﴿۱٦﴾ سرانجام کار آن دو این

شد کـه در آتـش دوزخ خواهنـد بـود، جاودانـه در آن می‌مانند؛ و این است کیفر سـتمکاران! ﴿۱۷﴾ ای کـسانی کـه ایمـان آورده‌ایـد! تقوای الهی پیشه کنید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فـردایش چـه چیـز از پـیش فرستاده؛ و تقوای الهی داشته باشید که خداوند از آنچه انجـام مـی دهیـد آگـاه است. ﴿۱۸﴾ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند وخدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد؛ آنها گناهکارانند. ﴿۱۹﴾

«سوره ۵۹آیات ۷ الی ۱۹»

منابع و مآخذ:

- ابن هشام۳/۱۰۸
- البدایه و النهایه۴/۷۴
- الطّبری۲/۵۵۰
- الکامل فی التاریخ۲/۱۱۹
- عیون الاثر ۲/۴۸

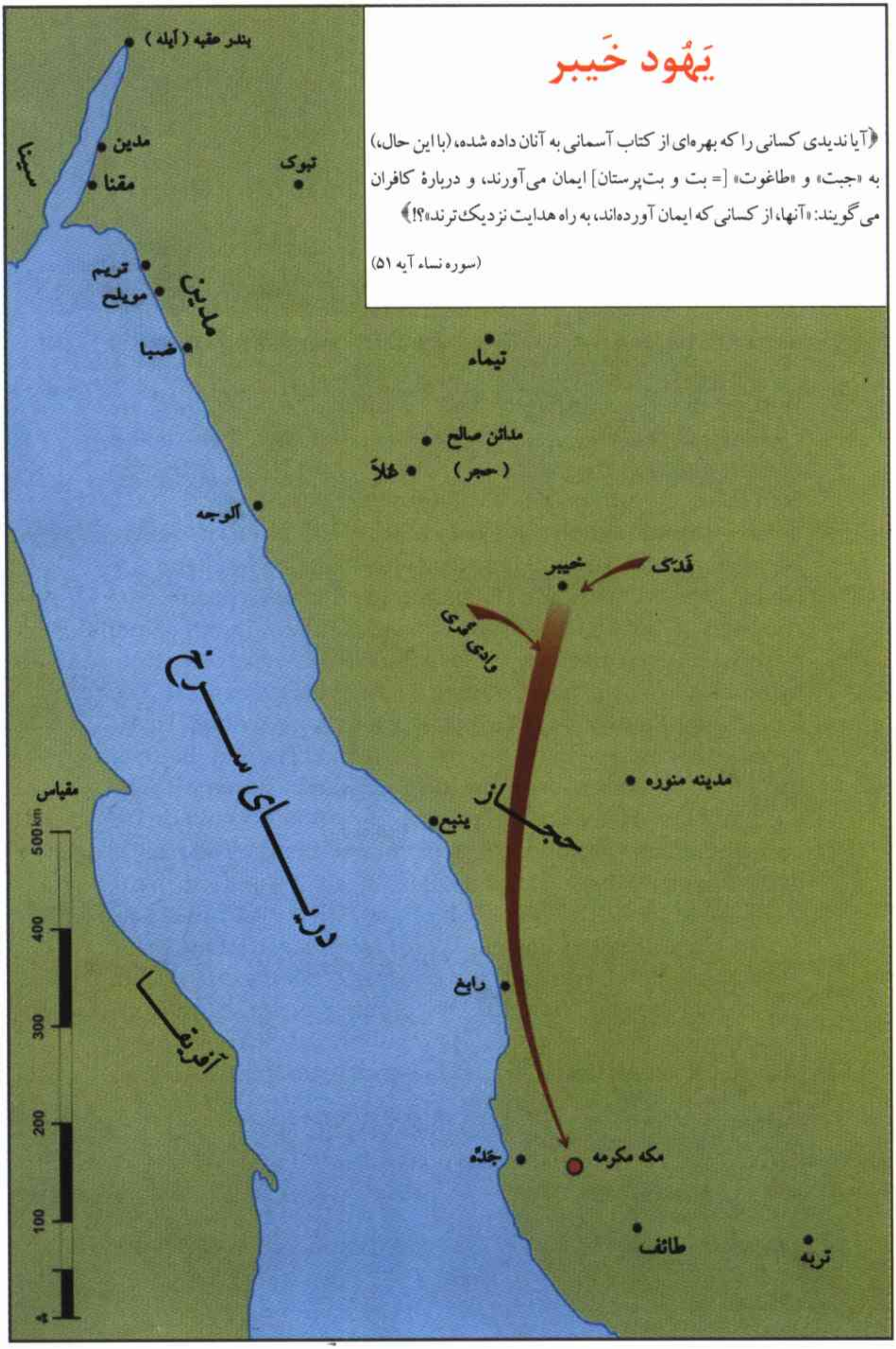


بقایای دژهای یهودیان در مدینه

یَهُود خَیبر

﴿آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی به آنان داده شده، (با این حال،) به «جبت» و «طاغوت» [= بت و بت‌پرستان] ایمان می‌آورند، و دربارهٔ کافران می‌گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، به راه هدایت نزدیک‌ترند»؟!﴾

(سوره نساء آیه ۵۱)



یَهودیان خَیبَر
(ایمان آورندگان به جبت و طاغوت)

خداوند درآیات ۵۱ الی ۵۳ سوره نساء می‌فرماید:

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی به آنان داده شده، (با این حال،) به «جبت» و «طاغوت» [= بت و بت‌پرستان] ایمان می‌آورند، و دربارهٔ کافران می‌گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، به راه هدایت نزدیک‌ترند»؟! ﴿۵۱﴾ آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است؛ و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، هرگز یاوری برای او نخواهی یافت. ﴿۵۲﴾ آیا آنها [= یهود] سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین داوری کنند)؟! در حالی که اگر چنین بود کمترین حقی را به مردم نمی‌دادند. ﴿۵۳﴾

«سوره ۴ آیات ۵۱ الی ۵۳»

به دلایلی که در بخش قبلی مورد بحث قرار گرفت، بنونضیر از مدینه اخراج شدند. تعدادی از رهبران آن‌ها نظیر حُیَی بن اَخطَب نَضَری و سلام بن مِشکَم و کنانه‌بن‌اَبی‌الحُقیق و هَوذه بن قیس الوائلی به‌سوی مکه سفر نمودند تا رهبران قریش را دعوت و تهییج و تحریک به جنگ علیه پیامبر خدا نمایند. نمایندگان بنونضیر گفتند: «ما همراه شما علیه او خواهیم جنگید تا او را نابود کنیم» ابوسفیان گفت: «خوش آمدید، محبوب‌ترین افراد برای ما کسانی‌اند که در دشمنی با محمدﷺ به ما یاری برسانند، اما ما تنها در صورتی به شما اطمینان و از ناحیه شما احساس ایمنی خواهیم کرد که شما در مقابل خدایان ما به سجده در افتید.» نمایندگان بنی نضیر در مقابل بت‌های قریشیان به سجده افتادند، آن‌گاه رهبران قریش گفتند: ای گروه یهودیان، شما مردم صاحب دانش و اهل کتاب نخستین هستید. ما را مطلع کنید که ریشه اختلاف ما و محمدﷺ چیست؟ آیا دین ما بهتر است یا دین محمدﷺ؟ آیا راه ما درست‌تر است یا محمدﷺ؟ یهودیان بنونضیر پاسخ دادند: «قطعا دین شما

بهتر از دین اوست و شما بهره بیشتری از حقیقت نسبت به او دارید. و شما بر طریق هدایت هستید، زیرا به تکریم این خانه مشغولید و به زائران آن آب می‌نوشانید و حیوانات را قربانی می‌نمایید و شما چیزهایی را می‌پرستید که پدرانتان می‌پرستیدند. بنابراین، قطعا شما از بهره والاتری از حقیقت نسبت به او برخور دارید. در این‌جا بود که خداوندآیات فوق را درباره این رفتارِ آن‌ها نازل کرد.

هم‌چنین رهبران بنونضیر اقدام به مذاکره با قبیله غطفان، برای تحریک آن‌ها به جنگ بر ضد رسول خداﷺ، نمودند. آن‌ها به عنوان مشوّقی اضافی، به قبیله غطفان قول نصف محصول خرمای نخلستان‌های خیبر را دادند.

آن‌گاه، قریش، غطفان، بنومُرَّه، اَشجَع، سُلیم و اسد و سایر قبایل با اجتماع نیروی‌شان آماده حمله به مدینه شدند. این اتحاد و تجهیز قوا، به وقوع جنگ معروف به گروه‌ها یا احزاب منجر شد. جنگ خندق نامِ دیگر این نبرد است که در شوال سال پنجم هجری به وقوع پیوست.

منابع و مآخذ

- ابن خلدون ۲۹/۲
- ابن هشام ۱۳۷/۳
- البدایه و النهایه ۹۲/۴
- الطّبری ۵۶۴/۲
- عیون الأثر ۵۵/۲

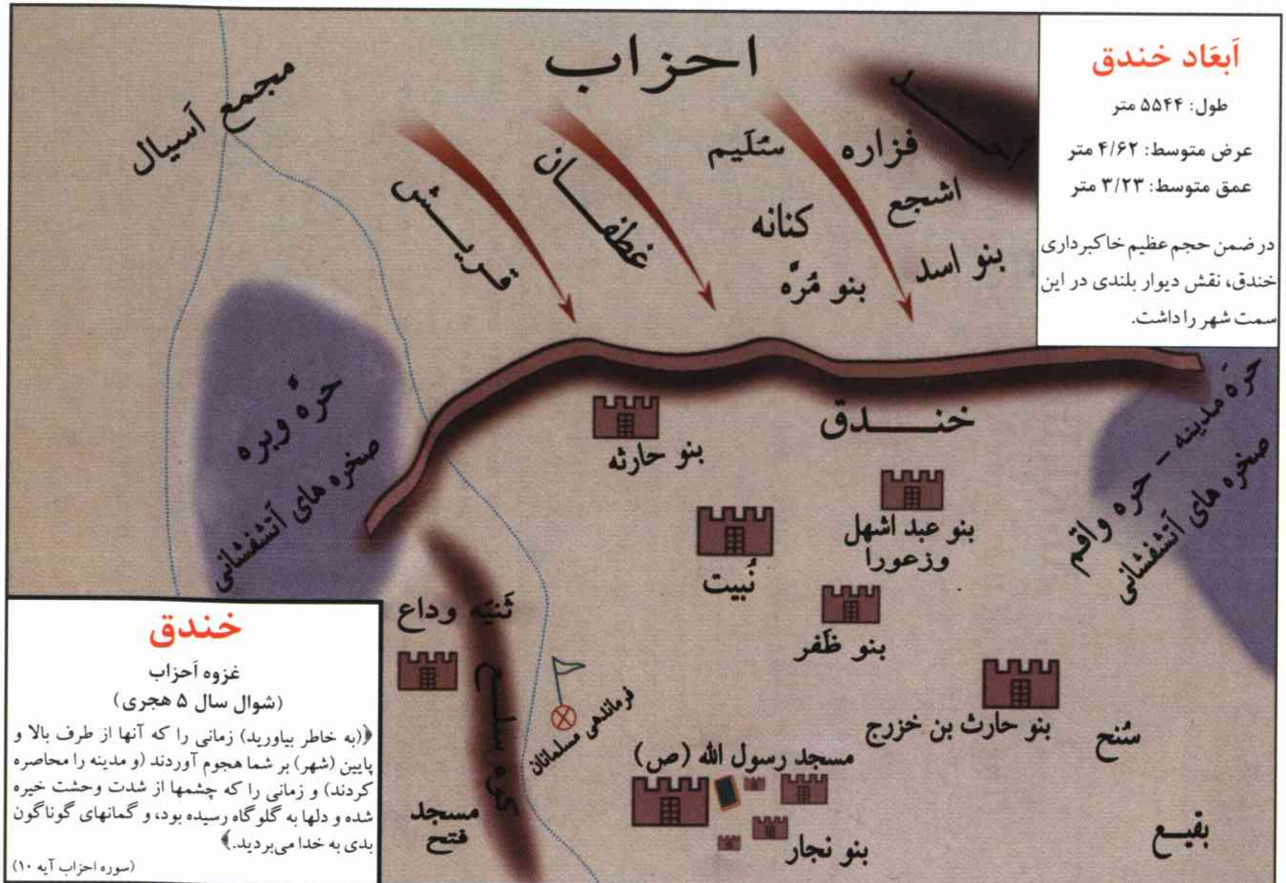
اَبعاد خندق

طول: ۵۵۴۴ متر

عرض متوسط: ۴/۶۲ متر

عمق متوسط: ۳/۲۳ متر

در ضمن حجم عظیم خاکبرداری خندق، نقش دیوار بلندی در این سمت شهر را داشت.



خندق

غزوه احزاب

(شوال سال ۵ هجری)

﴿(به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما هجوم آوردند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و دلها به گلوگاه رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید.﴾

(سوره احزاب آیه ۱۰)

غزوه خندق

(جنگ احزاب، شوال سال پنجم هجری)

درآیات ۱۰و۱۱ سوره احزاب می‌فرماید:

(به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما هجوم آوردند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و دلها به گلوگاه رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید. ﴿۱۰﴾ آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند. ﴿۱۱﴾

«سوره ۳۳آیات ۱۰و۱۱»

قبیله خزاعه یک پیک از مکه به مدینه فرستادند. اگر چه‌این سفر به طور معمول ۶ روز طول می کشید، آن‌ها این مأموریت را در چهار روز به انجام رساندند. مأموریت آن‌ها، اطلاع رسانی به پیامبر خداﷺ در مورد حمله قریب الوقوع احزاب به مدینه بود.

سلمان فارسی پیشنهادی به رسول خداﷺ ارائه کرد: «ای رسول خدا، وقتی ما در سرزمین فارس مورد حمله قرار می گرفتیم، و از سواره نظام دشمن ترس داشتیم و وقتی در محاصره بودیم، دور خودمان خندق حفر می کردیم» بدین ترتیب، مسلمانان مشغول حفر خندق در قسمت شمالی شهر مدینه شدند. کار ۹ یا ۱۰ روز به طول انجامید. نیروهای قریش و متحدان‌شان سر رسیدند. آن‌ها ۱۰۰۰۰ نیروی جنگی بودند. آن‌ها در شمال مدینه اُردو زدند، زیرا آن‌جا تنها جایی بود که برای حمله مناسب بود. ورودی‌های شرقی و غربی شهر مدینه مناسب جنگ نبود، زیرا پوشیده از سنگ‌های آتشفشانی و صخره‌های سنگی بود. جنوب شهر هم به دلیل پوشش به وسیله نخل‌های خرما و هم‌چنین قرار گرفتن کوه عِیر، مناسب جنگ نبود.

در همین زمان بود که بنوقریظه نیز، عهدشان را شکستند. خداوند درآیات زیر از سوره احزاب به موضوعات فوق اشاره دارد:

(به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما هجوم آوردند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و دلها به گلوگاه رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید. ﴿۱۰﴾ آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند. ﴿۱۱﴾ و (نیز به خاطر آورید) زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند.» ﴿۱۲﴾ و (نیز به خاطر آورید) زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! این جا جای ماندن شما نیست؛ به خانه‌های خود باز گردید.» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی‌حفاظ است.» در حالی که بی‌حفاظ نبود؛ آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند. ﴿۱۳﴾

«سوره ۳۳آیات ۱۰ الی ۱۳»

سعد بن عُباده به وسیله تیری مجروح شد. رسول خداﷺ او را به محلی که برای رسیدگی به مجروحان تعبیه شده بود، و نزدیک مسجدش در چادر رفیده اسلمی قرار داشت، منتقل کرد. پس از یک ماهی که از محاصره شهر می‌گذشت، نُعیم بن مسعود اشجعی بر پیامبر خداﷺ وارد و به دین اسلام مشرف شد، در حالی که احزاب هیچ اطلاعی از مسلمان شدن وی نداشتند. او به رسول خداﷺ برای هرگونه کمک، اعلام آمادگی نمود. پیامبرﷺ به او فرمود: «جنگ حیله و تدبیر است.» یعنی از حیله و تدبیر باید در صورت امکان برای خاتمه جنگ استفاده کرد. نعیم با روشی هوشمندانه و توأم با حکمت، موفق به ایجاد تفرقه بین احزاب شد. هم‌چنین خداوند تند بادی فرستاد که چادرهای لشکر احزاب را وارونه و دیگ‌های آن‌ها را واژگون و آتش آن‌ها را خاموش نمود. بنابراین احزاب با ناامیدی کامل از پیروزی و تفوق در جنگ عقب نشینی کردند و راهی خانه‌های‌شان شدند.

خداوند درآیه ۹ سوره احزاب می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را برخود به یاد آورید آنگاه که (در جنگ احزاب) لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم)؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می‌دهید بینا است. ﴿۹﴾

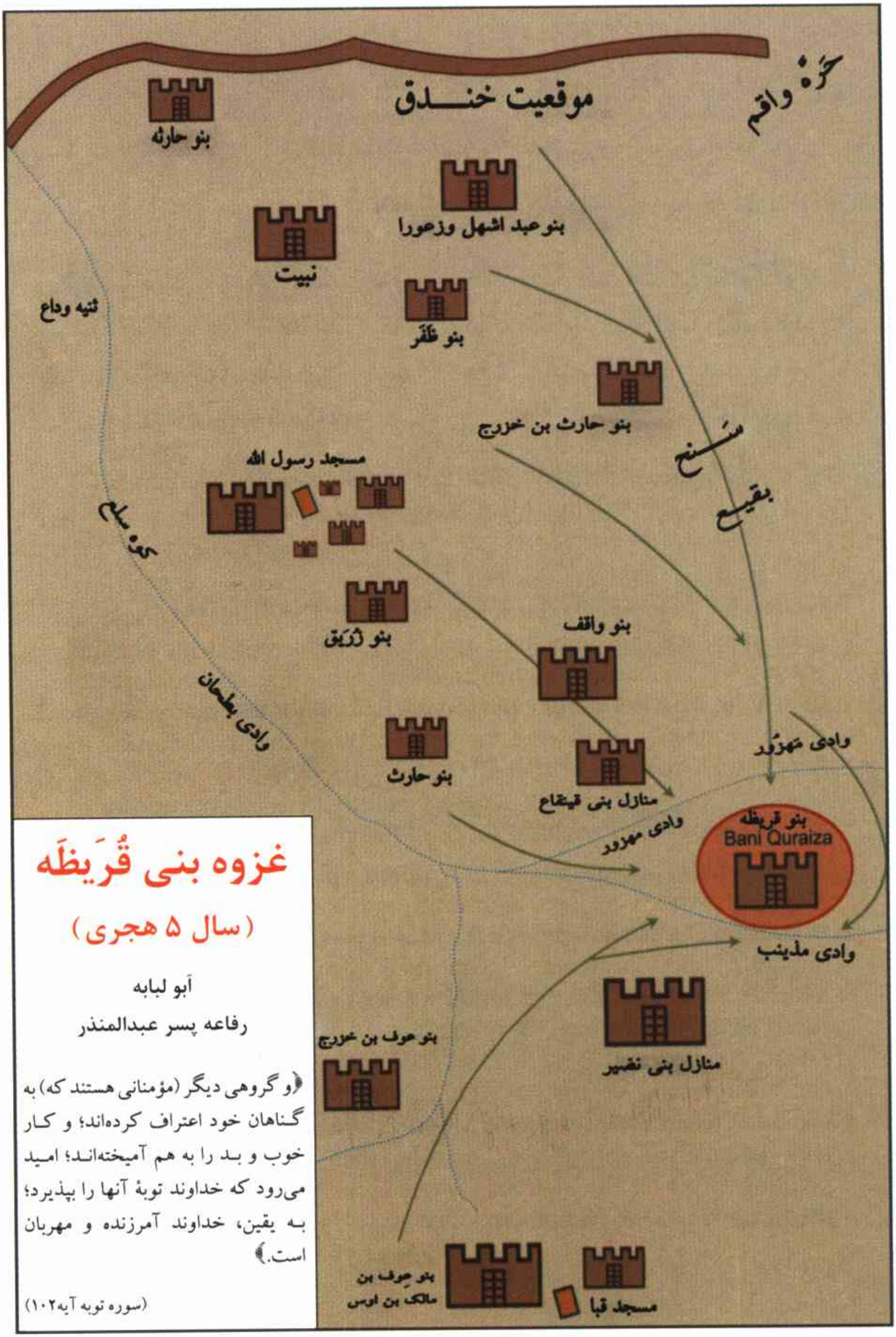
«سوره ۳۳آیه ۹»

منابع و مآخذ:

- ابن خلدون ۸/۲
- ابن هشام۱۳۱/۳
- البدایه و النهایه۱۰۴/۴
- الطّبری ۵۷۱/۲
- الکامل فی التاریخ۱۲۵/۲
- عیون الأثر ۵۹/۲



مکانی در مدینه منوره متشکل از صخره‌ها و سنگ‌های آتش‌فشانی


حرّهٔ واقم
موقعیت خنـــدق
بنو حارثه
بنو عبد اشهل وزعورا
نبیت
ثنیه وداع
بنو ظَفَر
بنو حارث بن خزرج
مسجد رسول الله
مسنح
بقیع
کوه سلع
بنو زُرَیق
بنو واقف
وادی بطحان
بنو حارث
منازل بنی قینقاع
وادی مهزُور
وادی مهزور
بنو قریظه
Bani Quraiza
وادی مذینب
منازل بنی نضیر
بنو عوف بن خزرج
بنو عوف بن
مالک بن اوس
مسجد قبا
غزوه بنی قُرَیظَه
(سال ۵ هجری)
آبو لبابه
رفاعه پسر عبدالمنذر
﴿و گروهی دیگر (مؤمنانی هستند که) به گناهان خود اعتراف کرده‌اند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند؛ امید می‌رود که خداوند توبهٔ آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است.﴾
(سوره توبه آیه۱۰۲)

غزوه بنو قُرَیظه

(ذی‌القعده سال پنجم هجری)، ابولبابه یارفاعه بن عبدالمنذر

خداوند در آیه ۱۰۲ سوره توبه می‌فرماید:

و گروهی دیگر (مؤمنانی هستند که) به گناهان خود اعتراف کرده‌اند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند؛ امید می‌رود که خداوند توبهٔ آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿۱۰۲﴾

«سوره ۹ آیه ۱۰۲»

حمله مسلمانان بر قبیله بنو قُرَیظه، تنها پاسخی به خیانت آشکار و پیمان‌شکنانه آنان بود. آن‌ها مفاد پیمانی را نقض کردند که براساس آن ملزم به دفاع از مسلمانان در برابر حمله دشمن خارجی بودند. اما در زمان حمله دشمن خارجی، به جای دفاع از مسلمانان، به‌طور آشکار طرف دشمنان را گرفتند. آن‌هم وقتی که ۱۰۰۰۰جنگجو را آماده حمله از شمال مدینه به این شهر دیدند و به اشتباه چنین ارزیابی نمودند که این پایان کار مسلمانان است.

این خیانت آشکار و ریاکاری مستوجب مکافات عادلانه‌ای بود. بنابراین، مسلمانان به سوی بنوقُرَیظه حرکت و آن‌ها را به محاصره خود در آوردند. هیچ کس از بنوقُریظه را جرأت این نبود که از مسلمانان راجع به عملکردشان سؤالی بکند، زیرا آن‌ها خود بهتر از هر کسی می‌دانستند که چه خیانت و پیمان شکنی در رفتارشان داشته‌اند. اما آن‌ها از اَبولبابه دعوت کردند، به نزدشان برود. پس از کسب اجازه از رسول خداﷺ اَبولُبابه وارد قلعه یهودیان بنو قریظه شد. یهودیان بنوقُریظه در مقابل او گریستند و گفتند: «ای اَبولُبابه، آیا تو فکر می کنی ما باید قضاوت محمدﷺ را در مورد خودمان بپذیریم» اَبولُبابه گفت: «آری» و سپس اشاره به گلویش کرد که علامتی از تفهیم این موضوع به آن‌ها بود که مسلمانان قصد کُشتن آن‌ها را دارند. اَبولُبابه گفت: «به خدا قسم، هنوز قدم از قدم برنداشته بودم که دانستم

به خدا و پیامبر خدا خیانت کرده‌ام.» وقتی به مسجد پیامبر برگشت، خود را به یکی از ستونهای مسجد بست و گفت: «من این مکان را ترک نخواهم کرد تا این‌که خداوند مرا به خاطر آن‌چه کرده‌ام، بیامرزد و ببخشد.» اَبولبابه شش شب و بنابر روایتی بیست شب در همان‌جا ماند. قبل از هر نماز همسرش می‌آمد و دستانش را برای وضو و نماز باز می‌کرد و پس از اتمام نماز، وی خود را به همان ستون محکم می‌کرد. این روند تا زمان نزول‌آیات زیر ادامه داشت:

و گروهی دیگر (مؤمنانی هستند که) به گناهان خود اعتراف کرده‌اند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند؛ امید می‌رود که خداوند توبهٔ آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿۱۰۲﴾ از اموال آنهاصدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیلهٔ آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی؛ و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن؛که دعای تو، مایهٔ آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا داناست. ﴿۱۰۳﴾ آیا نمی‌دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و صدقات را می‌گیرد، و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟! ﴿۱۰٤﴾

«سوره ۹آیات ۱۰۲ الی ۱۰۴»

در نهایت رهبران یهودیان بنوقُریظه تن به حکمیت سعد بن معاذ دادند. سعد را از چادر رفیده اسلمی (بیمارستان صحرایی) آوردند و او هم حکم داد که مردان بنوقریظه باید کشته شوند، اموالشان تقسیم گردد و زنان و کودکانشان هم به اسارت درآیند.آیات زیر از سوره احزاب در مورد غزوه بنوقریظه نازل شد:

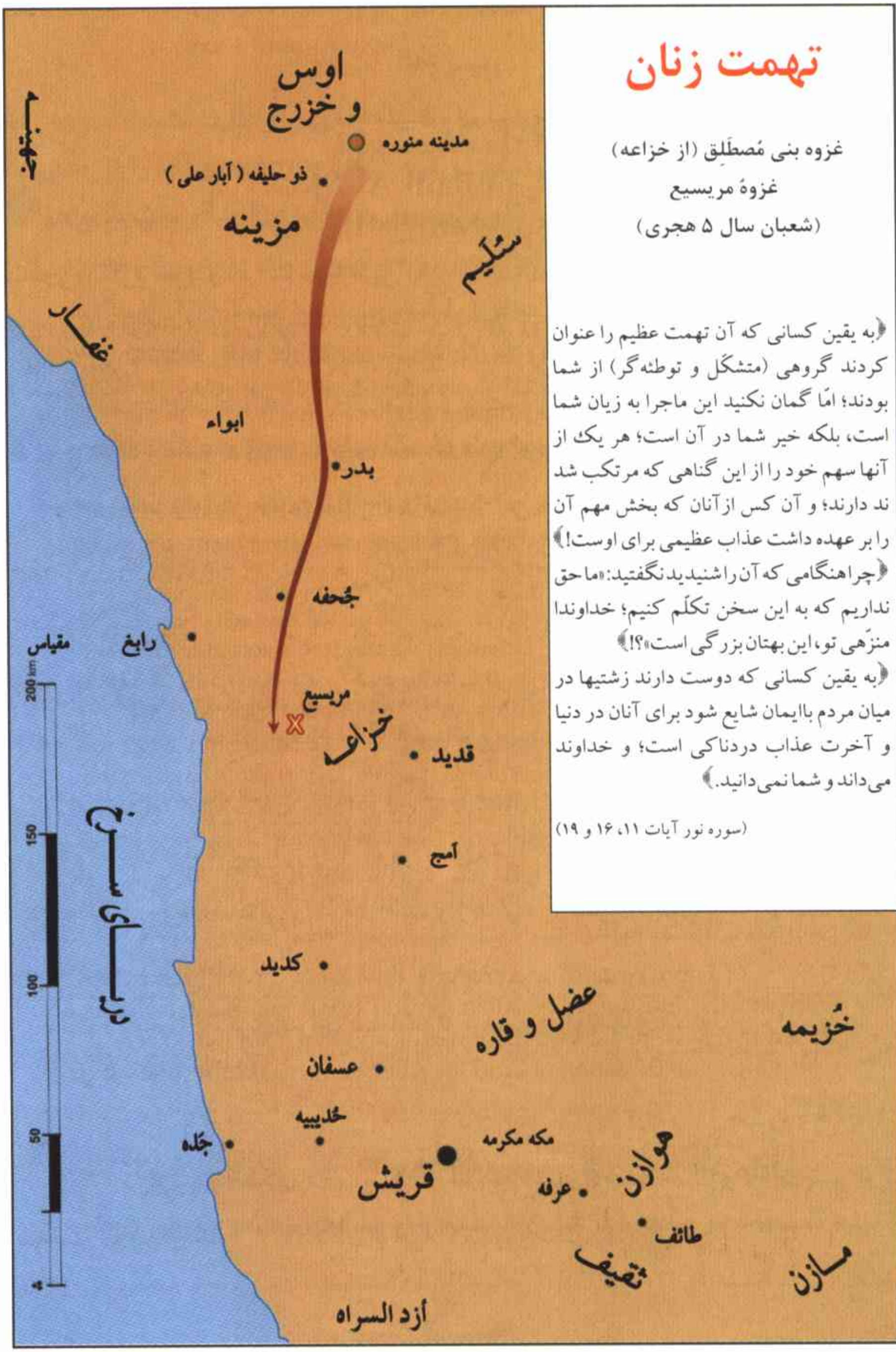
و خدا کافران را با دلی پر از خشم (از میدان جنگ احزاب) باز گرداند بی‌آن که نتیجهٔ مطلوبی (از کار خود) گرفته باشند؛ و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد)؛ و خدا توانا و شکست‌ناپذیر است. ﴿۲۵﴾ و خداوند گروهی از اهل کتاب [= یهود] را که از آنان [= مشرکان عرب] حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان پایین کشید و در دلهایشان وحشت افکند؛ (وکارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید. ﴿٢٦﴾ و زمینها و خانه‌ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت، و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام ننهاده بودید؛

و خداوند بر هر چیزی تواناست. ﴿۲۷﴾

«سوره ۳۳ آیات ۲۵ الی ۲۷»

منابع و مآخذ:

- ابن هشام ۱۴۱/۳
- أسد الغابه ۳۷۵/۲
- الرّوض الأنُف ۲۶۸/۲
- الطبری ۵۸۱/۲
- فتوح البُلدان ۳۴



تهمت زنان

غزوه بنی مُصطَلِق (از خزاعه)
غزوهٔ مریسیع
(شعبان سال ۵ هجری)

﴿به یقین کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکّل و توطئه‌گر) از شما بودند؛ امّا گمان نکنید این ماجرا به زیان شما است، بلکه خیر شما در آن است؛ هر یک از آنها سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و آن کس ازآنان که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست!﴾
﴿چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلّم کنیم؛ خداوندا منزّهی تو، این بهتان بزرگی است»؟!﴾
﴿به یقین کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم باایمان شایع شود برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.﴾

(سوره نور آیات ۱۱، ۱۶ و ۱۹)

المُرَیسیع
(غزوه بنی مصطلق شعبان سال پنجم هجری)

حارث بن ضِرار بزرگ بنی مصطلق (از قبیله خُزاعه) هر چقدر توانست از جنگجویان قوم خود و اعراب بادیه نشین را برای جنگ با رسول خدا ﷺ جمع‌آوری نمود. پیامبر خدا با اطلاع از موضوع، با ۷۰۰ مرد جنگی در دوم شعبان سال پنجم هجری به قصد در هم شکستن نیروهای حارث حرکت کردند. دو لشکر یکدیگر را در محل چشمه آب المُرَیسِیع ملاقات کردند. و دیری نپایید که حارث و نیروهایش شکست خوردند.

در مسیر راه این غزوه، بین غلامِ عُمر بن خطاب و جَهجاه بن مسعود که از هم‌پیمانان قبیله خَزرج بود، درگیری رخ داد. غلامِ عُمر ضربه‌ای بر هم پیمان خزرجیان نواخت. به دنبال این واقعه، عبدالله پسر اُبی پسر سَلول رهبر منافقان مدینه عصبانی شد و گفت: «به خدا قسم اگر به مدینه برگردیم، عزیزترین ما ذلیل‌ترین ما را از شهر اخراج خواهد کرد.» رسول خدا ﷺ اوضاع را آرام و مانع بروز فتنه شد و برای انحراف اذهان و به فراموشی سپرده شدن موضوع، دستور بازگشت سریع به مدینه را صادر فرمود. وقتی زید پسر اَرقم سخنان عبدالله پسر اُبی را به گوش رسول خدا ﷺ رساند، پسر اُبی قسم دروغین یاد کرد که هرگز چنین سخنانی را نگفته است و زید از دروغگویان است. برای برائت زید از تهمت دروغگویی، خداوند آیه زیر را نازل فرمود:

تا آن را وسیلهٔ تذکّری برای شما قرار دهیم و گوشهای شنوا آن را دریابد (ودرک کند). ﴿۱۲﴾

«سوره ۶۱ آیه ۱۲»

(بدین‌ترتیب) همگان دانستند که زید حقیقت را گفته است و از آن پس او به "صاحب گوشهای شنوا" ("ذوالأُذُن الواعیه") مشهور شد.

در شأن عبدالله پسر اُبی رهبر منافقانِ (شهر مدینه) هم‌آیات زیر در سوره منافقین نازل شد:

هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا پیامبر خدا برای شما طلب آمرزش کند.»، سرهای خود را (از روی استهزا و غرور) تکان می‌دهند؛ و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبّر می‌ورزند. ﴿٥﴾ برای آنها آمرزش بخواهی یا نخواهی برایشان تفاوت نمی‌کند، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد؛ زیرا خداوند گروه فاسقان (لجوج و منافق) را هدایت نمی‌کند. ﴿٦﴾ آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد پیامبر خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.» (غافل ازاین که) خزاین آسمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند. ﴿٧﴾ آنها می‌گویند: «اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزّت مخصوص خدا و پیامبر او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. ﴿٨﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند. ﴿٩﴾

«سوره ۶۳آیات ۵ الی ۹»

ابن اُبی بن سَلول به قسم دروغ قانع نبود. علاوه بر آن، در همان غزوه او آغازگر ماجرایی بود که به «حادثه افک» معروف است.

وقتی لشکر مسلمانان در حال برگشت از غزوه بنو مصطلق بودند، عایشه برای یافتن گردن بندش که قبلا در اطراف اردوگاه گم کرده بود، از اردوگاه خارج شد. وقتی وی به محل اردوگاه برگشت، خود را تنها یافت. صفوان بن مُعطَل که وظیفه او این بود که کمی عقب‌تر از سپاه حرکت کند و مراقب و یابنده اشیایی باشد که در مسیر حرکت بر زمین افتاده است، عایشه را دید، بلافاصله او را شناخت. شتر خویش را تقدیم عایشه نمود و عایشه سوار بر شتر شد. آن‌گاه صفوان مهار شتر را در دست گرفت و شتر را به سوی مدینه هدایت نمود. وقتی آن‌ها به مدینه رسیدند، میانهٔ روز بود. وقتی عبدالله بن اُبی بن سلول آن‌ها را دید، گفت: «همسر پیامبرِ شما شب را تا صبح با این مرد گذرانده و سپس آن مرد وی را به‌اینجا آورده است این زن مصون از آن مرد نبوده است و آن مرد هم مصون از این زن

نبوده است.» دیگر منافقان هم شروع به پخش این تهمت دروغین کردند، به طوری که تمام شهر مدینه را فراگرفت. آن‌گاه خداوندآیات زیر را در بی‌گناهی همسر عفیف و پاکدامن رسول خدا ﷺ نازل فرمود:

به یقین کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکّل و توطئه‌گر) از شما بودند؛ امّا گمان نکنید این ماجرا به زیان شما است، بلکه خیر شما در آن است؛ هر یک از آنها سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و آن کس ازآنان که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست! ﴿۱۱﴾ چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان باایمان نسبت به کسی که از خودشان بود، گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغ بزرگ آشکاری است؟! ﴿۱۲﴾ چرا چهارشاهد بر آن نیاوردند؟! و هنگامی که گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند. ﴿۱۳﴾ و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل حال شما نمی‌شد، بخاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می‌رسید! ﴿۱٤﴾ (به یادآورید) زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید، و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن راساده و کوچک می‌پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! ﴿۱٥﴾ چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلّم کنیم؛ خداوندا منزّهی تو، این بهتان بزرگی است»؟! ﴿۱٦﴾ خداوند شما را اندرز می‌دهد که اگر ایمان دارید هرگز چنین کاری را تکرار نکنید. ﴿۱۷﴾ و خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است. ﴿۱۸﴾ به یقین کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم باایمان شایع شود برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. ﴿۱۹﴾ و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و این که خدا رئوف و مهربان است (مجازات سختی دامانتان را می‌گرفت)! ﴿۲۰﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید. هر کس پیرو گامهای شیطان شود او به کارهای زشت و منکر فرمان می‌دهد. و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) پاکیزه می‌سازد، و خدا شنوا و داناست. ﴿۲۱﴾ آنها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به

نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند؛ آنها باید عفو کنند و چشم بپوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿۲۲﴾ کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن رامتهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دور شدند وعذاب سختی برای آنهاست. ﴿۲۳﴾ در روزی که زبانها و دستها و پاهایشان بر ضدّ آنها بر اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد. ﴿۲٤﴾ آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم وکاست می‌دهد؛ و می‌دانند که خداوند حق آشکار است. ﴿۲٥﴾

«سوره ۲۴آیات ۱۱ الی ۲۵»

منابع و مآخذ

- ابن خلدون ۳۳/۲
- ابن هشام ۱۸۲/۳
- البدایه و النهایه ۱۵۶/۴
- الطبری ۶۰۴/۲
- الکامل فی التاریخ ۱۸۲/۲
- عیون الأثر ۹۱/۲

حُدیبیه

(ذی قعده سال ۶ هجری)

بیعت رضوان:

﴿خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند ـ خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد؛﴾

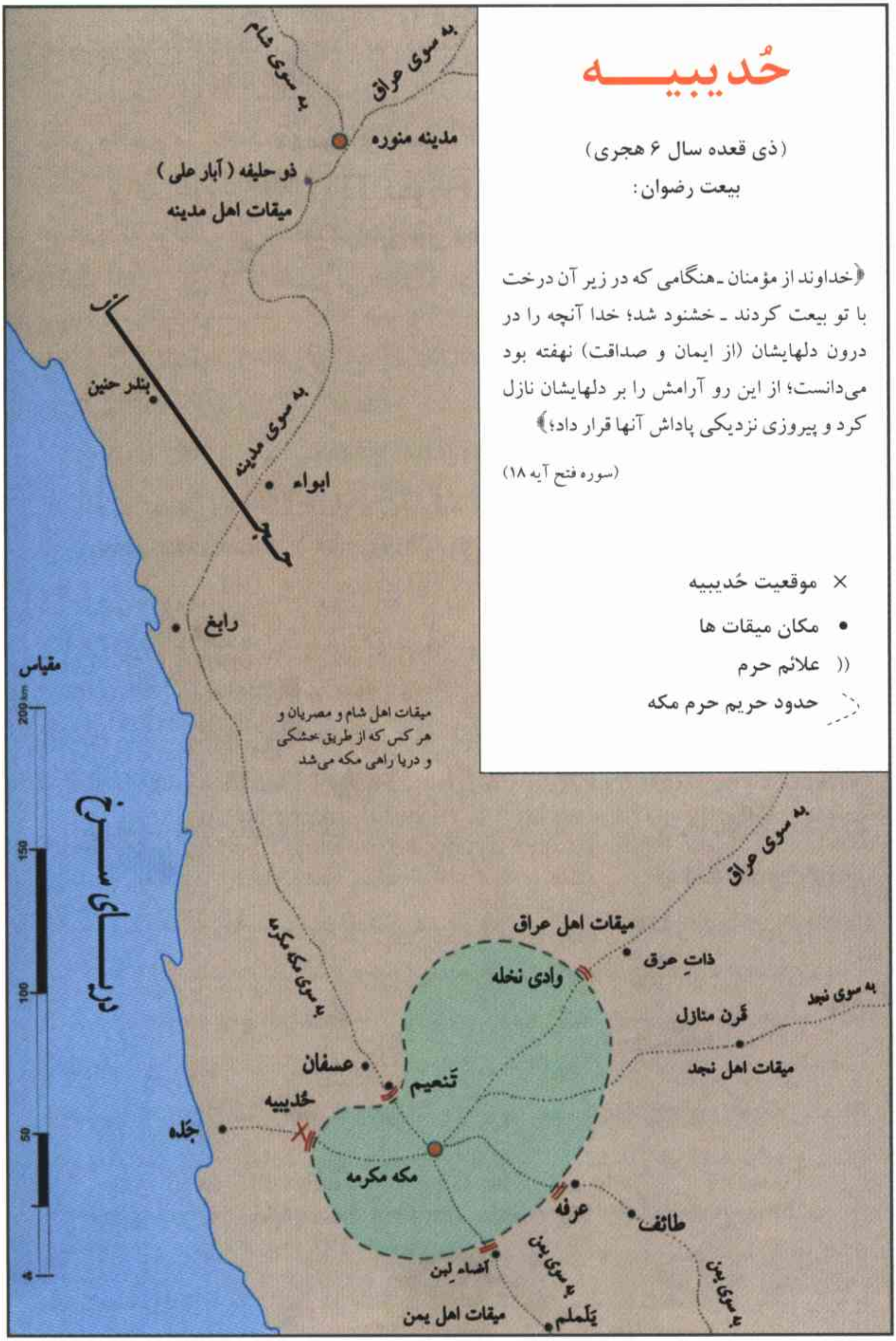
(سوره فتح آیه ۱۸)

× موقعیت حُدیبیه

• مکان میقات ها

)) علائم حرم

حدود حریم حرم مکه



حُدَیّبیه

(بیعت رضوان ذی القعده سال ششم هجری)

خداوند درآیات ۱۸و۱۹ سوره فتح می‌فرماید:

خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند ـ خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد؛ ﴿۱۸﴾ و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورند؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. ﴿۱۹﴾

«سوره ۴۸آیات ۱۸و ۱۹»

در سال ششم هجری رسول خداﷺ به همراه ۱۴۰۰ نفر از مسلمانان به قصد انجام عمره به سوی مکه عزیمت نمود. پیامبرﷺ به همراهش ۷۰ راس دام برد که علامت گذاری شده بودند تا همگان بدانند این‌ها برای قربانی در نظر گرفته‌شده‌اند و در نتیجه باید از کشتن آن‌ها برای مصارف روزمره خودداری شود. گروهی از اعراب بادیه‌نشین و منافقان مدینه با پیامبر خداﷺ همراهی نکردند و از عمره عقب ماندند. وآیات زیر از سوره فتح نازل شد:

بزودی تخلف کنندگان از اعراب بادیه نشین (عذر تراشی کرده) می‌گویند: «(حفظ) اموال و خانواده‌هایمان، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیّه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آمرزش کن.» آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند. بگو: «هرگاه خدا زیانی برای شما بخواهد، چه کسی می‌تواند در برابر او از شما دفاع کند؛ و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد)؟! و خداوند آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.» ﴿۱۱﴾ ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز نزد خانواده‌های خود باز نخواهند گشت؛ و این (پندار غلط) در دلهای شما زینت یافته بود و گمان بد کردید؛ و سرانجام گروهی بودید که (در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید. ﴿۱۲﴾ آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)، چرا که ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم! ﴿۱۳﴾

«سوره ۴۸آیات ۱۱ الی ۱۳»

از آن‌جایی که رسول خدا ﷺ و اصحابش نه به قصد جنگ و فقط برای انجام عمره راهی شده بودند، تجهیزات جنگی خاصی به همراه نداشتند و تنها به سلاح معمول همراه مسافران بسنده نموده بودند تا حجت بر قریشیان که تردید داشتند، تمام باشد که آنها برای جنگ نیامده‌اند. وقتی مسلمانان نزدیک مکه رسیدند، در محلی به نام حُدیبیّه اردو زدند. پس از آن که فرستادگان قریش در چند نوبت برای مذاکره با پیامبر آمدند، عثمان پسر عَفّان به سفارش ایشان وارد مکه شد. به دلیلی نامشخص، یک‌باره شایعه شد که قریشیان عثمان را کشته‌اند. در نتیجهٔ پخش خبر خیانت احتمالی قریش، مسلمانان پیمان مشهور "بیعت رضوان" را در زیر درختی بستند: "یا فتح مکه یا شهادت". به‌دنبال آن قریشیان خواستار امضای پیمان صلح شدند. خداوند درآیات زیر از سوره فتح می‌فرماید:

بزودی تخلف کنندگان از اعراب بادیه نشین (عذر تراشی کرده) می‌گویند: «(حفظ) اموال و خانواده‌هایمان، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیّه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آمرزش کن.» آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند. بگو: «هرگاه خدا زیانی برای شما بخواهد، چه کسی می‌تواند در برابر او از شما دفاع کند؛ و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد)؟! و خداوند آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.» ﴿۱۱﴾ ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز نزد خانواده‌های خود باز نخواهند گشت؛ و این (پندار غلط) در دلهای شما زینت یافته بود و گمان بد کردید؛ و سرانجام گروهی بودید که (در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید. ﴿۱۲﴾ آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)، چرا که ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم! ﴿۱۳﴾ مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خداست؛ هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و هر کس را بخواهد مجازات می‌کند؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿۱٤﴾ هنگامی که شما برای به دست آوردن غنایمی حرکت کنید، متخلّفان (حدیبیّه) می‌گویند: «بگذارید ما هم در پی شما بیاییم، آنها می‌خواهند کلام خدا را دگرگون سازند»؛ بگو: «هرگز به دنبال ما نیایید؛ این گونه خداوند از قبل گفته است.» آنها بزودی می‌گویند: «شما نسبت به ما حسد می‌ورزید.» ولی آنها جز اندکی نمی‌فهمند. ﴿۱۵﴾ به متخلّفان از اعراب بگو: «بزودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی نیرومند

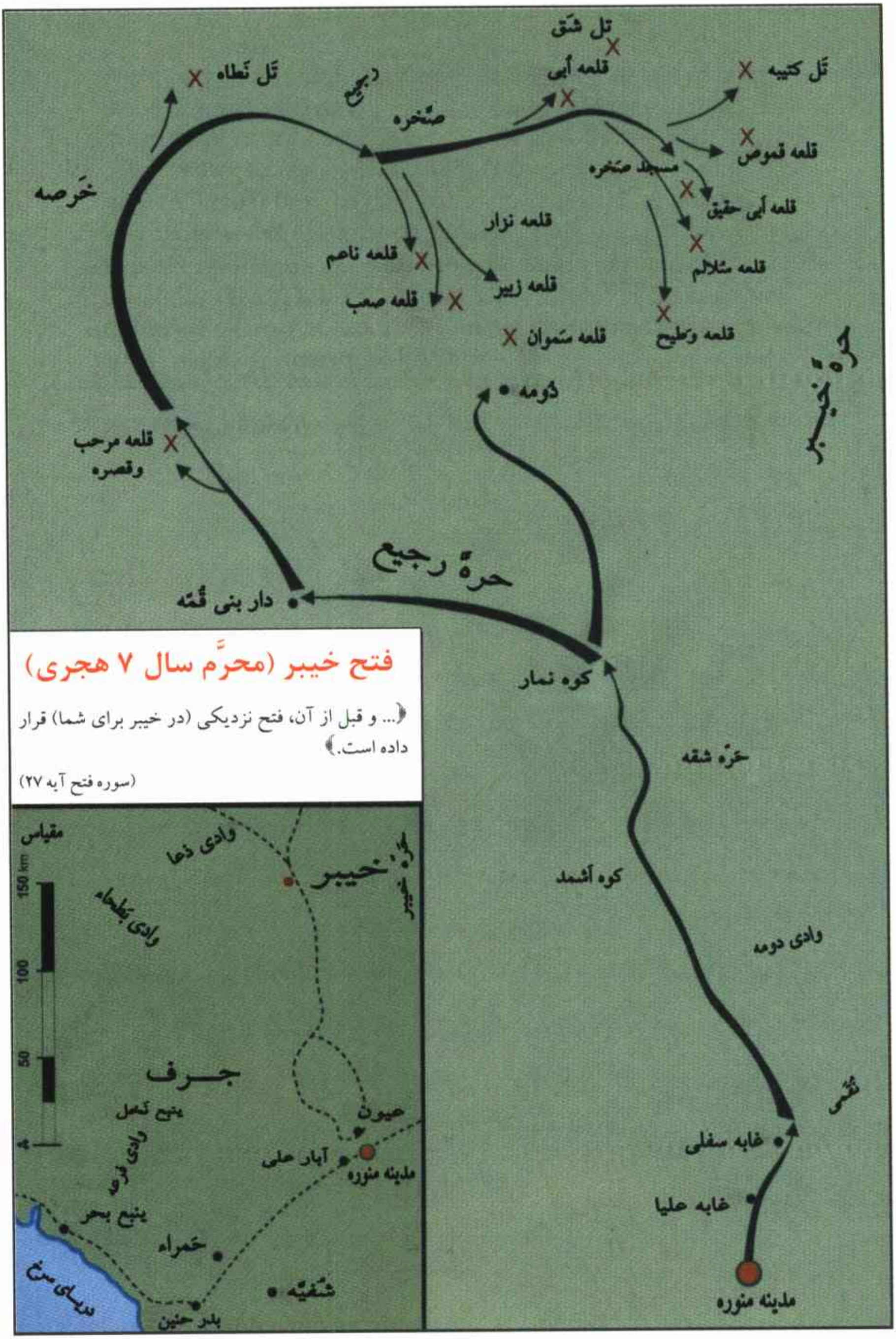
و جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند؛ اگر اطاعت کنید، خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد؛ و اگر سرپیچی نمایید ـ همان‌گونه که در گذشته نیزسرپیچی کردید ـ شما را با عذاب دردناکی کیفر می‌دهد!» ﴿۱۶﴾ بر نابینا و لنگ و بیمار (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند) گناهی نیست؛ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت نماید، او را در باغهای بهشتی وارد می‌کند که نهرها از پای درختانش جاری است؛ و آن کس که سرپیچی کند، او را با عذاب دردناکی کیفر می‌دهد! ﴿۱۷﴾ خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند ـ خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد؛ ﴿۱۸﴾ و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورند؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. ﴿۱۹﴾ خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می‌آورید، ولی این یکی [= غنایم خیبر] را زودتر برای شما فراهم ساخت؛ و دست تعدّی مردم [= دشمنان] را ازشما بازداشت تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما رابه راه راست هدایت کند. ﴿۲۰﴾ و نیز غنایم و فتوحات دیگری (نصیبتان می‌کند) که شما توانایی (به دست آوردن) آن را ندارید، ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد؛ و خداوند برهمه چیز تواناست. ﴿۲۱﴾ و اگر کافران (در سرزمین حدیبیّه) با شما پیکار می‌کردند بزودی فرار می‌کردند، سپس سرپرست و یاوری نمی‌یافتند. ﴿۲۲﴾ این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنّت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. ﴿۲۳﴾ او کسی است که دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکّه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنها پیروزساخت؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ﴿۲۴﴾ آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجدالحرام و رسیدن قربانیهایتان به قربانگاه بازداشتند؛ و اگر نبود که مردان و زنان بایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیردست و پا، از بین می‌رفتند و که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد). هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند؛ و اگر (مؤمنان و کفّار در مکّه) از هم جدامی‌شدند، کافران را با عذاب دردناکی مجازات می‌کردیم! ﴿۲۵﴾ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دلهای خودخشم و نِخْوَت جاهلیّت داشتند؛ و (در

مقابل،) خداوند آرامش و سکینهٔ خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل فرمود و آنها رابه حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ وخداوند به همه چیز داناست. ﴿۲٦﴾ خداوند آنچه را به پیامبرش در رؤیا نشان داد، به حق راست گفت؛ بطور قطع همهٔ شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوندچیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (در خیبر برای شما) قرار داده است. ﴿۲۷﴾ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه (این موضوع) باشد. ﴿۲۸﴾ محمد فرستادهٔ خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل و رضای خدا را می‌طلبند؛ نشانهٔ آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات است و توصیف آنان در انجیل، همانند زراعتی است که جوانه‌اش را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده وبر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد! و کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعدهٔ آمرزش و پاداش عظیمی داده است. ﴿۲۹﴾

«سوره ۴۸آیات ۱۱ الی ۲۹»

منابع و مآخذ:

- ابن خلدون ۳۴/۲
- ابن هشام۲۰۱/۳
- البدایه و النهایه ۱۷۴/۴
- الرّوض الأنف ۳۸/۴
- الطّبری ۶۲۷/۲
- عیون الاثر ۱۱۷/۲



فتح خیبر (محرّم سال ۷ هجری)

﴿... و قبل از آن، فتح نزدیکی (در خیبر برای شما) قرار داده است.﴾

(سوره فتح آیه ۲۷)

خیبر
(محرم سال هفتم هجری)

خداوند در آیات ۱۸و۱۹ سوره فتح می‌فرماید:

خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند ـ خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد؛ ﴿۱۸﴾ و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورند؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. ﴿۱۹﴾

«سوره ۴۸آیات ۱۸و ۱۹»

هم‌چنین در آیه ۲۷ همین سوره می‌فرمایند:

خداوند آنچه را به پیامبرش در رؤیا نشان داد، به حق راست گفت؛ بطور قطع همهٔ شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوندچیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (در خیبر برای شما) قرار داده است. ﴿۲۷﴾

«سوره ۴۸ آیه ۲۷»

یهودیان خیبر با افراد قبیله غطفان که در آن زمان سربازان مزدوری بودند، تماس گرفتند و به آن‌ها در ازای جنگ با مسلمانان پیشنهاد محصولات زراعی شان شامل میوه‌ها و خرما را دادند. آن‌ها هم‌چنین با قبایل فَدَک، تیماء و وادی القُراء پیمان بستند تا حمله ناگهانی را به مدینه سازماندهی نمایند. با مطلع شدن از نقشه آن‌ها، رسول خداﷺ مسلمانان را که شاهد حُدیبیّه بودند، به سوی خیبر برد تا به توطئه یهودیان و هم‌پیمانی‌شان بر ضد مسلمانان خاتمه دهد.

خیبر متشکل از قلعه و باروهای بود که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر بود:

- نطات که خود شامل دژهای ناعِم، و صَّعب و قِلّه بود.
- شِّق که شامل دژهای اُبی و بَریء بود.
- و کتیبه که متشکل از قَمُوص، وطیح و سُلالِم بود.

ناعِم اولین قلعه‌ای بود که توسط مسلمانان تسخیر شد و قَموص بزرگ‌ترین قلعه‌های خیبریان بود. قلعه‌های وطیح و سُلالِم به طور مسالمت‌آمیزی تسلیم شدند. براساس قراردادی که بین مسلمانان و یهودیان منعقد شد، مقرر گردید یهودیان خیبر در سرزمین‌شان باقی بمانند، اما نصف تمامی محصول خرما و سایر محصولات زراعی خود را تقدیم مسلمانان نمایند.

منابع و مآخذ:

- ابن هشام ۲۱۷/۳
- البدایه و النهایه ۱۹۸/۴
- الطّبری ۱۴/۳
- عیون الاثر ۱۳۸/۲

عمره قضاء

(ذی قعده سال ۷ هجری)

﴿خداوند آنچه را به پیامبرش در رؤیا نشان داد، به حق راست گفت؛ بطور قطع همهٔ شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (در خیبر برای شما) قرار داده است.﴾

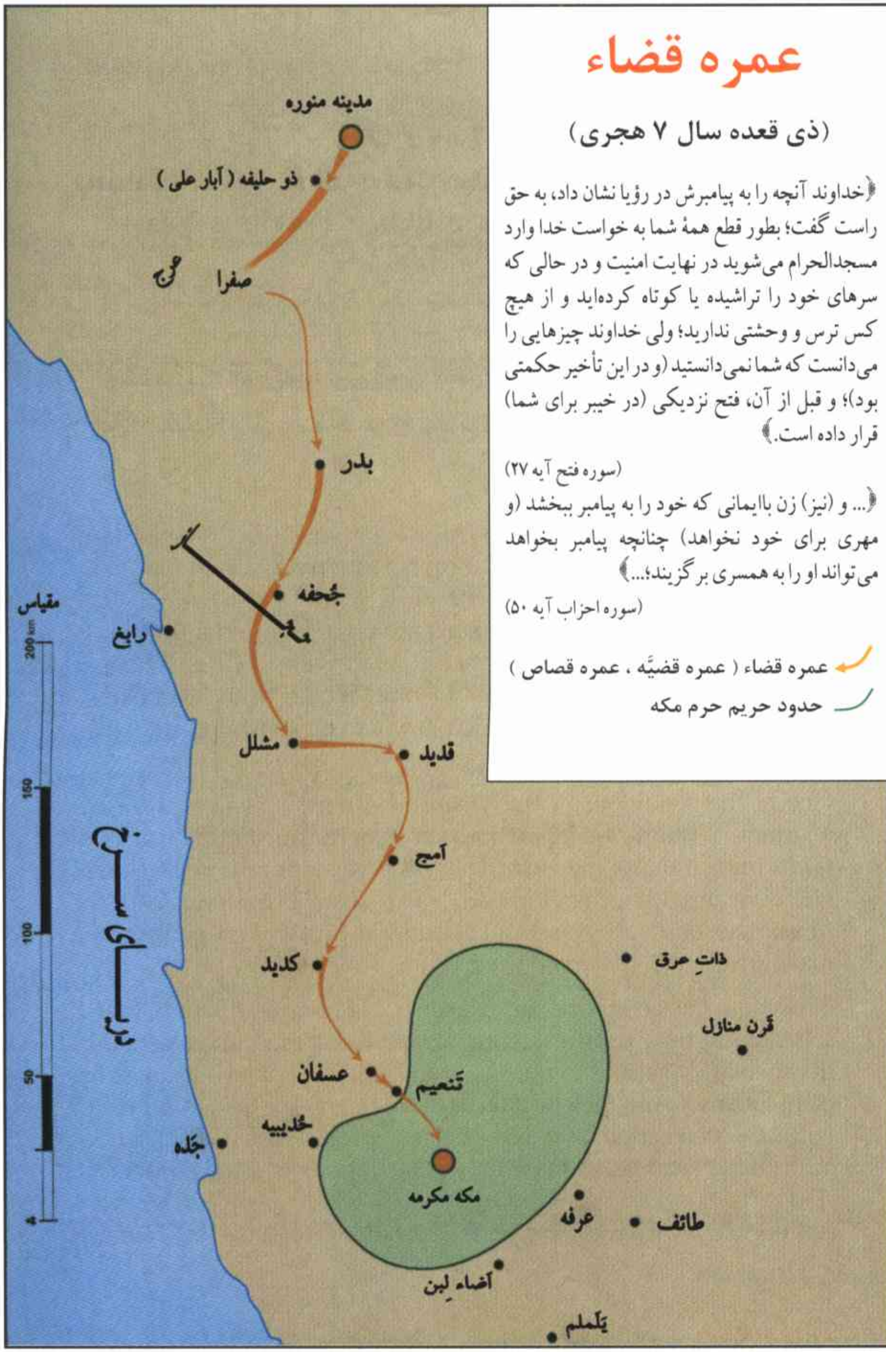
(سوره فتح آیه ۲۷)

﴿... و (نیز) زن باایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند او را به همسری برگزیند؛...﴾

(سوره احزاب آیه ۵۰)

عمره قضاء (عمره قضیَّه ، عمره قصاص)

حدود حریم حرم مکه



عمره قضا

عمره قصاص، عمره قضیّه

(ذی القعده سال هفتم هجری)

خداوند در آیه ۲۷ سوره فتح می‌فرماید:

خداوند آنچه را به پیامبرش در رؤیا نشان داد، به حق راست گفت؛ بطـور قطـع همهٔ شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هـیچ کـس تـرس و وحـشتی ندارید؛ ولی خداوندچیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تـأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (در خیبر بـرای شـما) قـرار داده اسـت. ﴿۲۷﴾

«سوره ۴۸ آیه ۲۷»

یکی از مفاد قرارداد صلح حُدیبیّه این بود که مسلمانان بـه جـای همـان سـال، سـال بعد برای انجام اعمال عمره وارد مکه شوند. لذا مسلمانان بدون به جای آوردن اعمال عمـره، از حُدیبیّه بر گشتند. یک سال بعد، پیامبر خدا و دوهـزار نفـر از مـسلمانان بـرای انجـام عمـره قضا برنامه‌ریزی کردند.

عده‌ای از قریشیان برای سه روز مکه را ترک کردند و به کوه‌های اطـراف رفتنـد و می‌گفتند "به او و اصحابش نگاه نکنیم." و آن‌ها به پخش این شایعه پرداختند که: «به سوی شما می‌آیند درحالی که تب یثرب ضعیف‌شان کرده است» پیامبرﷺ برای آن کـه نـشان دهـد مسلمانان قوی‌اند، دستور دادند تا مردان مسلمان یکی از کتف‌های خـود را عریـان نماینـد و فرمود که: "رحمت خدا بر کسی باد که در این روز قدرت خود (و در واقع قدرت اسـلام و مسلمانان) را به مشرکان نشان دهد."

مسلمانان در کمال عزت و سربلندی وارد مکه مکرمه شدند. این عمره بعد از بیرون رانده شدن، و هجرت و برخورد و بعد از جنگ و نبردهای بدر و احد و خندق و بعد از پیروزی خیبر بود. رسول خداﷺ براساس مفاد صلح حدیبیه سه روز در مکه ماند.

نمایش (باصلابت) مسلمانان، یکی از زنان بزرگ مکه را متأثر ساخت به نحوی که به رسول خداﷺ علاقمند شد. این شخص میمونه دختر حارث هلالیّه بود که ۲۶ سال داشت و تصمیم به ازدواج با حضرت رسولﷺ گرفت. شوهر او، ابورُهم بن عبدُالعُزی قرشی بود که اخیرا مرده بود. او نزد خواهرش امّ فَضل همسر عباس رفت و احساس درونی‌اش را برای او فاش کرد.

عباس این خبر را به رسول خداﷺ رسانید که میمونه خود را پیشکشِ پیامبر کرده است. [پیامبر خداﷺ در اندیشه خیر وشر این پیشنهاد بود که] آیه شماره ۵۰ سوره احزاب بر آن حضرت نازل شد:

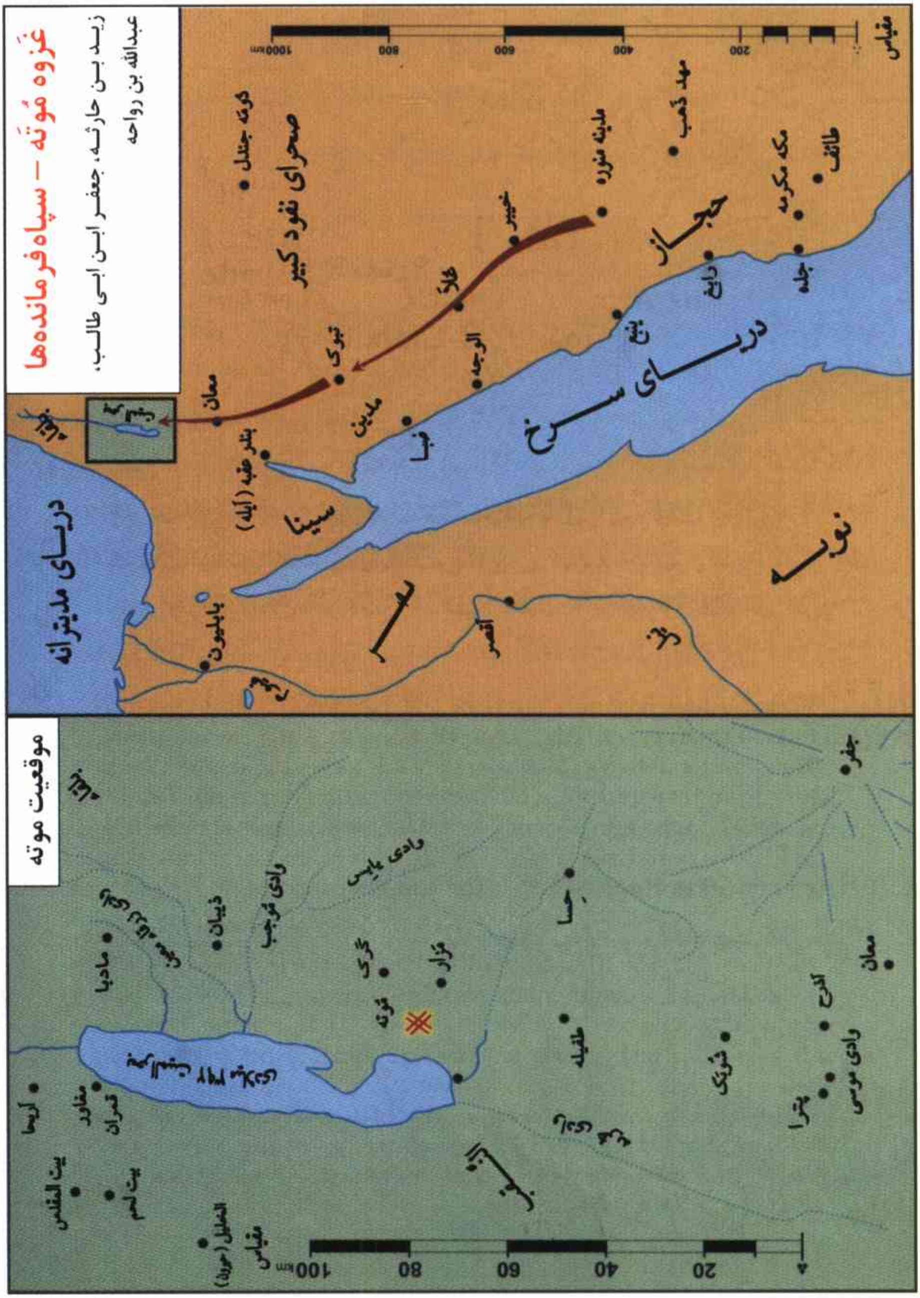
ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم، و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو داده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو، و دختران عمه‌ها، و دختران دایی تو، و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند (ازدواج با آنها برای تو جایز است) و (نیز) زن بایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند او را به همسری برگزیند؛ امّا چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان؛ ما می‌دانیم برای آنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرّر داشته‌ایم (و مصلحت آنان چه حکمی را ایجاب می‌کند)؛ این بخاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نباشد (و از این راه حامیان فزونتری فراهم سازی)؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿۵۰﴾

«سوره ۳۳ آیه ۵۰»

سپس پیامبر خداﷺ با این خانم ازدواج نمود و او را همراه خود به مدینه برد.

منابع و مآخذ:

- البدایه و النهایه ۲۲۰/۴
- الطّبری ۲۲/۳
- عیون الاثر ۱۴۵/۲


غزوه مُوتَه – سپاه‌فرماندهان
زید بن حارثه، جعفر ابن ابی طالب،
عبدالله بن رواحه
دریای مدیترانه
دریای سرخ
سینا
مصر
نوبه
حجاز
صحرای نفود کبیر
دومة جندل
مدینه منوره
مهد ذهب
مکه مکرمه
طائف
جده
رابغ
ینبع
خیبر
العلا
الوجه
تبوک
معان
مدین
بندر عقبه (ایله)
بابلیون
الاقصر
مقیاس
موقعیت موته
اریحا
بیت المقدس
بیت لحم
مغاور قمران
مادبا
ذیبان
وادی موجب
کرک
موته
مزار
حسا
طفیله
شوبک
ادرح
وادی موسی
پترا
معان
جفر
الخلیل (حبرون)
مقیاس

مُوتَه

سپاه فرماندهان

(جمادی الاوّل سال هشتم هجری)

خداوند درآیات ۱۱۱و۱۱۲ سوره توبه می‌فرماید:

خداوند از مؤمنان، جان و مالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعدهٔ حقّی است بر او، که درتورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید، شادمان باشید؛ و این است همان رستگاری و پیروزی بزرگ! ﴿۱۱۱﴾ توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاس‌گویان، جهادگران، رکوع‌کنندگان، سجده‌گزاران، امرکنندگان به معروف، نهی‌کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی‌اند)؛ و بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان! ﴿۱۱۲﴾

«سوره ۹آیات ۱۱۱و۱۱۲»

در سال هفتم هجری، پیامبر خدا ﷺ نامه‌هایی برای پادشاهان و رهبران فرستاد و آن‌ها را به پذیرش اسلام دعوت فرمود. در میان حاملان نامه‌های رسول خدا ﷺ، حارث بن عُمیرِ اَزَدی بود که نزد حاکم بصری در شام رفت. وقتی حارث در موته توقفی داشت، با شرَحبیل بن عَمرو الغسّانی مواجه شد که یکی از حاکمان منصوب قیصر بر شام بود. شرَحبیل پیک فرستادهِ رسول خدا ﷺ را کشت و بنابراین هدف از نبرد موته، تأدیب شرَحبیل بود.

رسول خدا ﷺ لشکری متشکل از سه هزار مرد جنگی را به فرماندهی زید بن حارثه به سوی این حاکم فرستاد. رسول خدا ﷺ برای سپاهیانش شرح داد که در صورت مرگ زید، فرماندهی را جعفر بن ابوطالب در دست گیرد و چنان‌چه جعفر هم کشته شد، عبدالله بن رواحه فرمانده سپاه خواهد بود.

لشکر اُمراء به موته رسید. از نظر تعداد لشکریان، برابری بین سپاهیان مسلمان و لشکر مقابل وجود نداشت. رومیان قادر به جمع آوری سپاهی بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ مرد جنگی بودند. پس از شهادت هر سه فرمانده بیرق فرماندهی به دست خالد بن ولید افتاد. او قادر به یک عقب نشینی امن، بدون تحمیل خسارتهای مالی و جانی بیشتر (بر مسلمانان) شد.

وقتی لشکریان به مدینه بازگشتند. مسلمانان آنان را خطاب قرار داده و می گفتند: «ای گریختگان، شما (از جهاد) در راه خدا فرار کردید!». در حالی که اگر عقب ننشسته بودند همگی از میان می‌رفتند. از این رو رسول خداﷺ برای دفاع از عملکردشان فرمود: «و اما شما رزم‌آوران دلاوری هستید، من (نیز) خود را هم‌گروه و هم‌رزم شما می‌دانم» هم‌چنین خداوند درآیات ۱۵ الی ۱۸ سوره انفال به این قضیه اشاره می کند و می‌فرماید:

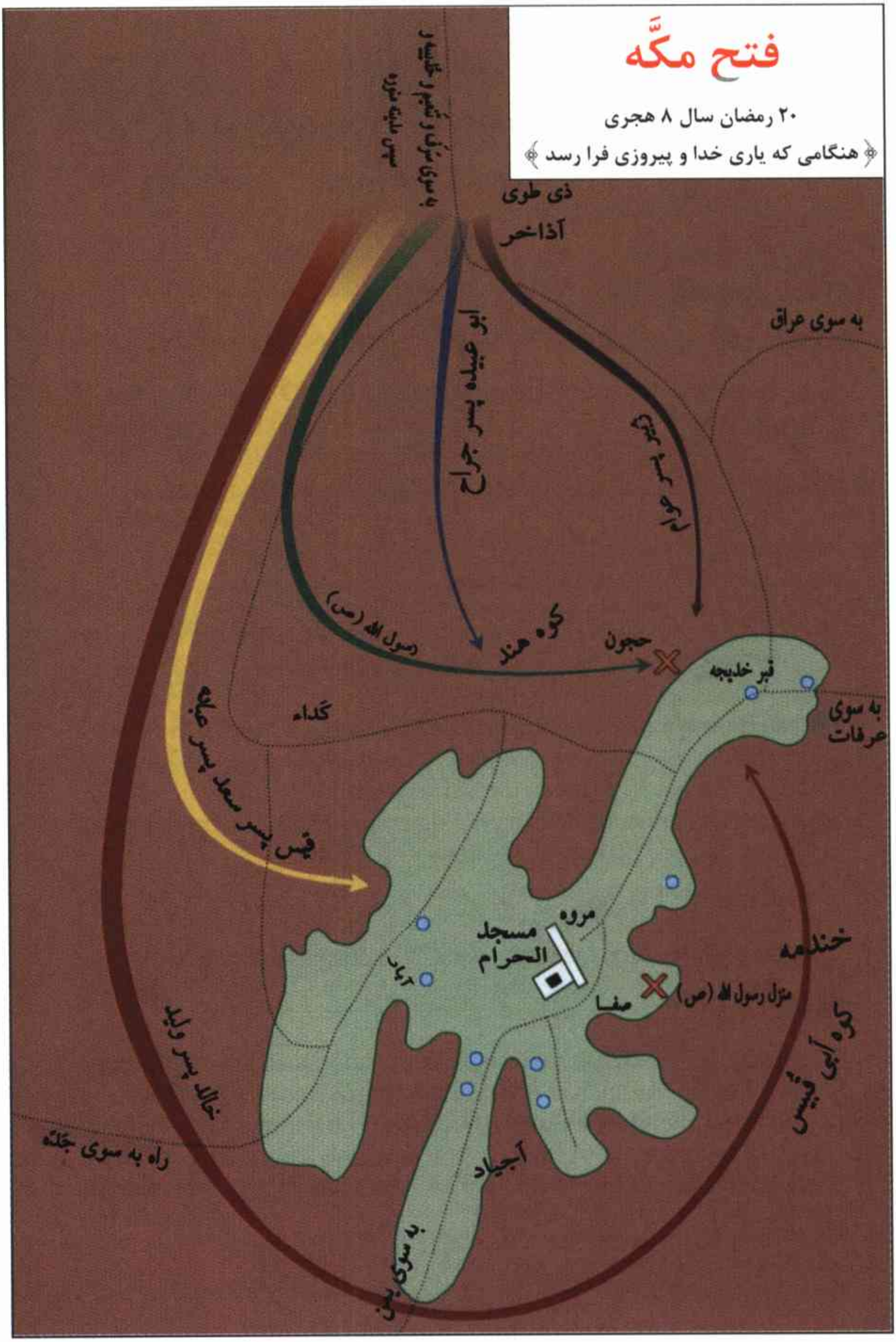
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید). ﴿۱۵﴾ و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنّم است، و چه بد جایگاهی است! مگر آنکه هدفش از کناره‌گیری، تجدید نیرو برای حملهٔ (مجدد) و یا پیوستن به گروهی (از مجاهدان) باشد. ﴿۱٦﴾ این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت. و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) افکندی؛ بلکه خدا افکند. و (خدا می‌خواست) تا مؤمنان را از این طریق به خوبی امتحان کند؛ خداوند شنوا و داناست. ﴿۱۷﴾ (سرنوشت مؤمنان و کافران،) همان بود (که دیدید!) وخداوند سست کننده توطئهٔ کافران است. ﴿۱۸﴾

«سوره ۸آیات ۱۵ الی ۱۸»

منابع و مآخذ:

- ابن خلدون ۴۰/۲
- ابن سعد ۳۴۱/۱، ۱۲۸/۲، ۲۳۴/۳
- ابن هشام ۸/۴

- الطّبری ۳۷/۳
- الکامل فی التاریخ ۱۵۸/۲
- عیون الاثر ۱۵۳/۲


فتح مکّه
۲۰ رمضان سال ۸ هجری
﴿ هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد ﴾
ذی طوی
آذاخر
به سوی عراق
ابو عبیده پسر جراح
زبیر پسر عوام
رسول الله (ص)
کوه هند
حجون
قبر خدیجه
به سوی عرفات
کَداء
قیس پسر سعد پسر عباده
مروه
مسجد الحرام
صفا
منزل رسول الله (ص)
خندمه
کوه ابی قُبیس
خالد پسر ولید
راه به سوی جدّه
آجیاد
به سوی یمن

فتح اعظم

(دهم رمضان سال هشتم هجری)

خداوند در آیات ۱ الی ۳ سوره نصر می‌فرماید:

هنگامی که یاری خدا و پیروزی (بر مشرکان مکه) فرا رسد، ﴿۱﴾ و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، ﴿۲﴾ پروردگارت را تسبیح و حمد گوی و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است. ﴿۳﴾

«سوره ۱۱۰آیات ۱ الی ۳»

در رمضان سال هشتم هجری قریشیان به شکستن مفاد پیمان صلح حُدیبیّه، که در واقع خودشان به نحو لجوجانه‌ای در تدوین مفاد آن پای فشرده بودند، اقدام نمودند. چون مشرکان مکه خیلی زود دریافتند که پیمان حُدیبیّه زمینه‌ساز گسترش اسلام در میان قبایل مختلف در شبه جزیره عربستان شده است. طی دو سالی که از اجرای این پیمان می‌گذشت، به همان تعدادی که تا پیش از این صلح به اسلام درآمده بودند، و بلکه بیشتر از آن تعداد، مسلمان شدند.

قریش به کمک وترغیب قبیله بنوبَکر پرداختند تا از قبیله خُزاعه که از متحدان مسلمانان بود، انتقام سختی بگیرد. عمرو بن سالم خُزاعی به سوی مدینه شتافت تا رسول خداﷺ را از عملکرد قریشیان مطلع نماید. بلافاصله ابوسفیان [سعی نافرجامی را برای حل مسأله به وجود آمده به وسیله قریشیان به عمل آورد، اما او هیچ مسلمانی را نیافت که توجهی به او نماید.] لذا ابوسفیان درس همبستگی آموخت و گفت: «من تمامی صحابی پیامبرﷺ را آزمودم، هرگز هیچ قومی را چنین تسلیم رهبرشان ندیده‌ام.»

پیامبراسلامﷺ تصمیم به حرکت برای فتح مکه گرفت. حاطب پسر اَبی بَلتَعه (که مسلمانی واقعی بود)، سعی در خبر رسانی به قریش در مورد سر رسیدن قریب‌الوقوع لشکر

مسلمانان نمود. حال آنکه رسول خدا سعی در ورود ناگهانی داشت. در مورد حاطب، خداوندآیات زیر از سوره ممتحنه را نازل فرمود:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبّت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و پیامبر خدا و شما را بخاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همهٔ شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ و اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید.) شما مخفیانه با آنها رابطهٔ دوستی برقرار می‌کنید درحالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید (از همه) داناترم. و هر کس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است. ﴿۱﴾ اگر آنها بر شما دست یابند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی نسبت به شما می‌گشایند، و دوست دارند کافر شوید. ﴿۲﴾ هرگز خویشاوندان و فرزندانتان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ خداوند میان شما جدایی می‌افکند؛ و او به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ﴿۳﴾ برای شما سرمشق نیکویی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما دشمنی و کینه آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز آن سخن ابراهیم که به پدرش |= سرپرستش که در آن زمان عمویش آزر بود| گفت (و وعده داد)که برای تو آمرزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم). پروردگارا! ما بر تو توکّل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت همه بسوی توست. ﴿٤﴾

«سوره ۶۰آیات ۱ الی ۴»

سپاه مسلمانان متشکل از ۱۰۰۰۰ نفر و تحت فرماندهی پیامبر بود. وقتی لشکر مسلمین به ذی طَوی و اَذاخِر رسید، پیامبرﷺ زبیر بن عوّام را مأمور ورود به شهر از شمال، خالد بن ولید را مأمور ورود به شهر از جنوب، قیس بن سعد بن عِباده را مأمور ورود از غرب و ابوعُبیده بن جّراح را مأمور ورود از ناحیه کوه هند فرمود، در حالی که محل تجمع مسلمین و پیامبر خداﷺ در حُجون بود. ورود ناگهانی مسلمانان سبب مبهوت شدن قریشیان

گشت به‌طوری که آن‌ها احساس کردند (تا آن زمان) بر آهن سردی می کوبیده‌اند [کنایه از تلاش بیهوده آن‌ها در جهت تقابل با اسلام و مسلمانان].

پیامبر خدا ﷺ ورود فاتحانه خود به شهر مکه را در روز بیستم رمضان سال هشتم هجری به انجام رساند، در حالی که بارها آیات سوره نصر را تلاوت می‌فرمود:

هنگامی که یاری خدا و پیروزی (بر مشرکان مکه) فرا رسد، ﴿۱﴾ و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، ﴿۲﴾ پروردگارت را تسبیح و حمد گوی و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است. ﴿۳﴾

«سوره ۱۱۰آیات ۱ الی ۳»

در زمان شکستن بت‌ها این آیه را تلاوت می‌فرمود:

و بگو: «پروردگارا! مرا (درهر کار،) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز؛ و از سوی خود، حجّتی یاری کننده برایم قرار ده.» ﴿۸۰﴾ و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ زیرا باطل نابود شدنی است.» ﴿۸۱﴾

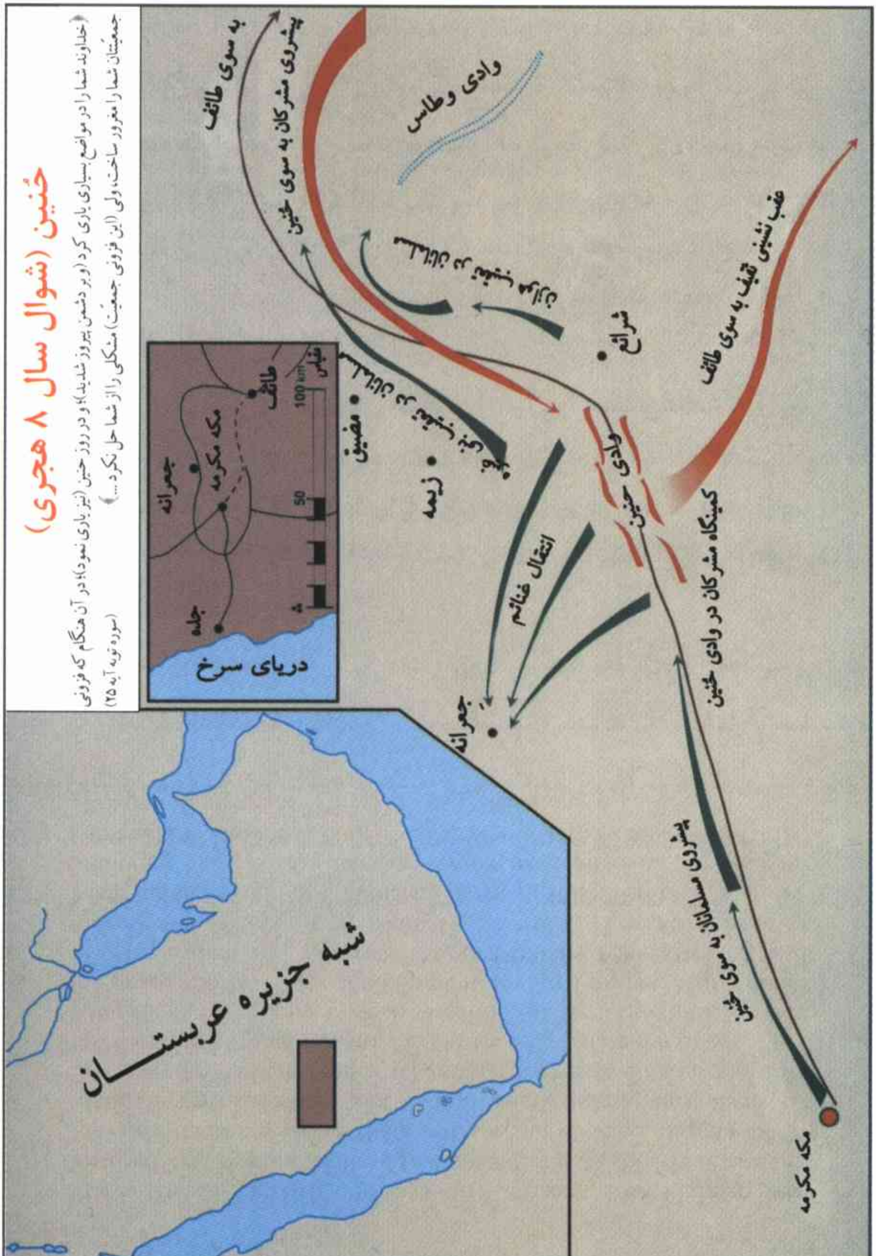
«سوره ۱۷ آیه ۸۰ و۸۱»

پیامبر خدا ﷺ اعلام عفو عمومی فرمود. سپس برای آن که دل‌ها را فتح کند فرمود: "بروید، شما آزادشدگان هستید (اَنتم طُلقاء)". رهبران و شهروندان قریشی در نهایت رضایت دادند و پذیرفتند که دین اسلام حق است. به‌دنبال این پیروزی، بت‌پرستی در شبه‌جزیره عربستان پایان یافت. در سال بعد، یعنی سال نهم هجری به‌ویژه بعد از اسلام آوردن قریش و ثقیف، نمایندگان قبایل از اقصی نقاط شبه جزیره برای اعلام پذیرش اسلام آمدند و این سال را «سال وفود » نامیدند.

منابع و مآخذ:

- ابن خلدون ۴۲/۲
- ابن سعد ۱۳۵/۲
- ابن هشام ۳۰/۴
- البدایه و النهایه ۲۸۵/۴

- الطبری ۵۱/۳
- الکامل فی التاریخ ۱۶۳/۲
- عیون الأثر ۱۶۷/۲



حُنین (شوال سال ۸ هجری)

«خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیّتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) مشکلی را از شما حل نکرد...» (سوره توبه آیه ۲۵)

حُنین و طایِف

خداوند درآیات ۲۵ تا ۲۷ سوره توبه می‌فرماید:

خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیّتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیّت) مشکلی را از شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید. ﴿۲۵﴾ سپس خداوند «آرامش» خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد؛ و لشکرهایی فرستاد که شما آنها را نمی‌دیدید؛ و کافران را مجازات کرد؛ و این است جزای کافران! ﴿۲۶﴾ سپس خداوند ـ بعد از آن ـ توبهٔ هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)، می‌پذیرد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿۲۷﴾

«سوره ۹آیات ۲۵ الی ۲۷»

قبایل هوازن وثقیف پس از فتح مکه در بیستم رمضان سال هشتم هجری و پایان یافتن بت پرستی در مکه، به شدت یکّه خوردند و دریافتند که بعد از قریش آن‌ها اهداف بعدی مسلمانان خواهند بود. رهبران این دو قبیله گفتند که چیزی محمدﷺ را از حمله به ما بازنمی‌دارد و ازاین رو، تصمیم گرفتند پیش از حمله محمدﷺ، آن‌ها به مسلمانان حمله کنند. رهبر هوازن، مالك بن عُوف نَصری، قبیلهٔ خود و کل ثقیف را جمع نمود. قبایل نصر، جُشَم و سعد بن بکر و افرادی از بنی هلال هم به آن‌ها پیوستند. اما از قبیله هوازن دو تیره کَعب و کِلاب غایب بودند.

در قبیله بنی جُشم دُرید بن صمَّه، پیرمرد ۱۲۰ ساله‌ای بود که چشمانش را از دست داده بود. آن‌ها در کارهای مربوط به جنگ از نظر او استفاده می‌کردند.

رهبر ثقیف کِنانه بن عبدِ یالیل و دستیارش قارب بن اَسود بن مسعود بن مُعَتّب بود. بنی مالك را ذوالخِمار سُبیع بن حارث و برادرش اَحمر بن حارث هدایت می‌کردند، اما فرماندهی اصلی جنگ برعهده مالك بن عُوف نَصری بود. او لشکریانش را با خانواده‌ها و

تمامی دارایی‌های‌شان، آورده بود. لشکر در مکانی به «أوطاس» واقع در قلمرو هوازن، فرود آمد. به‌همین علت این نبرد «نبرد أوطاس» هم نامیده شده است. همراهان مالک بیش از ۲۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده‌اند.

پیامبرﷺ برای رویارویی با لشکر مالک، در روز ششم شوال سال هشتم هجری راهی شد. رسول خداﷺ ۱۲۰۰۰ جنگجو با خود داشت که ۱۰۰۰۰ آن‌ها از اصحابش بودند که در فتح مکه حضور داشتند و ۲۰۰۰ نفر نیز از اهالی تازه مسلمان مکه بودند. آن‌ها دهم شوال به حُنین رسیدند. لشکریان مالک بن عُوف، براساس مشورت دُرید بن صَمَّه در تورفتگی‌ها و جاهای تنگ دره حنین کمین کرده بودند. اندکی پیش از فجر بود که مسلمانان به مرکز دره رسیدند. سپاه مالک به آن‌ها با بارانی از نیزه‌ها و حمله سواران شبیخون زدند. لشکر مسلمانان عقب‌نشینی کردند، اما رسول خداﷺ و تعدادی از صحابی باقی ماندند و عقبه نیروهای در حال عقب‌نشینی‌شان را محافظت کردند. نزدیک‌ترین صحابی پیامبر اطراف ایشان جمع شده بودند و شکست را مخصوصا بعد از بازگشت نیروهای عقب نشینی کرده، به پیروزی تبدیل کردند. خداوند متعال درآیات ۲۵ تا ۲۷ سوره توبه به همین نبرد اشاره دارد.

نیروهای هوازن و ثقیف، پس از مواجهه با شکست، متحیّر و متفرّق شدند. برخی از آن‌ها که در میان‌شان مالک بن عُوف هم بود، در جستجوی پناه‌گاهی در طائف به درون قلعه‌ای وارد شدند. و برخی دیگر از آن‌ها در اوطاس اردو زدند. در تعقیب این گروه، رسول خداﷺ، واحدی از جنگجویان را به فرماندهی أبوعامرآشعری فرستاد.

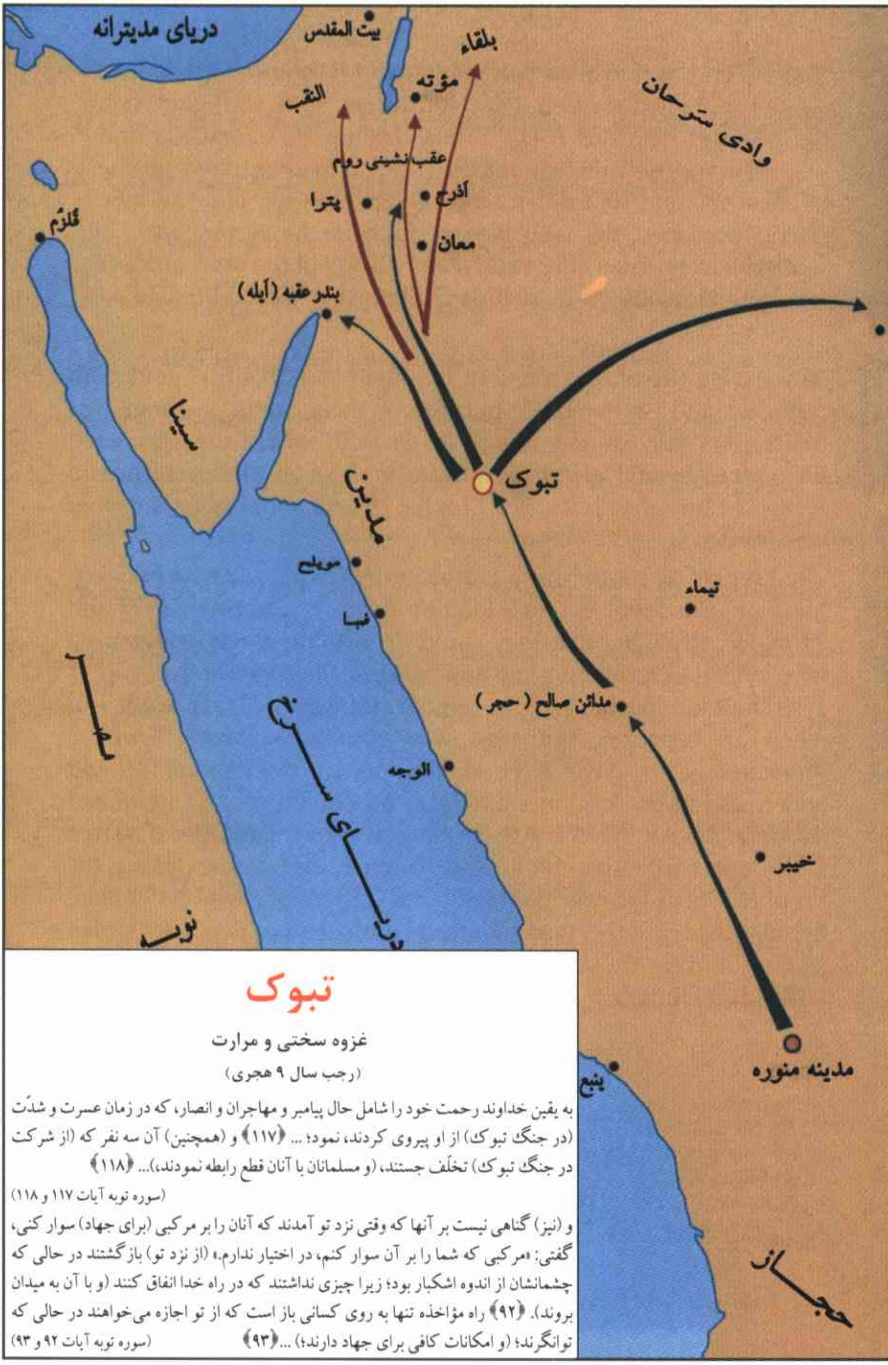
پیامبرﷺ از حُنین عزم طائف نمود. مسلمانان آن‌جا را بیست و چند شب در محاصره نگه‌داشتند. طائفیان از پشت برج و بارو با مسلمانان می‌جنگیدند. رسول خداﷺ از نوفل بن معاویه دیلی پرسید: «ای نوفل، وضعیت ایشان را چگونه می‌بینی؟» پاسخ داد: «ای رسول الله، اینان روباهی را می‌مانند که در سوراخی است. اگر بر در سوراخ بایستی آن را می‌گیری و اگر رهایش کنی و بروی، آسیبی به تو نمی‌رساند.» (آن‌گاه) پیامبرﷺ فرمود: «ان‌شاءالله فردا

راه می‌افتیم.» ثقیفیان دریافتند که یارای نبرد با اعراب را که بیعت کرده و اسلام آورده بودند، ندارند. مسلمانان آنان را در محاصره اقتصادی قرار دادند که کارگر افتاد. ثقیف گروهی را به نمایندگی فرستاد. این گروه در رمضان سال نهم به مدینه رسید. رسول خداﷺ با آنان صلح کرد، به این شرط که اسلام بیاوردند و عثمان بن ابی العاص ثقفی را بر آنان امارت داد.

خداوند نبرد با عرب را با بدر آغاز کرد و با حنین به پایان برد. این دو نبرد از جمله بزرگ‌ترین غزوه‌های پیامبر بودند. به همین سبب مردم در گفتارشان نام آن دو را در کنار هم قرار می‌دهند و به آن‌ها «بدر و حنین» می‌گویند.

منابع و مآخذ:

- ابن خالدون ۴۵/۲
- ابن هشام ۶۴/۴
- البدایه و النهایه ۳۲۲/۴
- الطّبری ۷۲/۳
- الکامل فی التاریخ ۱۷۷/۲
- عیون الاثر ۱۸۷/۲



تبوک

غزوه سختی و مرارت

(رجب سال ۹ هجری)

به یقین خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدّت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ ... ﴿۱۱۷﴾ و (همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلّف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند)... ﴿۱۱۸﴾

(سوره توبه آیات ۱۱۷ و ۱۱۸)

و (نیز) گناهی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، در اختیار ندارم.» (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند). ﴿۹۲﴾ راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می‌خواهند در حالی که توانگرند؛ (و امکانات کافی برای جهاد دارند)؛ ...﴿۹۳﴾

(سوره توبه آیات ۹۲ و ۹۳)

تبوک
غزوه عُسره (ماه رجب سال نهم هجری)

خداوند درآیات ۱۱۷و۱۱۸ سوره توبه می‌فرماید:

به یقین خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدّت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آن که نزدیک بود دلهای گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبهٔ آنها را پذیرفت، چراکه او نسبت به آنان رئوف و مهربان است. ﴿۱۱۷﴾ و (همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلّف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند،) تا آن جاکه زمین با همهٔ وسعتش بر آنها تنگ شد؛ (حتّی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی‌یافتند؛ (و) دانستند پناهگاهی در برابر عذاب خدا جز رفتن به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند؛ زیرا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. ﴿۱۱۸﴾

«سوره ۹آیات ۱۱۷ و ۱۱۸»

اخباری به رسول خدا رسید که رومیان نیروهایی در شام جمع آورده‌اند و واحدهای زیادی از این نیروها را به بلقاء(اُردن) فرستاده‌اند. پیامبر برای مقابله با این تهدید، دو گزینه پیش رو داشت:

- منتظر آن‌ها بماند تا حمله‌ای به مدینه را تدارک ببینند.
- به سوی آن‌ها برود و جنگ پیشگیرانه‌ای درگیرد.

پیامبر خداﷺ گزینه دوم را برگزید؛ گزینه‌ای که مبیّن قدرت و اُبهّت بود. پیامبر حرکت برای جنگ و هدف و مسیر آن را که تبوک بود، اعلام فرمود. زمانی سخت و آب و هوا به شدت داغ و سوزان و در یک دوره خشکسالی بود. رسول خداﷺ سپاهی متشکل از ۳۰۰۰۰ جنگجو که ۱۰۰۰۰ سواره نظام همراه آنان بود، جمع فرمود. سپاهیان در ماه رجب

سال نهم هجری (از مدینه) خارج شدند. آن‌ها در تبوک که آن را اُردوگاه مرکزی‌شان قرار دادند، توقف نمودند. پیامبرﷺ پس از تفرّق و از هم پاشیدن نیروهای رومی، خالد بن ولید را به دُومه الجَندل فرستاد. یُحَنَّه بن رؤبَه حاکم ایله (یا عقبه) به سوی خالد آمد و پذیرفت که براساس قرار داد صلح منعقد شده، مقداری جزیه به مسلمانان بپردازند. هم‌چنین مردم جَرباء و اَذرح هم به قراردادهای مشابهی تن دادند.

در ادامه به تعدادی از رُخدادهای غزوه تبوک (که‌آیات شریف قرآنی هم درشأن آن‌ها نازل شده است، اشاره می کنیم.

۱. ساعت عسره (زمان تنگدستی): مسلمانان با وجود خشکسالی و گرمای شدید عازم جنگ با رومیان شدند. درآیات ۱۱۷و۱۱۸ سوره توبه به این موضوع اشاره شده است.
۲. گریه کنندگان (البکّاؤون): وقتی رسول خداﷺ اعلام دعوت عمومی جهت مهیا شدن برای غزوه تبوک فرمود، تعدادی از صحابه نزد ایشان آمدند و گفتند:" ای رسول خدا ما را با خود همراه کن"؛ رسول خدا فرمود: "به خدا قسم، ابزاری و وسیله‌ای برای همراه ساختن شما ندارم." آن‌ها برگشتند، در حالی که از چشمانشان اشکی از سر خلوص جاری بود. برایشان دردناک بود که از جهاد عقب بمانند، زیرا هزینه سفر و مرکب نداشتند. آن‌گاه خداوندآیات ۹۱و۹۲ سوره توبه را در شأن اینان نازل فرمود:
نه بر افراد ناتوان و نه بر بیماران و نه بر کسانی که چیزی برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، گناهی نیست (که در میدان جهاد شرکت نجویند)، به شرط آنکه برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند (؛ و از آنچه در توان دارند، مضایقه ننمایند؛ زیرا)بر نیکوکاران راهی برای مؤاخذه نیست؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿۹۱﴾ و (نیز) گناهی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، در اختیار ندارم.» (از نزد تو) بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند). ﴿۹۲﴾

«سوره ۹ آیه ۹۱و۹۲»

فهرست اصحابی که وقتی امکان حضورشان در جنگ فراهم نشد دیدگان‌شان لبریز از اشک شد، بدین قرار است: هفت تن از قبیله بنی‌عمرو بن عوف بن عُمیر(از انصار): سالم بن عُمیر، ثَعلَبَه بن زید، عبدالله بن مُغَفَّل، عُلبَه بن زید، عمرو بن حَمّام بن جَموح، هُرمی بن عبدالله و عِرباض بن ساریَه فَزاری

و از بنی‌واقف: حِرمی‌بن عمرو

و از بنی‌مازن بن نجّار: عبدالرحمن بن کَعب

و از بنی‌معلی: سلمان بن صَخر

و از بنی‌حارثه: عبدالله بن یزید

و از بنی‌سلمه: عمرو بن عَنَمه، و عبدالله بن عمرو مزَنی.

همچنین از تعدادی از بنی‌مُقَرِّن نظیر مَعقَل، سُوید و نُعمان و هم‌چنین از کسان دیگری مثل ابوموسی اشعری و یاران یمنی‌اش نام برده شده‌است.

۳. عذرآورندگان (مُخلفون یا مُعَذِّرون): وقتی رسول خدا و اصحابش در حال آماده‌شدن برای غزوه تبوک بودند، گروهی از اعراب بادیه‌نشین بهانه‌های واهی آوردند و گفتند نمی‌توانند همراه مسلمانان عزیمت نمایند. آن‌ها ۸۲ نفر از بنی‌غَفّار بود که خداوند عذرهای‌شان را نپذیرفت وآیات ۴۲ الی ۴۹ و آیه ۹۰ سوره توبه را درباره اعمال‌شان نازل فرمود:

(امّا گروهی از آنها، چنانند که) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس)، و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می‌کنند؛ ولی (اکنون که برای میدان تبوک،) راه بر آنها دور (و پرمشقّت) است، (سر بازمی‌زنند؛) و به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می‌کردیم !» (آنها با این اعمال و این دروغها، در واقع) خود را هلاک می‌کنند؛ و خداوند می‌داند آنها دروغگو هستند. ﴿٤٢﴾ خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش ازآن که راستگویان برای تو آشکار شوند و دروغگویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می کردی، تا هر دوگروه خود را نشان دهند.) ﴿٤٣﴾ کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، هرگز برای ترک جهاد (در راه خدا) با مال وجانشان، از تو

اجازه نمی گیرند؛ و خداوند پرهیزگاران را می‌شناسد. ﴿٤٤﴾ تنها کسانی از تو اجازه می‌گیرند که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند، و دلهایشان با شک و تردید آمیخته است از این رو؛ آنها در تردید خود سرگردانند. ﴿٤٥﴾ اگر آنها (راست می‌گفتند، و) می‌خواستند که (به سوی میدان جهاد) خارج شوند، وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند؛ ولی خدا از حرکت آنها ناخشنود بود؛ از این رو (توفیقش را از آنان سلب کرد؛ و) آنها را (از جهاد) بازداشت؛ و به آنان گفته شد: «با افراد ناتوان [= کودکان و پیران و بیماران] بنشینید!» ﴿٤٦﴾ اگر آنها همراه شما (به سوی میدان جهاد) خارج می‌شدند، جز اضطراب و تردید و فساد، چیزی بر شما نمی‌افزودند؛ و بسرعت در بین شما به فتنه‌انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می‌پرداختند؛ و در میان شما، افرادی (سست و ضعیف) هستند که به سخنان آنها کاملاً گوش فرا می‌دهند؛ و خداوند، ستمکاران را می‌شناسد. ﴿٤٧﴾ آنها پیش از این (نیز) در پی فتنه‌انگیزی بودند، و کارها را بر تو دگرگون (و آشفته) ساختند؛ تا آن که حق فرا رسید، و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، در حالی که آنها ناخشنود بودند. ﴿٤٨﴾ از آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم)، و ما را به گناه نیفکن »! آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده‌اند؛ و به یقین جهنم، کافران را احاطه کرده است. ﴿٤٩﴾

«سوره ۹آیات ۴۲ الی ۴۹»

و درآیات ۹۰ و هم‌چنین ۹۳ الی ۹۶ همین سوره می‌فرماید:

و معذوران از اعراب، (نزد تو) آمدند که به آنها اجازهٔ (عدم شرکت در جهاد) داده شود؛ ولی کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، (بدون هیچ عذری) از جهاد کناره‌گیری کردند؛ بزودی به کسانی از آنها که کفر ورزیدند (و بدون عذر مخالفت کردند)، عذاب دردناکی خواهد رسید! ﴿٩٠﴾ ... ﴿٩٢﴾ راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می‌خواهند در حالی که توانگرند؛ (و امکانات کافی برای جهاد دارند؛) آنها راضی شدند که با واماندگان (و افراد معذور و ناتوان) بمانند؛ و خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده؛ به همین جهت چیزی نمی‌دانند. ﴿٩٣﴾ هنگامی که به سوی آنها (که از جهاد تخلّف کردند) بازگردید، برای شما عذر (و بهانه) می‌آورند؛ بگو: «عذر نیاورید، ما هرگز (سخن) شما را باور

نخواهیم کرد! چرا که خدا ما را از اخبارتـان آگـاه سـاخته؛ و خـدا و پیـامبرش، اعمال شما را خواهند دید؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهـان و آشـکار اسـت بازگشت داده می شوید؛ و او شما را به آنچه انجام می‌دادیـد، آگـاه مـی‌کنـد (و جزا می‌دهد.)» ﴿٩٤﴾ هنگامی که به سوی آنان بازگردیـد، بـرای شـما بـه خـدا سوگند یاد می کنند، تا از آنها اعراض (و صرف نظر) کنید؛ (آری) از آنها اعـراض کنید (و روی بگردانید)؛ چرا که آنها پلیدند؛ و به کیفر اعمالی که انجام می‌دادند، جایگاهشان، دوزخ است. ﴿٩٥﴾ برای شما قسم یاد می‌کنند تا از آنها راضی شوید؛ اگر شما از آنها راضی شوید، خداوند (هرگز) از گروه فاسقان راضی نخواهد شد. ﴿٩٦﴾

«سوره ۹آیات ۹۰و۹۳الی ۹۶»

۴. سه نفری که تخلف ورزیدند (بازماندگان): تعداد اندکی از مسلمانان در نیّت‌شـان بـرای شـرکت در جنـگ سـستی کردنـد بـا وجـودی کـه مـسلمانان واقعـی و بـا اخلاصـی بودند.آن‌ها کعب بن مالک بن اَبی کعب از بنی‌مسلمه، هـلال بـن اُمیّـه از بنـی‌واقـف و مَراره بن ربیع از بنی‌عمرو بـن عـوف بودنـد. ابوخیثمـه (عبدالـه بـن خیثمـه انـصاری) از بنی‌سالم بن عوف متعاقبا حرکت‌اش را به تنهایی آغـاز و در تبـوک بـه پیـامبر خـدا ﷺ و مسلمانان ملحق شد. از آن‌جایی که این سه نفر به‌طور خالـصانه‌ای پـشیمان شـده بودنـد، وقتـی مـسلمانان از تبوک برگـشتند آن‌هـا را بـه نـوعی مجـازات نمودنـد تـا بـه پـاکی نفوس‌شان کمک نمایند. به مسلمانان دستور داده شد آن‌ها را تحریم و بایکوت کننـد و هیچ احوالپرسی یا صحبتی با آن‌ها ننمایند. با وجوداین، آن‌ها آزاد بودند به هر کجا کـه مایلند، عزیمت نمایند. آن‌گاه‌آیه زیر نازل شد و بیان فرمود کـه خداونـد توبـه آن‌هـا را پذیرفته است:

و (همچنین) آن سه نفـر کـه (از شـرکت در جنـگ تبـوک) تخلّـف جـستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند،) تا آن جاکه زمین با همـهٔ وسـعتش بـر آنهـا تنگ شد؛ (حتّی) در وجود خویش، جایی بـرای خـود نمـی‌یافتنـد؛ (و) دانـستند پناهگاهی در برابر عذاب خدا جز رفتن به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمـتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبـه کننـد؛ زیـرا خداونـد بـسیار

توبه‌پذیر و مهربان است. ﴿۱۱۸﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و باصادقان و راستگویان باشید. ﴿۱۱۹﴾

«سوره ۹آیات ۱۱۸و ۱۱۹»

۵. منافقان: منافقان کسانی هستند که در بیرون تظاهر به اسلام می‌نمایند اما در باطن کافرند. رهبر منافقان عبدالله بن اُبی بن سَلول بود که قبل از مهاجرت پیامبرﷺ، نامزد رهبری اهل یثرب بود. منافقان چون می‌خواستند جانب سلامت را از دست ندهند، در برابر نیروی اسلام سر تعظیم فرود آوردند درحالی‌که در درون صف‌های مسلمانان به نیرنگ می‌پرداختند. آن‌ها خود را نه از سرایمان و اعتقاد، بلکه از سرترس و پنهانکاری در میان مسلمانان جا داده بودند.

خداوند درباره منافقان می‌فرماید:

منافقان در پایین‌ترین درکات (و طبقات) دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت. (بنابراین، از طرح دوستی با دشمنان خدا، که نشانه نفاق است، بپرهیزید.) ﴿۱٤٥﴾

«سوره ۴ آیه ۱۴۵»

تخلف‌کنندگان (از جنگ تبوک،) از مخالفت با پیامبر خدا و کناره‌گیری از جهاد، خوشحال شدند؛ و خوش نداشتند که با مال و جان خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و گفتند: «در این گرما، (به سوی میدان) حرکت نکنید.» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این سوزان‌تر است!» اگر می‌فهمیدند. ﴿۸۱﴾ از این رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند؛ (چرا که آتش جهنم در انتظارشان است) این، جزای کارهایی است که انجام می‌دادند. ﴿۸۲﴾ هرگاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند، و از تو اجازهٔ خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: «هیچ گاه با من خارج نخواهید شد؛ و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید. شما نخستین بار به کناره‌گیری (از جهاد) راضی شدید، اکنون نیز با متخلّفان بمانید.» ﴿۸۳﴾ هرگز بر مردهٔ هیچ یک از آنان، نماز نخوان؛ و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش،) نایست؛ چرا که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند. ﴿۸٤﴾

«سوره ۹آیات ۸۱الی ۸۴»

حُذیفه بن یَمان، امین راز رسول خداﷺ درباره منافقان بود؛ بدین معنا که رسول خداﷺ با حُذیفه و نه هیچ کس دیگری درباره هویت منافقان سخن می گفت. به‌همین دلیل پس از فوت پیامبر برخی صحابه منتظر می‌ماندند تا ببینند آیا حُذیفه در نماز میت کسی حاضر می‌شود؟ اگر حُذیفه در نماز میّت شرکت می کرد، آن‌ها هم در نماز بر آن مَرد حاضر می‌شدند، در غیر این صورت، در نماز میت شرکت نمی کردند.

۶. در سوره توبه، که در آن برخی از رویدادهای تبوک (غزوه عسره) بیان‌شده، از «السابقون الأولون» هم سخن به میان آمده است. مفسران در مورد السابقون الأولون اختلاف نظر دارند. بر مبنای یک نظر، آن‌ها کسانی هستند که پیمان اتحاد با رسول‌خداﷺ را در بیعت رضوان در زیر درختی در حُدیبیّه بستند. براساس نظر دیگری، آنان مسلمانان پیش از بیعت رضوان تا بیعت‌اند و آنان مهاجران اولی‌اند. طبق نظر دیگر کسانی هستند که با رسول خداﷺ به سوی دو قبیله نماز گزارده‌اند و در دو جنگ بدر و اُحد شرکت جسته بودند. بر طبق نظر رازی، منظور از "السابقون الأولون"، اولین‌ها در هجرت و یاوری اسلام است. زیرا سبقت جستن در هجرت [تحمل سختی در راه اسلام] متضمن سبقت در پذیرش اسلام است. اما سبقت جستن برای پذیرش اسلام الزاما به معنی سبقت در هجرت نیست. به نظر می‌رسد بیان رازی در مورد هر دو گروه مهاجر و انصار مصداق داشته باشد. خداوند در آیه ۱۰۰ سوره توبه می‌فرماید:

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهای بهشتی برای آنان آماده ساخته، که نهرها از پای درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است رستگاری و پیروزی بزرگ! ﴿۱۰۰﴾

«سوره ۹ آیه ۱۰۰»

منابع و مآخذ:

- ابن خلدون ۴۴/۲

- ابن سعد ۱۶۵/۲
- ابن هشام ۱۱۸/۴
- أُسد الغابه ۹۳/۵
- البدایه و النهایه ۲/۵
- تاریخ الطبری ۱۰۲/۲و ۱۰۰/۳
- تفسیر الطبری ۲۱۳/۶و ۶/۷
- روح المعانی ۲۳۱/۶
- فتح القدیر ۳۹۳/۲
- الکامل فی التاریخ ۱۸۹/۲
- عیون الأثر ۲۱۶/۲



حُطَم پسر هِند بَکری

حطم به عنوان یک تاجر وارد مدینه شد و اسلام آورد. اما در بازگشت به یمامه مرتد شد. در ذی قعده او شترانی را با بار مواد غذایی راهی مکه کرد. وقتی این خبر به مسلمانان رسید، تصمیم به مصادره اموالش گرفتند که آیه زیر نازل شد:

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید؛ و مخالفت با حدود الهی) را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بی‌نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند. ...﴾

(سوره مائده آیه ۲)

روز حج اکبر

(ذی حجه سال ۹ هجری)

﴿و این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر [= روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است!...﴾

(سوره توبه آیه ۳)



﴿...و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعرالحرام» یاد کنید. او را یاد کنید همانگونه که شما را هدایت نمود؛ و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید.﴾

(سوره بقره آیه ۱۹۸)

*عرفات در ۲۲ کیلومتری شرق مکه قرار دارد.

بزرگ‌ترین روز

روز حجّ اکبر (سال نهم هجری)

خداوند در آیات ۱ الی ۲۴ سوره توبه می‌فرماید:

این، (اعلام) بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنها پیمان بسته‌اید! ﴿۱﴾ (شما ای مشرکان!)، چهار ماه (مهلت دارید آزادانه) در زمین رفت و آمد کنید (و بیندیشید). و بدانید شما نمی‌توانید از قدرت خدا فرار کنید. (و بدانید) خداوند خوارکنندهٔ کافران است! ﴿۲﴾ و این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روزحج اکبر [= روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است! و اگر سرپیچی نمایید، بدانید که شما نمی‌توانید از قلمرو قدرت خداوند خارج شوید. و کافران را به مجازات دردناکی بشارت ده! ﴿۳﴾ مگر کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بستید، و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و هیچ کس را بر ضدّ شما تقویت ننمودند؛ پیمان آنها را در حق آنان تا پایان مدّتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. ﴿٤﴾ و هنگامی که ماههای حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید؛ و آنها را اسیر سازید؛ و محاصره کنید؛ و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید. ولی اگر توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿٥﴾ و اگر کسی از مشرکان از تو پناه بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)؛ سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند. ﴿٦﴾ چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و پیامبرش خواهد بود (در حالی که آنها همواره آمادهٔ شکستن پیمانشان هستند)؟! مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید؛ (و پیمان خود را محترم شمردند؛) تا زمانی که به پیمان شما پایبند باشند، شما نیز به پیمان آنها پایبند باشید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. ﴿۷﴾ چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه رعایت خویشاوندی با شما را می‌کنند، و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می‌کنند، ولی دلهایشان ابا دارد؛ و بیشتر آنها گنهکارند. ﴿۸﴾ آنها آیات خدا را به بهای کمی فروختند؛ و

(مردم را) از راه او بازداشتند؛ آنها چه بد اعمالی انجام می‌دادند! ﴿۹﴾ (این روش آنهاست که) دربارهٔ هیچ فرد باایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند؛ و آنها همان تجاوزکارانند! ﴿۱۰﴾ (ولی) اگر توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، برادر دینی شما هستند؛ و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، شرح می‌دهیم. ﴿۱۱﴾ و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن (و تمسخر) قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که پیمان آنها اعتباری ندارد؛ شاید (با شدّت عمل) دست بردارند. ﴿۱۲﴾ آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! در حالی که نخستین بار، آنها (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنها می‌ترسید؟! با این که اگر ایمان دارید، خداوند سزاوارتر است که از او بترسید. ﴿۱۳﴾ با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات کرده و رسوا می‌سازد؛ و شما را بر آنها یاری می‌دهد. و سینهٔ گروه مؤمنین را شفا می‌بخشد (؛ و بر قلب آنها مرهم می‌نهد) ﴿۱٤﴾ و خشم دلهای آنان را از میان می‌برد. و خدا توبهٔ هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)، می‌پذیرد؛ و خداوند دانا و حکیم است. ﴿۱٥﴾ آیا چنین پنداشتید که (به حال خود) رها می‌شوید در حالی که خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و پیامبرش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند، (از دیگران) مشخّص نساخته است ؟! (باید آزمایش شوید؛ تا مؤمنان واقعی شناخته شوند؛) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است. ﴿۱٦﴾ مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که بر کفر خویش گواهند! آنها اعمالشان نابود (و بی‌ارزش) شده؛ و در آتش (دوزخ)، جاودانه خواهند بود. ﴿۱۷﴾ مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد؛ امید می‌رود آنها از هدایت یافتگان باشند. ﴿۱۸﴾ آیا آب دادن به حاجیان، و آباد ساختن مسجدالحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده‌است؟! (این دو،) نزد خدا یکسان نیستند. و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. ﴿۱۹﴾ کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با مال و جانشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها رستگارانند. ﴿۲۰﴾ پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیهٔ خود، و خشنودی

(خویش)، و باغهای بهشتی بشارت می‌دهـد کـه در آن، نعمتهـای پایـدار دارنـد؛ ﴿۲۱﴾ جاودانه و تا ابد در این باغها (و در میان این نعمتهـا) خواهنـد بـود؛ زیـرا پاداش عظیم نزد خداوند است. ﴿۲۲﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید. و کـسانی از شـما کـه آنـان را ولـی خـود قـرار دهنـد، آنـان ستمکارانند. ﴿۲۳﴾ بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفهٔ شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجـارتی کـه از کـساد شـدنش مـی‌ترسـید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوبتر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نـازل کنـد! و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.» ﴿۲٤﴾

«سوره ۹آیات ۱ الی ۲۴»

هم‌چنین درآیات ۱۹۸ الی ۱۹۹ سوره بقره می‌فرماید:

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی‌در ایّام حـج) بهره گیرید (که از منافع حج، پی‌ریزی، اقتصاد صحیح اسلامی اسـت). و هنگـامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعرالحرام » یاد کنید. او را یاد کنیـد همانگونه که شما را هدایت نمود؛ و قطعاً شما پـیش از ایـن، از گمراهـان بودیـد. ﴿۱۹۸﴾ سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند، (به سوی سرزمین منی) کـوچ کنید؛ و از خداوند، طلب آمرزش کنید، زیرا خدا آمرزندهٔ مهربان است. ﴿۱۹۹﴾

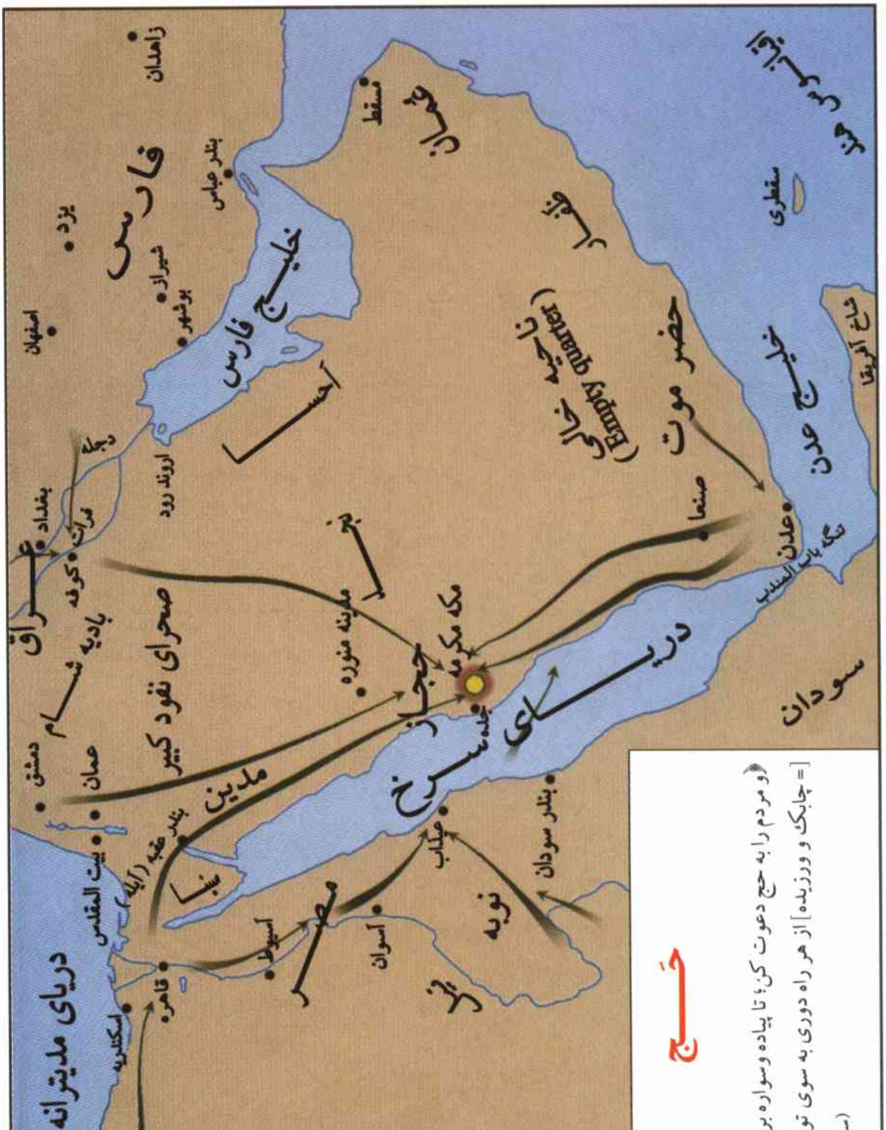
«سوره ۲آیات ۱۹۸ و ۱۹۹»

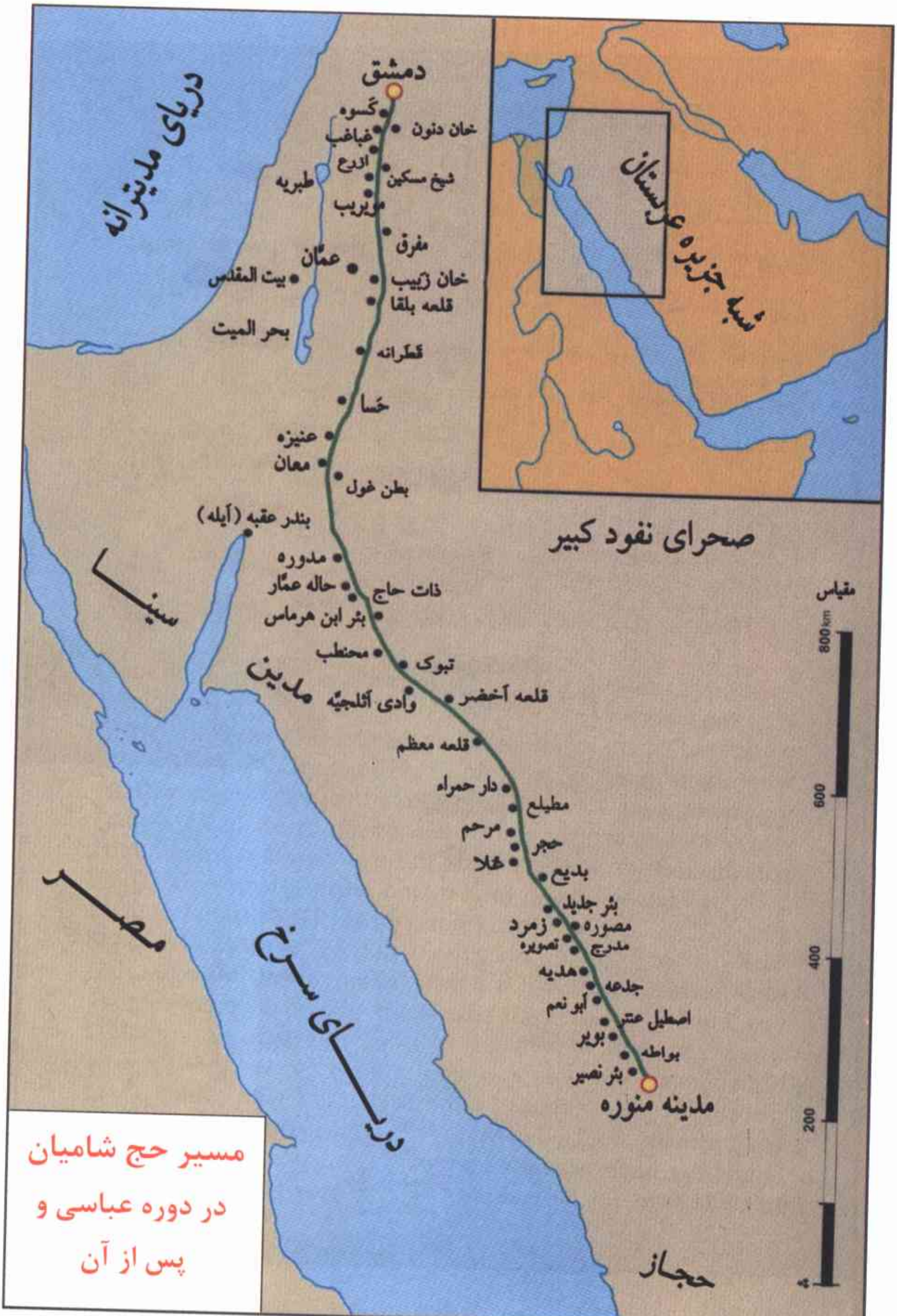
حج اکبر همان حج عرفه است که از حج عمره یا حـج اصغر بازشـناخته مـی‌شود. بنابر قولی روز حج اکبر نیز، روز یوم النحر یا روز عید قربان است. هم‌چنـین گفتـه مـی‌شود این حج بدان سبب اکبر خوانده شده که عُمره، حج کوچکتر یا حج اصغر نامیده شده اسـت. و اما حجّه الوادع یا حجّه البَلاغ یا حَجه الاسلام در سـال دهـم هجـری انجـام گرفـت؛ یعنـی آخرین سالی که رسول خداﷺ در آن حج گذارد. رسول خداﷺ به همگان آموخت کـه مـردم با هر رنگ پوست و از هر جامعه و هر قشری که باشند، با هم برابرند. چهار مسیر اصلی برای عزیمت مردم به سوی مکه برای برپایی حج، پس از گسترش اسلام، عبارتند از:

۱. حج شامی
۲. حج مصری
۳. حج عراقی
۴. حج یمنی

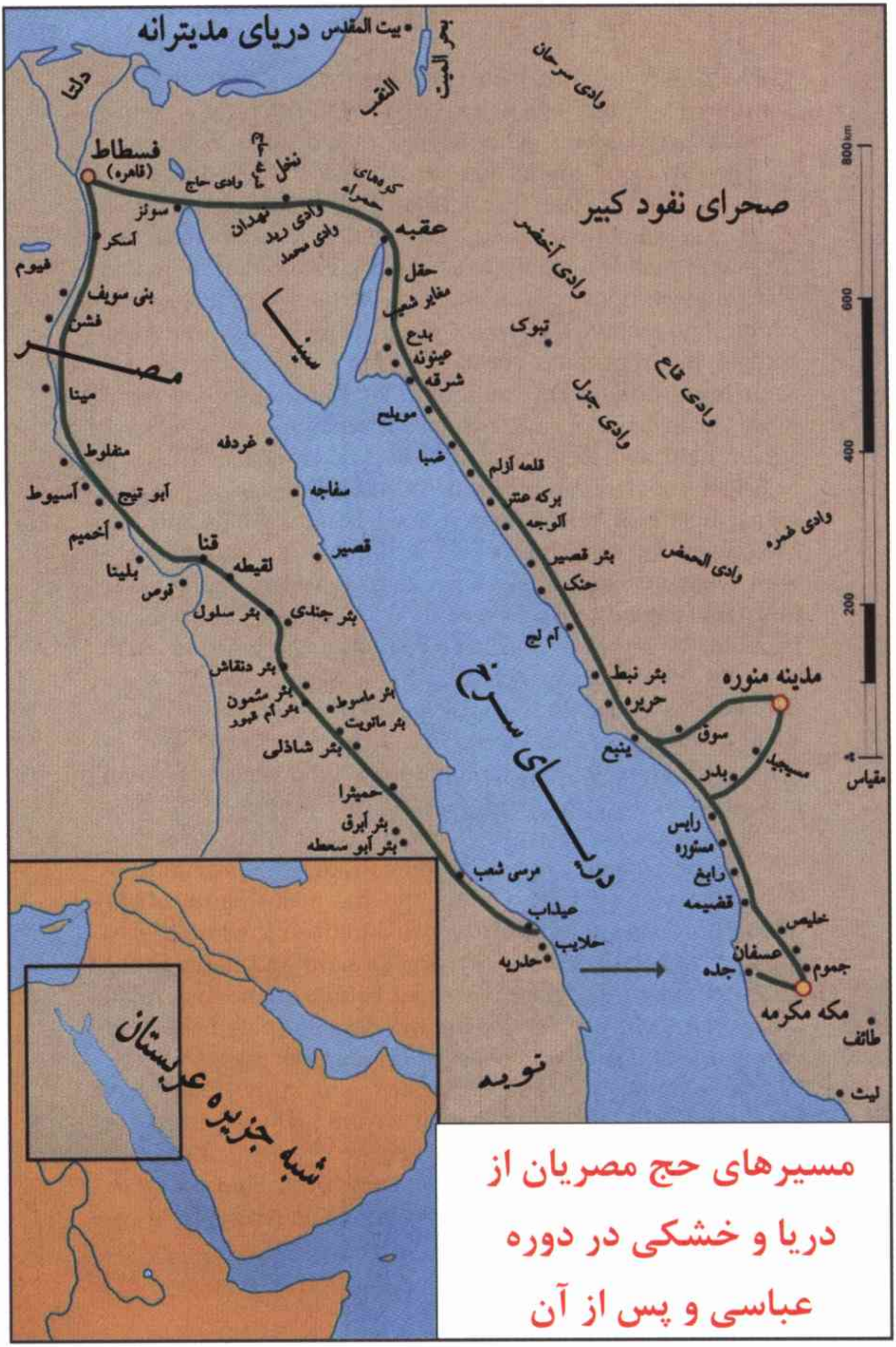
منابع و مآخذ:

- ابن هشام ۳۵۲/۲
- البدایه و النهایه ۱۰۹/۵
- التفسیر المنیر ۱۰۲/۱۰
- صفوه التفاسیر ۵۲۱/۱
- الطبری ۱۴۸/۳
- الکشاف ۲۴۶/۲

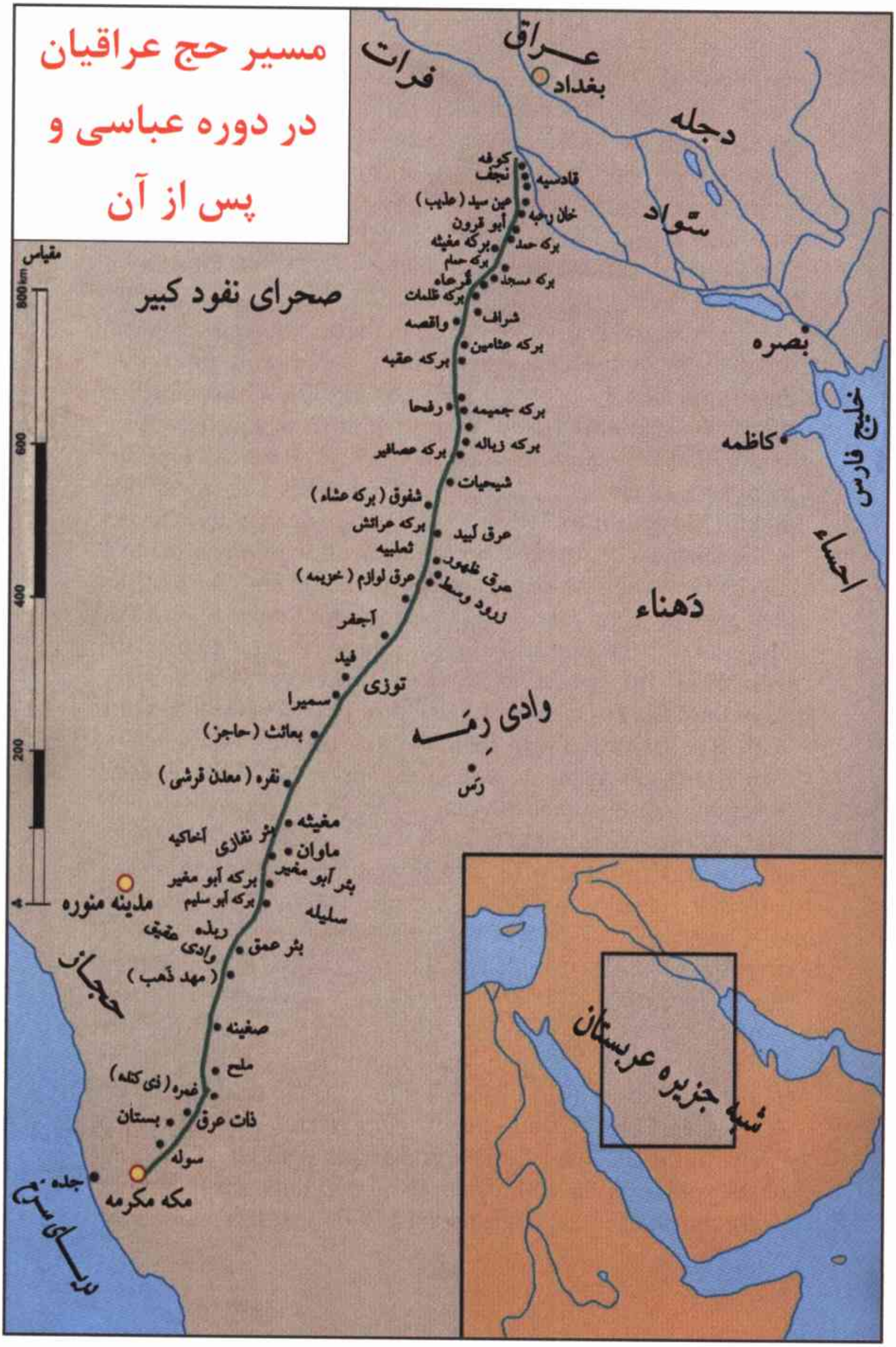

حج
﴿و مردم را به حج دعوت کن، تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر [= چابک و ورزیده] از هر راه دوری به سوی تو بیایند.﴾
(سوره حج آیه ۲۷)
دریای مدیترانه
طبرق
اسکندریه
قاهره
بیت المقدس
دمشق
عمان
شام
بادیه شام
عراق
کوفه
بغداد
فرات
دجله
اروند رود
خلیج فارس
فارس
اصفهان
یزد
شیراز
بوشهر
بندر عباس
زاهدان
مسقط
عمان
احسا
صحرای نفود کبیر
مدین
بندر عقبه (ایله)
سینا
مدینه منوره
مکه مکرمه
جده
حجاز
دریای سرخ
مصر
اسیوط
اسوان
عیذاب
نوبه
بندر سودان
سودان
صنعا
عدن
تنگه باب المندب
خلیج عدن
حضر موت
ناحیه خالی (Empty quarter)
سقطری
دریای عرب
شاخ آفریقا
مقیاس
1000 km
800
600
400
200

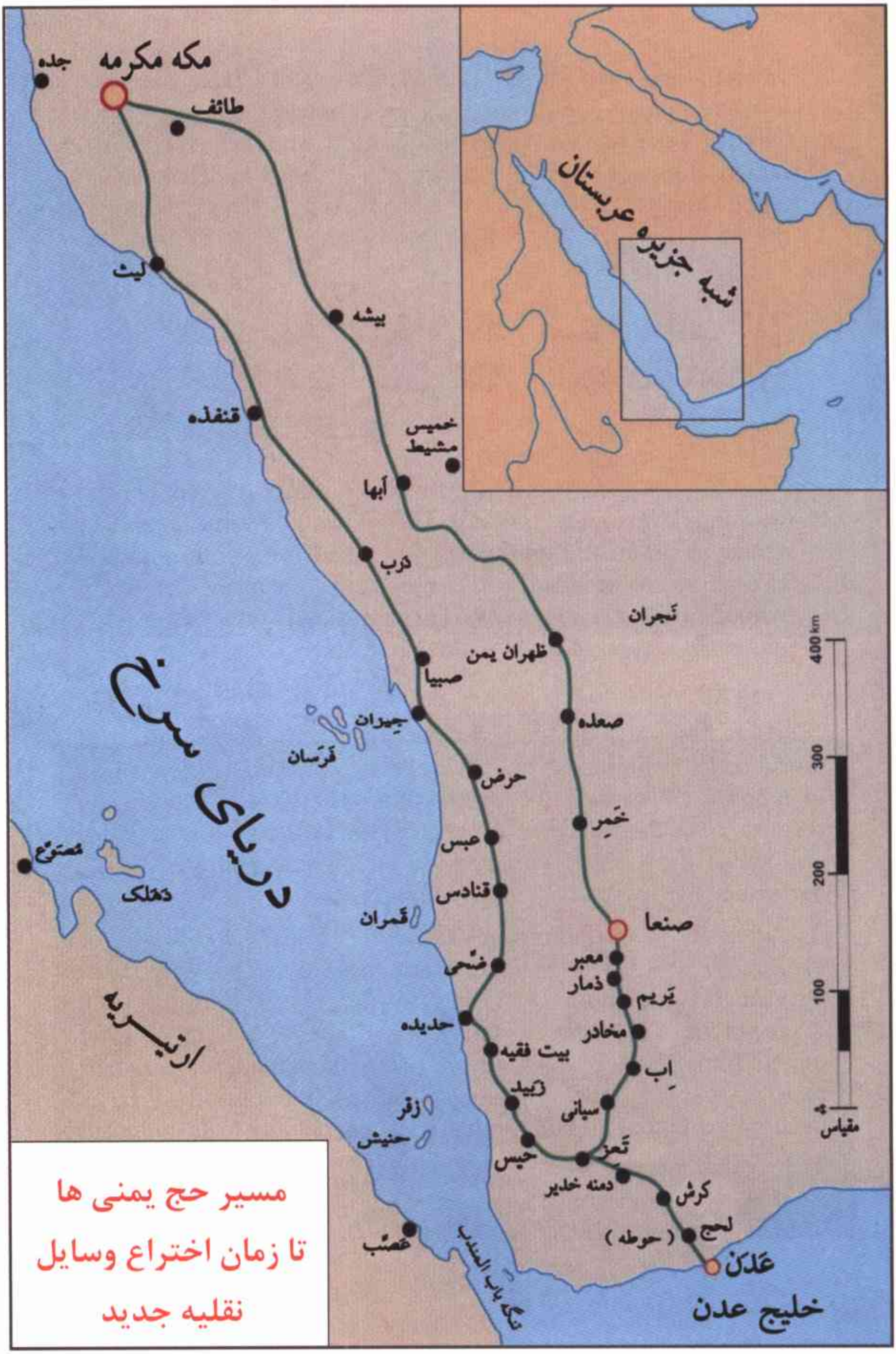


مسیر حج شامیان
در دوره عباسی و
پس از آن

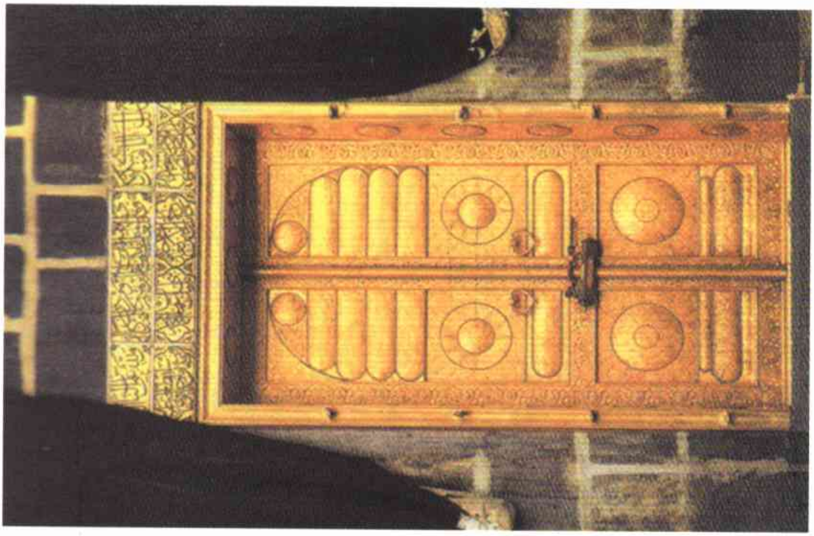


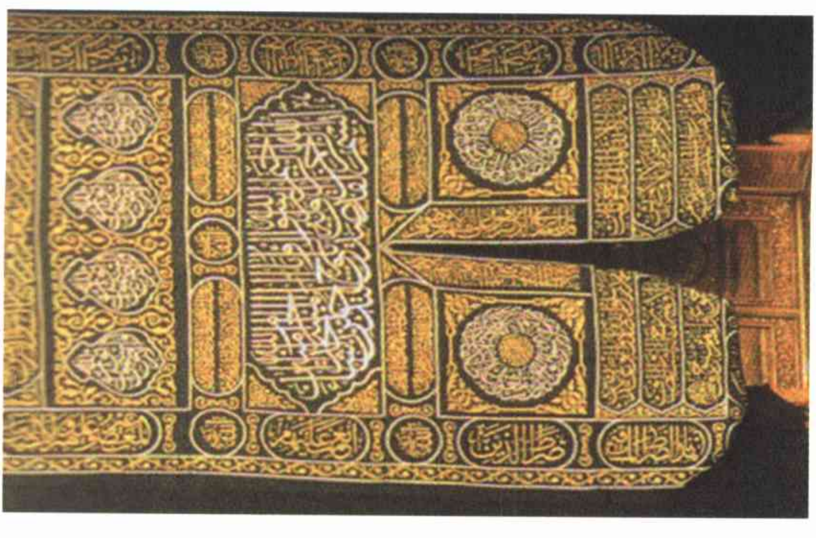
مسیرهای حج مصریان از دریا و خشکی در دوره عباسی و پس از آن


مسیر حج عراقیان
در دوره عباسی و
پس از آن
مقیاس
800 km
600
400
200
0
عراق
فرات
بغداد
دجله
سَواد
صحرای نفود کبیر
کوفه
نجف
قادسیه
عین سید (علیب)
خان رحبه
أبو قرون
برکه حمد
برکه مغیثه
برکه حمل
برکه مسجد
قرعاء
برکه ظلمات
شراف
واقصه
برکه عثامین
برکه عقبه
بصره
برکه جمیمه
رفحا
برکه زباله
برکه عصافیر
کاظمه
خلیج فارس
شیحیات
شفوق (برکه عشاء)
برکه حرائش
حرق لبید
ثعلبیه
احساء
حرق ظهور
حرق لوازم (خزیمه)
زرود وسط
دَهناء
آجفر
فید
توزی
سمیرا
وادی رمه
بعائث (حاجز)
نقره (معدن قرشی)
رَس
مغیثه
بئر نقازی
آخاکیه
ماوان
بئر آبو مغیر
برکه آبو مغیر
مدینه منوره
برکه آبو سلیم
سلیله
ربذه
عقیق
وادی
بئر عمق
حجاز
(مهد ذهب)
صفینه
ملح
غمره (ذی کتله)
ذات عرق
بستان
سوله
جده
مکه مکرمه
شبه جزیره عربستان

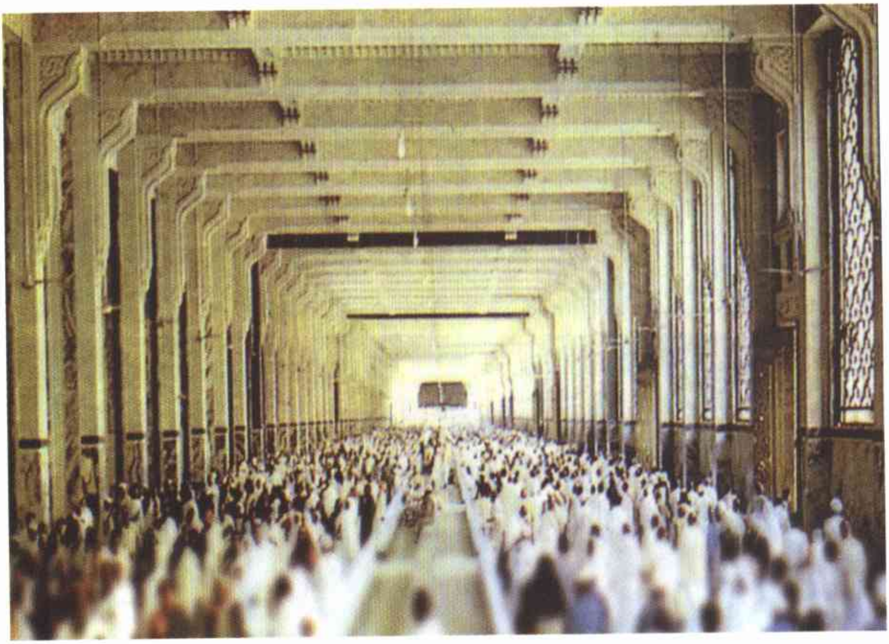


مسیر حج یمنی ها
تا زمان اختراع وسایل
نقلیه جدید





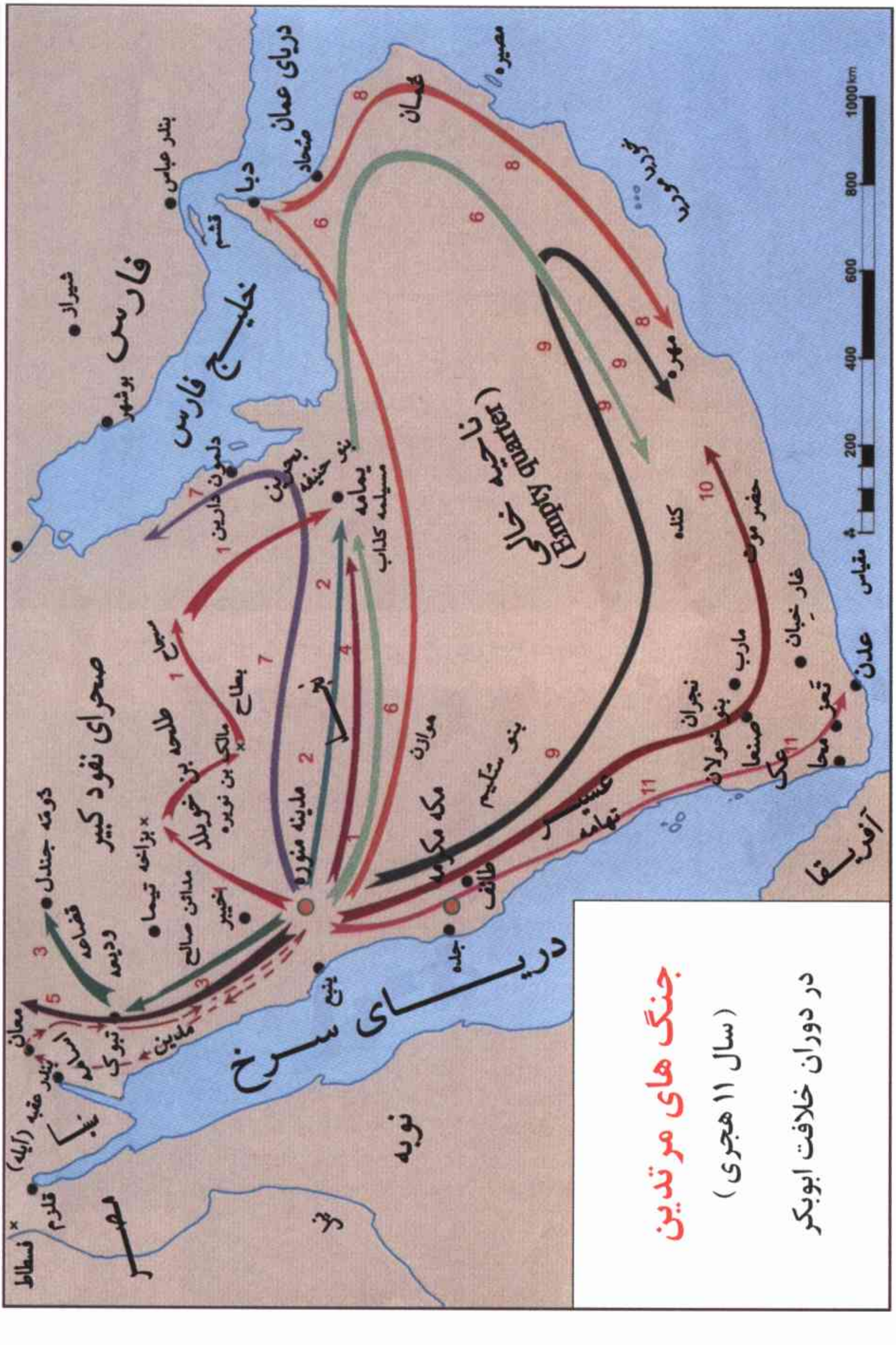
دو نما از درب خانه کعبه



نمایی از مسیر سعی بین صفا و مروه



نمایی از مضجع شریف نبوی ﷺ



جنگ های مرتدین
(سال ۱۱ هجری)
در دوران خلافت ابوبکر

جنگهای ردّه

(سال‌های ۱۱و۱۲ هجری)

خداوند در آیه ۱۴۴ سوره آل عمران می‌فرماید:

محمّد فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته (و دوران جاهلیت) باز برمی‌گردید؟! و هر کس به گذشته بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌رساند؛ و خداوند بزودی شاکران (و ثابت قدمان) را پاداش خواهد داد. ﴿١٤٤﴾

«سوره ۳ آیه ۱۴۴»

هم‌چنین در آیه ۵۴ سوره مائده می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند؛) خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و فضل و احسان خداوند، گسترده و (او به همه چیز) داناست. ﴿٥٤﴾

«سوره ۵ آیه ۵۴»

در آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند.» گروهی از مفسران شأن نزول این آیه را یاران پیامبر در شروع جنگ‌شان با مرتدان و بازدارندگان زکات می‌دانند.

پس از درگذشت پیامبر، بسیاری از قبایل عرب به جز ساکنان مناطق دو شهر مکه و مدینه مرتد شدند. برخی از آن‌ها نماز را قبول داشتند اما از پرداخت زکات امتناع

ورزیدند و گروهی دیگر به متنبّیانی (یعنی کسانی که دعوی نبوت داشتند!) مانند مُسیلمه کذّاب، طُلیحه اسدی و سَجاح و... روی آوردند.

خلیفه وقت مسلمانان ۱۱ لشکر را (برای مقابله با مرتدین) اعزام نمود و خودش پیشروی آن‌ها را از مدینه تعقیب می‌نمود؛ چنان‌که گویی مدینه مقر فرماندهی مرکزی سپاه اسلام شده بود و نقشه شبه جزیره عربستان پیش چشم این فرمانده بود. اخبار هر روزه این سپاه‌ها و تحرکات‌شان و این‌که در چه زمانی گرد هم می آمدند و کی پراکنده می شدند تا بار دیگر تجمع کنند و این‌که فرمانده لشکر به هنگام درگیری چه کسی بوده است، به اطلاعش می‌رسید. این اطلاعات را پیک‌های نظامی که اخبار دقیق را از جبهه‌های جنگ مرتدان با سرعت به قرارگاه فرماندهی در مدینه می‌آوردند، به دست خلیفه می‌رساندند.

نبرد سرنوشت سازی در یمامه با مُسیلمه کذّاب و پیروانش رخ داد. نقطه اوج نبرد در باغی به نام "حدیقُه الموت" بود. در همان‌جا بود که بسیاری از اصحاب بر جسته رسول خدا نمونه‌های فوق‌العاده‌ای از شجاعت و جان‌فشانی را به نمایش گذاشتند. مُسیلمه کذّاب به شمشیر عبدالله بن زید انصاری و نیزه وحشی کشته شد. عمده مسئولیت سنگین پایان بخشیدن به قائله ارتداد بر عهده خالد پسر ولید بود. پس از آن مسلمین شروع به اعزام لشکرهایی به عراق و آزادسازی سرزمین شام کردند که در نتیجه آن مردم این سرزمین‌ها از تاریکی بی‌ایمانی بیرون آمدند و به سوی نور ایمان گام برداشتند.

لشکرهای ۱۱گانه و رهبران آن‌ها

ردیف	مقصد لشکر	فرمانده لشکر
۱	به سوی بُزاخه جایی که طَلیحه بن خویلد اسدی و پیروانش زندگی می کردند. سپس لشکر به بَطّاح جایی که مالک بن نویره و پیروانش زندگی می کردند و در نهایت لشکر به سوی یمامه پیش رفت تا در جنگ علیه مُسلیمه	خالد بن ولید

فرمانده لشکر	مقصد لشکر	ردیف
	کذاب مشارکت جوید	
عِکرَمه بن ابوجهل	به سوی یمامه جایی که مُسیلمه کذاب و پیروانش زندگی می‌کردند، (نیروی احتیاطی برای بزرگترین نبرد در یمامه، این نیرو که ۲۰۰۰ تن در آن بود برای پشتیبانی از خالد بن ولید اعزام شد) سپس به سوی عُمان پیش رفتند، جایی که ذوالتاج، لَقیط بن مالک اَزدی، زندگی می‌کرد. آن‌ها سپس به سوی مُهره، حَضرَموت و در نهایت به یمن عزیمت نمودند.	۲
عمروبن عاص	به سوی تبوک و دومه النجدل رفت جایی که قبایل قضاعه، ودیعه و حارث زندگی می‌کردند.	۳
شُرحبیل بن حسنه	به دنبال لشکر عِکرَمه، به یمامه رفت. این گروه یک نیروی احتیاطی بودند که سپس به سوی حَضرَموت حرکت کردند.	۴
خالد بن سعید بن عاص	به سمت الحَمقتین (در ارتفاعات شام) حرکت کرد.	۵
طُریفه پسر حاجِز	به شرق مکه و مدینه منطقهٔ قبیله‌های هوزان و بنی‌سُلَیم رفت	۶
علاء بن حَضرمی	به سوی بحرین جایی که سرزمین شاه مَغرور، مُنذر بن نعمان بن مُنذر کرد.	۷
حُذیفه بن محصِّن غَلفانی	به سوی عُمان (مردم دُبا) جایی که لقیط بن مالک ازدی زندگی می‌کرد، و سپس به سوی مُهره، حَضَرموت و یمن رفتند.	۸

ردیف	مقصد لشکر	فرمانده لشکر
۹	ابتدا به عُمان و سپس به مُهره رفتند و آن‌گاه راهی حَضَرموت و در نهایت عازم یمن شدند.	عَرفَجه بن هَرثَمه بارقی
۱۰	ابتدا به یمن که بازماندگان اسود عنسی در آن بودند و نیز برای یاری به یمنی‌های ایرانی تبار در برابر قیس بن مکشوح، و سپس به سوی کَنَده و آن‌گاه به طرف حضرت موت حرکت کرد.	مُهاجر بن اَبی اُمیَّه
۱۱	به سوی تهامهٔ یمن، و سپس سواحل دریای احمر از مکه تا بابُ المندب عازم شدند	سُوید بن مقرّن مُزَنی

منابع و مآخذ:

- البدایه و النهایه، ۳۱۱/۶
- الطبری، ۲۴۱/۲
- الکامل فی التاریخ، ۲۳۱/۲

ضمائم یا ملحقات

به منظور مفیدتر شدن این اطلس، در ادامه شرح مکان‌ها، اقوام و اعلامی را ضـمیمه می‌نمایم که وصف آن‌ها نیازمند نقشه یا تصویر نبود.

ولاتُسرِفوا (و اسراف نکنید)

خداوند درآیه ۱۴۱ سوره انعام می‌فرماید:

اوست کسی که باغهای معروش [= باغهایی که درختانش روی داربست‌ها قرار دارد]، و باغهای غیر معروش [= باغهایی که نیاز به داربست ندارد] را آفرید؛ و (همچنین) نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند؛ (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، ولی طعم و میوه آنها متفاوت می‌باشد.) از میوهٔ آن، به هنگامی که به ثمر می‌نشیند، بخورید؛ و حق آن را به هنگام برداشت (محصول)، بپردازید؛ و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد. ﴿۱٤۱﴾

این آیه شریفه اشاره به ثابت بن قیس بن شمّاس دارد که تمامی خرماهایش را چید و آن‌ها را به دیگران بخشید و هنگام فرا رسیدن شب، او هیچ در اختیار نداشت.

اَبتر (بُریده نسل)

خداوند در آیه ۳ سوره کوثر، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(و بدان) دشمن تو به یقین ابتر و بریده نسل است. ﴿۳﴾

این آیه در مورد عاص بن وائل نازل شد که هنگام فوت قاسم پسر رسول خداﷺ خطاب به پیروان ایشان گفته بود: "او (محمد) را واگذارید، زیرا او مردی بی‌عقبه و نسل بریده است و وقتی بمیرد، هیچ یادی از او باقی نخواهد ماند." اما در واقع عاص بود که بی‌نسل و بی‌عقبه گشت زیرا که ملعون و منقطع از رحمت خداوندی شد.

ابی لَهب (ابولهب)

خداوند در آیات سوره مَسَد می‌فرماید:

بریده باد هر دو دست ابولهب و مرگ بر او باد! ﴿۱﴾ هرگز ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید. ﴿۲﴾ و بزودی وارد آتشی شعله‌ور و پرلهیب می‌شود؛ ﴿۳﴾ و (نیز) همسرش، درحالی که هیزم‌کش (دوزخ) است، ﴿٤﴾ و در گردنش رشته‌ای از لیف خرما. ﴿٥﴾

«سوره ۱۱۱آیات ۱ الی ۵»

ابولهب نام کاملش عبدالعزی بن عبدالمطلب و یکی از عموهای پیامبر خداﷺ بود. همسرش اَروی اُم جمیل، خواهر ابوسفیان بود و هیزم‌کش نامیده شد. این تعبیر یک استعاره مشهور در زبان عربی است که مبین تهمت زن و سخن چین بودن آن شخص است. شاعر می‌گوید: «لم یمش بین الحی بالحطب الرَّطب» (میان قبیله به‌تازگی سخن چینی نکرده‌است.) این دو یعنی ابولهب و اَروی دشمنی بی حدو مرزی را نسبت به رسول خداﷺ نشان دادند.

چهار ماه حرام

خداوند در آیات ۳۶و۳۷ سوره توبه می‌فرماید:

تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب (آفرینش) الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد.) این، آیین همیشگی و استوار (الهی) است. بنابراین، در این ماهها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی بپرهیزید). و با همهٔ مشرکان، پیکار کنید، همان گونه که آنها با همهٔ شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است. ﴿۳٦﴾ تأخیر ماههای حرام (و جا به جا کردن آنها) فقط، افزایشی در کفر (مشرکان) است؛ که با آن، کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال، آن را حلال، و سال دیگر آن را حرام می‌کنند، تا با مقدار ماههایی که خداوند تحریم کرده هماهنگ شود (و عدد چهار ماه، به پندارشان تکمیل گردد)؛ و به این ترتیب، آنچه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشتشان در نظرشان

زینت داده شده؛ و خداوند جمعیّت کافران را هدایت نمی‌کند. ﴿۳۷﴾

«سوره ۹ آیات ۳۶و۳۷»

آیات فوق تبیین می‌نماید که چهار ماه از سال ماه‌های حرام خداوند هستند. این ماه‌ها شامل ذی‌القعده، ذی‌الحجه، محرم‌الحرام (این سه ماه پشت سر هم هستند) و ماه رجب است. ماه‌های سال قمری با محرم شروع می‌شود و سپس صفر، ربیع‌الاوّل، ربیع‌الثانی، جمادی‌الأول، جمادی‌الثانی، رجب‌الفرد یا رجب‌المرجب، شعبان، رمضان، شوّال، ذی‌القعده و ذی‌الحجه به دنبال آن هستند. در این میان، ماه‌های حرام، محترم و خون‌ریزی در آن‌ها حرام و ممنوع شده است. در این ماه‌ها مردم باید برای پرستش و عبودیت تلاش بیشتری کنند و جنگ در آن‌ها ممنوع است. بنابراین، فضای ایمنی برای سفر و انجام مراسم حج (در سه ماه حرام اوّل یعنی محرم، ذی‌القعده و ذی‌الحجه) و به‌جای آوردن عمره در ماه رجب فراهم می‌شود.

همسر فرعون

خداوند در آیه ۹ سوره قصص می‌فرماید:

همسر فرعون (چون دید آنها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: «او مایهٔ روشنایی چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به فرزندی برگزینیم.» وآنها نمی‌فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش می‌پرورانند)! ﴿۹﴾

«سوره ۲۸ آیه۹»

همسر فرعون، آسیه دختر مُزاحم، زن جلیله و فاضله‌ای بود که به خداوند ایمان داشت و خداوند مهر موسی عليه‌السلام را در قلب او انداخت. (او خطاب به فرعون گفت:) «این کودک نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به‌عنوان پسر خود برگزینیم.» ازاین رو خداوند به او نعمت ایمان عطا فرمود.

اهل شهری که از مردمش غذا خواسته شد

در آیه ۷۷ سوره کهف می‌خوانیم:

باز به راه خود ادامه دادند تا به اهل شهری رسیدند؛ از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از پذیرایی آن دو خودداری نمودند؛ (با این حال) در آن جا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد؛ و (خضر) آن را برپاداشت. (موسی) گفت: «(لااقل) اگر می‌خواستی در مقابل این کار مزدی می‌گرفتی.» ﴿۷۷﴾

«سوره ۱۸ آیه ۷۷»

عده‌ای این شهر را اَنطاکیّه گفته‌اند، دیگران آن را ایله (یا بندر عقبه) و گروهی طنجه یا حتی شهری در ناحیه دریاچه‌های تلخ «بُحیرات المُرَّه» دانسته‌اند. مطلب زیر از کتاب "مفتاح دارالسعاده" تألیف ابن قیّم نقل می‌شود: "شخصی از شهرِ مورد اشاره در این آیه از سوره کهف پرسید. به وی گفته شد که آن شهر ایله (یا عقبه) بوده‌است. و گفته شده انطاکیّه یا طنجه یا محل برخورد خلیج عقبه و خلیج سوئز یا درکنار بُحیرات المُرّه بوده است. خداوند نام این شهر را ذکر نکرده‌است تا فضیحت (رفتار مردم آن‌را) پوشیده نگه‌دارد. خدا صفت بخیلی و خسیسی مردم آن را با ذکر نکردن نامشان پوشیده نگه داشت. صفتی که مورد تنفر و غضب خداوند و مردمان است. اگر خداوند نام این شهر را ذکر فرموده بود، مُهر اشتهار به رفتار خسیسانه تا قیام قیامت بر پیشانی مردم این شهر زده می‌شد.

هنگامی که در زمان ولید به نقطه‌گذاری قرآن اقدام کردند، خواستند به جای «أبوا» کلمهٔ «أتوا» را بگذارند. ولید گفت: قرآن سینه به سینه منتقل شده است جابه‌جایی چه سودی در بردارد؟[یعنی امکان دخل و تصرف در آن نیست].

دو دریا (بحرین)

خداوند درآیات ۱۹ الی۲۳ سوره الرحمن می‌فرماید:

دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد)را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛ ﴿۱۹﴾ در میان آن دو مانعی است که یکی بر دیگری غلبه

نمی‌کند (و به هم نمی‌آمیزند). ﴿۲۰﴾ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ﴿۲۱﴾ از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود. ﴿۲۲﴾ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ﴿۲۳﴾

«سوره ۵۵آیات ۱۹ الی ۲۳»

یک دریای آب شور و یک دریای آب شیرین در همسایگی یک‌دیگر و حتی برخورد کننده به یک‌دیگر بدون این‌که با هم مخلوط شوند. همین موضوع را می‌توان در مورد جریان‌های دریایی گرم (نظیر آن‌چه در خلیج فارس است) و جریان‌های سرد (نظیر آن‌چه در جریان لابرادور ملاحظه می‌شود) گفت، که به یکدیگر برخورد می‌کنند ولی با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند.

اهل شهر

خداوند در آیه ۶۷ سوره حجر می‌فرماید:

اهل شهر (از ورود میهمانان باخبر شدند، وبه طرف خانهٔ لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند. ﴿۶۷﴾

«سوره ۱۵ آیه ۶۷»

این آیه اشاره به مردم شهر سُدّوم دارد که قوم لوط علیه‌السلام بودند و از خبر آمدن مهمان‌های لوط به شادمانی پرداختند و نیت (پلیدشان) انجام عمل شنیع لواط با ایشان بود.

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد

خداوند در آیه ۱۵ سورهٔ قصص در حین بیان حکایت زندگی موسی علیه‌السلام می‌فرماید:

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود (و از بنی‌اسرائیل)، و دیگری از دشمنانش؛ آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینهٔ او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مُرد)؛ موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده‌ای آشکار است.» ﴿۱۵﴾

«سوره ۲۸ آیه ۱۵»

این آیات به ورود موسی علیه‌السلام به شهر مَنَف یا منفیس یا شهر هیلوپولیس (عین‌الشمس) در مصر اشاره دارد. سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود.

خداوند در آیه ۵۰ سوره مؤمنون می‌فرماید:

و ما فرزند مریم [= عیسی] و مادرش را نشانه‌ای قرار دادیم؛ و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیّت و آب روان بود جای دادیم. ﴿۵۰﴾

«سوره ۲۳ آیه ۵۰»

این سرزمین مرتفع جَیرون (دمشق) است. برخی بر این اعتقادند که سرزمین مرتفع مورد اشاره در این آیه بیت‌المقدس یا نواحی پیرامونی آن است.

ربیّون یا مردان الهی

خداوند درآیات ۱۴۶ الی ۱۴۸ سوره آل عمران می‌فرماید:

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها (هیچ‌گاه) در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و تن به تسلیم ندادند؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. ﴿۱۴۶﴾ سخنشان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان و تندروی‌های ما در کارها را بر ما ببخش. قدمهای ما را استوار بدار. و ما را بر جمعیّت کافران، پیروز گردان.» ﴿۱۴۷﴾ ز این رو خداوند پاداش دنیا، و پاداش نیک آخرت را به آنها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. ﴿۱۴۸﴾

«سوره ۳آیات ۱۴۶ الی ۱۴۸»

ربیّون دانشمندان ربانی‌اند. طبری گفته است: «ربیون فراوانند یعنی گروه هایی بسیارند» و ربیون بندگان صالح و عالمان فرزانه‌اند.

زید بن حارِثه

خداوند درآیات ۳۷و۳۸ سوره احزاب می‌فرماید:

(به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی (به فرزند خوانده‌ات «زید») می‌گفتی: «همسرت را برای خود نگاه‌دار و از خدا بپرهیز.» و در دل خود چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سر آورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌هایشان ـ هنگامی که از آنها بی‌نیاز شدند (و آنها را طلاق دادند) ـ نباشد؛ و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنّت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود). ﴿۳۷﴾ هیچ‌گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا برای او مقرر داشته نیست؛ این سنّت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده؛ و فرمان خدا روی حساب و تدبیر کاملی است. ﴿۳۸﴾

«سوره ۳۳آیات ۳۷ و۳۸»

در این آیه شریفه منظور از کسی که "خداوند به او نعمت داده بود"، زید و موضوع هدایت او به اسلام است. و عبارت «تو نیز به او نعمت دادی» به آزادسازی از بردگی و تربیت صحیح او توسط پیامبرﷺ اشاره دارد. و منظور از «همسرت را نگه دار» اشاره به زینب بنت جَحش است.

سامری

خداوند در آیات ۸۳ الی ۸۸ سوره طه می‌فرماید:

ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی گیری، و (برای آمدن به کوه طور) عجله کنی؟! ﴿۸۳﴾ گفت: «پروردگارا! آنان در پی منند؛ و من به سوی تو شتاب کردم، تا خشنود شوی.» ﴿۸٤﴾ فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت.» ﴿۸۵﴾ موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعدهٔ نیکویی به شما نداد؟! آیا مدّت (جدایی‌من از) شما به‌طول انجامید، یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که از وعدهٔ من تخلف کردید؟!» ﴿۸٦﴾ گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعدهٔ تو تخلّف نکردیم؛ بلکه مقداری از زیورهای قوم

(فرعون) را (که با خود داشتیم) افکندیم.» و سامری این چنین القا کـرد، ﴿۸۷﴾ و برای آنان مجسّمه گوساله‌ای که صدایی همچون صـدای گوسـاله داشـت پدیـد آورد؛ و گفتند: «ایـن خـدای شـما، و خـدای موسـی اسـت.» و او (حقیقـت را) فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود). ﴿۸۸﴾

و در چند آیه بعد می فرماید:

(موسی رو به سامری کرد و) گفت: «تو چـرا ایـن کـار را کـردی ای سـامری؟!» ﴿۹۵﴾ گفت: «من چیزی دیدم که آنها آن را ندیدند؛ مـن قـسمتی ازآثـار (و در پای) فرستادهٔ (خدا، جبرئیل) را گرفتم، سپس آن را (در درون گوساله) افکندم، و این کاری بود که (هوای) نفس من در نظرم جلوه داد.» ﴿۹۶﴾

«سوره ۲۰آیات ۸۳ الی ۸۸ و ۹۵ الی ۹۶»

سامری اصالتا اهل شهر (یا روستای) باجَرما نزدیک شهر رَقّه در سوریه و در حاشیه رود فرات بود. او اول به مصر و آن‌گاه به منطقه سینا مهاجرت کـرد. او سـاحری منـافق بـود که از میان قومی و مردمی گوساله‌پرست آمده بود. در دوران غیبت موسـی، سـامری طـلا و جواهرات قوم او را جمع کرد و از آن زیورآلات، گوساله‌ای ساخت. سپس با سحر و جـادو کاری کرد که گوساله مذکور صـدایی از خـود درآورد. آن‌گـاه قـوم موسـی را دعـوت بـه پرستش آن گوساله نمود. و آنان هم به پرستش گوساله روی آوردند.

سدّین

خداوند درآیات ۹۳ الی ۹۵ سوره کهف می‌فرماید:

(و همچنان به راه خود ادامه داد) تا هنگامی که به میان دو کوه رسید؛ و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود). ﴿۹۳﴾ (آن گروه با اشـاره بـه او) گفتنـد: «ای ذوالقـرنین! (قـوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سـدّی ایجـاد کنـی؟!» ﴿۹۴﴾ ذوالقـرنین گفـت: «آنچه پروردگـارم در اختیـار مـن گـذارده، بهتراسـت؛ (از آنچـه شـما پیـشنهاد

می کنید؛ کافی است) مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سدّ محکمی قرار دهم. ﴿۹۵﴾

«سوره ۱۸آیات ۹۳ الی ۹۵»

جایی که در آیات فوق به آن اشاره شده است بین دو حائل عظیم در سر حد یا منتهای سرزمین ترکان، جایی نه چندان دور از آذربایجان و ارمنستان قرار دارد. طبری (مفسر قرآن) آن سد را حائلی بین دو چیز تعریف کرده است که همین دو کوه حایل بین آن‌ها باشد. ساخت این سد به وسیله ذوالقرنین انجام شد تا از فساد و غارت‌گری قبایل یأجوج و مأجوج در شهرها و روستاهای واقع در همسایگی آن‌ها جلوگیری نماید. گفته شده است سدّین نزدیک «بابُ الابواب» (در بند) است.

(آری شما) در منازل کسانی که به خویشتن ستم ورزیدند، ساکن شدید.

خداوند درآیات ۴۵و۴۶ سوره ابراهیم می‌فرماید:

(آری شما بودید که) در منازل (و کاخهای) کسانی که به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید؛ و برای شما آشکار شد چگونه با آنان رفتار کردیم؛ و برای شما، مثالها (از سرگذشت پیشینیان) زدیم (بازهم بیدار نشدید)! ﴿٤٥﴾ آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند؛ و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا (آشکار و بی‌اثر) است، هر چند مکرشان چنان باشد که کوهها از جا برکنده شود. ﴿٤٦﴾

«سوره ۱۴آیات ۴۵و۴۶»

بنابر مرجح‌ترین قول، اشاره آیه به مدائن صالح در جنوب تبوک است. معنی آیه این است که شما ساکن در مساکن کسانی شدید که ستم روا داشتند و در نتیجهٔ آن، نابود شدند. آیا شما در احوال آن‌ها اندیشه می کنید و از سرنوشت ساکنان آن درس می گیرید؟

سَلوی

درآیات ۵۷ سوره بقره و آیه ۱۶۰ سوره اعراف، خداوند در ادامه بیان نعمت‌هایش که به بنی‌اسرائیل عنایت کرده است، می‌فرماید:

و ابر را بر شما سایبان قراردادیم؛ و «مَن» |= نوعی صمغ شیرین گیاهان| و «سلوی» |=پرنده‌ای مانند بلدرچین| را برای شما فرستادیم؛ (و گفتیم:) «از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید؛» و (آنها کفران کردند، ولی با این کار؛) آنها به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم می‌نمودند. ﴿۵۷﴾

«سوره ۲ آیه ۵۷»

ما آنها را به دوازده گروه ـ که هر یک طایفه‌ای (از دودمان اسرائیل) بودند ـ تقسیم کردیم. و هنگامی که قوم موسی (در بیابان) از او تقاضای آب کردند، به او وحی فرستادیم که: «عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن.» ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون جست؛ آنچنان که هر طایفه، چشمه و آبشخور خود را می‌شناخت. و ابر را بر سر آنها سایبان ساختیم؛ و بر آنها «من» |= نوعی صمغ شیرین گیاهان| و «سلوی» |= پرنده‌ای مانند بلدرچین| فرستادیم؛ (و به آنان گفتیم:) از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم، بخورید؛ (و آنها کفران کردند؛ ولی با این کار) به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم می‌نمودند. ﴿۱۶۰﴾

«سوره ۷ آیه ۱۶۰»

سَلوی یک پرنده شبیه بلدرچین با گوشت بسیار خوشمزه بوده است و اکثر مفسران بر این دیدگاه اتفاق نظر دارند.

ما به زودی بر بینی او علامت می‌نهیم

خداوند درآیات ۱۰ الی ۱۶ سوره قلم می‌فرماید:

و از کسی که سوگند یاد می‌کند و پست است اطاعت مکن. ﴿۱۰﴾ کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است، ﴿۱۱﴾ و بسیار مانع کار خیر، و متجاوز و گناهکار است؛ ﴿۱۲﴾ علاوه بر این کینه‌توز و بد نام است. ﴿۱۳﴾ مبادا بخاطر مال و فرزندان فراوانش (از او پیروی کنی)! ﴿۱۴﴾ (در حالی که) هرگاه که آیات ما بر او خوانده شود می‌گوید: «اینها افسانه‌های پیشینیان است.» ﴿۱۵﴾ ولی ما بزودی بر بینی او داغ (ننگ) می‌نهیم. ﴿۱۶﴾

«سوره ۶۸آیات ۱۰ الی ۱۶»

این آیه در مورد ولید بن مغیره نازل شد. (خداوند درباره او می‌فرماید) که بر دماغش نشان ننگی می گذاریم که بدان شناخته و معروف شود و برای تحقیرش تا مرگ (تا ابد) با او خواهد بود. تشبیه بینی به خرطوم برای نهایت خوارکردن و کوچک‌شمردن است چنان که در مورد لب از کلمه «مشفر» به معنی «لب شتری» استفاده کنند.

طائِفَتان

خداوند در آیه ۱۲۲سوره مبارکه آل‌عمران می‌فرماید:

(و به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند)؛ و خداوند یاور آنها بود (که از این فکر بازگردند)؛ و افراد باایمان، باید تنها بر خدا توکّل کنند. ﴿۱۲۲﴾

«سوره ۳ آیه ۱۲۲»

دو طایفه‌ای که در این آیه به آن‌ها اشاره شده است، دو جماعت از انصار یعنی بنوسلمه و بنوحارثه بودند. پس از روی گردانی عبدالله بن اُبی بن سَلول به همراه یک سوم لشکریان از صحنه جنگ اُحد، آن‌ها (بنو حارثه و بنو سَلَمه) هم تمایل به ترک اُحد پیدا کردند. عبدالله بن ابی می گفت: "به چه دلیلی ما باید خودمان و فرزندانمان را به کشتن دهیم." دو طایفه هم تحریک به ترک صحنه نبرد شدند، اما خداوند آن‌ها را محافظت نمود و آن‌ها همراه پیامبر خدا باقی ماندند.

طائفتین

خداوند درآیات ۱۵۶سوره انعام می‌فرماید:

(ما این کتاب را نازل کردیم) تا مبادا بگویید: «کتاب آسمانی تنها بر دو طایفه پیش از ما |= یهود و نصاری| نازل شده بود؛ و ما از بحث و بررسی آنان بی‌خبر بودیم». ﴿۱٥٦﴾

«سوره ۶ آیه ۱۵۶»

دو طایفه مورد اشاره در آیه ۱۵۶ سوره انعام، یهودیان و نصرانیان هستند.

از تو درباره «ذوالقرنین» می‌پرسند

خداوند در آیات ۸۳ الی ۸۸ سوره کهف می‌فرماید:

و از تو دربارهٔ «ذوالقرنین» می‌پرسند؛ بگو: «بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.» ﴿۸۳﴾ ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم؛ و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم. ﴿۸٤﴾ او از این اسباب، پیروی (و استفاده) کرد، ﴿۸۵﴾ تا هنگامی که به غروبگاه آفتاب رسید؛ (در آن جا) چنان به نظرش آمد که خورشید در چشمهٔ تیره و گل‌آلودی غروب می‌کند؛ و در آن جا قومی را یافت؛ گفتیم: «ای‌ذوالقرنین! یا (آنان را) مجازات می‌کنی، و یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب می‌نمایی.» ﴿۸٦﴾ گفت: «امّا کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد؛ سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود، و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد! ﴿۸۷﴾ و امّا کسی که ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت؛ و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.» ﴿۸۸﴾

«سوره ۱۸ آیات ۸۳ الی ۸۸»

قطعا بر خلاف آن‌چه برخی ادعا کرده‌اند، منظور از ذوالقرنین اسکندر مقدونی نیست. ذوالقرنین، حاکم درست‌کاری بوده که خداوند هر دو نعمت دانش و حکمت را به او ارزانی داشته است. او ذوالقرنین نامیده می‌شد کنایه از این‌که او پادشاه و حاکم سرزمین‌های شرقی و سرزمین‌های غربی بوده است. او حاکمی عادل و تسلیم فرمان خداوند بوده است.

کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش مُحاجّه می‌کرد

خداوند در آیه ۲۵۸ سوره بقره می‌فرماید:

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [= نمرود] که بر اثر (غرور ناشی از) حکومتی که خدا به او داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفتگو کرد؟ و هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و

می‌میراند.» گفت: «من نیز زنده می کنم و می‌میرانم.» (و دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد.) ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از مشرق می‌آورد؛ (اگر راست می‌گویی) تو آن را از مغرب بیاور!» به این صورت، آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. ﴿۲۵۸﴾

«سوره ۲ آیه ۲۵۸»

این شخص نمرود بن کنعان بود که با ابراهیم به بحث و جدل درباره وجود خداوند برخاسته بود.

کسانی که به‌آیات ما کافر شدند

خداوند در آیه ۵۶ سوره نساء می‌فرماید:

کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هر گاه پوستهای تن آنها (در آن) بسوزد، پوستهای دیگری به جای آن برای آنها قرار می‌دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می‌دهد). ﴿٥٦﴾

«سوره ۴ آیه ۵۶»

این آیه اشاره به عاص بن وائل بن‌هاشم سَهمی قُرشی دارد که از استهزاکنندگان پیامبرخدا ﷺ بود.

همانند کسی که از کنار یک آبادی ویران عبور می کرد

خداوند در آیه ۲۵۹ سوره بقره می‌فرماید:

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقفهایش فروریخته بود، (و اهل آن همگی مرده بودند، او با خود) گفت: «چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ، زنده می کند؟!» (در این هنگام،) خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد؛ و به او گفت: «چه قدر درنگ کردی؟» گفت: «یک‌روز؛ یا بخشی از یک‌روز.» فرمود: «بلکه یکصد سال

درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود، که هیچ‌گونه تغییر نیافتـه اسـت! (پس بدان خدا بر همه چیز قادر است). ولی به درازگـوش خـود نگـاه‌کـن (کـه چگونه از هم متلاشی شده!، آنچه می‌بینی، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای این که تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قـرار دهـیم. (اکنـون) بـه استخوانها(ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آنها را برپا ساخته، بـه هـم پیوند می‌دهیم، سپس گوشت بر آنها می‌پوشانیم!» هنگامی که (این حقایق) بـر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم خدا بر هر چیزی تواناست.» ﴿۲۵۹﴾

«سوره ۲ آیه ۲۵۹»

شهر مورد اشاره در این آیه، بیت المقدس یا ایلیا است که پس از حمله بُختُنَّصر بـه ویرانـی کشیده شده بود.

الذین یبَخلون یا کسانی که بُخل می‌ورزند

خداوند در آیه ۳۷ سوره نساء می‌فرماید:

(همان) کسانی که بخل می‌ورزند، و مردم را نیز به بخل دعوت می‌کنند، و آنچـه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آنها داده، کتمان می‌نمایند. (این عمل، در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته؛) و ما برای کافران، عذاب خوارکننـده‌ای آماده کرده‌ایم. ﴿۳۷﴾

«سوره ۴ آیه ۳۷»

این‌آیه در ارتباط با برخی یهودیانی نازل شد که به انصار می‌گفتند ثروت‌تان را بـرای جهاد یا صدقه خرج نکنید.

کسانی که همسران خود را متهم می‌کنند

خداوند درآیات ۶ الی۹ سوره نور می‌فرماید:

و کسانی که زنان خود را (به‌زنا) متهم می‌کنند، و گواهانی جز خودشان ندارنـد، هریک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد کـه از راسـتگویان اسـت؛ ﴿٦﴾ و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا براو باد اگر از دروغگویان باشد. ﴿۷﴾

آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او داده) از دروغگویان است. ﴿۸﴾ و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد (و در این صورت مجازات از هر دو برداشته می‌شود). ﴿۹﴾

«سوره نورآیات ۶ الی ۹»

مناسبت نزول آیات فوق این بود که هلال بن اُمیه در حضور رسول خداﷺ، همسر خود را به رابطه نامشروع با شریک بن سَحما متهم نمود.

کسانی که تو را از پُشت حُجره‌ها بلند صدا می‌زنند

خداوند درآیات ۴و۵ سوره حُجرات می‌فرماید:

(ولی) کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند. ﴿٤﴾ اگر آنها صبر می‌کردند تا تو به نزد آنها بیرون آیی، برای آنان بهتر بود؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿٥﴾

«سوره ۴۹آیات ۴و۵»

عیینه بن حِصن و اَقرع بن حابِس یک گروه ۷۰ نفره از بنی‌تَمیم را نمایندگی می‌کردند که برای دیدن رسول خداﷺ آمده بودند. آن‌ها هنگام ظهر که رسول خداﷺ مشغول خواب کوتاه ظهرانه خود بود، بر منزل ایشان وارد شدند. آن‌گاه با صدای بلند از بیرون خانه پیامبر خداﷺ را صدا زدند که: "یا محمّد به بیرون و نزد ما بیا"

قارون

خداوند درآیات ۷۶ الی ۸۲ سوره قصص می‌فرماید:

قارون از قوم موسی بود، امّا بر آنان ستَم کرد؛ ما آن قدر از گنجها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای گروهی نیرومند، دشوار بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه از سر غرور شادی مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد. ﴿٧٦﴾ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که

خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد.» ﴿۷۷﴾ (قارون) گفت: «این ثروت را بوسیلهٔ دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام!» آیا او نمی‌دانست که خداوند از میان اقوام پیشین کسانی را هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد،) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند. ﴿۷۸﴾ (قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! براستی که او بهرهٔ عظیمی دارد!» ﴿۷۹﴾ امّا کسانی که دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما! ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، امّا جز صابران به آن نمی‌رسند.» ﴿۸۰﴾ سپس ما، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم، و گروهی نداشت که او را در برابرعذاب الهی یاری کنند، و خودش نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد. ﴿۸۱﴾ و آنها که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند بامدادان (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: «وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد وسعت می‌بخشد یا تنگ می‌گیرد. اگر خدا بر ما منّت ننهاده بود، ما را نیز در زمین فرو می‌برد. ای وای! گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند.» ﴿۸۲﴾

«سوره ۲۸آیات ۷۶ الی ۸۲»

هم‌چنین در سوره عنکبوت آیات ۳۹و۴۰ می‌فرماید:

و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز (هلاک کردیم)؛ موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، امّا آنان در زمین تکبر ورزیدند، ولی نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند. ﴿۳۹﴾ ما هر یک از آنان را به گناهشان گرفتیم (و مجازات کردیم)، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحهٔ (مرگبار آسمانی) فروگرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم؛ خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خویشتن ستم می‌کردند. ﴿٤٠﴾

«سوره ۲۹آیات ۳۹و۴۰»

و باز در آیات ۲۳و۲۴ سوره غافر می‌فرماید:

ما موسی را با معجزات خود و دلیل روشنی فرستادیم، ﴿۲۳﴾ به سوی فرعون و

هامان و قارون؛ ولی آنها گفتند: «او ساحری بسیار دروغگو است.» ﴿۲٤﴾

«سوره ۴۰ آیات ۲۳و۲۴»

فرعون حاکمِ مستبد معروف و هامان وزیرش بود. و قارون پسر عموی موسی و مردی با ثروت بیش از حد بود. قارون به خاطر ثروت و گنج‌هایی که خداوند به او عطا فرموده بود، بر دیگران تکبر ورزید و خود را برتر از آنان دید. به سبب جای‌گاه قارون و هامان در کفرورزی و از آن‌جا که این دو مشهورترین پیروان فرعون بودند، نام‌شان در قرآن آمده است.

شهرهایی که برکت داده بودیم

خداوند درآیه ۱۸ سوره سبا (در وصف نعمتهایی که برای قوم سبا فراهم شد و آن‌ها در نهایت کفران پیشه کردند) می‌فرماید:

و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری (بر سر راهشان) قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصلهٔ نزدیک) مقرّر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم:) شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید. ﴿۱۸﴾

سوره ۳۴ آیه ۱۸

سرزمین مورد اشاره در این آیه از سرزمین قوم سبا تا شهرهای شام را دربرمی‌گیرد. آن‌ها شامل شهرهایی است که یکی پس از دیگری از یمن تا شام قرار گرفته‌اند. این شهرها و قریه‌ها چنان به هم نزدیک هستند که زمانی که شخصی در یکی از آن‌ها قرار گیرد، می‌تواند شهر موجود در همسایگی آن را ببیند.

شهری که بارانِ شر بر آن باریده بود.

خداوند در آیه ۴۰ سوره فرقان (در بیان غفلت مشرکان) می‌فرماید:

(مشرکان مکّه) از کنار شهری که باران شرّ بر آن باریده بود [= دیار قوم لوط که خداوند آن را سنگباران کرده بود] گذشتند؛ آیا آن را نمی‌دیدند؟! (آری، می‌دیدند) ولی به رستاخیزایمان نداشتند. ﴿٤۰﴾

«سوره ۲۵آیه ۴۰»

این آیات به شهر سدوم و عموره، دیار قوم لوط اشاره دارد که قریشان به کرّات و هنگام سفرهای تجاری شان به سوی شام، از کنار آن می گذشتند.

این شهر که اهلش ستمگرند

خداوند در آیه ۷۵ سوره نساء می‌فرماید:

چرا در راه خدا، و (برای رهایی) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی کنید؟!همان افراد (ستمدیده‌ای) که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکّه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر (و رهایی ببخش)؛ و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده؛ و از جانب خود، یار و یاوری برای ما مقرر فرما» ﴿۷۵﴾

«سوره ۴ آیه ۷۵»

این آیه به شهر مکه اشاره دارد که تا زمان فتح در سال هشتم هجری، سرزمین کفر باقی مانده بود و از همین‌رو رسول خدا از آن هجرت فرمود. عبارت "اهلش" اشاره به رهبران قریش دارد که از مهاجرت مستضعفانِ مسلمان به سوی مدینه جلوگیری می کردند و مانع انجام آزادانه مراسم مذهبی اسلامی تا سال فتح مکه می‌شدند.

شهری که در امنیت و آرامش در آن سُکنی داشتند.

خداوند در آیه ۱۱۲ سوره نحل می‌فرماید:

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند،) مثلی زده است: سرزمینی که امن و آرام بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ امّا نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند؛ و خداوند بخاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشانید. ﴿۱۱۲﴾

«سوره ۱۶ آیه ۱۱۲»

این آیه اشاره به مکه دارد، اما برخی معتقدند این آیه به شهر دیگری اشاره دارد که به عنوان مثالی برای مکه آورده شده است. رازی می گوید: «این یک مثال برای مردم

مکه است، زیرا آن‌ها زندگی ایمن، راحت و توأم با خوشبختی داشتند.» آن‌گاه خداوند نعمتی عظیم یعنی محمّد ﷺ را برایشان فرستاد. آن‌ها پیامبری او را باور نکردند و گرفتاری‌های بزرگی برای او ایجاد کردند و خداوند آن‌ها را به خشکسالی و گرسنگی در چند سال مجازات نمود.

قوی‌تر از شهر تو است

خداوند در آیه ۱۳ سوره محمّد می‌فرماید:

و چه بسیار شهرهایی که از شهر تو که بیرونت کرد نیرومندتر بودند؛ و ما همهٔ آنها را (به سزای اعمالشان) هلاک کردیم و هیچ یاوری نداشتند. ﴿۱۳﴾

«سوره ۴۷ آیه ۱۳»

ساکنان سرکش و ستمگر در بسیاری از شهرهای دیگر وجود داشتند که قوی‌تر و قدرتمندتر از مردم مکه بودند که پیامبر ﷺ را بیرون راندند، اما سرنوشت محتوم همه آن‌ها نابودی و تباهی بود.

لِإیلاف قریش

خداوند درآیات سوره قریش می‌فرماید:

(نابودی فیل سواران) بخاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدّس) الفت گیرند (و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود). ﴿۱﴾ الفت آنها (به این سرزمین و بازگشت آنها به آنجا) در سفرهای زمستانه و تابستانه. ﴿۲﴾ پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، ﴿۳﴾ همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. ﴿۴﴾

«سوره ۱۰۶آیات ۱ الی ۴»

قریش از کلمه «قَرش» مشتق شده است که به معنی جمع کردن، به دست آوردن و به هم پیوستن است.

و قلبش به‌واسطه ایمان در آرامش و اطمینان بود

خداوند درآیات ۱۰۶و۱۰۷ سوره نحل می‌فرماید:

کسانی که بعد از ایمانشان، به خدا کافر شوند (مجازات می‌شوند) بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان باایمان، آرام است ـ آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان! ﴿۱۰٦﴾ این بخاطر آن است که زندگی پست دنیا را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد بی‌ایمان (لجوج) را هدایت نمی‌کند. ﴿۱۰۷﴾

«سوره ۱۶آیات ۱۰۶و۱۰۷»

مشرکان آن قدر به شکنجه عمّار بن یاسر ادامه دادند تا توانستند او را مجبور به بیان کلمات شرک و بی اعتقادی نمایند و آن‌گاه به مردم گفتند: عمار حقیقتا کافر شده است. رسول خداﷺ فرمود: « به درستی که عمّار مملوّ از ایمان از فرق سر تا نوک پا است و ایمان با گوشت و خونش آمیخته است». عمار گریان به سوی پیامبر خداﷺ رفت، پیامبر خداﷺ از او پرسید: «قلبت را چگونه می‌یابی» عمّار جواب داد: « قلبم در آرامش کامل ناشی از ایمان است». پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر آن‌ها برگشتند دوباره همان را تکرار کن».

گفتار زنی که با تو مجادله می‌کرد

خداوند درآیات ا الی ۴ سوره مجادله می‌فرماید:

خداوند سخن آن زن را که دربارهٔ همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌نمود شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را دربارهٔ حل مشکلش) می‌شنید؛ به یقین خداوند شنوا و بیناست. ﴿۱﴾ کسانی که از شما نسبت به زنانشان «ظهار» می‌کنند (و می‌گویند: «تو نسبت به من به منزلهٔ مادرم هستی»)، آنان هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنهاکسانی‌اند که آنها را به دنیا آورده‌اند.آنها سخنی ناپسند و باطل می‌گویند؛ و به یقین خداوند بخشنده و آمرزنده است. ﴿۲﴾ و کسانی که نسبت به زنان خود

«ظهار» می‌کنند، سپس از گفتهٔ خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با یکدیگر، برده‌ای را آزاد کنند؛ این چیزی است که به آن اندرز داده می‌شوید؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ﴿۳﴾ و کسی که توانایی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد، دو ماه پیاپی قبل از آمیزش با یکدیگر، روزه بگیرد؛ و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است؛ و برای کافران، عذاب دردناکی است! ﴿٤﴾

«سوره ۵۸آیات ۱ الی ۴»

شخصی که به مجادله پرداخته بود، خوله بنت ثَعلَبه بود. شوهرش اُوس بن صامت به دنبال اختلاف با او، به وی گفته بود: «تو نسبت به من همانند ظَهَر یا پُشت مادرم هستی»* وقتی این زن شرح سخنانی که شوهرش به او گفته بود و توصیف بدخُلقی‌های همسرش را برای رسول خدا ﷺ بیان نمود، خداوند این آیه را نازل کرد که «به درستی که خداوند شنید گفتار آن زن را که با تو درباره شوهرش مجادله می‌کرد و شکایت به خدا می‌آورد.»

آن‌گاه پیامبر ﷺ به آن زن گفت «او باید به خاطر آن‌چه گفته است، یک برده را آزاد نماید، یا دو ماه پیوسته روزه بگیرد.» زنش گفت: او یک مرد پیر است و نمی‌تواند روزه بگیرد. رسول خدا عرض کرد: «پس ۶۰ فقیر را هر یک به‌اندازه یک وسق (هر وسق شصت صاع است) از خرما اطعام نماید.» آن زن گفت: «ای پیامبر خدا آن مرد هیچ خرمایی ندارد.» پیامبر فرمود «ما به‌اندازه یک زنبیل به او کمک می‌کنیم» خُوله هم قول داد که کمک نماید. رسول خدا فرمود: «تو آن‌چه را درست بود به انجام رساندی. اکنون برو و خرماها را به نیابت از او خیرات کن. آن‌گاه با پسر عمویت بخوبی رفتار نما».

او همان‌گونه که رسول خدا فرموده بود، عمل کرد. سال‌ها بعد روزی خلیفهٔ وقت مسلمین از کنار پیرزنی گذشت و برای احوال پرسی با او ایستاد. مردی گفت: «یا خلیفه،

---

* عبارت "أنت عليّ كظهر أمّي"، صیغه "ظهار" است. و آن در سنت عرب جاهلی نوعی طلاق بوده است که حرمت ابدی می‌آورده است اما شارع مقدس اسلام بر طبق آیات شریفه ۱ الی۴ سوره مجادله حکم آن را تغییر داد و آن را مایه حرمتی دانست که با دادن کفاره از بین می‌رود. م

شما به خاطر یک پیرزن مردم را منتظر خود نگه داشته‌اید.» خلیفه پاسخ داد: «وای بر تو آیا می‌دانی‌این پیرزن کیست؟ این زن کسی است که خداوند شکایت او را از ورای هفت آسمان شنید. او خوله دختر ثَعلبه است که درشأن او این آیه نازل شد که «به درستی که خداوند گفتگوی آن زن که با تو درباره همسرش به مجادله پرداخته بود شنید... ». خلیفه ادامه داد: «به خدا قسم، اگر این زن بخواهد تا شب هم می‌ایستم و برای هیچ کاری جز اقامه نماز او راترک نخواهم کرد که در آن صورت هم پس از اقامه نماز به سوی او باز خواهم گشت».

و بسیاری از شهرها که ما تخریبشان کردیم در حالی که (اهلش) ستم‌پیشگان بودند.

خداوند درآیات ۴۵و۴۶ سوره حج می‌فرماید:

چه بسیار اهل شهرها و آبادیهایی که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که ستمکار بودند، و دیوارهای آن بر روی سقفهایش فرو ریخت ! و چه بسیار چاه پرآب و قصرهای محکم و مرتفع که بی‌صاحب ماند! ﴿٤٥﴾ آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دلهایی داشته باشند که (حقیقت را) با آن درک کنند؛ یا گوشهایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! زیرا (بسیار می‌شود که) چشمهای ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دلهایی که در سینه‌هاست کور می‌شود. ﴿٤٦﴾

«سوره ۲۲آیات ۴۵و۴۶ »

منظور از قریه در اینجا قصری است که شداد بن عاد بن اِرَم ساخت.

چه بسیار شهری که ستم پیشه بودند و ما نابودشان کردیم

خداوند در آیه ۱۱ سوره انبیاء می‌فرماید:

چه بسیار آبادیهای ستمکاری را که در هم شکستیم؛ و بعد از آنها، قوم دیگری آفریدیم. ﴿۱۱﴾

«سوره ۲۱ آیه ۱۱»

در این آیه اشاره به شهری به‌نام حَضور است که در سرزمین یمـن واقـع و از توابـع زبید است.

خداوند در آیات ۵۷ و ۵۸ سوره شعراء می‌فرماید:

(سرانجام فرعونیان مغلوب شدند،) و ما آنها را از باغها و چشمه ها بیـرون رانـدیم، ﴿۵۷﴾ و از گنجها و قصرهای مجلّل ﴿۵۸﴾

«سوره ۲۶ آیات ۵۷ و۵۸»

برخی مفسران تأکید دارند که این آیات اشاره به فیوم در مصر دارد. "مـا ایـشان را اخراج کردیم" یعنی: ما فرعون و قومش را از باغهای‌شان و سرزمین‌شان که رودخانـه‌هـا در آن جاری بود و از خانه‌های زیبا (قصرها) و از جاهایی که آن‌ها گنجینه‌هـای طـلا و نقـره را انباشته بودند، بیرون انداختیم.

(پیامبر) اخم کرد و روبرگرداند، زیرا مرد کوری به سویش آمد

خداوند درآیات ۱ الی ۱۰ سوره عبس می‌فرماید:

چهره درهم کشید و روی بر تافت، ﴿۱﴾ از این که نابینایی به سراغ او آمد. ﴿۲﴾ تو چه می‌دانی شاید او تقوا پیشه کند، ﴿۳﴾ یا متذکّر گردد و این تذکّر بـه حـال او مفید باشد. ﴿٤﴾ امّا آن کس که خود را توانگر مـی‌بینـد، ﴿٥﴾ تـو بـه او روی می‌آوری، ﴿٦﴾ در حالی که اگر او تقوا پیشه نکند چیزی بر تـو نیـست. ﴿٧﴾ امـا کسی که به سراغ تو می‌آید و کوشش می‌کنـد، ﴿٨﴾ و (از خـدا) ترسـان اسـت، ﴿٩﴾ تو از او غافل می‌شوی! ﴿١٠﴾

«سوره ۸۰آیات ۱ الی ۱۰»

این آیات در مورد عبدالله بن اُمِّ مکتوم که مردی کور بود نـازل شـد. او نـزد رسـول خداﷺ رفت و گفت: «مرا از آن‌چه خدا به تو آموخته است، تعلیم فرما» و چند بار این خواسته خود را تکرار کرد ولی متوجه نشد که پیامبر مشغول دعوت رهبران مشرک قریش به اسـلام است.

پیامبر چون مایل به قطع صحبتش نبود، به عبدالله فرزند اُمِّ مکتوم اخم کرد و از وی روی برگرداند. آن‌گاه خداوند این‌آیات را نازل کرد:"(پیامبر) اخم کرد و رو برگرداند، زیرا مرد کوری به سویش آمد." پیامبر خدا به عبدالله پسر اُمِّ مکتوم می‌فرمود: «خوش آمدی ای مردی که پروردگارم به‌خاطر حرمت‌گذاری او مرا توبیخ نمود.» آن‌گاه برای احترام به وی، عبایش را زیرانداز وی نمود.

چشمه مس مذاب

خداوند در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره سباء می‌فرماید:

و باد را برای سلیمان مسخّر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را؛ و چشمهٔ مس مذاب را برای او روان ساختیم؛ و گروهی از جن پیش روی او به فرمان پروردگارش کار می‌کردند؛ و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را از عذاب آتش سوزان می‌چشاندیم! ﴿۱۲﴾ آنها هرچه سلیمان می‌خواست برایش می‌ساختند: معبدها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا به اندازهٔ حوضها، و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود؛ و به آنان گفتیم:) ای خاندان داود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید؛ ولی عدّه کمی از بندگان من شکرگزارند. ﴿۱۳﴾

«سوره ۳۴آیات ۱۲و۱۳»

خداوند این نعمت‌ها را به سلیمان(ع) عطا فرمود، درست همان‌گونه که آهن را برای داود(ع) نرم و منعطف فرمود. خداوند درآیات ۹۶و۹۷ سوره کهف هم از زبان ذوالقرنین می‌فرماید:

قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و روی هم بچینید).» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید، و در آن) بدمید.» (آنها دمیدند) تا آتش، قطعات آهن را سرخ کرد، گفت: (اکنون) «مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم (و شکافهای آن را پر کنم).» ﴿۹٦﴾ (سرانجام چنان سدّی ساخت) که آنها [= طایفهٔ یأجوج و مأجوج] قادر نبودند از آن بالاروند؛ و نمی‌توانستند سوراخی در آن ایجاد کنند. ﴿۹۷﴾

«سوره ۱۸آیات ۹۶و ۹۷»

در این‌جا هم «قطر» به کار رفته و منظور مس ذوب شده‌ای است که ذوالقرنین برای ایجاد سد غیرقابل نفوذی بین شکاف دو کوه از آن استفاده کرد.

برای فقیران از مهاجران

خداوند در آیه ۸ سورهٔ حشر می‌فرماید:

(این اموال) برای مهاجران نیازمندی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا وپیامبرش را یاری می‌کنند؛ و آنها راستگویانند. ﴿۸﴾

«سوره ۵۹ آیه ۸»

آن‌ها اصحاب یا اهل‌الصُّفَّه بودند، مسلمانان فقیری که به مدینه منوره مهاجرت کرده بودند. این صحابه نه خانه‌ای، نه خانواده‌ای و نه ثروتی داشتند. چهارصد مرد بودند که در بخش سقف‌دار مسجد مدینه پناه گرفته بودند. آن‌جا بود که آن‌ها زندگی می‌کردند و تعالیم دینی‌شان را می‌آموختند. در هنگام شام، پیامبر اسلامﷺ تعدادی از آنان را به سرسفره‌های اصحاب می‌فرستاد و گروهی نیز همراه حضرتش غذا میل می‌کردند. همین‌ها بودند که در سریه‌های نخستین در خارج مدینه شرکت می‌کردند.

خداوند شما را به نهری خواهد آزمود

خداوند در آیه ۲۴۹ سوره بقره می‌فرماید:

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی‌اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، (به آنها) گفت :«خداوند، شما را بوسیلهٔ یک نهر آب، آزمایش می‌کند؛ آنها که از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آنها که بیشتر از یک پیمانه با دست خود، از آن نخورند، از من هستند.» و همگی جز عدّهٔ کمی، از آن نوشیدند. سپس هنگامی که او، و کسانی که به او ایمان آورده بودند، (و از بوتهٔ آزمایش، سالم به در آمدند،) از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت

شدند؛ و) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با «جالوت» و سپاهیان او را نداریم.» امّا آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و ایمان بیشتری داشتند) گفتند: «چه بسیار گروههای کوچک که به خواست خدا، بر گروههای بزرگ پیروز شدند.» و خداوند با صابران (و استقامت‌کنندگان) است. ﴿۲٤۹﴾

«سوره ۲ آیه ۲۴۹»

این آیه به رود اردن (رود شریعه) اشاره دارد که بین فلسطین و اردن در جریان است.

مشرق و مغرب

(درآیات متعدد قرآن مجید، ذکر مشرق و مغرب و یا مشرق‌ها و مغرب‌ها آمده است که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود)

خداوند درآیات ۱۱۵، ۱۴۲، ۲۵۸،۱۷۷ سوره بقره به ترتیب می‌فرماید:

مشرق و مغرب، از آن خداست! پس به هر سو رو کنید، رو به خدا کرده‌اید. خداوند دارای قدرت وسیع و (به همه چیز) داناست. ﴿۱۱٥﴾

«سوره ۲ آیه ۱۱۵»

به زودی مردم سبک‌مغز می‌گویند: «چه چیز آنها [= مسلمانان] را، از قبله‌ای که بر آن بودند، بازگردانید؟!» بگو: «مشرق و مغرب، از آن خداست، خدا هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.» ﴿۱٤۲﴾

«سوره ۲آیه ۱۴۲»

نیکی، این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله وتغییر آن باشد؛) بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال خود را، با همهٔ علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در سفر و سائلان و بردگان، انفاق می کند؛ و نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود ـ به هنگامی که عهد بستند ـ وفا می کنند؛ و در برابر سختی‌ها و زیان‌ها و هنگام جنگ، استقامت می‌ورزند؛ اینها کسانی هستند که راست می‌گویند؛ (و گفتار و کردارشان با

اعتقادشان هماهنگ است؛) و اینها پرهیزگارانند ﴿۱۷۷﴾

«سوره ۲ آیه ۱۷۷»

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی |= نمرود| که بر اثر (غرور ناشی از) حکومتی که خدا به او داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفتگو کرد؟ و هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم.» (و دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد.) ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از مشرق می‌آورد؛ (اگر راست می‌گویی) تو آن را از مغرب بیاور!» به این صورت، آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. ﴿۲۵۸﴾

«سوره ۲ آیه ۲۵۸»

هم‌چنین در آیه ۲۸ سوره شعراء از زبان موسی می‌فرماید:

(موسی) گفت: «او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می‌باشد، اگر شما عقل و اندیشهٔ خود را به کار می‌گرفتید.» ﴿۲۸﴾

«سوره ۲۶ آیه ۲۸»

و درآیات ۸ و ۹ سوره مزمّل می‌فرماید:

نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند. ﴿۸﴾ اوست پروردگار مشرق و مغرب که معبودی جز او نیست، پس او را تکیه‌گاه خود انتخاب کن، ﴿۹﴾

«سوره ۷۳آیات ۸و۹»

و باز درآیات ۳۶ الی ۳۸ سوره زخرف می‌فرماید:

و هر کس از یاد خداوند رحمان، روی گردان شود شیطانی را بر او مسلط می‌سازیم که همواره همنشین او خواهد بود. ﴿۳۶﴾ و آنها |= شیاطین| این گروه را از راه (خدا) باز می‌دارند، در حالی که گمان می‌کنند هدایت یافتگان (حقیقی) آنها هستند. ﴿۳۷﴾ تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضرشود می‌گوید: «ای کاش میان من و تو فاصلهٔ مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی!» ﴿۳۸﴾

«سوره ۴۲آیات ۳۶ الی ۳۸»

هم‌چنین خداوند درآیات ۱۳۶و۱۳۷ سوره اعراف می‌فرماید:

سرانجام از آنها انتقام گرفتیم، و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند. ﴿۱۳٦﴾ و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم که (زیر زنجیر ظلم و ستم) به ضعف کشانده شده بودند، واگذار کردیم؛ و وعدهٔ نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، بخاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقّق یافت؛ و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخهای مجلّل) می‌ساختند، و آنچه از باغهای داربست‌دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم! ﴿۱۳۷﴾

«سوره ۷ آیات ۱۳۶ و۱۳۷»

و در آیات ۴و۵ سوره صافات هم می‌فرماید:

که به یقین معبود شما یگانه است؛ ﴿٤﴾ پروردگارآسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرقها. ﴿٥﴾

«سوره ۳۷آیات ۴و۵»

و نیز آیه ۴۰ سوره معارج می‌فرماید:

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم، ﴿٤٠﴾

«سوره ۷۰آیه۴۰»

پروردگار شرق و غرب

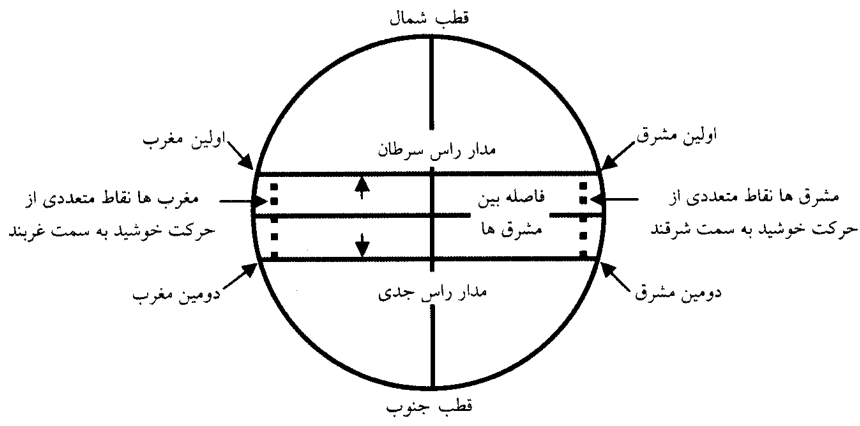
منظور از مشرق و مغرب، جهت طلوع و جهت غروب خورشید به صورت عام بر روی کره زمین است.

طرح کره زمین و تابش خورشید

«رب المشرقین و رب المغربین»: چنان‌که به طور طبیعی دیده می‌شود و همه می‌دانیم، خورشید از دو نقطه سر بر می‌زند؛ نقطه‌ای که در تابستان می‌بینیم و نقطه‌ای که دورتر از آن است و در زمستان از آن طلوع می‌کند. غروب نیز به همین صورت است. خورشید به هنگام تابستان در نیم‌کره شمالی بر مدار سرطان (۲۳/۵ درجه عرض شمالی) و

هنگامی که در نیم‌کره شمالی زمستان می‌شود، بر مدار جَدی (۲۳/۵ درجه جنوبی) مـی‌تابـد. همزمان با زمستان در نیم کره شمالی، در نیم‌کره جنوبی تابستان می‌شود.

بین این دو فصل(زمستان و تابستان)، خورشید از دو موضع دور از هم و به صـورتی مایل می‌تابد که در مقابل، دو مغرب هم از یکدیگر دورند و قرآن مجیـد در سـوره زخـرف آیه۳۸، نشان می‌دهد که میان دو شرق فاصـله زیـادی هـست. ازایـن رو، مـراد از دو مـشرق، موضع طلوع خورشید بر روی دو مدار است که طبیعتـا دو مغـرب نیـز در برابـر آن دو قـرار می گیرد.



و اما مشارق و مغـارب: خورشـید در اثنـای انتقـالش در بـین دو مـدار از نقطـه‌هـای پیوسته متعددی عبور می کند و میان آن دو نمی‌جهد. ازاین رو، هر نقطه انتقـال خورشـید در بین این دو مدار یک مشرق به شمار می‌رود و مغرب در مقابلش قرار می گیرد و بدین‌ترتیب مشرق‌هایی و مغرب‌هایی داریم. در سوره صافات، آیـه ۵ هـم کـه از «ربّ المـشارق» سـخن گفته شده است، مراد مشارق و مغارب اختران است؛ زیرا در ایـن آیـه خداونـد بعـد از ذکـر آسمان‌ها و زمین و عوالم و اخترانی که میان این دو است، از مشارق یاد کرده‌است؛ زیرا هـر عالم یا اختری، مشرقی دارد.

از مؤمنـــان

خداوند در آیه ۲۳ سوره احزاب می‌فرماید:

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه اوشربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هیچ‌گونه تغییری در پیمان خود ندادند. ﴿۲۳﴾

«سوره ۳۳ آیه ۲۳»

این آیه در شأن اَنَس بن نَضر نازل شد، که در جنگ اُحد (شوال سال سوم هجری) حضور داشت، ولی در نبرد بَدر نبود. اَنَس گفت: «ای پیامبر خدا، من در نخستین نبرد شما با مشرکان غایب بودم. به خدا قسم، اگر خداوند گواه بر جنگ من علیه مشرکان باشد، قطعا نظاره‌گر آن‌چه من انجام دهم، خواهد بود." روز جنگ اُحد، مسلمین واقعی خود را نشان دادند؛ او آن‌قدر جنگید تا شهید شد. بر پیکرش بیش از ۸۰ زخم شمشیر، نیزه و پیکان یافتند. او آن‌قدر جراحت برداشته بود که تشخیص هویتش مشکل بود و در واقع این خواهرش رُبَیّع بود که او را از روی سرانگشتانش شناسایی نمود.

و از مردم کسی که گفتارش تو را متعجب می‌کند

خداوند درآیات ۲۰۴و۲۰۵ سوره بقره می‌فرماید:

بعضی از مردم، گفتارشان در زندگی دنیا مایهٔ اعجاب تو می‌شود؛ (در ظاهر، اظهار محبّت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. درحالی‌که آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند. ﴿۲۰۴﴾ (نشانهٔ آنها، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعتها و چهارپایان و انسان‌ها را نابود می‌سازند؛ (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. ﴿۲۰۵﴾

«سوره ۲ آیات ۲۰۴و۲۰۵»

این آیه در مورد اَخنَس‌بن‌شُرَیق ثَقَفی است که تظاهر به اسلام کرد، اما بعدها وقتی از میان یک کشتزار و کنار تعدادی الاغ از دارایی‌های مسلمانان می‌گذشت، کشتزار را آتش زد و الاغ‌ها را کُشت.

و المؤلَّفه قُلوبُهُم

خداوند در آیه ۶۰ سوره توبه می‌فرماید:

صدقات |= زکات| مخصوص نیازمندان و مستمندان و مأموران جمع‌آوری آن و برای جلب محبت افراد غیر مسلمان، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در سفر است؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است. ﴿٦٠﴾

«سوره ۹ آیه ۶۰»

پیامبر خدا ﷺ به تعدادی از اشراف عرب هدیه ارزانی کرد، به منظور این که قُلوُبشان را متمایل به اسلام نماید. از این میان، افراد زیر را می‌توان نام بُرد: اقرع بن حابِس تمیمی، عباس بن مِرداسِ سُلَمی، عُیینه حِصن فزاری، اَبوسفیان بن حَرب، معاویه بن ابوسفیان، حارث بن هِشام بن مُغیره، حکیم بن طَلیق، خالد بن اَسید بن اَبی عیص، سعید بن یُربُوع مَخزومی، صفوان بن اُمیَّه بن خَلف جُمحی، سُهیل بن عمرو، حُویطَب بن عبدالعزی عامری، حکیم بن حَزام بن خُویلِد، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، مالک بن عوف، علاء بن جاریه ثقفی

پیامبر خدا به هر یک از این افراد ۱۰۰ شتر اهدا نمود، بجز سعید بن یُربوع و حویطَب که به هر کدام ۵۰ شتر داد.

و از ایشان کسی است که می‌گوید به من اجازه ده و مرا داخل فتنه نکن

خداوند در آیه ۴۹ سوره توبه (از قول کسانی) می‌فرماید:

از آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم)، و ما را به گناه نیفکن»! آگاه باشید آنها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده‌اند؛ و به یقین جهنم، کافران را احاطه کرده است. ﴿٤٩﴾

«آیه ۴۹ سوره ۹»

این آیه درباره منافقی به نام جَد بن قیس نازل شد. وقتی رسول خدا در سال نهم هجری آماده حرکت برای غزوه تبوک بود، جَد گفت: ای پیامبر خدا، به من برای ترک و معافیت از جهاد اجازه عطا کن و مرا در فتنه زنان رومی قرار نده!

برگرفتن دشمنانتان و دشمنانم به عنوان دوست

خداوند درآیات ۱ تا ۳ سوره ممتحنه می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبّت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و پیامبر خدا و شما را بخاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همهٔ شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ و اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید.) شما مخفیانه با آنها رابطهٔ دوستی برقرار می‌کنید درحالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید (از همه) داناترم. و هر کس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است. ﴿۱﴾ اگر آنها بر شما دست یابند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی نسبت به شما می‌گشایند، و دوست دارند کافر شوید. ﴿۲﴾ هرگز خویشاوندان و فرزندانتان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ خداوند میان شما جدایی می‌افکند؛ و او به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ﴿۳﴾

«سوره ۶۰آیات ۱ تا ۳»

این آیات درباره حاطب بن ابی بَلتَعَه نازل شد که در سال هشتم هجری، درست پس از شکستن مفاد صلح حُدیبیّه توسط قریشیان، یک نامه به قریشیان فرستاد و آن‌ها را مطلع نمود که مسلمانان در حال آماده شدن برای فتح مکه هستند.

و کسی که وجودش را برای رضای خداوند وقف نمود (فروخت)

[«سوره بقره آیه ۲۰۷»]

گفته می‌شود این آیه در مورد صهیب رومی نازل شد. در زمان مهاجرتش عده‌ای از قریشیان تعقیبش کردند. او از مرکبش پیاده شد و به سرعت تیری ازترکش خود بیرون

آورد و گفت: «ای قریشیان می‌دانید که تیرافکن‌ترین فرد منم و به خدا سوگند دستتان به من نمی‌رسد، مگر آنکه تا آخرین تیر ترکشم را بر شما بیفکنم و بعد با شمشیرم با شما می‌جنگم... اگر می‌خواهید اموالم در مکه را به شما نشان می‌دهم، به‌این شرط که مرا به حال خود واگذارید.» گفتند: «باشد». هنگامی که صهیب نزد رسول خداﷺ به مدینه آمد، حضرت فرمود: «أبایحیی معامله‌ات سود داد، معامله‌ات سود داد.»

کسانی که خانه‌های‌شان (مساکن‌شان) را به‌دست خودشان تخریب کردند

خداوند درآیات ۲و۳ سوره حشر می‌فرماید:

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند. گمان نمی‌کردید آنان بیرون روند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ امّا خداوند از آن جا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دلهایشان ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود رابا دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت! ﴿۲﴾ و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرّر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد؛ و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است. ﴿۳﴾

«سوره ۵۹آیات ۲و۳»

نزول این‌آیات در توصیف افراد قبیله بنی‌نضیر بود که از خانه‌هاشان در مدینه اخراج و تبعید شدند.

***

پروردگارا، به من توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جای آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم. و من از مسلمانان (و تسلیم‌شدگان به حضورت) هستم.

«شوقی ابوخلیل»

منابع و مآخذ

- أسباب النُّزول، علی بن أحمد النَّیسابوری، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ هجری قمری/۱۹۹۴ میلادی.
- الاستیعاب فی أسماء الأصحاب، یوسف بن عبدالله بن محمَّد القرطبی، هامش الإصابه فی تمییز الصَّحابه.
- أُسْدُ الغابه فی معرفه الصَّحابه، علی بن محمد الجزری (ابن الأثیر)، کتاب الشَّعب، مصر.
- الإصابه فی تمییز الصَّحابه، شهاب الدِّین أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر)، دارالفکر، بیروت، (دون تاریخ).
- الأعلام خیر الدِّین الزُّرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۹ میلادی.
- الأعلام فی القرآن، الفریق یحیی عبدالله المعلمی- دارالمعلمی للنشر، الریاض ۱۴۱۴ هجری قمری/۱۹۹۴ میلادی.
- البدایه و النّهایه الحافظ ابن کثیر، مکتبه المعارف، بیروت، ۱۹۷۴/۲ میلادی.
- تاریخ ابن خلدون، دارالبیان، (دون تاریخ).
- تاریخ الطَّبری (تاریخ الرُّسل و الملوک) تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، دارالمعارف بمصر ۱۹۶۰ میلادی.
- تفسیر روح البیان، إسماعیل حقّی البروسوی، دارالفکر، بیروت، (دون تاریخ).
- تفسیر الطَّبری (جامع البیان فی تأویل آی القرآن)، ابن جریر الطَّبری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هجری قمری/ ۱۹۹۹ میلادی.
- تفسیر الفخر الرَّازی (التَّفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب)، الإمام فخر الدین محمد الرَّازی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ هجری قمری / ۱۹۹۵ میلادی.

- تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن کثیر القرشی الدمشقی، دار و مکتبه‌الهلال، بیروت، طبعه ۱۹۸۶/۱ میلادی
- تفسیر المراغی، أحمد مصطفی المراغی، دارالفکر، بیروت، (دون تاریخ).
- التَّفسیر المنیر، د. وهبه الزُّحیلی، دارالفکر، دمشق، طبعه ۱، ۱۴۱۱ هجری قمری/۱۹۹۱ میلادی
- التَّکمیل و الإتمام، محمد بن علی الغسَّانی (ابن عسکر) تحقیق حسن مروه، دارالفکر، دمشق، طبعه ۱، ۱۴۱۸ هجری قمری/۱۹۹۷ میلادی.
- دائره المعارف الإسلامیَّه،دارالفکر، بیروت، (دون تاریخ).
- الدُّرُّ المنثور فی التَّفسیر بالمأثور، جلال الدِّین السُّیوطی، مؤسَّسه الرِّساله، بیروت، (دون تاریخ).
- دول الإسلام، شمس الدِّین الذَّهبی، تحقیق حسن مروه، دار صادر، بیروت، طبعه ۱، ۱۹۹۹ میلادی.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السَّبع المثانی، شهاب الدّین محمود الآلوسی البغدادی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هجری قمری ۱۹۹۷ میلادی.
- الرَّوض الأُف فی تفسیر السِّیره النَّبویَّه لابن هشام أبوالقاسم بن عبدالله السُّهیلی، دارالفکر، بیروت، (دون تاریخ).
- السِّیره النَّبویَّه ابن هشام، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۵ میلادی.
- صفوه التَّفاسیر، محمدعلی الصَّابونی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ هجری قمری / ۱۹۸۸ میلادی
- الطَّبقات الکبری، ابن سعد الزُّهری، دار صادر، بیروت، (دون تاریخ).
- عیون الأثر فی فنون المغازی و الشَّمائل و السِّیر، ابن سیِّد النَّاس، دار الجیل، بیروت، طبعه ۲، ۱۹۷۴ میلادی.

- فتح القدير الجامع بين فَنّيِ الرِّوايه و الدِّرايه من علم التَّفسير، محمد ابن على الشَّوكانى، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۳ هجرى قمرى/ ۱۹۸۳ ميلادى.
- فتوح البلدان، أبوالحسن أحمد بن يحيى البلاذرى، المكتبه التّجاريَّه الكبرى، مصر، ۱۹۵۹ ميلادى.
- القاموس الإسلامى، أحمد عطيه الله، مكتبه النَّهضه المصريَّه، ۱۳۹۰ هجرى قمرى/ ۱۹۷۰ ميلادى.
- قصص الأنبياء (المسمىبالعرائس)، أحمد بن محمدبن ابراهيم النّيسابورى المعروف بالثّعلبى، دار الفكر، بيروت، ۱۴۲۰ هجرى قمرى/ ۲۰۰۰ ميلادى.
- قصص القرآن من القرآن والأثر، أبوالفداء الحافظ ابن كثير الدِّمشقى، دارالفكر، بيروت، طبعه ۳، ۱۴۱۸ هجرى قمرى/ ۱۹۹۸ ميلادى.
- قصص الأنبياء، ابوجعفر محمد بن جرير الطّبرى، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۹ هجرى قمرى/ ۱۹۸۹ ميلادى.
- قصص الأنبياء، عبدالوهاب النّجّار،دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).
- الكامل فى التاريخ، ابن الأثير الجزرى، اداره الطّباعه المنيريّه، القاهره، ۱۳۴۸ هجرى قمرى.
- كتاب الأصنام، هشام بن محمد السَّائب الكلبى، تحقيق د. محمد عبدالقادر أحمد، و أحمد محمّد عبيد، مكتبه النهضه المصريَّه، (دون تاريخ).
- كتاب الرَّوض المعطار فى خبر الأقطار، محمد بن عبدالمنعم الحميرى، تحقيق د. إحسان عبّاس، مؤسّسه ناصر الثّقافيّه ۱۹۸۰ ميلادى.
- الكشّاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التّأويل، محمود بن عمر الزّمخشرى، دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).
- لباب التأويل فى معانى التنزيل المسمّىتفسير الخازن على بن محمد ابن ابراهيم البغدادى، المعروف بالخازن، دارالفكر، بيروت، (دون تاريخ).

- مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر اختصره ابن منظور، دارالفکر، دمشق، بد
الإصدار ۱۹۸۴ میلادی و حتی ۱۹۸۸ میلادی.
- مروج الذّهب و معادن الجوهر، علی بن الحسین بن علی المسعودی، دارالفکر
بیروت، طبعه ۵، ۱۳۹۳ هجری قمری/۱۹۷۳ میلادی
- معجم البلدان، شهاب الدّین یاقوت الحموی، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۷ هجری
قمری / ۱۹۷۷ میلادی.
- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت
۱۴۰۱ هجری قمری/۱۹۸۱ میلادی
- المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم، محمد بسّام الزّین، محمد عدنان سالم
دارالفکر المعاصر، بیروت، طبعه ۲، ۱۴۱۷ هجری قمری/ ۱۹۹۶ میلادی.
- الموسوعه الیمنیّه، مؤسّسه العفیف الثّقافیه، صنعاء، طبعه ۱، ۱۴۱۲ هجری قمری
۱۹۹۲ میلادی.
- هدایه البیان فی تفسیر القرآن، راشد عبدالله الفرحان، طباعه و نشر کلّیه الدّعو
الإسلامیّه، طرابلس، ۱۹۹۳ میلادی.
- الوفا بأحوال المصطفی، أبوالفرج عبدالرّحمن بن الجوزی، دار الکتب الحدیثه
مصر، طبعه ۱، ۱۳۸۶ هجری قمری/۱۹۶۶ میلادی.

ATLAS OF THE QUR'AN

PLACES, PEOPLES & GRAT FIGURES

Dr. Shawqi Abu Khalil

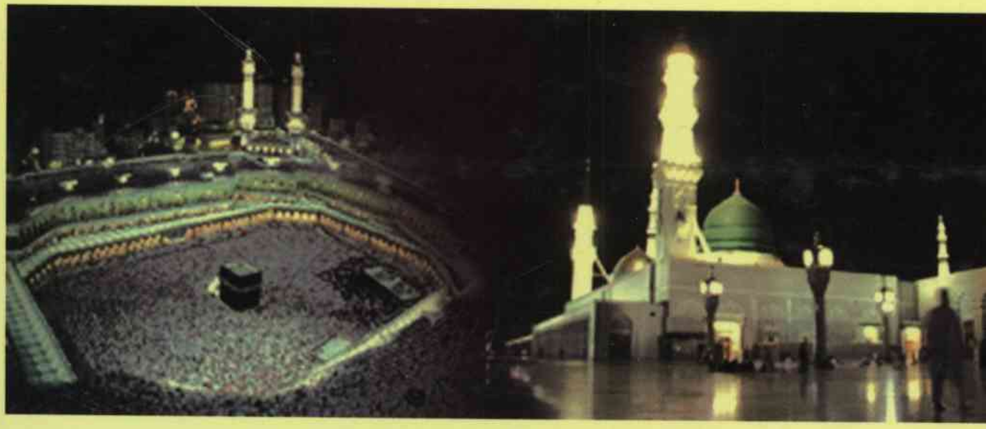
Dr. Shawqi Abu Khalil

ATLAS OF THE QUR'AN

PLACES, PEOPLES & GRAT FIGIRES

این کتاب دربرگیرندهٔ بیش از هزار آیه از قرآن‌کریم به همراه نقشه‌ها، جداول، تصاویر و توضیحات روشنگری در مورد امـاکن، اقوام و نام‌هـای مذکور در قرآن‌کریم است. برای افزایش اثربخشی این اطلس، جداولی حاوی دفعات تکرار هر موضوع در قرآن، به‌علاوه نام سوره‌ها و آیاتی مرتبط با آن آمده است به نحوی که تصوّر روشن و تصویر بسیار شفافی از موقعیت اجتماعی ـ تاریخی و جغرافیائی و فضای فرهنگی حاکم بر هر یک از موضوعات مندرج را در ذهن و اندیشه خواننده مسلمان، متبادر می‌نماید.

Translated by: Mohammad Kermani



ISBN 978-964-02-1367-4